دانشنامه
تجلی اسلام در قرآن کریم

کتاب دوم:

مفهوم ایمان و کفر
و ثمره این دو و مقارنه بین آنها

مؤلف
علی باپیر

مترجم
محمد ملازاده

دانشنامه تجلی اسلام
جلد دوم



بسم الله الرحمن الرحيم

دانش‌نامه‌ی
تجلّی اسلام در قرآن کریم

کتاب دوم

له تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي

MediaAmeerOffice

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapirw/عەلی باپیر

AliBapir1

archive.org/details/@alibapir

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapir

Google Play
App Store

AliBapir / عەلی باپیر

www.alibapir.net
English - عربي - کوردی

ڕاگەیاندنی مەکتەبی ئەمیر

www.alibapir.net

دانش‌نامه‌ی
تجلّی اسلام در قرآن کریم

کتاب دوم: مفهوم ایمان و کفر و ثمره‌ی این دو،
و مقارنه‌ی میان آنها

تألیف: علی باپیر
ترجمه: محمّد مُلاّزاده

سرشناسه :
عنوان و نام پدیدآور
:
مشخصات نشر :
مشخصات ظاهری :
شابک :
وضعیت فهرست
نویسی :
یادداشت :
یادداشت :
موضوع :
موضوع :
شناسه افزوده :
رده بندی کنگره :
رده بندی دیویی :
شماره کتابشناسی
ملی :



نام کتاب :	دانش‌نامه‌ی تجلی اسلام در قرآن
نویسنده :	استاد علی باپیر
مترجم :	محمد مُلازاده
ویراستار:	بهزاد مولائی ـ عطاالله شریفی
سال انتشار :	اوّل ـ ۱۳۹۵
تیراژ :	۱۰۰۰ جلد
تایپ و صفحه‌آرا :	اُمید مقدس (سقز)
ناشر :	ئالای رووناکی
شابک :	
مرکز پخش :	
قیمت :	

﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ
وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ
رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ﴾ [بقره/۲۸۵]

[فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند :) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه رسالت ایشان را یکی می‌دانیم). و می‌گویند : (اوامر و نواهی ربّانی را توسّط محمّد) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا ! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.]

تقدیم:

به همه‌ی آن کسانی که خواهان فهم عمیق و فراگیر اسلام ـ آنچنانکه در کتاب خداوند بزرگوار و سنّت رسول گرامیش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تجلّی یافته ـ هستند، تا آن را در زندگی شخصی و خانوادگی و عمومی خویش، مجسّم گردانند، و در این کار جز رضای خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ هیچ هدف دیگری ندارند.

***

مقدمه‌ی چاپ دوّم

الحمدلله العلی القدیر، و الصّلاة والسّلام علی النبیّ البشیر النذیر، محمد و آله الکرام «صحباً و ازواجا و قرابة» الذین هم جدیرون بکل تکریم و تقدیر:

و بعد: صلاح را در این دیدم که این دانش‌نامه را ـ (الإسلام کما یتجلّی فی کتاب الله)، بعد از چاپ اولش که به صورت کتابی در هشت جلد به زیور طبع آراسته گردیده بود، و مجموع هشت جلد آن در چهار باب و هفده فصل تنظیم گشته بود ـ در یک سلسله کتاب مجموعاً دوازده جلدی، مجدداً به چاپ برسانم که هر کتابی از آن مشتمل بر یک موضوع اساسی گردید. در نتیجه موضوعات کتاب، در جلدهای دوازده‌گانه‌ی آن ـ در این دانش‌نامه ـ به شکل زیر درآمد.

باب اوّل مشتمل بر چهار فصل، تحت عنوان: (اسلام: شناخت صحیح آفریدگار و آفریده) این جلد تغییر نکرده و به حال خود باقی مانده، و عنوان:

کتاب اوّل دانش‌نامه را به خود اختصاص داده است.

باب دوّم مشتمل بر شش فصل، تحت عنوان: (اسلام: عبارت است از ایمان به خدا و فرشتگان او، و کتاب‌های او، و پیامبرانش، و روز آخرت) این باب در این دانش‌نامه در هفت کتاب تنظیم گردیده است که هر کتابی به موضوعی از موضوعات اساسی ایمان اختصاص پیدا کرده است، آن هم بعد از اینکه فصل پنجم را (ایمان به فرستادگان و انبیای خدا) به دو کتاب تقسیم نموده‌ایم، در کتاب اوّل از این دو کتاب موضوع ایمان به عموم فرستادگان و پیامبران را مورد بحث قرار داده‌ایم. اما کتاب دوّم را به بحث از خاتم پیامبران ﷺ اختصاص داده‌ایم. پس باب دوّم در این دانش‌نامه به صورت زیر درآمده است.

کتاب دوّم: مفهوم ایمان و کفر.

کتاب سوّم: ایمان به خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ.

کتاب چهارم: ایمان به ملائکه و جنّ.

کتاب پنجم: ایمان به کتاب‌های خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ.

کتاب ششم: ایمان به فرستادگان و پیامبران عَلَيْهِمُ ٱلسَّلَامُ.

کتاب هفتم: محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خاتم پیامبران.

کتاب هشتم: ایمان به روز آخرت.

باب سوّم: مشتمل بر سه فصل تحت عنوان: (اسلام: التزام جدّی به شریعت در دو سطح فردی و جمعی) این مطلب در این دانش‌نامه در سه کتاب تحت عناوین زیر تنظیم گردیده است.

کتاب نهم: هدایت یافتن به سبب هدایت دین (خدا) تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ.

کتاب دهم: التزام و تعهد جامعه به دین.

کتاب یازدهم: اجرای شریعت از سوی جامعه.

باب چهارم: مشتمل بر چهار فصل و تحت عنوان: (اسلام نگرش درست و مستقیم، در ارتباط با انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان) این باب به حال خود باقی مانده و کتاب دوازدهم و آخر این دانش‌نامه را تشکیل داده است تحت عنوان زیر:

کتاب دوازدهم: (اسلام نگرش درست و مستقیم در ارتباط با انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان):

در ترتیب‌بندی فصول این دوازده جلد کتاب که مشتمل بر شصت‌وسه (۶۳) فصل است؛ تسلسل منطقی تدریجی را رعایت کرده‌ایم. چون انسان قبل از هر چیزی به معرفت و شناختی درست در رابطه با هستی، و محل او در اعراب کائنات نیاز دارد لذا کتاب اوّل تحت عنوان: (اسلام: شناخت صحیح نسبت به آفریدگار و آفریده) در پاسخ به این ندای فطری اوّلی تنظیم گردیده است.

معرفت صحیح نسبت به هستی ـ اگر صاحبش به مقتضیات منطقی آن ملتزم باشد ـ منتج ایمان به خدای آفریدگار پروردگار و مالک می‌شود و به دنبال آن بقیه‌ی ارکان

پنجگانه‌ی دیگر ایمان را نتیجه می‌بخشد. این است که کتاب‌های دوّم و سوّم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم تحت عنوان: (اسلام عبارت از ایمان به خدا و ملائکه کتب و پیامبران و روز آخرت) تدوین گردیده‌اند تا این مقصد عظیم و مهم تحقق پیدا کند و این حقایق عظیم تبیین گشته و روشن گردند. حقایقی که کتاب خداوند حکیم در زمینه‌ی آنها سنگ تمام گذاشته و حقّ مطلب را ادا کرده، طوری که ما در زمینه‌ی فهم و ادراک آنها نیاز و احتیاجی به غیر آن نداشته باشیم.

بعد، ایمان صحیح به خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ و بقیه‌ی ارکان اساسی ایمان ما را به سوی التزام به دین ارزشمند اسلام و شریعت حکیمانه‌ی آن سوق می‌دهد. این است که کتاب‌های نهم و دهم و یازدهم، تحت عنوان عامّ (اسلام: عبارت است از التزام جدّی عملی به شریعت در هر دو زمینه‌ی فردی و اجتماعی) تدوین گردیده‌اند تا چگونگی و کیفیت التزام فرد و جامعه و دولت به شریعت مبتنی بر تسامح اسلامی را تحت عناوین سه‌گانه‌ی، این سه کتاب توضیح داده و تبیین نمایند.

۱ـ هدایت یافتن به هدایت خدایی، یا التزام فردی به شریعت خدای متعال.

۲ـ اظهار دین حق، یا التزام جامعه به دین خدای تعالی از نظر فکری و تعبّدی و التزام به آداب آن.

۳ـ تطبیق شریعت خدایی از سوی جامعه در تمامی زمینه‌های زندگی. و در نهایت: یعنی پس از دریافت معرفت صحیح و ایمان راسخ و التزام جدّی به شریعت، مسلمانان در هر سه سطح فرد و جامعه و دولت امکان خواهند یافت که بر اساس نگرش درستِ شرعی صحیح و به دور از افراط و تفریط با همه‌ی انسان‌ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان تعامل بورزند که کتاب دوازدهم از این دانش‌نامه متکفّل بیان این موضوع است، که تحت عنوان: (اسلام: نگرش درست به انسان‌ها و تعامل صحیح با آنان) تدوین گردیده است.

خلاصه‌ی کلام: در این دانش‌نامه‌ی دوازده جلدی چگونگی تجلّای اسلام را در کتاب مبارک خدای حکیم بیان کرده‌ایم که در «معرفت» و «ایمان» و «التزام» و «تعامل» عینیّت می‌یابد.

١ـ معرفت صحیح نسبت به هستی (آفریدگار و آفریده).
٢ـ ایمان به خدا و ملائکه و کتاب‌ها و پیامبران و روز آخرت.
٣ـ التزام به شریعت در هر سه سطح فرد و جامعه و دولت.
٤ـ تعامل صحیح با انسان‌ها، بر اساس نگرش صحیح و درست نسبت به آنان.

هدف از این کار (چاپ نمودن این دانش‌نامه در این قالب و صورت) تسهیل در وصول آن به خوانندگان و تیسیر در حصول و دسترسی آنان به هر موضوعی از موضوعات آن ـ هر موضوعی که خواهان و طالب آن هستند ـ می‌باشد.

شایان ذکر است که «ما در این چاپ» اکثریت ارجاعات به سوی ابواب یا فصول و مباحث و مطالب را بر حالت قبلی مندرج در چاپ اوّل به حال خود باقی گذاشته‌ایم.

همچنین هر کدام از این سه عنوان را بعد از تغییری جزئی به حال خود رها کرده‌ایم.

١ـ «مژده‌ای پیرامون این کتاب» را، به «مژده‌ای پیرامون این دانش‌نامه» تغییر داده‌ایم.

٢ـ «داستان تألیف این کتاب» را، به «داستان تألیف این دانش‌نامه» تغییر داده‌ایم، که چگونگی شروع این کار را در زندان آمریکایی‌ها و چگونگی استخراج خطوط کلی و گسترده‌ی کتاب از آیات هفت‌گانه‌ی سوره‌ی «حمد» (الفاتحه) و سبب تقسیم آن به چهار باب و هفده فصل و در آن شرح داده‌ایم.

٣ـ مقدمه را به «مقدمه‌ی این دانش‌نامه» تغییر نام داده‌ایم. و آن را در ابتدای کتاب اوّل از این دانش‌نامه قرار می‌دهیم چون با تمامی کتاب‌های دوازده‌گانه‌ی مندرج در آن ارتباط دارد و بدین وسیله از تکرار درج آن در ابتدای بقیه‌ی جلدهای کتاب خودداری می‌ورزیم.

از خداوند کریم پروردگار عرش عظیم خواهانم که به واسطه‌ی این تلاش شکافها و حفره‌های فراوانی را پر گرداند که در فهم و شناخت بسیاری از مسلمانان، از دین ارجمندشان وجود دارد و امیدوارم که این دانش‌نامه یک خشت اساسی در بنای کاخ

باشكوه مشروع (راهكار) اسلامی مورد نظر تلقی شود.

و از خوانندگان محترم خواهانم كـه ملاحظـات و راهنمـائی‌هـا و بیـدارباش‌هـای ارزنده‌ی خود را بر مـن بخـل نورزنـد، پیشـاپیش از همـه‌ی آنـان تشـكر و قـدردانی می‌نمایم.

سبحان ربّک رب العزة عمّا یصفون، و سلام علـی المرسـلین، و الحمـدلله ربّ العالمین.

١/ رجب ١٤٣٦ هجری ـ ٢٠/ نیسان ٢٠١٥ میلادی

اربیل ـ كردستان ـ عراق

توضیحی پیرامون عنوان کتاب

اسلام: ایمان به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران و روز آخرت

قصد ما از این عنوان، هشت جلد از این دانش‌نامه است تحت عناوین زیر:

کتاب دوّم: مفهوم ایمان و کفر، و ثمره‌ی این دو، و مقارنه‌ی میانشان.

کتاب سوّم: ایمان به خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ.

کتاب چهارم: ایمان به فرشتگان و جنّ.

کتاب پنجم: ایمان به کتاب‌های خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ.

کتاب ششم: ایمان به فرستادگان و پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

کتاب هفتم: محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خاتم پیامبران.

کتاب هشتم: ایمان به روز آخرت.

آری قصد ما از این عنوان‌بندی این است که: اسلام متجلی و متبلور در کتاب مبارک خدا بعد از معرفت صحیح آفریدگار سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ و آفریده (که آن را در کتاب اوّل توضیح دادیم).

از ایمان به ارکان اساسی پنج‌گانه، ایمان به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران و روز آخرت تشکیل گردیده است. و این بدین معنی است که بعد از یافتن معرفت درست و صحیح نسبت به هستی (آفریدگار و آفریده) راه ایمان به خدای تعالی و بقیه‌ی دیگر ارکان ایمان فراروی انسان هموار خواهد گردید.

و از آن رو که ایمان اساس و جوهر اسلام است و روح و هسته‌ی اصلی تعبُّد و بندگی برای خدا به شمار می‌آید؛ لذا کتاب خدای حکیم عنایت و توجه ویژه‌ای بدان مبذول داشته است. از این رو که بیشترین مساحت کتاب خدای حکیم به ارکان

پنجگانه‌ی ایمان به ویژه ایمان به خدای سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ که اساس ایمان به شمار می‌آید - بلکه اساس و جوهر اسلام و دینداری به صورت عام است - اختصاص داده شده است، به دیگر عبارت می‌توان ادعا کرد و گفت قطب مدار تمامی آیات کتاب خدا حول محور ایمان در گردش است.

ما هم از باب اقتدا به کتاب خدای عزیز، بیشتر کتاب‌های این دانش‌نامه، و بیشترین مساحت‌های آن را به موضوع ایمان و ارکان پنجگانه‌ی آن اختصاص داده‌ایم.

***

پیشگفتار

انّ الحمد لله نحمده و نستعینه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات أعمالنا من یهده الله فلا مضل له، و مَن یضلل فلا هادی له و اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ [آل‌عمران/ ۱۰۲]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیّات گوهر تقوا را به دامان گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید.]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا﴾ [نساء/۱]

[ای مردمان ! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند).]

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [احزاب/۷۱ـ۷۰]

[ای مؤمنان ! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبیها و دوری از بدیها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگوئید. * در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.]

اما بعد:

همانا راست‌ترین و درست‌ترین سخن، کلام خدا و بهترین راه، راه محمّد ﷺ و بدترین امور، امور محدثه (تازه به دوران رسیده) است و هر محدثه‌ای بدعت و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

این کتاب، کتاب دوّم از سلسله کتاب‌های: (دانش‌نامه‌ی تجلّی اسلام در قرآن کریم) به شمار می‌آید. موضوع بحث این کتاب توضیح مفهوم هر کدام از (ایمان) و (کفر) و ثمرات آنها، سپس مقارنه‌ی میان ایمان و کفر و ثمرات و آثار آنها است. آشکار است که ایمان اساس دینداری و التزام به اسلام در هر دو بعد فردی و اجتماعی است، و از آن رو که علم قبل از عمل، و بصیرت و آشنایی با راه، قبل از در پیش گرفتن آن است خداوند، حکیم پیامبر کریم خود محمد ﷺ را امر فرموده تا توحید را شناسایی و علم بدان را یاد بگیرد چنانکه می‌فرماید:

﴿ فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مُتَقَلَّبَكُمۡ وَمَثۡوَىٰكُمۡ ﴾ [محمد/۱۹]

[بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکناتتان کاملاً آگاه است (و می‌داند به کجا می‌روید و در کجا زندگی می‌کنید و چه می‌کنید و چه نمی‌کنید).]

چون ایمان و یکتاپرستی تنها بر پایه‌ی علم و معرفت صحیح بنا نهاده می‌شوند.

در این کتاب به روشن نمودن معنی و مفهوم ایمان در کتاب خدا و بیان ریشه‌ها و مکونات آن، سپس ثمرات و آثار آن پرداخته‌ام، بعد بر اساس قاعده‌ی (اشیاء از طریق اضداد شناسایی می‌شوند) به بیان و توضیح مفهوم کفر، و بیان حقیقت ریشه‌های فکری و قلبی آن، و مکونات اساسی و ثمرات و آثار آن پرداخته‌ام و به مقارنه‌ی ایمان و ثمرات آن از سویی، و کفر و آثار آن از سوی دیگر پرداخته‌ام تا از این کانال مفهوم هر کدام از این دو بهتر روشن گردد...

و از این رو یک جلد مستقل از کتاب را به «توضیح مفهوم ایمان و کفر» اختصاص داده‌ام، چون ارکان پنجگانه‌ی ایمان که به هر کدام از آنها جلدی از کتاب اختصاص داده شده است ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ایمان دارند لذا روشن نمودن

مفهوم ایمان قبل از ذکر و توضیح ارکان آن واجب و ضروری به نظر مـی‌رسـد تـا بـه وقت توضیح و ذکر هر رکنی از ارکان ایمان مجبور نشویم کـه توضـیح مفهـوم آن را تکرار نمائیم.

۳رجب ۱٤۳٦ هجری
۲۲نیسان ۲۰۱۵ میلادی
اربیل ـ کردستان ـ عراق

***

MediaAmeerOffice

عەلی باپیر/AliBapirw

archive.org/details/@alibapir

AliBapir

Google Play

App Store

لە تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین

Stay in touch on social media

نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي

www.alibapir.net

English - عربي - كوردى

راگەیاندنی مەکتەبی ئەمیر

عەلی باپیر/AliBapir

AliBapir1

عەلی باپیر/AliBapir

عەلی باپیر / AliBapir

www.alibapir.net

سرآغاز

این کتاب دربرگیرنده‌ی ۱۰ فصل است تحت عناوین زیر:

فصل اوّل: مفهوم ایمان

فصل دوّم: مؤمن به چه کسی گفته می‌شود؟

فصل سوّم: کفر چیست؟

فصل چهارم: مقارنه‌ای میان مکنونات ایمان و مکنونات کفر.

فصل پنجم: تعریف ایمان.

فصل ششم: تعریف کفر.

فصل هفتم: ثمرات دنیایی ایمان.

فصل هشتم: نتایج و برکات اُخروی ایمان.

فصل نهم: فرق میان ایمان و مؤمن از یک سو و اسلام و مسلم از دیگر سو.

فصل دهم: هفت مسئله از مسائل متعلق به ایمان.

و هم‌اینک فصل اوّل را با بحث از مفهوم ایمان شروع می‌نمائیم.

***

فصل اوّل: مفهوم ایمان

له تۆڕە كۆمەڵایەتییەكان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي

MediaAmeerOffice

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapirw/عەلی باپیر

AliBapir1

archive.org/details/@alibapir

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapir

Google Play

App Store

www.alibapir.net

كوردی - عربي - English

AliBapir / عەلی باپیر

ڕاگەیاندنی مەكتەبی ئەمیر

www.alibapir.net

برای شناسایی ایمان در خطـوط گسـترده‌ی آن، در ایـن آیـات مبارکـه تـدبّر و تأمـل بورزیم:

۱ـ ﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [شوری/۵۲]

[همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمـی‌دانسـتی کتـاب چیسـت و ایمـان کـدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کـس از بنـدگان خـویش را بخـواهیم هـدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.]

۲ـ ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ۖ قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [حجرات/۱۴]

[عربهای بادیه‌نشین می‌گویند : ایمان آورده‌ایم. بگو : شما ایمان نیـاورده‌ایـد، بلکـه بگوئیـد : تسـلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دلهایتان راه نیافته است (و نور ایمان سراچه قلوبتان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی‌کاهـد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.]

۳ـ ﴿لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [مجادله/۲۲]

[مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشـند، ولـی کسـانی را بـه دوسـتی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قـوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه ربانی خود یاریشان

داده است و تقویتشان کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب یزدانند. هان! حزب یزدان، قطعاً پیروز و رستگار است.]

٤ـ ﴿ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ﴾ [حجرات/۷]

[بدانید که پیغمبر خدا در میان شما است (قدر او را بدانید و بدو احترام بگذارید). هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد. اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزیّن، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیابند و بس.]

٥ـ ﴿ وَقَالَ رَجُلٞ مُّؤۡمِنٞ مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَكۡتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدۡ جَآءَكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمۡۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبٗا فَعَلَيۡهِ كَذِبُهُۥۖ وَإِن يَكُ صَادِقٗا يُصِبۡكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ كَذَّابٞ ﴾ [غافر/۲۸]

[مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: آیا مردی را خواهید کشت بدان خاطر که می‌گوید: پروردگار من الله است، در حالی که دلائل روشنی و معجزات آشکاری از جانب پروردگارتان برایتان آورده است و به شما نموده است؟ اگر او دروغگو باشد، دروغگوئیش دامنگیر خود او خواهد شد، و اگر راستگو باشد، برخی از عذابهائی که شما را از آن می‌ترساند گریبانگیرتان خواهد گشت. قطعاً خداوند کسی را (به راه نجات و رستگاری) رهنمود نمی‌سازد که تجاوز کار و دروغ‌پرداز باشد.]

٦ـ ﴿ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴾ [نحل/۱۰۶]

[کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند – بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است – آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدّد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند.]

٧ـ ﴿ هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا أَن يَبۡلُغَ مَحِلَّهُۥۚ وَلَوۡلَا رِجَالٞ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٞ مُّؤۡمِنَٰتٞ لَّمۡ تَعۡلَمُوهُمۡ أَن تَطَـُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾

[فتح/۲۵]

[آنان همانهائی هستند که کفر ورزیده‌اند، و از ورود شما به مسجدالحرام جلوگیری کرده‌اند، و نگذاشته‌اند قربانیهائی که با خود نگاه داشته‌اید به قربانگاه برسد. اگر مردان و زنان مؤمنی را لگدمال نمی‌کردید که (در میان آنان هستند و) شما ایشان را نمی‌شناسید و از این راه عیب و عار و زیان و ضرری ناآگاهانه به شما نمی‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد. دست شما را از ایشان کوتاه کرد) تا خدا هر که را بخواهد غرق رحمت خود سازد (و جامه ایمانِ به اسلام را به تن او کند). اگر (کافران و مؤمنان ضعیفی که در مکه نهانی ایمان آورده‌اند) از یکدیگر جدا می‌بودند، کافران ایشان را (با غلبه شما بر آنان) به عذاب دردناکی گرفتار می‌کردیم.]

۸ـ ﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓا۟ إِيمَٰنًا مَّعَ إِيمَٰنِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾ [فتح/۴]

[خدا است که به دلهای مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویش را تقویت نمایند). لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است.]

۹ـ ﴿ وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنًا ۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فَزَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴾ [توبه/۱۲۴]

[هنگامی که سوره‌ای (از سوره‌های قرآن) نازل می‌شود، کسانی از آنان (که منافقند، از روی تمسخر و استهزاء، برخی به برخی رو می‌کنند و) می‌گویند : این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود ؟ (و آیا چیز مهمّ و مفیدی گفت و نمود ؟ !) و امّا مؤمنان، (همان سوره قرآن) بر ایمانشان می‌افزاید و (نور آن بیش از پیش راه حق را بدیشان می‌نماید، و از این نزول قرآن که مایه افزایش ایمان و پرتو جان و سعادت هر دو جهان آنان می‌شود) شادمان می‌گردند.]

۱۰ـ ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ ۚ قُلْ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا۟ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ ۚ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةًۢ بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ ﴾ [توبه/۶۶ـ۶۵]

[اگر از آنان (درباره سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می‌گویند : (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می‌کردیم. بگو : آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد ؟ ! * (بگو : با چنین معذرتهای بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان‌آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدّد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می‌دهند.]

۱۱ـ ﴿ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ ﴾ [آل‌عمران/۱۶۷]

[و نیز برای این بود که (نفاق) منافقان را ظاهر گرداند. منافقانی که چون بدیشان گفته شد : بیائید در راه خدا بجنگید یا (دست‌کم) برای دفاع (از خود) برزمید، گفتند : اگر می‌دانستیم که جنگی واقع خواهد شد، بیگمان از شما پیروی می‌کردیم (و شما را تنها نمی‌گذاشتیم !) آنان در آن روز (که چنین می‌گفتند) به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان. ایشان با دهان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست (و گفتار و کردارشان با هم نمی‌خواند) و خداوند (از هر کسِ دیگری) داناتر بدان چیزی است که پنهانش می‌دارند.]

۱۲ـ ﴿ يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴾ [حجرات/۱۷]

[آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند ! بگو : با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست و درست هستید.]

۱۳ـ ﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَٱلۡإِيمَٰنَ لَقَدۡ لَبِثۡتُمۡ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡبَعۡثِۖ فَهَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡبَعۡثِ وَلَٰكِنَّكُمۡ كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴾ [روم/۵۶]

[کسانی که بدیشان علم و ایمان عطاء شده است، می‌گویند : شما بدان اندازه که خدا مقدّر فرموده بود (در دنیا و جهان برزخ) تا روز رستاخیز ماندگار بوده‌اید، این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانسته‌اید (که چنین روزی حق است و فرا می‌رسد).]

۱٤ـ ﴿ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَـَٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ﴾ [آل‌عمران/۱۹۳]

[پروردگارا ! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمّد پسر عبدالّله) شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لبّیک گفتیم. اکنون که چنین است) پروردگارا ! گناهانمان را بیامرز و بدیهایمان را بپوشان و ما را با نیکان و (در مسیر ایشان) بمیران.]

۱۵ـ ﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلۡقِبۡلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيۡهَآ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِۚ وَإِن كَانَتۡ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴾ [بقره/۱۴۳]

[و بی‌گمان شما را ملّت میانه‌روی کرده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و

تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایانِ لذائذ جسمانی طلب و روحانیّت باخته، و بر افراط تارکانِ دنیا و ترکِ لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جاده سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجّت و گواه باشد). و ما قبله‌ای را که بر آن بوده‌ای (و تا کنون به سوی آن نماز خوانده‌ای و هم اینک فرمان روکردن به جهت کعبه صادره شده است) قبله ننموده بودیم مگر این که بدانیم چه کسی از پیغمبر پیروی می‌نماید و چه کسی بر پاشنه‌های خود می چرخد (و به عقب بر می‌گردد تا صف ثابت‌قدمان بر ایمان، و فرصت‌طلبان بی‌ایمان از هم روشن و جدا شود). و اگرچه (تغییر قبله برای کسی که الفت گرفته است بدان رو کند) بس بزرگ و دشوار است مگر بر کسانی که خدا ایشان را رهنمون کرده باشد (به احکام دین و راز قانونگذاری و بداند که هدف از روکردن به این سو یا آن سو اطاعت فرمان خدا است نه به خاطر تقدّس خود جهات) و خدا ایمان شما را (که انگیزه پیروی از پیغمبر است) ضایع نمی‌گرداند (و اجر و پاداش عبادات قبلی شما را هدر نمی‌دهد، چه) بی‌گمان خدا نسبت به مردم بس رؤوف و مهربان است.]

۱۶ـ ﴿ ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴾ [مائده/۵]

[امروزه (با نزول این آیه) برای شما همه چیزهای پاکیزه (طبع سالم پسند) حلال گردید، و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است، و (ازدواج با) زنان پاکدامن مؤمن، و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریّه آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید و منظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد. هر کس که انکار کند آنچه را که باید بدان ایمان داشته باشد (از جمله ایمان به احکام حلال و حرام برخی از خوراکیها و ازدواجهای مذکور در اینجا) اعمال او باطل و بیفایده می‌گردد و در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.]

و هم اکنون زمام نفس خود را تسلیم مضامین این آیات مبارکه می‌گردانیم که از زوایای مختلفه سخن از ایمان به میان آورده‌اند، تا نسبت به نتیجه‌ای که در رابطه با حقیقت ایمان بدان می‌رسیم و این آیات مبارکه آن را در رابطه با معرفت ایمان به عنوان تحفه به ما ارزانی می‌دارند به اطمینان برسیم. حقایق پنجگانه‌ی اساسی آتی، که سخن از هر کدام از آنها را در یک مبحث مستقل به میان می‌آوریم.

***

مبحث اوّل: حقیقت ایمان، تنها از راه وحی دریافتنی است



آیه‌ی ۵۲ از سوره‌ی «شوری» به وضوح تامّ براین حقیقت دلالت می‌ورزد و اینک بیان چگونگی آن:

۱ـ خداوند متعال پیامبر امّی خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴾ [شوری/۵۲]. یعنی طبق کیفیتی که در آیه‌ی پیش (۵۱) ذکرش رفت به تو وحی کردیم. آیه‌ای که خداوند راه‌ها و صورت‌های اتصال با بشر را در آن بیان می‌دارد و می‌فرماید. ﴿ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِىَ بِإِذْنِهِۦ مَا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ عَلِىٌّ حَكِيمٌ ﴾ [شوری/۵۱]. خداوند وحی خود را (روح) نام نهاده چون وحی فعلاً روح حیات بشری است و همچنانکه جسد بدون روح نمی‌تواند دوام بیاورد و فوراً متعفن و گندیده می‌گردد، به همان شیوه استقامت و پایداری حیات و زندگی بشری نیز تنها از کانال وحی امکان‌پذیر است.

۲ـ بعد خداوند به پیامبر خاتمش می‌فرماید:
﴿ ...مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ ... ﴾.

خداوند متعال در این مقطع از آیه بیان می‌دارد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ـ قبل از اینکه به سوی او وحی شود ـ نمی‌دانست که (کتاب) و (ایمان) چیست؟ و از این حقیقت قرآنی فهم می‌شود که ایمان معرفت مجرد و تنها نیست ـ چنانکه اهل بدعت

گمان می‌برند ـ یا حتّی تعظیم و اجلال، خشیت و محبّت به تنهایی نیز نمی‌باشد! چون رسول خدا ﷺ که قطعاً از نظر عقلی از همه‌ی انسان‌ها برتر، و از جهت فطرت سالم‌ترین است قبل از اینکه به سوی او وحی شود و از سوی خداوند به این منصب برگزیده گردد تا به عنوان پیامبر خاتم و رسول اعظم به سوی همه‌ی بشریت مبعوث گردد، قطعاً خدا را می‌شناخت و به پروردگاری و آفریدگاری او ایمان داشت و او را از ته قلب دوست می‌داشت و خشیت و تعظیم او را در دل داشت از این رو بود که روزها بلکه هفته‌ها در غار حرا اعتکاف می‌ورزید و به عبادت او مشغول می‌گردید و این خود روشن‌ترین دلیل است بر اینکه قبل از بعثتش خدا را شناخته است. اما با وجود این، خداوند متعال علم به کتاب و ایمان را قبل از وحی به سوی او، از محمد ﷺ نفی می‌نماید. بنابراین ایمان به خدا چیزی غیر از این‌ها است که تنها از راه وحی قابل شناخت است، لذا خداوند نفی معرفت و درایت کتاب از محمد ﷺ را مقدم بر نفی درایت ایمان ذکر کرده است چون ایمان تنها از راه وحی متمثل در کتاب خدا شناختنی و دریافتنی است لاغیر!

۳ـ بعد می‌فرماید: ﴿ ...وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ...﴾. نام‌گذاری کتاب خداوند که متضمن وحی است به (نور) بعد از نام بردنش به روح، تنبیهی است بر اینکه [وحی] نور معنوی خداوند است که دل و عقل انسان‌ها را به علم صحیح و هدایت منوّر می‌گرداند، همچنانکه نور حسّی راه مادی ملموس را فراروی آنها منوّر می‌گرداند. و این فرموده‌ی خداوند بر آن دلالت می‌ورزد که می‌فرماید: ﴿ ...نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ...﴾ و این امر با توجه به این اصل است که هدایت به سوی ایمان در دو بعد تشریعی و تکوینی آن، تنها از سوی خداوند است و این مطلبی است که ان‌شاءالله در آینده بدان خواهیم پرداخت و آن را بیان خواهیم داشت.

٤ـ بعد خداوند پیامبر خود را این‌چنین مورد خطاب قرار می‌دهد. ﴿ ...وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ یعنی تو بعد از اینکه خودت نیز قبل از فرود آمدن وحی

هدایت یافته نبودی، هم اکنون به برکت وحی نه تنها هـدایت یافتـه‌ای بلکـه هـدایت دهنده‌ی دیگران نیز هستی! انسان‌ها را به سوی راه مستقیم خدا ـ راه ایمان بـه خـدا و بندگی برای او ـ راهنمایی می‌کنی. خلاصه‌ی آنچه از این آیه‌ی مبارکـه فهـم مـی‌شـود اینکه: ایمان تنها از کانال وحی منزل بـر پیـامبران عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ شـناختنی و دسـت‌یـافتنی است لهذا خاتم و سیّد و افضل پیامبران علیه و عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ ایمان مطلوب شرعی را قبـل از ورود وحی به سوی آنان، و منوّر گشتن دل‌هایشان به نور آن نمی‌شناختند.

و این امر یک حقیقت بسیار مهم و عظیم در میدان معرفت ایمان به شمار مـی‌آیـد لذا بر ما لازم است آن را در درون خود حاضر کنیم تا در پرتو آن، وقتی به پایـان ایـن بحث می‌رسیم به پایان [فهم] آن نیز رسیده باشیم.

***

مبحث دوّم: محلّ استقرار ایمان در کیان انسان، قلب اوست



و هر کدام از آیات زیر بر این حقیقت، دلالت می‌ورزند:

۱ـ ﴿قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾ [حجرات/۱۴]

[عربهای بادیه‌نشین می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دلهایتان راه نیافته است (و نور ایمان سراچه قلوبتان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی‌کاهد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.]

۲ـ ﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [مجادله/۲۲]

[مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب یزدانند. هان! حزب یزدان، قطعاً پیروز و رستگار است.]

۳ـ ﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ [نحل/۱۰۶]

[کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند - بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است - آری! چنین کسانی که سینه خود را برای

پذیرش مجدّد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند.]

٤ـ ﴿ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤۡمِنٌ مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَكۡتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدۡ جَآءَكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمۡۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبٗا فَعَلَيۡهِ كَذِبُهُۥۖ وَإِن يَكُ صَادِقٗا يُصِبۡكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ كَذَّابٞ ﴾ [غافر/۲۸]

[مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت : آیا مردی را خواهید کشت بدان خاطر که می‌گوید : پروردگار من الله است، در حالی که دلائل روشنی و معجزات آشکاری از جانب پروردگارتان برایتان آورده است و به شما نموده است ؟ اگر او دروغگو باشد، دروغگوئیش دامنگیر خود او خواهد شد، و اگر راستگو باشد، برخی از عذابهائی که شما را از آن می‌ترساند گریبانگیرتان خواهد گشت. قطعاً خداوند کسی را (به راه نجات و رستگاری) رهنمود نمی‌سازد که تجاوز کار و دروغ‌پرداز باشد.]

٥ـ ﴿ هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا أَن يَبۡلُغَ مَحِلَّهُۥۚ وَلَوۡلَا رِجَالٞ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٞ مُّؤۡمِنَٰتٞ لَّمۡ تَعۡلَمُوهُمۡ أَن تَطَـُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾

[فتح/۲۵]

[آنان همانهائی هستند که کفر ورزیده‌اند، و از ورود شما به مسجدالحرام جلوگیری کرده‌اند، و نگذاشته‌اند قربانیهائی که با خود نگاه داشته‌اید به قربانگاه برسد. اگر مردان و زنان مؤمنی را لگدمال نمی‌کردید که (در میان آنان هستند و) شما ایشان را نمی‌شناسید و از این راه عیب و عار و زیان و ضرری ناآگاهانه به شما نمی‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد. دست شما را از ایشان کوتاه کرد) تا خدا هر که را بخواهد غرق رحمت خود سازد (و جامه ایمانِ به اسلام را به تن او کند). اگر (کافران و مؤمنان ضعیفی که در مکه نهانی ایمان آورده‌اند) از یکدیگر جدا می‌بودند، کافران ایشان را (با غلبه شما بر آنان) به عذاب دردناکی گرفتار می‌کردیم.]

٦ـ ﴿ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِيمَٰنٗا مَّعَ إِيمَٰنِهِمۡۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴾ [فتح/۴]

[خدا است که به دلهای مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویش را تقویت نمایند). لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است.]

٧ـ ﴿ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ﴾

[حجرات/۷]

[بدانید که پیغمبر خدا در میان شما است (قدر او را بدانید و بدو احترام بگذارید). هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد. اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزیّن، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیابند و بس.]

و اینک بیان کیفیّت و چگونگی دلالت ورزیدن آیات مذکور بر اینکه «قلب» محل استقرار ایمان است.

۱ـ در آیه‌ی ۱٤ از سوره‌ی «حجرات»، بعد از اینکه خداوند متعال قول اعراب را ـ که ادّعای ایمان می‌کردند ـ برای ما نقل می‌کند به فرستاده‌اش امر می‌فرماید که آنان را از این ادّعا باز دارد، و به آنها خبر می‌دهد که تاکنون به سلک مؤمنان در نیامده‌اند، لذا شایسته است به جای اینکه بگویند «آمنّا» (ایمان آوردیم) بگویند (اسلمنا) یعنی اسلام آوردیم (یا تسلیم شدیم) تا نکند که گناه دروغگوئی را نیز بر گناه عدم وجود ایمان بیفزایند! سپس در مقام تعلیل و توجیه سخن این اعراب می‌فرماید: ﴿...وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ...﴾ یعنی تا زمانی‌که ایمان در دل‌هایتان استقرار پیدا نکرده و اصلاً بدان راه نیافته‌اید، ادعای ایمان را نداشته باشید.

و این امر روشن و واضح است که محل استقرار ایمان در کنه وجود انسان همانا «قلب» اوست.

۲ـ در آیه‌ی ۲۲ از سوره‌ی «مجادله» و در مقام مدح و ستایش کسانی که در دینداری‌شان ـ خالصانه و مخلصانه به خدا گرویده‌اند ـ زیرا آنان به سبب ایمانشان به خدا و لقای او در روز آخرت، همه‌ی روابط را با کسانی‌که با خدا و رسولش دشمنی می‌ورزند قطع کرده‌اند هرچند آنان پدر و مادر و برادر و عشیره و نزدیکانشان باشند، خداوند آنان را چنین معرفی می‌نماید:

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ

عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴾ [مجادله/۲۲]

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب یزدانند. هان ! حزب یزدان، قطعاً پیروز و رستگار است.»

﴿ ...كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ ﴾ یعنی ایمان را در دل‌های آنان تثبیت و ترسیخ گردانیده است بنابراین قلب مکانی است که ایمان در آن استقرار می‌یابد.

۳ـ در آیه‌ی ۱۰٦ از سوره‌ی «نحل» و در سیاق سخن از فرد مؤمنی که به سبب ایمانش تحت فشار شدید قرار گرفته، و برای اینکه جان خود را نجات دهد یا از عذابی که تاب تحمّل آن را ندارد نجات پیدا کند، دهان به کلمه‌ی کفر می‌گشاید. خداوند سُبۡحَانَهُ وَتَعَالَىٰ می‌فرماید: به شرط اینکه مورد اکراه و اجبار قرار گرفته باشد و قلبش مالامال از ایمان و سرشار از اطمینان، دهان گشودنش به کفر زبانی به ایمان او نمی‌رساند. ﴿ ...إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ... وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ ﴾ بنابراین آیه نیز، محلّ استقرار ایمان قلب است. آیه علاوه بر این، بر امر دیگری دلالت می‌ورزد و آن اینکه دهان گشودن به کفر تحت فشار و اکراه شدید با اصل ایمان منافات ندارد بلکه این رخصتی است که خداوند متعال آن را به بندگانش بخشیده است تا جان خود را از کشتن و عذاب و رنج شدید و زیان تحمل ناکردنی نجات دهند.

٤ـ و در آیه‌ی ۲۸ از سوره‌ی «غافر» خداوند منّان در مقام ستایش و مدح موضع‌گیری مرد مؤمن ـ از آل فرعون ـ که ایمان خویش را مکتوم می‌داشت. ﴿ ... رَجُلٌ مُّؤۡمِنٌ مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَكۡتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ ... ﴾ می‌فرماید: او در مقابل تهدیدهای فرعون و لاف زدن‌ها و جوّ ارعابی که فرعون به وجود آورده بود به شدّت ایستادگی و مقاومت کرد و از موسی دفاع نمود. خداوند این مرد مؤمن را به صفت (يَكۡتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ) [ایمانش را پنهان می‌کرد] توصیف نموده است.

و پر واضح است که کتمان و اخفای ایمان امکان‌پذیر نیست مگر اینکه در یک

مکان مخفی و پنهان قرار بگیرد که همانا «قلب» است و این آیه بر این حقیقت دلالت می‌ورزد که ایمان ولو پوشیده و نهان باشد در شرایط اضطراری و استثنائی مقبول و مورد پذیرش است اما لازم است که صاحب آن به وقت نیاز پرده از روی آن بردارد و آن را آشکار نماید چنانکه مرد مؤمن آل فرعون این کار را کرد. وگرنه صاحب آن چگونه می‌تواند ادعای داشتن آن را ثابت گرداند!

۵ـ در آیه‌ی ۲۵ از سوره‌ی «فتح» خداوند سُبۡحَانَهُۥوَتَعَالَىٰ در مقام تعلیل بر فتح مکه ـ هرچند به صورت مسالمت آمیز نسبی و بدون جنگ و خونریزی صورت گرفت ـ می‌فرماید: ﴿ هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا أَن يَبۡلُغَ مَحِلَّهُۥۚ وَلَوۡلَا رِجَالٞ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٞ مُّؤۡمِنَٰتٞ لَّمۡ تَعۡلَمُوهُمۡ أَن تَطَ‍ُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾ یعنی مجموعه‌ای از مردان و زنان مؤمن در مکّه وجود داشتند که مسلمانان در مدینه از وجود آنان در مکه ـ به دلیل مخفی نگه داشتن ایمانشان ـ اطلاع نداشتند و اگر در صورتی در مکه جنگ در می‌گرفت شاید آنان متضرر می‌گردیدند و مسلمانان به سبب مصیبت وارده بر آنان غمگین می‌گشتند. ﴿أَن تَطَ‍ُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ ﴾ لذا و برای اینکه هم‌چون چیزی به وقوع نپیوندد خداوند متعال امکان فتح مکه را به صورتی مسالمت آمیز برای مسلمانان فراهم نموده چنانکه در ضرب‌المثل آمده است «به خاطر یک چشم، هزار چشم مورد احترام قرار می‌گیرند».

سپس می‌فرماید: ﴿ ...لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾ یعنی خداوند همه‌ی این‌ها را از باب احترام برای این مجموعه‌ی مؤمن و ترحُم بر آنان ـ که ایمانشان را پنهان داشته بودند ـ انجام داد و اگر در صورتی خداوند آنها را از کافران جدا می‌کرد خداوند حکیم عذاب مستحق و شایسته را بر کافران مستحق آن فرود می‌آورد.

آیه‌ی شریفه به وضوح دلالت می‌ورزد که:

این مردان و زنان مؤمنِ موجود در شهر مکه و موجود در درون کیان و موجودیت

آنان و تحت سلطه‌ی ایشان، ایمان و اسلام خود را مخفی نگه‌داشته بودند از ترس اینکه نکند یورش غافلگیرانه‌ی کافران باعث نابودیشان گردد ـ از این رو بود که ـ حتی مسلمانان نیز از وجود آنان باخبر نبودند، که از این امر دو چیز فهم می‌شود:

الف) محل ایمان، قلب و باطن انسان است و گرنه چگونه می‌تواند که آن را مخفی و پوشیده نگه دارد.

ب) اهل ایمان در شرایط استثنائی ناچار می‌شوند که ایمان خود را مخفی نمایند بدون اینکه این مخفی نگه‌داشتن و کتمان، کمترین خدشه و زیانی به آن وارد کند.

٦ـ در آیه‌ی ٤ از سوره‌ی «فتح» نیز، خداوند اعلام می‌دارد که سکینه و آرامش را در دل‌های مؤمنان انداخت تا بدین‌وسیله ایمانشان افزایش یابد و بر ایمانشان بیفزایند، آن هم بر اثر سکینه‌ای که خداوند در دل‌های آنان انداخت. از این امر به خوبی فهم می‌شود که محل ایمان قلب است به دلیل اینکه سکینه ربّانی بر آن فرود آمد و ایمان قرار گرفته در آن را افزایش داد.

٧ـ در آیه‌ی ٧ از سوره‌ی «حجرات»، خداوند در این آیه اعلام می‌دارد که ایمان را در نزد مؤمنان محبوب گردانیده و آن را در دل‌های آنان زینت بخشیده است: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ﴾ بنابراین، ایمان مزین گشته و محبوب در نزد مؤمنان در دل‌های آنان جای دارد.

***

مبحث سوّم: ایمان به واسطه‌ی هر آنچه که اطاعت از خدا به شمار آید، افزایش می‌یابد



مجموعه‌ای از آیات مبارکه بر این حقیقت دلالت می‌ورزند از جمله:

۱ـ آیه‌ی ٤ از سوره‌ی «فتح» که آن را قبلاً ذکر کردیم، آنجا که در آن، نزول سکینه سبب افزایش ایمان معرفی شده است.

۲ـ آیه‌ی ۱۲٤ از سوره‌ی «توبه»، که آن را نیز قبلاً ذکر کردیم، و در آن آمده که فرود آمدنِ سوره‌ای از سوره‌های قرآن باعث افزایش ایمان و سرور می‌گردد.

۳ـ آیه‌ی ۲ از سوره‌ی «انفال»:

﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ [انفال/۲]

[مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دلهایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند).]

آنجا که تلاوت آیات بر اهل ایمان سبب افزایش ایمان آنان قرار داده شده است.

٤ـ آیه‌ی ۱۷۳ از سوره‌ی «آل‌عمران»:

﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُوا۟ لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَٰنًا وَقَالُوا۟ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ ﴾ [آل‌عمران/۱۷۳]

[آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند : مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده اند و) بر ضدّ شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نیانداخت؛بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند : خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.]

در این آیه شنیدن تهدیدات دشمنان، سبب افزایش ایمانِ اهل ایمان قرار داده شـده است همانند یک شمشیر اصیل که هر چه بیشتر به کار گرفتِه شود برندگی و قاطعیّت بیشتر می‌شود و آب‌دیدگی و صیقل بیشتری پیدا می‌کند.

۵ـ آیه‌ی ۲۲ از سوره‌ی «احزاب»:

﴿ وَلَمَّا رَءَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُوا۟ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ ۚ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّآ إِيمَٰنًا وَتَسْلِيمًا ﴾ [احزاب/۲۲]

[هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند، گفتند : این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعـده فرموده بودند. (خدا و رسول او به ما وعده داده بودند که نخست سختیها و رنجها، و به دنبال آن خوشـیها و گنجها است) و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختیها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید.]

آری هرکس که در هنگام بحـران‌هـا و در برابـر شـداید راسـخ قـدم‌تـر باشـد، در نتیجه‌ی آن ایمانش نمو و افزایش بیشتری پیدا خواهـد کـرد، همچنانکـه جسـم از راه کار و تمرین‌های ورزشی سخت، تقویت و شدت بیشتری خواهد یافت.

بنابراین: افزایش و نمو ایمان و تکاملش به سبب طاعات حقیقت دیگـری از میـان جمله‌ی حقایقی است که ماهیت ایمان را برای ما روشن می‌گردانند.

***

مبحث چهارم: اعمال ظاهری اسلامی و التزام به شریعت، ایمان نامیده می‌شوند



این هم یک حقیقت بزرگ دیگری است از جمله‌ی حقایقی که ایمان را به ما معرّفی می‌نمایند و حقیقت شرعی آن را برای ما توضیح می‌دهند. آیات فراوانی بر این حقیقت دلالت می‌ورزند از جمله:

۱ـ ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ ﴾ [توبه/۶۶ـ۶۵]

[اگر از آنان (درباره سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می‌گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد؟! * (بگو: با چنین معذرتهای بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان‌آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدّد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می‌دهند.]

۲ـ ﴿ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴾ [آل‌عمران/۱۶۷]

[و نیز برای این بود که (نفاق) منافقان را ظاهر گرداند. منافقانی که چون بدیشان گفته شد: بیائید در راه خدا بجنگید یا (دست‌کم) برای دفاع (از خود) برزمید، گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی واقع خواهد شد، بیگمان از شما پیروی می‌کردیم (و شما را تنها نمی‌گذاشتیم!) آنان در آن روز (که چنین می‌گفتند) به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان. ایشان با دهان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست (و گفتار و کردارشان با هم نمی‌خواند) و خداوند (از هر کس دیگری) داناتر بدان چیزی است که پنهانش می‌دارند.]

۳ـ ﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا۟ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِى كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ۚ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴾ [بقره/۱۴۳]

[و بی‌گمان شما را ملّت میانه‌روی کرده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایانِ لذائذ جسمانی طلب و روحانیّت باخته، و بر افراط تارکانِ دنیا و ترکِ لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جاده سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجّت و گواه باشد). و ما قبله‌ای را که بر آن بوده‌ای (و تا کنون به سوی آن نماز خوانده‌ای و هم اینک فرمان روکردن به جهت کعبه صادره شده است) قبله ننموده بودیم مگر این که بدانیم چه کسی از پیغمبر پیروی می‌نماید و چه کسی بر پاشنه‌های خود می چرخد (و به عقب بر می‌گردد تا صف ثابت‌قدمان بر ایمان، و فرصت‌طلبان بی‌ایمان از هم روشن و جدا شود). و اگرچه (تغییر قبله برای کسی که الفت گرفته است بدان رو کند) بس بزرگ و دشوار است مگر بر کسانی که خدا ایشان را رهنمون کرده باشد (به احکام دین و راز قانونگذاری و بداند که هدف از روکردن به این سو یا آن سو اطاعت فرمان خدا است نه به خاطر تقدّس خود جهات) و خدا ایمان شما را (که انگیزه پیروی از پیغمبر است) ضایع نمی‌گرداند (و اجر و پاداش عبادات قبلی شما را هدر نمی‌دهد، چه) بی‌گمان خدا نسبت به مردم بس رؤوف و مهربان است.]

٤ـ ﴿ ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ ۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ ۖ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴾ [مائده/۵]

[امروزه (با نزول این آیه) برای شما همه چیزهای پاکیزه (طبع سالم پسند) حلال گردید، و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است، و (ازدواج با) زنان پاکدامن مؤمن، و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریّه آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید و منظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد. هر کس که انکار کند آنچه را که باید بدان ایمان داشته باشد (از جمله ایمان به احکام حلال و حرام برخی از خوراکیها و ازدواجهای مذکور در اینجا) اعمال او باطل و بیفایده می‌گردد و در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.]

چگونگی دلالت ورزیدن این آیات و آیاتی که قبلاً آنها را ذکر نمودیم بر این امر که التزام ظاهری به شریعت و قیام به اعمال [ظاهری] اسلامی، ایمان نامیده می‌شود شاهدِ این مدعا نمونه‌های زیر است:

۱ـ دو آیه‌ی ٦٥ و ٦٦ از سوره‌ی «توبه»، از جماعتی از منافقان سخن به میان می‌آورند که به هنگام بازگشت لشکر اسلام از تبوک به رهبری پیامبر ﷺ، اسلام و مسلمانان را مورد استهزاء قرار دادند و چون خبر آنان به گوش رسول خدا ﷺ رسید و آنان را مورد محاسبه قرار داد، این موضع‌گیری خود را چنین توجیه کردند که تنها قصد شوخی و مزاح داشته‌اند تا بدین‌وسیله از خستگی‌ها و سختی‌های راهشان بکاهند. اما خداوند حکیم خبیر، و علیم به اسرار درون سینه‌ها به خاطر این عمل ناپسند و عذر بدتر از قباحتشان سرّ آنان را کشف نمود و بر آنان حکم کرد که بعد از ایمانشان به کفر گرائیده‌اند. ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُۚ قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ إِن نَّعۡفُ عَن طَآئِفَةٖ مِّنكُمۡ نُعَذِّبۡ طَآئِفَةَۢ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ مُجۡرِمِينَ ٦٦﴾ [توبه/۶۶ـ۶۵]. شاهد در این دو آیه چنین است منافقین چه قبل از استهزاء کردنشان به اسلام و چه بعد از آن ایمان نداشتند لذا مقصود به جمله‌ی: ﴿...قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ ...﴾، این نیست که از ایمان مطلوب شرعی خارج گشتند بلکه مقصود این است که، ادعای ظاهری ایمان را نقض کردند ادعایی که آن را به واسطه‌ی انجام بعضی از اعمال ظاهری و شکلی تقویت می‌نمودند، و خروج‌شان در معیت رسول خدا ﷺ به سوی جنگ تبوک ـ امّا با اکراه و سختی ـ بدین علّت بود تا بدین وسیله نفاق خود را پنهان بدارند یا از باب طمع در دستیابی به غنایم...

بنابراین التزام ظاهری به اسلام را نیز ایمان می‌گویند، اما اگر ایمان قلبی باطنی همراه با آن وجود نداشته باشد، این ایمان، ایمان حقیقی و مطلوب شرعی به شمار نمی‌آید. این است که خداوند می‌فرماید: ﴿...قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ ...﴾.

خداوند جَلَّجَلَالُهُ ایمان را به آنان نسبت داده اما چون این نوع ایمان یک ایمان ظاهری و سطحی است در آخرت هیچ فایده‌ای برای صاحبش در بر ندارد.

و همچنین خداوند متعال اسلام را به هر کدام از منافقین و اعراب متظاهر به اسلام و مدّعی آن نسبت داده است بدون اینکه این دو گروه سهمی از حقیقت شرعی آن که مترادف با ایمان یا فوق آن است داشته باشند. چنانکه این مطلب را « ان‌شاءالله ـ در آینده بیان خواهیم کرد آنجا که خداوند درباره‌ی منافقین می‌فرماید:

﴿ يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلَٰمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْۚ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنْ أَغْنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِۦۚ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيْرًا لَّهُمْۖ وَإِن يَتَوَلَّوْاْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْأٓخِرَةِۚ وَمَا لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴾

[توبه/۷۴]

[منافقان به خدا سوگند می‌خورند که (سخنان زننده‌ای) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از ایمان آوردن، به کفر برگشته‌اند و قصد انجام کاری کرده‌اند که بدان نرسیده‌اند (و آن کشتن پیغمبر به هنگام مراجعه از جنگ تَبوک بود). چیزی که این منافقان را بر سر خشم آورد و سبب انتقام گرفتن آنان شود وجود ندارد، مگر این که خدا و پیغمبرش به فضل و کرم خود آنان را (با اعطاء غنائم که هدف ایشان در زندگی است) بی‌نیاز گردانده‌اند (و این هم نباید مایه خشم و انتقام ایشان شود). اگر آنان توبه کنند، (خداوند توبه ایشان را می‌پذیرد و) این برایشان بهتر خواهد بود، و اگر روی بگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذاب بسیار دردناکی کیفر می‌دهد، و در سراسر روی زمین نه دوستی و نه یاوری خواهند داشت.]

﴿ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسْلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَىٰكُمْ لِلْإِيمَٰنِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴾ **[حجرات/۱۷]**

[آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند! بگو: با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست و درست هستید.]

۲ـ آیه‌ی ۱٦٧ از سوره‌ی «آل‌عمران»، ﴿ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدْفَعُواْۖ قَالُواْ لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّٱتَّبَعْنَٰكُمْۗ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفْوَٰهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْۚ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴾ خداوند پروردگار عزتمند در آن از منافقانی سخن به میان می‌آورد که در جنگ اُحُد از رسول خدا تخلف ورزیدند و از مشارکت در جنگ خودداری کردند، هرچند این جنگ به مثابه‌ی دفاع از سرزمین و شرف بود. ﴿ وَلِيَعْلَمَ ... ﴾.

خداوند متعال این بزدلان ترسو را چنین معرفی می‌کند. ﴿...هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ ...﴾. مقصود به کلمه‌ی ایمان در اینجا ایمان مطلوب شرعی حقیقی نیست چون منافقان دارای این نوع ایمان نبودند نه قبل از جنگ و دعوت به سوی آن، و نه بعد از آن، لذا مقصود به ایمان در اینجا نیز، ایمان شکلی ظاهری متمثل در انجام برخی از اعمال ظاهری اسلام است، و از این رو منافقان را در این حالت ـ حالت مشارکت ننمودن‌شان در جنگ ـ به نزدیک‌تر از کفر تا ایمان نام برده است چون به واسطه‌ی موضع‌گیری ترسویانه و بزدلانه‌ی‌شان این التزام شکلی و ظاهری را نیز زیر پا نهادند. چرا که نه از باب مشارکت در جهاد بلکه از باب جنگ در راه دفاع از سرزمین و شرف‌شان نیز حاضر به جنگ نشدند!!

۳ـ در آیه‌ی ۱۴۳ از سوره‌ی «بقره» که به بحث از تحوّل قبله از مسجدالأقصی به سوی مسجدالحرام می‌پردازد، خداوند می‌فرماید: ﴿...وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾. یعنی خداوند نمازهایتان را ـ که به جا آورده‌اید و در آنها به سوی مسجدالأقصی رو نموده‌اید ـ ضایع نمی‌گرداند. این حقیقت را از این جهت بیان فرمود چون مسلمانان نگران بودند که نمازهای قبلی‌شان ضایع گردیده باشد، اما خداوند مولای حکیم آنان را از این بابت مطمئن گردانید.

آری خداوند منّان در این آیه نماز را که یک عمل ظاهری است، ایمان نامیده چون علاوه بر اینکه سیاق ظاهری عبارت بر آن دلالت می‌ورزد، همه‌ی علما متفق القولند که مقصود به کلمه‌ی ﴿إِيمَٰنَكُمۡ﴾ در این آیه نماز است.[1]

۱ـ امام بخاری در صحیح خود تحت عنوان (۳۱ ـ بابٌ: الصلاةٌ من الایمان) می‌فرماید: فرموده‌ی خداوند (بقره/۱۴۳) یعنی نمازتان در کنار بیت. بعد این فرموده را به نقل از براء آورده، «اولین بار که پیامبر ﷺ در مدینه قدم نهاد در نزد اجدادش، یا دایه‌هایش از انصار مستقر گشت، به مدت ۱۶ یا ۱۷ ماه رو به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند، اما در دل آرزو می‌کرد که بیت‌الله قبله‌ی او باشد. و اولین نمازی که رو به مکه (بیت‌الله) خواند نماز عصر بود یارانش همراه با او رو به سوی بیت‌الله نماز خواندند مردی از آنهایی که با او بودند بر مسجد گذر کرد دید مردم در حال رکوع هستند گفت گواهی می‌دهم که من با رسول خدا رو به سوی مکه (بیت‌الله) نماز گزارده‌ام. یهودیان از اینکه می‌دیدند رسول خدا ﷺ به سوی بیت‌المقدس و (قبله‌ی) اهل کتاب نماز می‌خواند خوشحال بودند وقتی دیدند قبله‌ی خود را به سوی مکه تغییر داد آن عمل را بر او انکار کردند.
زهیر گوید: ابواسحاق به نقل از براء در حدیثش این مطلب را آورده است که [عده‌ای گفتند] تکلیف کسانی ←

٤ـ همچنین در آیه‌ی ٥ از سوره‌ی «مائده»، که در آن خداوند حلال بودن همه‌ی پاکی‌ها و زنان عفیفه را از اهل ایمان و اهل کتاب بیان می‌فرماید به شرط اینکه کابین‌شان به آنان پرداخت شود و به شرط اینکه مردان نیز به عفّت و دوری از زنا رو آورند و از ارتباط نامشروع با زنان بیگانه دوری گزینند. بعد از بیان این مطالب می‌فرماید: ﴿...وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾.

روشن است که مقصود به ایمان در اینجا عمل به مقتضای شریعت در میدان حلال و حرام و خورد و خوراک و ازدواج و نکاح و سایر میدان‌های دیگر است ـ اما در اینجا مقصود از آنچه در آیه ذکرش آمده، خورد و خوراک و ازدواج و نکاح است ـ دلیل اینکه مقصود از ایمان در آیه‌ی کریمه و آیات پیش از آن، مطالب فوق‌الذکر است، این است که اضافه بر سیاق عبارت در آیه‌ی مذکور و آیات قبل از آن، جز مسائلی که ذکر کردیم چیز دیگری نیامده است بنابراین معنای ﴿...وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ...﴾ چنین می‌شود: یعنی کسی که به مرزهای حلال و حرام شریعت ملتزم نباشد، چون اگر عدم التزام به شریعت و احکام آن کفر باشد بدون شک عکس آن (التزام و اطاعت) ایمان خواهد بود.

***

←که قبل از تغییر قبله مرده‌اند و رو به بیت‌المقدس نماز خوانده‌اند چه خواهد شد و ما در مورد آنان چه بگوئیم؟ خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: [وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ]. [بقره/١٤٣] (صحیح بخاری/ ٤٠)

مبحث پنجم: هرچند ایمان کسبی است که انسان آن را به نفس خودش کسب می‌نماید، اما جز به توفیق خداوند و تیسیر او، دست‌یافتنی نیست



این مبحث بیانگر حقیقت دیگری از حقایق ایمان است، و از آیات فراوان فهم می‌شود. از جمله:

۱ـ ﴿ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم ۖ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴾ [حجرات/۱۷]

[آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند ! بگو : با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بر شما منّت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست و درست هستید.]

۲ـ ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ ۖ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ [روم/۵۶]

[کسانی که بدیشان علم و ایمان عطاء شده است، می‌گویند : شما بدان اندازه که خدا مقدّر فرموده بود (در دنیا و جهان برزخ) تا روز رستاخیز ماندگار بوده‌اید، این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانسته‌اید (که چنین روزی حق است و فرا می‌رسد).]

۳ـ ﴿ رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ۚ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴾ [آل‌عمران/۱۹۳]

[پروردگارا ! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمّد پسر عبدالّله) شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لبّیک گفتیم. اکنون که چنین است) پروردگارا ! گناهانمان را بیامرز و بدیهایمان را بپوشان و ما را با نیکان و (در مسیر ایشان) بمیران.]

چگونگی دلالت ورزیدن این آیات بر آنچه که ذکر شد، به اختصار به شرح زیر

چنین است، هرچند در صفحات قبل این آیات را مورد بحث و کاوش قرار داده‌ایم.

۱ـ آیه‌ی ۱۷ از سوره‌ی «حجرات»، خداوند در این آیه پیامبرش ما محمّد ﷺ را مخاطب قرار می‌دهد و موضع‌گیری اعراب تظاهر کننده به اسلام را بـرای او بـازگو می‌فرماید و می‌گوید: ﴿ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ... ﴾ یعنـی بـه سـبب اسـلام سـطحی و ظاهری‌شان بر تو منت می‌نهند به آنان بگو: ﴿ ...قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم ... ﴾ یعنی آنـان را از منت نهادن بر تو به سبب اسلام‌شان باز دار و به ایشان بگو: ﴿ ...بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴾ یعنی خداوند بر شما حق منت دارد اما نه بـه خـاطر اسلام شکلی و ظاهری، بلکه به سبب هدایت دادنتان به سوی ایمان، اگـر در ایمانتـان صادق باشید و ایمانتان یک ادعای توخالی و پوچ نباشد!!

بنابراین، ایمان نعمتی است از سوی خدا که بندگان خود را بر آن کمک مـی‌نمایـد و ایشان را به سوی آن هدایت می‌کند.

۲ـ در آیه‌ی ٥٦ از سوره‌ی «روم» خداوند در مقام سخن از موضـع‌گیـری منکـران قیامت و برانگیخته شدن، ـ آنگاه که زنده می‌شوند و به صورت عیان آنچـه را کـه در دنیا انکار می‌کردند به چشم خود می‌بینند، سپس دهشـت و حیـرت‌شـان در ایـن روز خطرناک که اصلاً برای آن حسابی باز نکرده بودند، و سـوگند خـوردن‌شـان از فـرط حیرت و دهشت: که در زندگی دنیائی‌شان جز ساعاتی نزیسته‌اند!

ـ خداوند موضع‌گیری اهل علم و ایمان آگاهانه و متوازن را چنین بیان مـی دارد و می فرمایـد: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ ۖ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾. محل استشـهاد در ایـن آیـه‌ی مبارکـه جملـه‌ی ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ ... ﴾ است. آنجا که خداوند عَزَّوَجَلَّ هـر کـدام از علـم و ایمان را به عنوان هدیه‌ای قلمداد کرده که به اهل علم و ایمـان ارزانـی شـده اسـت و معلوم است که بخشنده‌ی هر دو، خدای متعال است و مقصـود از علـم در آیـه، علـم مأخوذ از وحی است چون انسان تنها از کانال این علم به قضایای غیبی ـ که موضـوع آمدن قیامت نیز یکی از آنها است ـ پی می‌برد.

۳ـ در آیه‌ی ۱۹۳ از سوره‌ی «آل‌عمران» و در مقام سخن از بندگان عاقل و ذاکـر و

متفکر و درک کننده‌ی حکمت آفرینش، ـ و در گستره‌ی اقیانوس دعاهای گرم و آتشین‌شان ـ خداوند بر زبان آنان می‌فرماید: ﴿ رَبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَـَٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ﴾.

بنابراین:

افراد «اولوا الالباب» (صاحبان عقل و خرد) تنها زمانی ایمان را شناختند که بانگ کننده‌ای بر آنها بانگ برآورد که ایمان را فهم کنند و ایمان بیاورند و این بانگ کننده رسول‌خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود.

شایان ذکر است، آنچه که از این آیات مبارکه بر من روشن گردیده این است که، توفیق خداوند و هدایت و آسان کاری او در زمینه‌ی ایمان برای بندگانش، در دو امر تمثل می‌یابد:

۱ـ این خداوند است که از خلال وحی منزلش به سوی پیامبر، ایمان و آنچه را که انسان به واسطه‌ی آن مؤمن تلقی می‌شود بیان می‌فرماید.

۲ـ خداوند خود مؤمنان را بر ایمان توفیق می‌دهد و ایمان را بر آنان سهل می‌گرداند. بنابراین خدای تبارک وتعالی از کانال وحی خویش انسان را به سوی ایمان هدایت می‌نماید و به کرم و لطف و فضل خویش او را بر کسب ایمان کمک می‌نماید.

و هم اکنون بعد از این تفصیلات وقت آن فرا رسیده است به پاسخ سؤال دوّم بپردازیم و آن اینکه (مؤمن به چه کسی گفته می‌شود؟).

و به إذن خدای متعال فصل دوّم را به این مطلب اختصاص خواهیم داد.

***

فصل دوّم: مؤمن کیست؟

لە تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عير مواقع التواصل الاجتماعي

MediaAmeerOffice

عەلی باپیر/AliBapir

عەلی باپیر/AliBapirw

AliBapirı

archive.org/details/@alibapir

عەلی باپیر/AliBapir

AliBapir

Google Play

App Store

www.alibapir.net
English - عربي - کوردی

AliBapir / عەلی باپیر

ڕاگەیاندنی مەکتەبی ئەمیر

www.alibapir.net

برای شناختن انسان ایماندار، یا آنچه انسان به وسیله‌ی آن در نـزد خداونـد مـؤمن بـه شمار می‌آید لازم است در آیات زیر تأمل و دقت بورزیم.

۱ـ ﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ ﴾ [انفال/۴ـ۲]

[مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دلهایشان هراسان می‌گـردد (و در انجـام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزایـد، و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بـدو مـی‌سپارند). ﷱ آنان کسانیند که نماز را چنان که باید مـی‌خواننـد و از آنچـه بدیشـان عطـاء کـرده‌ایـم، (مقـداری را بـه نیازمندان) می‌بخشند. ﷱ آنان واقعاً مؤمن هستند و دارای درجـات عـالی، مغفـرت الهـی، و روزی پـاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می‌باشند.]

۲ـ ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ﴾ [حجرات/۱۵]

[مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شکّ و تردیدی بـه خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلـی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند.]

۳ـ ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُواْ حَتَّىٰ يَسْتَـْٔذِنُوهُ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۚ فَإِذَا ٱسْتَـْٔذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [نور/۶۲]

[مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان دارند و هنگامی که در کار مهمّـی (چـون

جهاد) با او باشند، بدون اجازه وی (به جائی) نمی‌روند (و تک و تنها رهایش نمی‌کنند). کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنان واقعاً به خدا و پیغمبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند، به هرکس از ایشان که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه بده، و از خدا برای آنان آمرزش بخواه. بی‌گمان خدا بخشایشگر و مهربان است (و با مغفرت و رحمت خود، اجازه خواستن و به دنبال مصالح خویش رفتن ایشان را که نوعی قصور در چنین اوقات بشمار است می‌بخشد).]

٤ـ ﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ [نساء/۶۵]

[امّا، نه ! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.]

٥ـ ﴿ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴾ [نور/۴۷]

[(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قرینشان نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دلهایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند : به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، امّا پس از این ادّعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند.]

٦ـ ﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۚ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۚ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾ [توبه/۱۱۱]

[بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتابهای آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده‌تر است ؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است.]

٧ـ ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ [حجرات/۱۰]

[مؤمنان تنها برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.]

از این مجموعه آیات مبارکه، حقایق هفت‌گانه‌ی زیر را استنتاج می‌کنیم، و از کانال

آنها انسان مؤمن و صفات لازم برای مؤمن شمردن او را در می‌یابیم، اما قبـل از اینکـه به بر شمردن حقایق هفت‌گانه که این مجموعه آیات پرده از چهره‌ی آنها می‌زداینـد و آنها را در هفت مبحث جمع‌بندی و تنظیم کرده‌ایـم، بپـردازیم، دوسـت دارم در اینجـا وقفه‌ای بر کلمه‌ی (إِنَّمَا) داشته باشم چون پنج آیه از مجوعه آیات مورد نظر بـا (إِنَّمَا) شروع گشته‌اند. «إِنَّمَا» در زبان عربی از ادوات حصر و اثبات است چون اگـر بـر سـرِ جمله‌ای داخل شد حکمی را ثابت می‌گرداند که در آن جمله آمده اسـت و آن حکـم را برای کسی ثابت می‌گرداند که «إِنَّمَا» به او تعلق دارد و در او حصـر گردیـده اسـت بدین معنی که این مطلب منحصراً به آن فرد اختصاص دارد و کسی در آن شـریک او نیست.

***

مبحث اوّل: ایمانداران کسانی هستند، که هنگام بردنِ نام خدا، دلشان بر لرزه می‌افتد، و اگر آیات او را شنیدند، بر ایمانشان می‌افزایند، و تنها بر خداوند متعال تکیه و اعتماد می‌ورزند



آیه‌ی دوّم از سوره‌ی «انفال» به روشنی بر این صفات سه‌گانه دلالت می‌ورزد، صفاتی که لازم است در هر کسی که مؤمن به شمار آید موجود باشند، و این سه صفات همگی قلبی و باطنی و خفی‌اند، و پر واضح است که اولّین ثمره‌ی استقرار ایمان در درون قلب منوّر گردانیدن باطن انسان و تعمیر آن است. چون ظاهر تنها سایه و بازتابی از درون است و بس.

و اینک شرحی مختصر بر هر کدام از این صفات سه‌گانه:

۱ـ فرموده‌ی خداوند ﴿...وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...﴾ وَجَلْ به معنای اضطراب و لرزش قلب از ترس و حیاء و رعب و بیم و نگرانی از خداست که همه‌ی این صفات از کانال بزرگوار و عظیم دانستن خداوند برای انسان به وجود می‌آیند. و بسی جای تعجب است که کسی مدّعی ایمان به خدا باشد ولی از خوف و خشیت او لرزه بر اندامش نیفتد و قلبش به هنگام بردنِ نام خدا ـ حداقل برای چندین بار و در حالات ویژه ـ به لرزه و ارتعاش در نیاید مانند هنگام شنیدن تلاوت آیات کتاب او، اما همین فرد در هنگام ملاقات با برخی از افراد لرزه بر اندامش بیفتد در حالی که آنان نیز انسانی همانند او هستند!

۲ـ و اما جمله‌ی ﴿...وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا...﴾ مقصود از آن چگونگی واکنش و تعامل با کلام الله مبارک است. و هرکس در شأن کلام خدا تفکر و تدبر بورزد سپس در عمق آن به اندیشه‌ورزی روی آورد، لابد باید ایمانش افزایش

یابد. و پر واضح است که تأثیرپذیری انسان از کلام الله به هنگام تلاوت یا استماع آن، به اندازه‌ی ایمان و قرب او از خداوند خواهد بود، یعنی هرچه ایمان بیشتر و قوی‌تر باشد، تأثیرپذیری صاحبش از کلام خدای متعال بیشتر خواهد بود.

۳ـ و اما فراز ﴿ ...وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ یعنی: در حقیقت تنها مؤمنان هستند که فقط و فقط بر خداوند اعتماد می‌ورزند، توکّل بر خداوند بدین معنی است که تو از ته درون همه‌ی امور و کارهای خود را حواله‌ی خداوند گردانی بعد یقین حاصل کنی که او هرگز تو را ضایع نخواهد کرد و تنها او مدبّر و متولّی امور تو است و همواره راعی و نگهداری تو خواهد بود، آن هم به شکل و صورتی که تو هرگز آن را درک نخواهی کرد، و اینکه مطمئن باشی که آنچه او زمینه‌ی انجامش را برای شما فراهم می‌کند، تو به تنهایی و بدون عون او هرگز بدان بر نخواهید خاست و انجامش نخواهید داد ولو در این زمینه تمامی جنیان و انسان‌ها را به کمک بطلبی و همگی آنها به مساعدت و کمک شما برخیزند. چنانکه خداوند در این زمینه می‌فرماید:

﴿ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴾ [طلاق/۳]

[و به او از جائی که تصوّرش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکّل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است. خداوند فرمان خویش را به انجام می‌رساند و هر چه را بخواهد بدان دسترسی پیدا می‌کند. خدا برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای را قرار داده است.]

و از این رو جمله‌ی ﴿ ...إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ... ﴾ را بعد از جمله‌ی ﴿ ...وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ... ﴾ آورده است تا بنده‌ی توکّل کننده بر پروردگارش، یقین حاصل کند که خداوند حتماً و بدون شک امر او را برآورد خواهد کرد و به اتمام خواهد رساند بعد می‌فرماید: ﴿ ...قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴾ تابنده‌ی خدا از تدبیر پروردگار حکیمش مأیوس نگردد، هرچند مدّت انتظارش طولانی گردد، او چه می‌داند شاید در طولانی شدن مدّت انتظارش، که در آن منتظر حصول فَرَج و رسیدن به مقصود است حکمت‌ها و فوایدی نهفته باشد یا مواهب و بخشش‌های ربّانی وجود داشته باشد که برای او ـ هم در دنیا و هم در آخرت ـ بهتر است از آنچه

انتظارش می‌کشد.[۱]

پر واضح است که توکل بر خداوند متعال به معنـای تـرک اسـباب نیسـت، چـون توکل یک عمل قلبی است و عمل قلبی هم بدیل عمل بدنی و حرکت جوارح نیسـت و نخواهد بود.

***

۱ـ ماندگاری و بقایم در زندان (کروبر) آمریکائی‌ها در سایه‌ی لطف و کرم خداوند پروردگار عالم، چنـین بـود. (۲۰۱٤/٤/۱)

مبحث دوّم: مؤمنان کسانی هستند نماز به پا می‌دارند و از آنچه که خداوند به عنوان روزی به آنها داده است، انفاق می‌ورزند



آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «انفال» بر این امر دلالت می‌ورزد که به پا داشتن نماز و انفاق در راه خدا ـ از جمله زکات ـ در میان اهل ایمان شرط مؤمن شمرده شدن آنان است.

عبودیت و بندگی برای خداوند در آشکارترین صورت‌های آن در نماز تجلّی و عینیت می‌یابد، از جمله به پا ایستادن در برابر ذات مقدس باری‌تعالی و یاد او و تلاوت کتاب مبارکش و به رکوع و سجده رفتن در برابر او، و مشغول گشتن به اذکار و تسبیح و حمد و تعظیم برای او و ...، همچنانکه انفاق مال در راه خدا نشان دهنده‌ی شفقت بنده‌ی خدا در مقابل سایر مخلوقات و بندگان و نیکی و احسان با آنان است. دلیل ذکر نماز و انفاق بر سه صفت قبلی [وجل، ازدیاد ایمان، و توکّل] این است که اعمال قلبی اساس و روح اعمال جوارح به شمار می‌آیند، لذا نماز و انفاق زمانی بر حقیقت خویش و مطلوبند، اگر از دلی صادر شوند که مزین و متصف به صفات سه‌گانه‌ی مذکور باشند.

این از سویی، و از دیگرسو بسیاری از علما هرکدام از اقامه‌ی نماز و دادن زکات را شرط مؤمن به حساب آوردن انسان دانسته‌اند، به دلیل فرموده‌ی خداوند:

﴿ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِۗ وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴾ [توبه/۱۱]

[اگر آنان (از کفر) توبه کردند و (احکام اسلام را مراعات داشتند، و از جمله) نماز را خواندند و زکات دادند (دست از آنان بدارید، چرا که) در این صورت برادران دینی شما هستند (و سزاوار همان چیزهائی بوده که شما سزاوارید، و همان چیزهائی که بر شما واجب است، بر آنان هم واجب است). ما آیات خود را

برای اهل دانش و معرفت بیان می‌کنیم و شرح می‌دهیم.]

آیه در سیاق سخن از مشرکین آمده است آنجا که خداوند برای برادر دینی و اهل ایمان به شمار آوردن مشرکان سه شرط قرار داده است که عبارتند از:

الف: توبه کردن (یعنی برگشت از شرک و کفر به سوی توحید و ایمان).

ب: به پا داشتن نمازها.

ج: پرداخت زکات اموال.

از این آیه به وضوح فهم می‌شود که هر کس که به همه‌ی این سه صفات باهم متصف نباشد، برادر دینی مسلمانان به حساب نمی‌آید.

بعد خداوند متعال در مقام تعقیب بر سخن از صاحبان اوصاف پنجگانه‌ی سابق‌الذکر می‌فرماید: ﴿ أُوْلَٰٓئِكَ ... ﴾ [انفال/۴]

و این امر بسی واضح است چون کسی که متصف به این صفات نباشد، شایستگی سهیم بودن در این وعده‌های ربّانی را ندارد.

***

مبحث سوّم: مؤمنان واقعی کسانی هستند، که به هیچ‌وجه شک و گمان به ایمان یقینی آنان به خدا و رسول راه نمی‌یابد، و با مال و جانشان در راه خدا جهاد می‌کنند:



آیه‌ی ۱۵ از سوره‌ی «حجرات» به این دو وصف تصریح مـی‌ورزد. خداونـد متعـال از ایـن رو مؤمنـان را بـه فرمـوده‌ی خـویش: ﴿ ...ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ ... ﴾ معرفی فرموده است، چون اگر ایمان به خداونـد بـه عنـوان آفریـدگار و پروردگـار و مالک و اله، و ایمان به محمد ﷺ به عنوان پیامبر و فرستاده، در دل راسخ و ثابـت نباشد، و ایمان خالی و بعید از هرگونه ریب[1] و شکی نگردد، به عنوان ایمـان معتبـر و مطلوبی که باعث نجات صاحبش می شود به شمار نمـی‌آیـد لـذا خداونـد متعـال در وصف کتابش می‌فرماید:

﴿ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ﴾ [بقره/۲]

[این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.]

یعنی در آن کمترین مقدار شـک وجـود نـدارد، خـواه از ناحیـه‌ی از سـوی خـدا بودنش، یا از جهت حق و صواب بودنش.

و اما جهاد با مال و جان در راه خدا، معلوم است کسی که متصف به صفت ایمـان یقینی ثابت و راسخ و دور از ارتیاب و تـردد باشـد، بـر او سـهل و آسـان اسـت کـه سخاوتمندانه جان و نفیس‌ترین دارائی‌های خود را در راه خداوند علی عظیم بذل کند تا بدین وسیله پرچم دین خدا به اهتزاز درآید. و آیا کسی که خدا را به حـق شـناخته،

۱ـ الريب: گمان، دودلی، و تهمت، المعجم الوسيط، ص ۳۸٤.

و طوق بندگی او را به حق در گردن آویزان کرده باشد، از بذل جان و مال در راه او بخل می‌ورزد؟ نه! هرگز! سوگند به خدایی که جز او الهی نیست!

و فرموده‌ی خداوند در تعقیب بر این دو صفت: ﴿...أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ بدین معنی است که کسی که متصف به این هر دو صفات نباشد در ایمانش صادق نیست به این دلیل چون تعبیر ﴿...أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ مفید حصرِ صدق در کسانی است که موصوف به دو صفت مذکور باشند. آیه‌ی ۱۱۱ از سوره‌ی «توبه» نیز به واضح‌ترین شیوه بر این حقیقت دلالت می‌ورزد.

***

مبحث چهارم: مؤمنان کسانی هستند که استعداد تامّ معرفت و فراگیری احکام خدا، و قبول آنها، و التزام و اجرای آنها را دارند



آیه‌ی ۵۱ از سوره‌ی «نور» به این حقیقت تصریح ورزیده است.

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا۟ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾ [نور/۵۱]

[مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند.]

آنجا که خداوند متعال ایمان را در کسانی حصر می‌گرداند که در مقابل دعوت کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ آنان را به سوی پذیرش حکم خداوند دعوت می‌نماید، هیچ سخن و اعتراضی نداشته باشند و جز گفتن: ﴿...سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا...﴾، سخنی بر زبان نیاورند. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا۟ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾.

مقصود به جمله‌ی: ﴿...إِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ...﴾ یعنی هرگاه به سوی کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ فرا خوانده شدند.

کلمه‌ی (سَمِعْنَا) یعنی: استعداد و آمادگی تام برای معرفت و شناخت حق منزّل و قبول و پذیرش آن را دارند. کما اینکه کلمه‌ی (وَأَطَعْنَا) به معنی این است که: استعداد و آمادگی تمام برای اطاعت و اجرا و تطبیق و التزام را دارند.

فرموده‌ی خداوند در پایان آیه ﴿...وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾ مفید حصر رستگاری در این افراد ذکر شده است. بدین معنی که هیچ رستگار شده‌ای جز آنان وجود ندارد.

***

مبحث پنجم: ایمانداران آنهایی هستند، که علاوه بر ایمان به خدا و رسولش همواره ملتزم به فرمان‌های رهبرشان هستند، به ویژه به هنگام سختی‌ها و رویدادهای بزرگ



آیه‌ی ٦٢ از سوره‌ی «نور» پرده از چهره‌ی این حقیقت برمی‌دارد، آنجا که خداوند داشتن ایمان را در کسانی منحصر می‌گرداند که به خدا و رسولش ایمان داشته باشند و به اوامر و فرمان‌های پیامبر یا نائب او ملتزم باشند. چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ جَامِعٖ لَّمۡ يَذۡهَبُواْ حَتَّىٰ يَسۡتَـٔۡذِنُوهُۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَـٔۡذِنُونَكَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ فَإِذَا ٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِبَعۡضِ شَأۡنِهِمۡ فَأۡذَن لِّمَن شِئۡتَ مِنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمُ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ مقصود به کلمه‌ی «امر جامع» هر قضیه‌ی مهم و اساسی است که به مشورت و فراخوان عمومی و جمع‌آوری همه‌ی توان و نیروها احتیاج داشته باشد به خصوص امور مربوط به امنیت عمومی و جنگ و صلح.

پر واضح است که احاطه کردن اطراف رهبری به هنگام رویدادهای مهم و قضایای سرنوشت‌ساز و اجرای فرمان‌های او، و اطراف او را خالی نکردن و بدون اجازه‌ی او به این سو و آن سو نرفتن، موضوعی نیست که ویژه‌ی دوران رسول الله ﷺ باشد، بلکه شامل همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی جوامع اسلامی است که روش و مسلک رسول خدا ﷺ را در پیش می‌گیرند. مانند همه‌ی احکام و دستوراتی که در مورد آن خطابی از جانب خدا بر رسول الله ﷺ فرود آمده است و قرینه‌ی وجود ندارد که بر اختصاص آن به رسول خدا ﷺ دلالت بورزد. مثلاً آیه‌ی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا

تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥ ۚ لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا ﴾ [طلاق/۱]

[ای پیغمبر ! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عدّه (یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه‌ای که شوهرش در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید، و حساب عدّه را نگاه دارید (و دقیقاً ملاحظه کنید که زن سه بار ایّام پاکی خود از حیض را به پایان رساند، تا نژادها آمیزه یکدیگر نشود)، و از خدا که پروردگار شما است بترسید و پرهیزگاری کنید (و اوامر و نواهی او را به کار بندید، به ویژه در طلاق و نگهداری زمان عدّه). زنان را (بعد از طلاق، در مدّت عدّه) از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و زنان هم (تا پایان عدّه، از منازل شوهرانشان) بیرون نروند. مگر این که زنان کار زشت و پلشت آشکاری (همچون زنا و فحّاشی و ناسازگاری طاقت فرسا با شوهران یا اهل خانواده) انجام دهند (که ادامه حضور ایشان در منازل، باعث مشکلات بیشتر گردد). اینها قوانین و مقرّرات الهی است، و هرکس از قوانین و مقرّرات الهی پا فراتر نهد و تجاوز کند، به خویشتن ستم می‌کند. (چرا که خود را در معرض خشم خدا قرار می‌دهد و به سعادت خویش لطمه می‌زند). تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند بعد از این حادثه، وضع تازه‌ای پیش آورد (و ماندن زن در خانه زمینه‌ساز پشیمانی شوهر و همسر و رجوع آنان به یکدیگر گردد، و ابرهای تیره و تار کینه و کدورت از آسمان زندگی ایشان به دور رود، و مهر و محبّت فضای سینه‌ها را لبریز کند، و فرزندان از دامن عطوفت مادری بی‌بهره نمانند).]

حکمش عام است برای پیامبر ﷺ و همه‌ی امتش، اما روشن است که حکم آیه‌ی:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴾ [احزاب/۲۸]

[ای پیغمبر ! به همسران خود بگو : اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیائید تا به شما هدیّه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم.]

ویژه و مختصِ رسول خدا ﷺ است.

***

مبحث ششم: ایمانداران کسانی هستند، که برای حلّ مشاکل و منازعات خویش به غیر از شریعت خدا، به هیچ مرجع دیگری مراجعه نمی‌کنند، و حکم شرع را هرچه باشد، می‌پذیرند، و بدان راضی شده و تسلیم آن می‌گردند



در آیه‌ی ٦٥ از سوره‌ی «نساء»، خداوند متعال در مقام خطاب به پیامبر ﷺ به پروردگار بودن خودش سوگند یاد می‌کند بر اینکه: آنهایی که پذیرش حاکمیت شریعت را ردّ می‌نمایند و می‌خواهند حاکمیت طاغوت را بپذیرند از اهل ایمان به شمار نمی‌آیند مگر به شرط اینکه این سه صفت را در خود محقق گردانند.

۱ـ پذیرش حکمیّت رسول خدا ﷺ. ﴿...فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...﴾.

۲ـ احساس نکردن هیچ‌گونه ضیقت و ناخوشایندی به هنگام صدور حکم خدا و رسولش: ﴿...ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ...﴾.

۳ـ قبول و تسلیم و رضایت تام: ﴿...وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.

آنچه که جای هیچگونه شک و گمان نیست این است که مقصود از پذیرش حکمیت رسول الله ﷺ پذیرش حکمیت دین و شریعت او است. و اگر گفتیم مقصود از (يُحَكِّمُوكَ) یعنی تو را در میان خویش حاکم و حَکَم قرار دهند، واجب است.

بگوئیم «حکم کسی که سمت نیابت از رسول خدا را در اجرای شریعت او داشته باشد، و حکم او عین حکم رسول الله ﷺ تلقی می‌شود از این جهت که اطاعت از او واجب، و پذیرش حکمیت او برای حل منازعات و مشکلات الزامی است.

فلسفه‌ی ترتیب‌بندی شروط سه‌گانه طبق آنچه که من دریافته‌ام این است:

قضیه‌ی تحکیم یک عمل بدنی و جوارحی است اما عدم احساس ناراحتی و تنگی

(انقباض) یک عمل قلبی است کما اینکه تسلیم گشتن یک عمل عقلی است بنابراین:

خداوند متعال برای مؤمن شمردن انسان مسلمان هر کدام از:

ـ التزام عملی

ـ و رضایت قلبی

ـ و قناعت عقلی

را در برابر حکم خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ ، که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یا نائب بر حق او به اجرا و تنفیذ آن همت می‌گمارد لازم و ضروری دانسته است.

این به نسبت آیه‌ی ٦٥ از سوره‌ی «نساء».

و اما آیه‌ی ٤٧ از سوره‌ی «نور»، خداوند متعال در آن به وضوح هرچه تمام‌تر ایمان را از کسانی که از اطاعت خدا و رسولش روگردانی می‌ورزند نفی کرده است چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [نور/۴۷]

[(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قرینشان نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دلهایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، امّا پس از این ادّعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند.]

***

مبحث هفتم: ایمانداران کسانی هستند، که برادری را در میان خودشان تحقّق می‌بخشند



آیه‌ی ۱۰ از سوره‌ی «حجرات» به این حقیقت تصریح فرموده است. آنجا که خداوند وجود مؤمنان را در حالت باهم برادر بودنشان منحصر کرده است. ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ ...﴾ معنی این جمله: مؤمنان تنها زمانی مؤمن به شمار می‌آیند که باهم برادر باشند از این رو مادام که برادری را در میان خود تحقق نبخشیده‌اند، شایستگی این را پیدا کرده‌اند که نام ایمان [البته به معنای کامل آن] از آنان سلب گردد.

هیچ شکی در این نیست که برادری اساس (موالاة)[1] است. موالات با اهل ایمان هم ـ چنانکه این مطلب را در آینده بیان خواهم کرد ـ شرطی از شروط ایمان است. کما اینکه موالات اهل کفر ـ اگر به صورت مطلق و بدون عذر شرعی صورت بگیرد ـ یکی از نواقض ایمان به شمار می‌آید.

و از آن رو که به إذن خدای متعال، سخن درباره‌ی موالات و برادری را در باب چهارم خواهیم آورد، توضیح در این زمینه را به آنجا حواله خواهیم کرد. اما اشاره به این مطلب خالی از فایده نیست که واژه‌ی (إِخۡوَةٞ) شامل مردان و زنان به عبارت عام‌تر جنس مذکر و مؤنث می‌شود به دلیل آیه‌ی:

﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٞۚ فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَۚ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۗ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ

۱ـ «موالاة» پذیرش ولایت و سرپرستی همدیگر.

عَلِيمُۢ﴾ [نساء/۱۷۶]

[(ای پیغمبر! درباره نحوه میراث کسی که مرده است و فرزندی و پدری از خود به جای نگذاشته است) از تو می‌پرسند. بگو: خداوند در (این‌باره که مشهور است به) کلاله، برایتان حکم صادر می‌کند. اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری بود (پدری و مادری، یا پدری)، نصف ترکه از آن او است. (و اگر خواهری بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (پدری و مادری، یا پدری) همه ترکه را به ارث می‌برد. و اگر دو خواهر (یا بیشتر، از متوفّی) باقی بماند، دو سوم اموال را به ارث می‌برند، و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند (احکام و مقرّرات را) برایتان روشن می‌سازد تا گمراه نشوید (و از جمله در تقسیم ارث راه خطا نروید) و خداوند آگاه از هر چیزی است (و اعمال و افعال و منافع و مصالح بندگان از دید او پنهان نیست).]

بنابراین از فرموده‌ی خدای متعال ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ...﴾ چنین فهم می‌شود که واجب همه‌ی مسلمانان نسبت به همدیگر:

۱ـ مردان مؤمن باهم برادر باشند.

۲ـ زنان مؤمنه نیز، باهم خواهر باشند.

۳ـ مردان و زنان نیز باهم خواهر و برادر باشند، مردان مؤمن برای زنان مؤمنه برادر، و زنان مؤمنه برای برادران مؤمن خواهر باشند. برادری هم کلمه‌ای نیست که فقط به زبان گفته شود بلکه حقیقتی است که اشیاء فراوان بر آن مترتب می‌گردد که اولین آنها موالات است چنانکه این مطلب را در جای خود توضیح می‌دهیم.

سپس، بس واضح و روشن است که «تولیت» میان اهل ایمان که از برادری میان آنان سرچشمه می‌گیرد، مستلزم برائت از دشمنان آنان است. از این رو که دینشان باطل است باید همواره از آنها برائت شود و دشمنی ورزیدن با آنان در صورت عداوت‌شان با اهل ایمان صبغه‌ی وجوب به خود می‌گیرد چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥٓ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمْلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ﴾ [ممتحنه/۴]

[(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهائی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم

و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تـا زمـانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید. (کردار و رفتار ابراهیم و گرونـدگان بـدو، سرمشق خوبی برای شما است) مگر سخنی که ابراهیم به پدر خـود گفـت: مـن قطعاً بـرای تـو طلـب آمرزش می‌کنم، و در عین حال برای تو در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی‌تـوانم بکـنم. (ایـن سـخن، چیزی نیست که بدان اقتداء کنید). پروردگارا! به تو توکل می‌کنیم، و به تو روی می‌آوریم، و بازگشت به سوی تو است (و همه راهها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌گردد).]

به إذن خداوند در باب چهارم این مطالب را توضیح خواهیم داد.

و هم اکنون بعد از اینکه درخششی در پرتو انوار برخی از آیات کتاب الله، بـر هـر کدام از مفهوم (ایمان) و (مؤمن) انداختیم، هم اکنون زمان آن فرا رسیده است کـه بـه سوی فصل دوّم انتقال پیدا کنیم تا در روشنایی مباحث آن، ضد ایمان را که (کفر) نـام دارد شناسایی کنیم. زیرا چنانکـه گفتـه‌انـد: اشـیاء را از طریـق اضـدادشـان مـی‌تـوان شناسایی کرد.

***

فصل سوّم: کفر چیست؟

له تۆڕه كۆمه‌لایه‌تییه‌كان له‌گه‌ڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي

MediaAmeerOffice

عەلی باپیر/AliBapir

عەلی باپیر/AliBapirw

AliBapir1

archive.org/details/@alibapir

PDF

عەلی باپیر/AliBapir

AliBapir

GET IT ON Google Play

Download on the App Store

عەلی باپیر / AliBapir

www.alibapir.net

English - عربي - كوردی

ڕاگه‌یاندنی مه‌كته‌بی ئه‌میر

www.alibapir.net

برای اینکه شناختی نسبت به کفر و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن و آثار [سلبی] اساسی آن به دست آوریم لازم است در این مجموعه آیات مبارکه تدبّر و تأمّل بورزیم.

۱ـ ﴿ وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ ۚ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۚ وَإِن يَسْتَغِيثُوا۟ يُغَاثُوا۟ بِمَآءٍ كَٱلْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ ۚ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴾ [کهف/۲۹]

[بگو : حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند ! چه بد نوشابه‌ای ! و چه زشت منزلی !]

۲ـ ﴿ قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۖ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱلْبَٰطِلِ وَكَفَرُوا۟ بِٱللَّهِ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴾ [عنکبوت/۵۲]

[بگو : همین بس که خدا میان من و شما گواه است (و می‌داند که من فرمان او را به شما رسانده‌ام و وظیفه خود را انجام داده‌ام). او می‌داند آنچه در آسمانها و زمین است (و لذا کار کسی بر او پنهان نمی‌ماند). کسانی که (معبودهای) باطل را باور می‌دارند (و آنها را پرستش می‌کنند) و به خدا اعتقاد ندارند، آنان واقعاً زیانکارند (و سرمایه وجودشان را در برابر هیچ از دست می‌دهند).]

۳ـ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ۖ وَعَلَىٰٓ أَبْصَٰرِهِمْ غِشَٰوَةٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾﴾ [بقره/۷ـ۶]

[بیگمان کفرپیشگان برایشان یکسان است چه آنان را بیم دهی و چه بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند. * خداوند دلها و گوشهایشان را مهر زده است، و بر چشمانشان پرده‌ای است، و عذاب بزرگی در انتظارشان است.]

٤ـ ﴿ مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴾ [نحل/۱۰۶]

[کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند – بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهای‌شان ثابت بر ایمان است – آری ! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدّد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند.]

٥ـ ﴿ وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن ذِكۡرٖ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ مُحۡدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهُ مُعۡرِضِينَ ۝٥ فَقَدۡ كَذَّبُواْ فَسَيَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ۝٦ ﴾ [شعراء/۶ـ۵]

[هیچ گونه موعظه و اندرز تازه‌ای (از قرآن) برای آنان از سوی خداوند رحمان نمی‌آید، مگر این که ایشان از آن روی‌گردان می‌شوند. * آنان (آیات قرآنی را) دروغ می‌نامند، و هرچه زودتر خبر (مجازات) چیزی که بدان استهزاء و تمسخر می‌کنند بدیشان خواهد رسید (و کیفر کمرشکن و دردناک کار خود را خواهند دید).]

٦ـ ﴿ وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴾

[نمل/۱۴]

[ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهکاران چگونه شد ؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند ؟).]

٧ـ ﴿ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيۡبَ فِيهَا قُلۡتُم مَّا نَدۡرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنّٗا وَمَا نَحۡنُ بِمُسۡتَيۡقِنِينَ ﴾ [جاثیه/۳۲]

[و هنگامی که گفته می‌شد : وعده خدا راست است (و کیفر هر کسی را در سرای دیگر به تمام و کمال می‌دهد) و قیامت حتماً فرا می‌رسد و هیچ گونه شکّی در رخ دادن آن نیست، می‌گفتید : ما نمی‌دانیم قیامت چیست ! ما تنها گمانی (درباره آن) داریم و به هیچ وجه یقین و باور نداریم (که قیامت فرا برسد).]

٨ـ ﴿ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۖ وَيَقۡذِفُونَ بِٱلۡغَيۡبِ مِن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ ۝٥٣ وَحِيلَ بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ مَا يَشۡتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشۡيَاعِهِم مِّن قَبۡلُۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ فِي شَكّٖ مُّرِيبِۭ ۝٥٤ ﴾ [سبأ/۵۴ـ۵۳]

[و حال این که قبلاً (در زمان حیات که از عقل و اختیار و اراده برخوردار بوده‌اند) حقّ را نپذیرفته‌اند، و بلکه دورادور به جهان غیب نسبتهای ناروائی زده‌اند (و نبوّت و قیامت و بهشت و دوزخ و بالاخره جهان ماوراء طبیعت را به تمسخر گرفته‌اند). * میان ایشان و آنچه آرزو دارند (که پذیرش ایمان ایشان و نجات از عذاب است) جدائی افکنده می‌شود، همان گونه که با گروههای همسان و همکیش آنان قبلاً چنین عمل شده است. آخر ایشان (در جهان) سراپا در شکّ بوده‌اند (و زندگی را پیوسته با ظنّ و گمان به سر

برده‌اند و اینک چنین سرنوشتی باید داشته باشند).]

۹ـ ﴿ لَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ أَن يُجَـٰهِدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِى رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ ﴾ [توبه/۴۵ـ۴۴]

[آنان که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند در انجام جهاد با مال و جان (در راه یزدان) از تو اجازه نمی‌گیرند، (زیرا جهاد واجب است و در اداء واجبات، کسب اجازه لازم نیست. این چنین مؤمنان راستینی که برای رفتن به جهاد اجازه نمی‌گیرند، به طریق اولی برای نرفتن به جهاد درخواست اجازه نمی‌کنند) و خداوند به خوبی افراد پرهیزگار را می‌شناسد (و از نیّات و اعمال آنان کاملاً آگاه است). * تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدّعیان دروغینند و) به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دلهایشان دچار شکّ و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود بسر می‌برند.]

۱۰ـ ﴿ بَلَىٰ قَدْ جَآءَتْكَ ءَايَـٰتِى فَكَذَّبْتَ بِهَا وَٱسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾ [زمر/۵۹]

[آری ! (ای پشیمان !) آیه‌های من (که در بر گیرنده تعالیم من بود، توسّط پیام‌آورانم) به تو رسید، ولی آنها را تکذیب کردی و تکبّر نمودی و از زمره کافران گشتی. (مقصّر اصلی خودت هستی و خود کرده را چاره نیست).]

۱۱ـ ﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِـَٔادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾ [بقره/۳۴]

[و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده (بزرگداشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) ببرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبّر) از زمره کافران شد.]

۱۲ـ ﴿ وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴾ [زمر/۴۵]

[هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دلهایشان می‌گیرد و بیزار (از یکتاپرستی) می‌گردد، امّا هنگامی که از معبودهائی جز خدا سخن به میان می‌آید، به ناگاه شاد و خوشحال می‌شوند !]

۱۳ـ ﴿ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَـٰلَهُمْ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَـٰلَهُمْ ﴿٩﴾ ﴾ [محمد/۹ـ۸]

[کافران، مرگ بر آنان باد، و خداوند اعمال (نیک) ایشان را باطل و بیسود گرداناد ! * این بدان خاطر

است که چیزی را که خداوند فرو فرستاده است دوست نمی‌دارند، و لذا خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بیسود می‌گرداند.]

١٤ـ ﴿وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [فتح/۶]

[و تا این که مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرکی را عذاب کند که به خدا گمان بد می‌برند. بدیها و بلاها تنها ایشان را در برمی‌گیرد (و فقط بر آنان چنبره می‌زند) و خداوند بر ایشان خشمگین می‌گردد، و آنان را نفرین می‌کند (و از رحمت خود محروم می‌سازد) و دوزخ را برای ایشان آماده ساخته است، و دوزخ چه جایگاه نهائی بدی است !]

١٥ـ ﴿وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾﴾ [فاطر/۲۶ـ۲۵]

[اگر تو را تکذیب کنند، (عجیب نیست). زیرا کسانی هم که پیش از آنان بوده‌اند، پیغمبران خود را که برای ایشان دلائل روشن (بیان کرده‌اند) و رساله‌ها و کتابهای آسمانی روشنگر (راه هدایت) را آورده‌اند تکذیب نموده‌اند. * سپس کافران را (به گناهانشان) گرفته‌ام (و سخت تنبیهشان کردم). بنگرید که چگونه کیفرشان داده‌ام (و شهر و دیارشان را آئینه عبرت دیگران ساخته‌ایم ؟ !)]

١٦ـ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [توبه/۷۴ـ۷۳]

[ای پیغمبر ! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق برگردانی) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش. این مجازات کنونی ایشان است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است ! * منافقان به خدا سوگند می‌خورند که (سخنان زننده‌ای) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از ایمان آوردن، به کفر برگشته‌اند و قصد انجام کاری کرده‌اند که بدان نرسیده‌اند (و آن کشتن پیغمبر به هنگام مراجعه از جنگ تَبوک بود). چیزی که این منافقان را بر سر خشم آورد و سبب انتقام گرفتن آنان شود وجود ندارد، مگر این که خدا و پیغمبرش به فضل و کرم خود آنان را (با اعطاء غنائم که هدف ایشان در زندگی است) بی‌نیاز گردانده‌اند (و این هم نباید مایه خشم و انتقام ایشان شود). اگر آنان توبه کنند، (خداوند توبه ایشان را می‌پذیرد و) این برایشان بهتر خواهد بود، و اگر روی بگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذاب بسیار دردناکی

کیفر می‌دهد، و در سراسر روی زمین نه دوستی و نه یاوری خواهند داشت.]

۱۷ـ ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ ۚ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ۚ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ ﴾ [توبه/۶۶ـ۶۵]

[اگر از آنان (درباره سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می‌گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد؟! * (بگو: با چنین معذرتهای بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان‌آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدّد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می‌دهند.]

۱۸ـ ﴿ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴾ [نور/۴۷]

[(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قرینشان نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دلهایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، امّا پس از این ادّعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند.]

۱۹ـ ﴿ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾ ﴾

[قیامت/۳۵ـ۲۴]

[و در آن روز، چهره‌هائی در هم کشیده و عَبوسند. * چرا که آنان می‌دانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار می‌آیند. * چنین نیست که گمان می‌برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد. * (از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او، عاجزانه و مأیوسانه) گفته می‌شود: آیا کسی هست که (برای نجات او) افسون و تعویذی بنویسد؟! * و (محتضر) یقین پیدا می‌کند که زمان فراق فرا رسیده است. * ساق پائی به ساق پائی می‌پیچد و پاها جفت یکدیگر می‌گردد. * در آن روز، سوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود. * (انسانِ منکر معاد) هرگز نه زکاتی داده است و نه نمازی خوانده است. * بلکه راه تکذیب (حق و حقیقت) را در پیش گرفته است و (به فرمان خدا) پشت کرده است. * گذشته از این، مغرورانه و متکبّرانه (از کفر و عناد خود) نزد خانواده و کسانش برگشته است. * مرگ بر تو! مرگ! * باز هم، مرگ بر تو! مرگ!]

۲۰ـ ﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ
وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ
وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴾
[مائده/۴۴]

[ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند، و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند. پس (ای علماء یهودیان، و شما ای مؤمنان !) از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند.]

۲۱ـ ﴿ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ
أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا
بَعِيدٗا (٦٠) وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيۡتَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ
يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودٗا (٦١) ﴾ [نساء/۶۱ـ۶۰]

[(ای پیغمبر !) آیا تعجّب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند ؟ !). و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند. * و زمانی که بدیشان گفته شود : به سوی چیزی بیائید که خداوند آن را (بر محمّد) نازل کرده است، و به سوی پیغمبر روی آورید (تا قرآن را برای شما بخواند و رهنمودتان دارد)، منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می‌کنند (و از تو می‌گریزند و دیگران را نیز از تو باز می‌دارند).]

۲۲ـ ﴿ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى ٱلۡكَذِبِ وَهُمۡ
يَعۡلَمُونَ (١٤) أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدًاۖ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ (١٥) ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ (١٦) لَّن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ
ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ (١٧) يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡۖ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍۚ
أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ (١٨) ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ إِنَّ
حِزۡبَ ٱلشَّيۡطَٰنِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ (١٩) ﴾ [مجادله/۱۹ـ۱۴]

[آیا آگاهی از کسانی که گروهی را به دوستی می‌گیرند که خدا بر آنان خشمگین است. اینان (منافقانی بیش نبوده و) نه از شمایند و نه از آنانند. چنین کسانی بگونه آگاهانه سوگند دروغ یاد می‌کنند ! * خداوند عذاب سختی را برای ایشان آماده کرده و تهیه دیده است. آنان چه کار بدی می‌کنند ! * آنان سوگندهایشان را سپری (برای حفظ جان و مال خود) ساخته‌اند و بدین وسیله مردمان را از راه یزدان بازداشته‌اند، و لذا عذاب خوارکننده‌ای دارند. * اموالشان و اولادشان، به هیچ وجه ایشان را از دست خدا مصون و محفوظ نمی‌دارد. اینان دوزخیانند و در دوزخ جاودانه می‌مانند. * روزی خداوند همه آنان را زنده می‌گرداند. آن روز برای خدا (به دروغ) سوگند می‌خورند همان گونه که (امروز به دروغ) برای شما سوگند می‌خورند، و گمان می‌برند که ایشان دارای چیزی (از هوش و زرنگی) هستند ! (و با این سوگندهای دروغ، خویشتن را می‌رهانند و به جائی می‌رسانند). هان ! ایشان دروغگویانند (و گرفتار خشم و عذاب یزدانند). * اهریمن بر آنان چیره گشته است (و با وسوسه‌های خود ایشان را از راستای راه بدر کرده است) و یاد خدا را از خاطرشان برده است. اینان حزب اهریمن هستند. هان ! قطعاً حزب اهریمن زیانکار و زیانبارند.]

۲۳ـ ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَى ٱلشَّيۡطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمۡ وَأَمۡلَىٰ لَهُمۡ ﴿٢٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمۡ فِي بَعۡضِ ٱلۡأَمۡرِۖ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِسۡرَارَهُمۡ ﴿٢٦﴾ ﴾ [محمد/۲۶ـ۲۵]

[کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی‌گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد. * این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده است، گفته بودند : در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم ! خدا آگاه از پنهان‌کاری ایشان می‌باشد.]

۲٤ـ ﴿ وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ﴾ [انعام/۱۲۱]

[از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.]

۲۵ـ ﴿ لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴾

[آل‌عمران/۲۸]

[مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست – مگر آن که (ناچار شوید و) خویشتن را از (اذیّت و آزار) ایشان مصون دارید و (به خاطر حفظ جان خود تقیه کنید) – و خداوند شما را از (نافرمانی) خود برحذر می‌دارد و بازگشت (همگان) به سوی او است.]

۲۶ـ ﴿ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١٠٦ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٠٧ ﴾ [نحل/۱۰۷ـ۱۰۶]

[کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند – بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است – آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدّد کفر گشاده می‌دارند (و به دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند)، خشم تند و تیز خدا (در دنیا) گریبانگیرشان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند. * این (خشم خدا و عذاب بزرگ) بدان خاطر است که آنان زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند و گرامی‌ترش می‌دارند، و خداوند گروه کافران را (به سوی بهشت) رهنمود نمی‌گرداند.]

۲۷ـ ﴿ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ﴾ [نساء/۱۵۱]

[آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم.]

۲۸ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ﴾ [نساء/۱۳۶]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیغمبرش (محمّد) و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است (و قرآن نام دارد) و به کتابهائی که پیش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحریف و نسیان در آنها صورت نگرفته است) ایمان بیاورید. هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی وپیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است.]

۲۹ـ ﴿ وَكَأَيِّن مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ ﴾

[یوسف/۱۰۵]

[و چه بسیار دلائل و نشانه‌های (دالّ بر وجود خدا) در آسمانها و زمین وجود دارد که آنان (کورکورانه) از کنارشان می‌گذرند و از پذیرش آنها روی می‌گردانند.]

این مجموعه‌ی مفصّل از آیات مبارکه‌ی کلام الله مجید در زمینه‌ی کفر و مکنونات آن، ما را به سوی سیزده حقیقت آتی ـ که هریک از آنها را در یک مبحث مستقل توضیح خواهیم داد ـ ارشاد و راهنمایی می‌نمایند.

***

مبحث اوّل: کفر عملی است که انسان کافر به دلخواه خود، و اراده‌ی آزادی که خداوند به او ارزانی داشته است، بدان برمی‌خیزد



آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی «کهف» به وضوح بر این حقیقت دلالت می‌ورزد:

ولی آنچه که در اینجا کانون توجه و محل تأمّل است اینکه خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ کفر و گمراهی کافران را به سه جهت نسبت داده است:

۱ـ خود بنده: چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ [آل‌عمران/۱۱۶]

[بیگمان اموال و اولاد کسانی که کفر ورزیده‌اند، ایشان را به هیچ وجه از (کیفر و عذاب) خدا نمی رهاند (و کوچکترین سودی به حالشان ندارد) و آنان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند.]

۲ـ شیطان: چنانکه می فرماید:

﴿وَجَدتُّهَا وَقَوۡمَهَا يَسۡجُدُونَ لِلشَّمۡسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمۡ لَا يَهۡتَدُونَ﴾ [نمل/۲۴]

[من او و قوم او را دیدم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌برند، و اهریمن اعمالشان را در نظرشان آراسته است و ایشان را از راه (راست) به در برده است، آنان (به خدا و یکتاپرستی) راهیاب نمی‌گردند.]

۳ـ خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ چنانکه می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ﴾ [ابراهیم/۲۷]

[خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای

فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد، و کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد، و خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد.]

سبب این نسبت به این می‌گردد که بنده‌ی کافر خود انجام دهنده و کسب کننده‌ی کفر خویش است. نقش شیطان این است که وسوسه‌ی کفر را در قلب او می‌اندازد و آن را نزد او مزین می‌گرداند. خداوند هم ذات با اقتداری است که هیچ چیز در حوزه‌ی ملک و مملکت او صورت نمی‌گیرد مگر به اراده و علم و تقدیر او.

بدون اینکه این امر کمترین خدشه و خللی بر آزادی و اختیار بنده وارد کند. ان‌شاءالله این مطلب را در پایان این باب دوّم، و همچنین در مطلب سوم از مبحث اوّل از فصل اوّل از باب سوّم بیان خواهیم کرد.

***

مبحث دوّم: کفر نقیض و عکس ایمان است، لذا کسی که متصف به یکی از این دو باشد، از دیگری خالی خواهد بود



آیات بسیاری بر این حقیقت دلالت می‌ورزند چون خداوند متعال در آیات بسیاری از کتابش میان کفر و ایمان تقابل و تقارن به وجود آورده و آنها را همانند ضدین و عکس همدیگر معرفی کرده است. مانند آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی «کهف»، و آیه‌ی ۵۲ از سوره‌ی «عنکبوت». شایان ذکر است که این آیه‌ی کریمه یگانه موردی است در قرآن کریم، که کلمه‌ی «ایمان» در آن برای تعبیر از اعتقاد باطل به کار رفته باشد.

***

مبحث سوّم: محل کفر در کیان و وجود انسان قلب است، و نمونه‌ی کفر در این امر، همچون مثل و نمونه‌ی ایمان است



آیات فراوانی بر این حقیقت دلالت می‌ورزند، از جمله آیه‌ی ۷ از سوره‌ی «بقره»، و آیه‌ی ۱۰۶ از سوره‌ی «نحل».

آنجا که خداوند در آیه‌ی ۷ از سوره‌ی «بقره» بیان فرموده که بر دل‌های کافران مهر زده است. ختم (مهر) در اینجا کنایه از بسته شدن دل کافران بر روی هدایت خدایی است چون قانون نگارش نامه چنین است که اگر نگارش مطلب مورد نظر به اتمام رسید نامه مهر می‌گردد بعد بسته می‌شود.

و در آیه‌ی ۱۰۶ از سوره‌ی «نحل» نیز، خداوند بیان فرموده که هرکس دلش بر روی کفر بازگشته شود (شرح گردد) مستحق خشم و غضب خدا واقع می‌شود. و از این رو به جای قلب صیغه‌ی «صدر» را آورده است چون سینه محل استقرار قلب است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ أَفَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَـٰرُ وَلَـٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِى فِى ٱلصُّدُورِ ﴾ [حج/۴۶]

[آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند تا (از دیدن آثار گذشتگان و مشاهده ویرانه‌های کاخهای ستمگران) دلهائی به هم رسانند که بدانها (وظیفه خود را در قبال دعوت حق درک و) فهم کنند، و گوشهائی داشته باشند که بدانها (اخبار جبّاران، و ندای وجدان، و فرمان یزدان را) بشنوند ؟ چرا که این چشمها نیستند که کور می‌گردند، و بلکه این دلهای درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند.]

فلسفه‌ی استعمال کلمه‌ی صدر (سینه) به جای قلب (دل) تا جایی که من می‌دانم و خداوند خودش دانای کار به‌جاست، ابراز مقدار تمکین و غالب گشتن کفر بر

کافران است، آنجا که دلهایشان مالامال از آن گردیده است سپس از حوزه‌ی دلهایشان تجاوز نموده و به تمامی سینه‌هایشان سرایت کرده و آن را پر نموده است!

علمای علم بلاغه این اسلوب را (اطلاق لفظ محلّ و اراده‌ی حالّ) نام نهاده‌اند.

***

مبحث چهارم: هر کدام از نادانی و انکار و دودلی و گمان و شک، ریشه‌های کفراند و با عقل در ارتباطند



آری کفر ریشه‌هایی دارد که با نیروی ادراک (عقل) در ارتباط هستند کما اینکه ریشه‌های دیگری نیز دارد که با قوه‌ی اراده (قلب) در ارتباط هستند ان‌شاءالله در مبحث آتی از ریشه‌های قلبی کفر سخن به میان خواهیم آورد. دلیل قرآنی دال بر اینکه: نادانی و انکار و دودلی و گمان و شک ریشه‌ی کفر هستند آیات زیر است:

۱ـ در رابطه با جهل آیه‌های (۵ و ٦) از سوره‌ی «شعراء»، آنجا که خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ در آنها کافران را به روگردان (معرض) توصیف می‌نماید چون آنان از هر سخنی که از سوی خدای رحمان جَلَّ جَلَالُهُ آمده باشد، روگردان می‌شوند سپس بر آنان حکم می‌نماید که تکذیب ورزیدند و در آینده اخبار آنچه که بدان استهزاء می‌ورزند به آنان خواهد رسید و سزای آن دامن‌شان را خواهد گرفت. نحوه استشهاد به این دو آیه چنین است که خدای متعال بعد از اینکه بیان کرده، که کافران از قرآن و آیات او روگردانی می‌کنند، حکم کفر و تکذیب را نسبت به آنان صادر کرده است و پر واضح است که کسی که از چیزی روگردانی کند نسبت به آن در جهل باقی خواهد ماند و نمی‌تواند به معرفت حقیقت آن راه یابد با این وصف خداوند جهل ناشی از اعراضی و روگردانی آنان را کفر و تکذیب نام نهاده است.

و بس واضح و روشن است که جهل عامدانه و از روی قصد، با نادانی‌ای که صاحب آن معذور باشد تفاوت دارد.

همچنین دلالت می‌ورزد بر اینکه نادانی و جهل نسبت به دین حق خدا از کانال روگردانی از آن، یکی از ریشه‌های کفر و عنصری از عناصر تشکیل دهنده‌ی آن به

شمار می‌آید، خداوند می‌فرماید:

﴿ أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةًۖ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡۖ هَٰذَا ذِكۡرُ مَن مَّعِيَ وَذِكۡرُ مَن قَبۡلِيۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٱلۡحَقَّۖ فَهُم مُّعۡرِضُونَ ﴾ [انبیاء/۲۴]

[آیا آنان غیر از یزدان، معبودهائی را (سزاوار پرستش دیده و) به خدائی گرفته‌اند ؟ ! بگو : دلیل خود را (بر این شرک) بیان دارید. این (قرآن است که) راهنمای کسانی است که با من همراهند (و پسینیان بشمارند) و این (هم تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی که) راهنمای کسانی بوده که قبل از من می‌زیسته‌اند (و پیشینیان نامیده می‌شوند. هیچ کدام شرک را جائز نمی‌دانند و بلکه مردمان را به توحید و یکتاپرستی می‌خوانند. لذا گمان شما در امر شرک، نه بر عقل و نه بر نقل استوار است). اصلاً اغلب آنان (این کتابها را اندیشمندانه بررسی نکرده‌اند و چیزی از) حق نمی‌دانند، و این است که (از یکتاپرستی و ایمانِ ناآلوده به کثافت شرک) روی گردانند.]

۲ـ انکار (جحود): انکار نقطه مقابل و عکس جهل است، چون انکار عبارت است از شناخت و معرفت قلبی حق، و اعتراف به آن در درون اما انکار ظاهری آن، یا عدم اعتراف در ظاهر به آن.[۱] آیه‌ی ١٤ از سوره‌ی «نمل» بر این امر دلالت می‌ورزد آنجا که خداوند متعال فرعون و قوم کفّار او را توصیف می‌نماید به اینکه نسبت به صداقت موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و صحّت آیاتش یقین داشتند اما از سر ستم و تکبرورزی بدان اقرار نمی‌ورزیدند.

۳ـ شک: دانشمندان شک را چنین تعریف کرده‌اند: (حالتی است نفسانی و درونی که همراه با آن ذهن در میان نفی و اثبات تردد خواهد داشت و از صدور حکم توقف خواهد ورزید)[۲]. دلیل بر این که شک ریشه‌ی دیگری از ریشه‌های کفر است آیه‌های ٥٣ و ٥٤ از سوره‌ی «سبأ» هستند، از این رو که خداوند در آنها به توصیف کافران جهنمی می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿ وَقَدۡ كَفَرُواْ ... ﴾.

بعد در مقام تعلیل کفرشان می‌فرماید: ﴿ ...إِنَّهُمۡ كَانُواْ فِي شَكّٖ مُّرِيبِۭ ﴾.

٤ـ گمان (ظن): دانشمندان یا برخی از آنها ظن را چنین تعریف کرده‌اند (ظن

۱ـ المصباح المنیر، ص ٥٢.

۲ـ جرجانی التعریفات، ص ۱۳۰، و المصباح المنیر، ص ١٦٧.

یعنی: درک کردن ذهنی چیزی همراه با ترجیح آن، و بعضـی اوقـات همـراه بـا یقـین نسبت به آن)[1] دلیل اینکه ظن ریشه‌ی دیگری از ریشـه‌هـای کفـر بـه شـمار مـی‌رود فرموده‌ی خداوند به نقل از کافران است:

﴿ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ ﴾ [جاثیه/۳۲]

از این آیه واضح است که (ظن) خلاف (یقین) اسـت. و هـیچ چیـزی جـز یقـین جزمی و قطعی و راسخ و ثابت در ارتباط با ایمان سودبخش نیست.

۵ـ الریب: ریب یعنی پـایین‌تـرین درجـات شـک و تـردد، کـه بـه واسـطه‌ی آن صاحبش بر هیچ حالتی استقرار و پا برجایی ندارد. دلیل اینکـه ریـب و تـردد یکـی از ریشه‌های کفر به شمار می‌رود، آیه‌ی ٤٥ از سوره‌ی «توبه» است که خداوند در آن بـه توصیف منافقان می‌پردازد که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه می‌گرفتنـد تـا در جنـگ و جهاد مشارکت بجویند. ﴿ ...فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴾.

***

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۵۷۸. جرجانی گفته: ظن: اعتقاد راجح همراه با احتمال نقیض آن، التعریفات، ص ١٤٥.

مبحث پنجم: همچنین هر کدام از استکبار و امتناع و تنفّر از یاد خدا و حبّ غیر او همانند حبّ او، و ابراز انزجار و ناخوشایندی از دین خدا و سوء ظن نسبت به آن، همگی از ریشه‌های قلبی کفر، به شمار می‌آیند



۱ـ دلیل این که استکبار در برابر آیات خدا و دین او و فرستاده‌اش ریشه‌ی قلبی کفر تلقی می‌شود، هر کدام از آیات ۵۹ از سوره‌ی «زمر» و ۴۳ از سوره‌ی «بقره» هستند. از این رو که خداوند در آیه‌ی سوره‌ی «زمر» انسان کافر را در روز قیامت مورد خطاب قرار می‌دهد ـ آنجا که ندامت و تأسف خود را بر آنچه که در دوری از خدا مرتکب گردیده است و ابراز می‌دارد و آرزو می‌کند که بار دیگر به دنیا برگردد تا آنچه را که از دست داده است جبران کند ـ و می‌فرماید:

﴿ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَتۡكَ ءَايَٰتِي فَكَذَّبۡتَ بِهَا وَٱسۡتَكۡبَرۡتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴾ [زمر/۵۹]

خداوند کفر کافران را نتیجه‌ی تکذیب آیات خداوند و تکبرورزی در مقابل آنها قلمداد می‌نماید.

و در آیه‌ی ۳٤ از سوره‌ی «بقره»، خداوند ابلیس را به استکبار و اباء (امتناع) از سجده بردن در مقابل آدم توصیف می‌نماید که در نتیجه‌ی آن کافر گردیده است.

۲ـ در ارتباط با امتناع ورزیدن، آیه‌ی ۳٤ از سوره‌ی «بقره» که ذکر شد تصریح می‌ورزد که ابلیس به دو صفت اباء (امتناع) و استکبار متصف بود که این امر منجر به کفر او گردید آنجا که می‌فرماید: ﴿ ...فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴾.

رسول الله ﷺ فرموده است:

﴿ كُلُّ أُمَّتی يدخُلُون الجنةَ إلاَّمَن يَأبی! ﴾ قالوا: یا رسولَ الله و مَن یأبی؟؟! قالَ: ﴿ مَن

أَطَاعَنِي فَقَدْ دَخَلَ الجنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى»[1]

[همه‌ی امّت من وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که امتناع بورزد! عرض کردند ای رسول خدا چه کسی امتناع می‌ورزد؟ فرمود هرکس مرا اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و هرکس مرا نافرمانی کند و عصیان بورزد در واقع امتناع ورزیده است.]

واژه‌ی «اباء» به معنی امتناع است و مقصود به آن در اینجا، امتناع ورزیدن از اطاعت و امتثال امر است، و این کار عین استکبار تلقی می‌شود. به دلیل اینکه خداوند میان این دو تقارن ایجاد کرده و آنها را باهم آورده است استکبار عبارت از اباء و اضافه بر آن است به دیگر تعبیر نوعی امتناع ویژه است.

۳ـ و اما تنفر قلبی از یاد خدا (که در انقباض درونی و ناراحتی از آن جلوه‌گر است) و یکی از ریشه‌های کفر قلبی بودن آن، دلیلش قول خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ است که می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ﴾ **[زمر/۴۵]**

روشن است که کلمه‌ی ﴿ وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ... ﴾ شامل هرگونه ذکری یا، یاد هر چیزی می‌شود که با خدا و توحید او در ارتباط باشد، لذا هرکس از ذکر اسلام و حقایق و احکام آن در ناراحتی و تنگنا واقع شود، از جمله کسانی به شمار می‌آید که مفهوم این آیه شامل حال آنان می‌گردد.

و همچنین دلیل اینکه حبّ غیر خدا به اندازه‌ی حبّ خدا یک نوع دیگر از کفر قلبی است فرموده‌ی خدوانِد است که می‌فرماید:

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ ﴾ **[بقره/۱۶۵]**

[برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است.]

۱ـ رواه البخاری، ۷۲۸۰.

٤ـ ریشه‌ای از ریشه های کفر قلبی بودن تنفر از دین خدا و کتاب او، دلیلش آیه‌های ۸ و ۹ از سوره‌ی «محمد» هستند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَتَعۡسٗا لَّهُمۡ وَأَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ۝٨ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ۝٩﴾ .

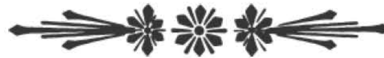
٥ـ دلیل اینکه سوء ظن نسبت به خدای تعالی ریشه‌ی دیگری از ریشه‌های کفر قلبی است، فرموده‌ی خدای متعال است که می‌فرماید: ﴿وَيُعَذِّبَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۖ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَلَعَنَهُمۡ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرٗا﴾. و همچنین آیه‌ی ١٥٤ از سوره‌ی «آل‌عمران»:

﴿ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنۢ بَعۡدِ ٱلۡغَمِّ أَمَنَةٗ نُّعَاسٗا يَغۡشَىٰ طَآئِفَةٗ مِّنكُمۡۖ وَطَآئِفَةٞ قَدۡ أَهَمَّتۡهُمۡ أَنفُسُهُمۡ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ ظَنَّ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِۗ يُخۡفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبۡدُونَ لَكَۖ يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٞ مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَاۗ قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡۖ وَلِيَبۡتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمۡ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ **[آل‌عمران/۱۵۴]**

[سپس به دنبال این غم و اندوه، آرامشی به گونه خواب سبکی بر شما چیره کرد که گروهی از (مؤمنان راستین) شما را فرا گرفت، و گروه دیگری تنها در بند خود بودند و درباره خدا پندارهای نادرستی چون پندارهای زمان جاهلیّت داشتند (و بر سبیل انکار) می‌گفتند : آیا چیزی از کار (پیروزی و نصرتی که پیغمبر به ما وعده داده بود) نصیب ما می‌شود ؟ بگو : همه کارها (اعم از پیروزی و شکست) در دست خدا است. (آنان در حین گفتن این سخن) در دل خود چیزهائی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی سازند. (به خود) می‌گویند : اگر کار به دست ما بود (و یا : اگر برابر وعده محمّد، سهمی از پیروزی داشتیم،) در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو : اگر (برای جنگ بیرون نمی‌آمدید و) در خانه‌های خود هم بودید، آنان که کشته‌شدن در سرنوشتشان بود، به قتلگاه خود می‌آمدند و (در مسلخ مرگ کشته می‌شدند. آنچه خدا خواست – بنا به مصلحتی که خود می‌دانست – در جنگ احد شد) تا خداوند آنچه را که در سینه‌ها دارید بیازماید و تا آنچه را که در دلها دارید خالص و سره گرداند، و خداوند بدانچه در سینه‌ها (از اسرار و رازها) است آگاه است.]

***

مبحث ششم: برجسته گردیدن ریشه‌های عقلی و قلبی کفر، در تکذیب



خداوند متعال مواضع خصمانه‌ی کافران علیه پیامبران عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ را در تکذیب خلاصه کرده است. تکذیب یعنی متهم نمودن طرف به دروغگوئی، که هر کدام از عقل و قلب و زبان در آن مشارکت دارند. خداوند سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ در این زمینه می‌فرماید:

﴿ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدۡ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَبِٱلزُّبُرِ وَبِٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذۡتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾ ﴾ **[فاطر/۲۶-۲۵]**

بنابراین تکذیب اساس و پایه‌ی تمامی ریشه‌های عقلی و قلبی کفر است در نتیجه تکذیب همانند درختی است که بر این ریشه‌ها استوار باشد.

***

مبحث هفتم: انواع کفر که بر زبان ظاهر می‌شوند



خداوند منان تلفظ زبانی به کلمات کفرآمیز، یا تمسخر و استهزاء به خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ یا به هر چیزی که با خدا در ارتباط باشد، مانند کتاب و پیامبر و دین و ... را کفر قلمداد کرده است. چنانکه این مطلب در آیه‌های (٦٥ و ٦٦) و (٧٣ و ٧٤) از سوره‌ی «توبه» آمده است. آنچه که جای شک نیست اینکه تلفظ به کلمات و تعابیر کفر آمیز و هکذا تمسخر و استهزاء به دین در قالب و صورت‌های مختلفه و گوناگون تجلّی و عینیت پیدا خواهد کرد که برخی از دانایان آنها را در کتاب‌های مستقل و ویژه بیان داشته‌اند.

***

مبحث هشتم: کفر اعراض و روگردانی



همچنین روگردانی از اطاعت خدای متعال و از التزام به شریعت او، ثمره‌ی دیگری از ثمرات درخت کفر است که در عمق قلب و عقل رسوخ می‌نماید.

آیات فراوان بر این حقیقت دلالت می‌ورزند که من بـه اشـاره بـه دو مثـال از آنهـا اکتفا می‌ورزم.

۱ـ خداوند متعال در مقام سخن از منافقین می‌فرماید:

﴿ وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُو۟لَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [نور/۴۷]

چنانکه می‌بینیم خداوند جَلَّجَلَالُهُ ایمان را از کسانی نفی کرده که از اطاعـت خـدا و رسولش روگردانی می‌کنند ادعا می‌کنند که به خدا و رسولش صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ ایمان دارند.

۲ـ در آیه‌های ٢٤ تـا ۳۵ از سـوره‌ی «قیامـت» و در سیاق سـخن رب‌العـالمین از انسان کافر روسیاه در روز قیامت، و در نهایت سیاق، در مقـام تعلیـل ایـن سـرانجام بدفرجام که انسان کافر به طور ناگهانی با آن رو می‌شود، می‌فرماید:

﴿ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ يَتَمَطَّىٰٓ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰٓ ﴿٣٥﴾ ﴾ [قیامت/۳۵ـ۳۱]

چنانکه می‌بینیم در بیان سبب این عاقبت شوم برای انسان کـافر روسـیاه، خداونـد تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ دو صـفت از آنـان نفـی، و بـه جـای آن دو صـفت را بـرای آنـان اثبـات مـی‌گردانـد. صـفات (تصـدیق) و (نمـاز) را از آن نفـی، و «تکـذیب» و «تـولی» و «روگردانی» را برای آنان ثابت می‌نماید و از این فهم می‌گـردد عـدم تصـدیق و عـدم اقامه‌ی نمـاز. ﴿ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴾ مسـاوی «تکـذیب» و «تـولی» هسـتند. ﴿ وَلَٰكِن كَذَّبَ

وَتَوَلَّىٰ﴾ و این دلیل است بر اینکه ترک نماز باعث خروج انسان از دین می‌شود. در اینجا در صدد سخن از این مسئله نیستیم وگرنه می‌توانیم ادله‌ی فراوان اقامه کنیم مبنی بر اینکه کسی که به طور کلی «تارک الصلاة» باشد مسلمان محسوب نمی‌گردد. و عبدالله بن شقیق تابعی رَحِمَهُ ٱللَّهُ این رأی را به همه‌ی یاران رسول خدا صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت داده است.[۱]

***

۱ـ ترمذی این روایت را اخراج (نقل کرده)، نووی در (المجموع) فرموده اسنادش صحیح است. المجموع شرح المهذب، ج ۳، ص ۱۸.

مباحث نهم و دهم: حکم کردن به غیر آنچه خداوند فرو فرستاده، و دعوای حکمیت را به نزد غیر شریعت خداوند متعال بردن



حکم کردن به غیر آنچه خداوند نازلش فرموده، و بردنِ دعوای حکمیت بـه نـزد غیـر شریعت خدا، دو ثمره‌ی دیگر از ثمرات درخـت کفـر، و دو شـکل دهنـده‌ی اساسـی دیگر از اسباب شکل دهنده‌ی کفر هستند.

دلیل ادعای اوّل آیه‌ی:

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴾ [مائده/۴۴].

و دلیل دعای دوّم دو آیه‌ی ٦٠ و ٦١ از سوره‌ی «نساء» هستند.

﴿ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيۡتَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودٗا ﴾.

و از آنجا که به إذن خدای متعال سخن درباره‌ی این دو مسئله را در بـاب سـوّم و در دو مطلب اوّل و دوّم از مبحث اوّل از فصل سوّم از آن، بـه تفصـیل بیـان خـواهم کرد، در اینجا سخن از این مطلب را به درازا نمی‌کشانم و تنها به ذکر چند ملاحظـه‌ی آتی اکتفا خواهم ورزید.

۱ـ یکی از اسباب کافر گشتن، این اعتقاد است که حکم کـردن بـه غیـر آنچـه کـه خداوند فرو فرستاده، ویژه‌ی حاکمان است چون زمینه‌ی حکمرانی بر مردم برای آنـان فراهم است. اما پذیرش حاکمیت شـریعت (قـانون)ی غیـر از شـریعت خداونـد هـم شامل حاکمان می‌شود هم غیر آنان، از کسانی کـه بـرای حـل مشـکلات خـویش بـه قوانینی غیر از شریعت خداوند پناه برند.

۲ـ خداوند متعال به صورت مطلق و رها درباره‌ی کسانی حکم صادر فرمـوده کـه به آنچه که خداوند فرو فرستاده عمل نمی‌کنند و آنان را کـافر خوانـده اسـت، و ایـن حکم مطلق را مقید به چیزی نفرموده است و کسی را از آن مسـتثنی نکـرده، بنـابراین هر کسی از روی اختیار و اقتدار ـ از کسانی که خود را مسلمان می‌دانند ـ شـریعت و قانون خدا را از اساس رفض[۱] کند و به عوض آن نظام و قانون دیگـری ـ تحـت هـر عنوان و نامی ـ بیاورد و آن را قانون مملکت خویش قرار دهد، این حاکم کافر شمرده می‌شود هرچند قبل از این کار یک مسلمان نیکوکار بوده باشد!

و اما کسانی که دست به دامن تأویل گشته و معنایی بر این آیه تحمیل می‌کنند کـه منظور از آن هرگز این معنی نیست و می‌گویند مقصود به این آیه حاکمانی هستند کـه در دل به حقّانیت حکم خدا ایمان ندارند یا مقصود به آن اهل کتاب است لـذا حکـم آیه شامل حکام و سلاطین امروزی که خود را مسلمان می‌دانند نمـی‌شـود. بلـی، ایـن عدّه ـ به نظر من و تنها خداوند از باطن و نهان و آنچه در دل‌ها قرار دارد مطلع اسـت ـ این‌ها با این توجیه می‌خواهند ایـن حکـام مسـتبد و سـتمگر را از حکمـی کـه بـه مقتضای منطوق قرآن لازم حـال آنـان اسـت تبرئـه کننـد. امـا ایـن طـاغوت صـفتان شایسته‌ی این دفاع نیستند، و حتی خود این دفاع بی‌مقدار نیز از نظـر شـأن و منزلـت کمتر از این است که هدف و غرض مریض آنان را محقق سازد.

در هر حال: بسط سخن بر سرِ این موضوع نیازمند مکان دیگری است لذا بـه ایـن اشاره اکتفا می‌ورزیم.

۱ـ پر واضح است که ردّ شریعت به طور کلی و از اساس چیزی است و کناره‌گیری از آن در یک حکم یا بیشتر به خاطر مصلحتی یا به دافع شهوتی چیز دیگری که حکم دیگری دارد.

۳ـ همه‌ی علما و در پیشاپیش آنان ابن‌جریر طبری رَحِمَهُ‌اللهُ که بـه شـیخ المفسـرین شهرت دارد طاغوت[1] را چنین تفسیر نموده‌اند.

(طاغوت به هر معبودی سوای خدا گفته می‌شود خواه انسـان باشـد یـا سـنگ یـا ستاره،...). اما من بر حسب تأمل ورزیم در سیاق آن دسته از آیـات قرآنـی کـه واژه‌ی طاغوت در آنها آمده است به این نتیجه رسیده‌ام که طاغوت به آن عده از حکام گفتـه می‌شود که برحسب هواهای خویش برای مردم قانون تدوین می‌گردانند یا بـر اسـاس نظام‌های جاهلی وارداتی ـ که با قانون منزل خـدا در تضـاد اسـت ـ بـر مـردم حکـم می‌رانند این هم به دلیل اینکه، خداوند در توصیف طاغوت می‌فرماید: آنها انسان‌هـا را از «نور» اخراج و به سوی «ظلمات» سوق می‌دهند.

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ [بقره/۲۵۷]

[خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشـان را از تـاریکی‌هـای (زمخـت گمراهی شکّ و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شـود. و (امّـا) کسـانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متـولّی و سرپرسـت ایشـانند. آنـان را از نـور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشـند و در آنجا جاویدانه می‌مانند.]

هیچ گمانی در این نیست که اخراج از مرز «نور» به سوی «ظلمـات» فعلـی اسـت متوقـف بـر وجـود انسـان دارای حیـات و شـعور و اراده، و ایـن صـفات از کسـانی برمی‌آیند که خود حیات و شعور و اراده داشته باشند که آنان نیز، تنها انسـان یـا جـنّ می‌توانند باشند چون ملائکه از انحراف معصـوم‌انـد و مـن برحسـب شـناختی کـه از کتاب خداوند دارم غیر از انسان و جنّ موجـودات دیگـری دارای شـعور و حیـات و اراده‌ی آزاد را نمی‌شناسم از این رو فعلی که به طاغوت نسـبت داده مـی‌شـود جـز از شیطان‌های رانده شده‌ی انس و جنّ برنمی‌آید.

سبب نزول آیاتی که در سیاق آوردیـم از جملـه دو آیـه‌ی (۶۰ و ۶۱) از سـوره‌ی

۱ـ نگاه: المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن‌کثیر، ص ۱۸۶، فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۵۹.

«نساء» دلیل دیگری است بر اینکه طاغوت عبارت از کسی است که به غیر «ما انزل الله» حکم کند. چون این آیات در رابطه با مسئله‌ی نزاع دو نفر یکی یهودی و دیگری منافق که به اسلام تظاهر می‌کرد فرود آمد. فرد منافق خواهان بود برای حکمیت به نزد «أبی برزة الأسلمی» کاهن (غیب‌گو) یا «کعب بن الأشرف» سرکرده یهودیان در خیبر بروند که بدین سبب این آیات فرود آمد و این شخص که فرد منافق خواهان ارجاع حکمیت به سوی او بود طاغوت[1] نامیده شده است.

***

۱ـ نگاه: اسباب نزول نیشابوری، او در این زمینه و بدین مناسبت ۵ حکایت بازگو می‌کند که این یکی از آنها این ست. کلبی به نقل از ابی‌صالح از ابن‌عباس گفته این آیه در مورد یکی از منافقان که میان او و یک فرد یهودی خصومتی بود فرود آمده. مرد یهودی گفت: همراه با ما راه بیفت تا به نزد محمد ﷺ برویم مرد منافق گفت: نا، به نزد کعب پسر اشرف می‌رویم و او همان کسی است که خداوند او را طاغوت نام نهاده مرد یهودی اصرار ورزید که تنها به نزد رسول خدا ﷺ بروند و بس وقتی مرد منافق این اصرار را دید همراه با مرد یهودی به نزد پیامبر ﷺ آمد و هر دو او را به حکمیت پذیرفتند. پیامبر به سود مرد یهودی حکم صادر کرد چون از نزد او بیرون آمدند. مرد منافق او را رها نکرد و گفت به نزد عمر می‌رویم. به نزد عمر آمدند مرد یهودی گفت: ای عمر من و این مرد در مورد مخاصمه‌ای نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و او به نفع بنده حکم صادر کرد اما این مرد به حکمیت او راضی نیست و می‌خواهد حکمیت را به نزد تو آورد از این رو مرا به نزد تو آورده است. عمر رو به مرد منافق گفت: آیا چنین است؟! گفت: آری. عمر گفت: کمی صبر کنید تا من به نزد شما برگردم. عمر به خانه رفت و شمشیر خود را برداشت و به نزد آنان برگشت و با شمشیرش آنقدر مرد منافق را زد تا سرد شد (کنایه از کشته شدن) و گفت: در مورد کسی که به داوری و قضاوت خدا و رسولش راضی نباشد این چنین قضاوت خواهم کرد، مرد یهودی نیز فرار کرد. بعد این آیه فرود آمد و جبرئیل گفت: همانا عمر فاروق بین حق و باطل است و از این روز به بعد عمر فاروق نامیده شد. ص ۸۹ و ۹۰. دارالمنار سال ١٤٢٢ هـ . و نگاه: الاستیعاب فی بیان الأسباب، ج ۱، ص ٤٢٣ و ٤٢٤.

سیوطی گفته: ابن‌ابی حاتم و طبرانی به سند صحیح از ابن‌عباس روایت کرده‌اند گوید: ابوبرزه‌ی الأسلمی مردی کاهن (غیب‌گو)ی بود و میان یهودیان به هنگام تنافر و اختلاف داوری می‌کرد گروهی از مسلمانان جهت داوری به نزد او رفتند این آیه فرود آمد: ﴿ فَكَيْفَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ ... ﴾ [نساء/٦٢]

لباب النقول فی اسباب النزول للسیوطی، ص ۸۱، شماره‌ی ۲۷۹. و اسباب النزول نیشابوری. و نگاه: در مورد همه‌ی این داستان‌ها و حکم اسانیدشان، (الاستیعاب فی بیان الاسباب)، ج ۱، ص ۲۲۰ تا ٢٢٤.

مبحث یازدهم: دوستی ورزیدن با دشمنان خدا



دوستی نمودن با دشمنان خدا ثمره‌ی دیگری از ثمرات کفر است که ریشه در اعماق عقول و دل‌های اهل کفر دارد. و آیات فراوان بر این حقیقت دلالت می‌ورزند که من در میان آنها به ذکر مورد زیر اکتفا می‌ورزم:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا۟ قَوْمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى ٱلْكَذِبِ وَهُمْ
يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ ٱتَّخَذُوٓا۟ أَيْمَـٰنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا۟
عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٦﴾ لَّن تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَـٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ
ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿١٧﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ ۖ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ ۚ
أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْكَـٰذِبُونَ ﴿١٨﴾ ٱسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَأَنسَىٰهُمْ ذِكْرَ ٱللَّهِ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ حِزْبُ ٱلشَّيْطَـٰنِ ۚ أَلَآ إِنَّ
حِزْبَ ٱلشَّيْطَـٰنِ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴿١٩﴾﴾

[مجادله/۱۹-۱۴]

[آیا آگاهی از کسانی که گروهی را به دوستی می‌گیرند که خدا بر آنان خشمگین است. اینان (منافقانی بیش نبوده و) نه از شمایند و نه از آنانند. چنین کسانی بگونه آگاهانه سوگند دروغ یاد می‌کنند! * خداوند عذاب سختی را برای ایشان آماده کرده و تهیه دیده است. آنان چه کار بدی می‌کنند! * آنان سوگندهایشان را سپری (برای حفظ جان و مال خود) ساخته‌اند و بدین وسیله مردمان را از راه یزدان بازداشته‌اند، و لذا عذاب خوارکننده‌ای دارند. * اموالشان و اولادشان، به هیچ وجه ایشان را از دست خدا مصون و محفوظ نمی‌دارد. اینان دوزخیانند و در دوزخ جاودانه می‌مانند. * روزی خداوند همه آنان را زنده می‌گرداند. آن روز برای خدا (به دروغ) سوگند می‌خورند همان گونه که (امروز به دروغ) برای شما سوگند می‌خورند، و گمان می‌برند که ایشان دارای چیزی (از هوش و زرنگی) هستند! (و با این سوگندهای دروغ، خویشتن را می‌رهانند و به جائی می‌رسانند). هان! ایشان دروغگویانند (و گرفتار خشم و عذاب یزدانند). * اهریمن بر آنان چیره گشته است (و با وسوسه‌های خود ایشان را از راستای راه بدر کرده

است) و یاد خدا را از خاطرشان برده است. اینان حزب اهریمن هستند. هان ! قطعاً حزب اهریمن زیانکار و زیانبارند.]

شاهد در این آیات همچنانکه گفتیم:

اولاً: خداوند متعال کسانی را که تولیت و سرپرستی مورد خشم و غضب خداوند واقع شدگان ـ به ویژه یهودیان ـ را می‌پذیرند غیر مؤمن خوانده است و فرموده «مَّا هُم مِّنكُمْ» یعنی انتساب صحیح به اهل ایمان را از آنان نفی کرده است.

ثانیاً: در خاتمه‌ی این آیات مبارکه در وصف آنان می‌فرماید شیطان بر آنان مستولی گشته و یاد خدا را در نزد آنان به فراموشی سپرده، سپس «حزب الشیطان»شان نام نهاده است. بعد طرفداران حزب این خبیث به هلاکت رفته را به صفت «خسران» توصیف نموده است.

از آن رو که سخن درباره‌ی موضوع موالات را به إذن خدا در باب چهارم به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد، در اینجا به همین اشاره‌ی مختصر اکتفا می‌ورزم.

***

مبحث دوازدهم: اطاعت از کافران



یکی‌دیگر از ثمرات کفر که در عمق عقل و قلب انسان ریشه دوانیده، اطاعت از کفّار است.

آیات (۲۵ و ۲۶) از سوره‌ی «محمد» و آیه‌ی ۱۲۱ از سوره‌ی «انعام» بر این حقیقت دلالت می‌ورزند. آنجا که خداوند در دو آیه‌ی سوره‌ی «محمد» و در سیاق سخن از «مردتّدان» (از دین برگشتگان) بیان می‌دارد که سبب ارتداد آنها اینکه: ﴿ ذَٰلِكَ ...ٱلۡأَمۡرِۖ ... ﴾ [محمد/۲۶] یعنی خداوند در مقام تعلیل ارتدادشان آن را به مجرد وعد دادن‌شان به کافرانی که از کتاب منزل خداوند ناخوشایند هستند مرتبط می‌سازد، یعنی بخاطر اینکه در برخی از امور نه در همه‌ی امور آنان را اطاعت می‌ورزند.

با این وصف، حال و وضع کسی که در تمامی امور از کفّار اطاعت می‌ورزد چگونه خواهد بود؟! آری اگر مجرد رضایت درونی و عزم جزم کردن بر اطاعت از کفّاری که از شریعت و وحی الهی ناخوشایند هستند ـ آن‌هم در برخی از امور ـ باعث کفر و ارتداد گردد بدون شک اطاعت بالفعل و عملی از آنان در تمامی امور کفری است فظیع‌تر و شدیدتر.

و اما در آیه‌ی ۱۲۱ سوره‌ی «انعام» و در مقام سخن از عدم جواز خوردن از حیوان سر بریده‌ای که هنگام ذبح آن نام خدا آورده نشده است و بر غیر نام او ذبح گردیده است خداوند متعال مؤمنان را خبر می‌دهد که شیاطین ـ از جنس جنّ ـ به سوی دوستان مشرک خویش وسوسه می‌کنند تا با آنها درباره‌ی ذبیحه‌هایی که نام خدا بر آن آورده نشده به مجادله برخیزند سپس می‌فرماید: ﴿ ...وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ﴾ .

بنابراین اطاعت مسلمان از کافران ـ چه کم یا زیاد ـ مادام از سرِ خواست و میل، و در زمینه‌ی حلال و حرام باشد، باعث ارتداد و خروج از دین، و دخول در حوزه‌ی کفر و شرک می‌شود و این امر برای کسی که در آیاتی که به آنها استشهاد ورزیدیم تأمل بورزد واضح و روشن است، آیات مورد استشهاد واقع شده تنها چند نمونه و مثال از مجموعه آیات وارده در این زمینه بیش نیستند.

***

مبحث سیزدهم: کسی که به زور و اجبار وادار به کفر[گوئی] شود از این حکم مستثنی است



در اینجا یک حالت واحده وجود دارد که از این حکم ـ حکم مرتد گشتن مسلمان به خاطر اطاعتش از کافران ـ مستثنی است، این حالت استثنائی این است که، فرد مؤمن ـ یا همه‌ی مؤمنان ـ در حالت ضعف[1] و استضعاف قرار گرفته باشد مثلاً مانند حالت اسیری، در همچون حالتی و به هنگام تحت فشار شدید بر انجام فعلی یا قولی، ـ امّا جدّی بودن مؤمن بر ایمانش [به دیگر تعبیر از اطمینان قلبی برخوردار بودن] ـ پناه بردن به وسیله‌ای که امکان نجات در آن متصور است در این حالت از باب تقیه و مدارا اطاعت از کافران درست است. و هر کدام از آیه‌های ۲۸ از سوره‌ی «آل‌عمران» و ۱۰٦ و ۱۰۷ از سوره‌ی «نحل» بر این حقیقت دلالت می‌ورزند.

و به إذن خداوند عزیز در باب چهارم به تفصیل از این موضوع صحبت خواهیم کرد. لذا در اینجا نیازی به توقف طولانی نمی‌بینم. اما تذکر این نکته خالی از فایده نیست که «تقیه[2]»ی شیعیان که آن را در ارتباط با مسلمین به کار می‌برند بدون اینکه موجب یا اکراهی در کار باشد که مقتضی انجام دادن آن و پناه بردن به آن باشد، از مضمون این آیه خارج، و آیه نیز از آن دور است و به هیچ وجه با آن جور در نمی‌آید و بدون شک تعامل با مسلمانان بر اساس اظهار خلاف آنچه در دل قرار دارد، از خصال منافقان به شمار می‌رود و بر هرکس که خود را مسلمان به شمار آورد،

۱ـ ضَعُفَ ضُعفاً و ضَعَفَ ضَعفاً، برخلاف قوّت و صحّت. المصباح المنیر، ص ۱۸۷.

۲ـ وقاه الله السوء یقیه و قایة، آن را حفظ کرد. و اتقیت الله اتقاءً، و التقوی و التقیة، اسمی است که از این ریشه گرفته شده است. المصباح المنیر، ص ۳٤٥.

واجب است از آن دوری گزینند تا متلبس به خصلتی از خصال منافقان نگردد.

همچنین یادآوری حقیقت دیگری خالی از فایده نیست. و آن اینکه: فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿ ...وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴾ [آل‌عمران/۲۸]

هشداری است از سوی خداوند حکیم به مسلمانان، بعد از اینکه رخصت تقیه را در حالت ضعف و هنگام اضطرار به آنان داده است، تا نکند که دایره‌ی این رخصت را وسعت بدهند طوری که آن را از حدود شرعیش خارج گردانند. چون یکی از قواعد مقرّره‌ی شریعت این است که (الضرورات تقدر بقدرها)[1] بعد، هیچ گمانی در این نیست که، آنچه در این زمینه بدان اجازه داده شده است تنها قول و تلفظ زبانی یا فعل ظاهری است و بس. قول و فعل ظاهریی که هرگز نباید از حدّ ظاهری تجاوز کرده و به درون‌ها راه یابند و قول خداوند:

﴿ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِٱلْإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾ [نحل/۱۰۶]

دلیل واضح و برهانی درخشنده است در این زمینه.

موضوع کفر

همه‌ی آنچه که در نقطه‌های پیشین در رابطه با کفر ذکر شدند ، به قضیه‌ی کفر از جهت حقیقت و ماهیت آن و محلش در کنه وجود انسان، همچنین ریشه‌ها و آثار و ثمرات آن مربوط می‌شد. و اما آنچه که کفر به واسطه‌ی آن حاصل می‌شود؟ یا آنچه که موضوع کفر است؟

موضوعی است که در روشنایی هر کدام از آیه‌های ۱۵۰ و ۱۵۱ از سوره‌ی «نساء» و آیه‌ی ۱۳٦ از آن، و آیه‌ی ۱۰۵ از سوره‌ی «یوسف» بدان خواهیم پرداخت. و این آیات در مورد موضوعی که ما به صدد سخن از آن هستیم حقایق زیر را بر ای ما به فایده می‌بخشند:

۱ـ یعنی ضرورت‌ها به اندازه‌ی خود برآورد می‌شوند [نه بیشتر و نه کمتر از حدّ واقعی آنها].

حقیقت اوّل

هرکس به یکی از پیامبران و فرستادگان خدا ﷺ ایمان نداشته باشد به ویژه خاتم و سیّد آنان محمد ﷺ ـ که او خودش تصدیق کننده‌ی همه‌ی آنان و کتابش خاتمه دهنده‌ی کتاب‌های آسمانی و تصدیق کننده‌ی آنها و مسلط و چیره بر همه‌ی آنهاست ـ آری کسی که به یکی از این پیامبران ایمان نداشته باشد کافر است هرچند ادعای ایمان به بقیه‌ی پیامبران و سایر شریعت‌ها را داشته باشد. آیه‌های (۱۵۰ و ۱۵۱) از سوره‌ی «نساء» بر این حقیقت دلالت می‌ورزند، آنجا که خداوند جَلَّ جَلَالُهُ قاطعانه بر کسانی حکم می‌ورزد که به زبان حال یا مقال می‌گویند به برخی از پیامبران خدا ایمان داریم و به برخی از آنها کافر هستیم خداوند می‌فرماید:

﴿ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ﴾ [نساء/۱۵۱]

بنابراین یهودیان و مسیحیان، صابئیان و مجوسیان، و هرکس که ادعای اعتقاد و تدیّن به شریعت خدایی را داشته باشد چنانچه به فرستاده‌ی بزرگتر و پیامبر خاتم و نور اتمّ، محمد ﷺ ایمان نیاورده‌اند کافر تلقی می‌شوند. و ادعای ایمان به سایر پیامبران هیچ دردی از آنان دوا نخواهد کرد چون کسی که مؤمن به خاتم پیامبران نباشد علاوه بر اینکه خود را از پیروی دین حق و یگانه کتاب محفوظ از دستبرد و تحریف محروم گردانیده است، در نتیجه‌ی کفرش به محمد ﷺ خاتم پیامبران، ایمانش به سایر پیامبران نیز نقض گشته و فایده‌ای نمی‌دهد چون سایر پیامبران گذشته عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ امّت‌های خود را نسبت به آمدن او مژده داده‌اند و به آنان توصیه فرموده‌اند که به او ایمان بیاورند چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ۝٨١ فَمَن تَوَلَّىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴾

[آل‌عمران/۸۲ـ۸۱]

[(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکّد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که

چون کتاب و فرزانگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید. (و بدیشان) گفت : آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید ؟ گفتند : اقرار داریم (و فرمان را پذیرائیم. خداوند بدیشان) گفت : پس (برخی بر برخی از خود) گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم. * پس هر که بعد از این (پیمان محکم، از ایمان به پیغمبر اسلام) روی بگرداند، از زمره فاسقان (و بیرون روندگان از شرع خدا و کافران به انبیاء از اوّل تا آخر) است.]

پر واضح است که خداوند از انبیای کرام عهد و پیمان گرفته که به فرستاده‌ای که تصدیق کننده‌ی آنچه نزد آنان است ایمان بیاورند و او را یاری رسانند. آنان نیز به پیمان و عهد خویش وفا نمودند یعنی هر پیامبری به پیروان خود ابلاغ فرمود که به پیامبر خاتم تصدیق کننده‌ی همه‌ی انبیاء ایمان بیاورند و او را پیروی کرده و یاری رسانند لذا هرکس از اهل کتاب به پیامبر خاتم ایمان نیاورد او و قبل از اینکه به محمد ﷺ کافر باشد به پیامبری کافر است که ادعای انتساب به او و پیروی از دین و شریعت او را دارد. چون عهد و وصیت او را به جا نیاورده است.

حقیقت دوّم

همچنین هرکس به خدا، یا ملائک، یا کتاب‌های آسمانی، یا پیامبران، یا روز آخرت ایمان نداشته باشد، او در حقیقت مرتکب کفر گشته و کافر شمرده می‌شود و این مطلبی است که آیه‌ی ۱۳۶ از سوره‌ی «نساء» بدان تصریح فرموده است. کفر به خدا دربرگیرنده‌ی امور زیر است:

الف ـ کفر به خالق و ربّ و مالک بودن خدا.

ب ـ کفر به نام‌های زیبا و صفات بلند اَو.

ج ـ کفر به الوهیت و حاکمیت و ولایت او.

کما اینکه کفر به ملائکه نیز دربرگیرنده‌ی عدم ایمان به وجود آنان است، یا اوصافی به آنان نسبت دهد که مخالف با توصیف خداوند از آنان باشد.

و همچنین کفر به کتاب‌های خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ از راه عدم ایمان به هر کدام از کتاب‌های خداوندی ـ که نسبتش به خدا صحیح و درست باشد ـ به دست می‌آید یا

اینکه یکی از این کتاب‌ها را به صفاتی توصیف گرداند که شایسته‌ی خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ و کلام او نباشد.

کفر به پیامبران نیز به واسطه‌ی انکار نبوّت هر کدام از آنان، آنهایی که خداونـد نـام ایشان را در قرآن[1] آورده است و به نبوت و رسالت آنان تصریح ورزیده است، یا ابراز مخالفت با آنان و اظهار موضع‌گیری آنچنانی در قبال او که بـر اهانـت بـه او و تقلیـل جایگاه و مکانت او دلالت بورزد، بوجود می‌آید. کفر به روز آخرت نیز متضمن عـدم ایمان و تصدیق به آمدن آن است یا عدم تصدیق به هر آنچه که بـا قیامـت در ارتبـاط است و خداوند در محکَمات کتابش از آن خبر داده است.

به توفیق خداوند سخن تفصیلی درباره‌ی چگونگی ایمان به خدا و ملائکـه‌ی او، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش، و روز آخرت را در پنج کتاب آتی ـ که به دنبال ایـن کتـاب می‌آیند ـ خواهیم آورد.

حقیقت سوّم

و همچنین کافر و بی‌اعتقاد بودن به هریک از آیات آفرینشی کونی و آیـات امـری تشریعی از جمله مسائلی که خداوند متعال آن‌ها را کفر تلقی کرده باعث می‌شـود کـه صاحب این اعتقاد وارد [دایره‌ی] کفر گردد.

مقصود از آیات آفرینشی، مظاهر ربوبیت و حاکمیت و الوهیت خداوند هستند کـه در این کائنات، یعنی در آفاق و انفس گسترده هستند چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ سَنُرِيهِمْ ءَايَـٰتِنَا فِى ٱلْـَٔافَاقِ وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴾ **[فصلت/۵۳]**

[ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائـل و نشـانه‌هـای خـود را در اقطـار و نـواحی (آسمانها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست) بـه آنـان (کـه منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق اسـت. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیـزی

۱ـ گمان در این نیست که ایمان به هر آنچه که در سنت صحیح نبوی نیز آمده، در رابطه با اخبار از امور غیبی و غیر آن واجب است. اما سخن ما در اینجا بر سرِ اموری است که انسان به واسطه‌ی آن کافر می‌گردد.

حاضر و گواه است ؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرّات کائنات و وجود موجودات نگاشته است ؟).]

خداوند متعال مظاهر ربوبیت خود را ـ که در آفاق و انفس متجلی‌اند ـ از این رو آیات (که جمع آیه است) نام نهاده، چون این آیات نشانه‌ها و قرائن ربوبیت و اسماء حسنی و صفات عُلای او هستند. چنانکه یکی از شاعران گوید:

و فی کل شیءٍ لَه آیة   تدل علی انه واحد

یعنی در هر چیزی برای او نشانه و علامتی است که بر وحدانیت او دلالت می‌ورزد.

و به همین مضمون یکی از اندیشمندان فرموده است: «یگانگی خداوند در یگانگی آفریده‌هایش، و قدرت او در صفت بدیع او متجلی و جلوه‌گر است. و اما آیات امری تشریعی او، عبارت از آیاتی هستند که در وحی او بر انبیاء و فرستاده‌هایش عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ متجلی هستند. خداوند متعال هر کدام از آفرینش (خلق) و امر را به نفس خویش نسبت داده است، نسبتی که مشارکت غیر در آنها را نفی می‌نماید. آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ **[اعراف/۵۴]**

[پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.]

دلیل قرآنی بر اینکه کفر به آیات خَلقی (آفرینش) و امری (تشریعی) کفر ـ به مفهوم اصطلاحی شرعی آن ـ تلقی می‌شود آیات زیر است:

اولاً: آیه‌ی ۱۰۵ از سوره‌ی «یوسف». این آیه در مقام و موقعیت سخن از مشرکین و کفار آمده است و آیات آفرینشی در اینجا مقصود و مورد نظر است.

﴿وَكَأَيِّن مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ﴾

[یوسف/۱۰۵]

ثانیاً: آیه‌ی ۵۹ از سوره‌ی «زمر»، مقصود به آیات در اینجا آیات امری است چنانکه روشن و واضح است.

کفر به آیات آفرینشی خداوند در اِعراض و روگردانی از آنها تمثل و عینیت می‌یابد، چنانکه در آیه‌ی ۱۰۵ از سوره‌ی «یوسف» بدان تصریح شده است، یا منظور از آن انکار آفریدگار و پروردگار بودن او یا شرک ورزیدن به او در آنها است یا گرویدن به الحاد در اسماء و صفات او و در این زمینه‌ها است. مانند به کار بردن لفظ «طبیعت» مثلاً به جای «خالق» (آفریدگار) جَلَّجَلَالُهُ.

کفر ورزیدن به آیات امری (تشریعی) هم، در عدم اعتقاد و باور به آمدن آنها از سوی خدا یا انکار آنها یا استهزاء به آنها یا عدم اعتقاد به آنها ـ به طور کلی ـ جلوه‌گر می‌شود.

خداوند تَبَارَكَ‌وَتَعَالَىٰ کفر به آیه‌های آفرینشی و امری را در یک آیه‌ی واحده در سیاق سخن از کفار، بیان فرموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿ قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِي ٱلْآيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴾

[یونس/۱۰۱]

[بگو: بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمانها و زمین چه چیزهائی است؟! آیات (خواندنی کتابهای آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و انذارها هیچ کدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند.]

از آن رو که خداوند متعال به پیامبرش امر می‌فرماید که انظار کفار را به سوی آیات کونی متجلی در آسمان‌ها و زمین متوجه گردانده باشد که تنبیه یابند و ایمان بیاورند بعد می‌فرماید: ﴿ ...وَمَا تُغْنِي ٱلْآيَٰتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴾.

یعنی آیات نورانی خداوند و اندرزهای تمثل یافته‌ی او در آیات منزله‌اش به اقوامی سود نمی‌بخشد که بر ایمان نیاوردن تصمیم گرفته‌اند و رغبتی به ایمان از خود نشان نمی‌دهند و این آیه دلیل است بر اینکه آیات آفرینشی همانند آیات امری هستند و هر دو وسیله‌ی ایمان و هدایت به شمار می‌آیند برای کسانی که خواهان ایمان و طالب هدایت باشند.

سخنم از کفر را ـ که در ضمن آن مفهوم آن و محل و ریشه‌ها و آثـار و ثمـرات و موضوع آن را توضیح دادم ـ به این دو ملاحظه به پایان می‌برم.

۱ـ همه‌ی عوامل و مکونات کفر، خواه آنهایی که با عقل در ارتبـاط هسـتند یـا بـا قلب، یا با زبان، یا اعضاء، یا تمام اندام‌های جسم (ظاهری و باطنی) هرکدام از آنها بـه صورت مستقلّ و علی حدة در حدّ ذات خویش کفر به شمار می‌آیند. به صـرف نظـر از اینکه، در انسان به کدام قسمت او تعلق می‌گیرند. به این دلیـل کـه خداونـد متعـال این اشیاء را کفر نام نهاده است. بنابراین: بر ما نیز واجب است آنها را کفر تلقـی کنـیم چنانکه خداوند آنها را کفر نامیده است.

۲ـ آثار و ثمرات کفر منحصر به آنچه که ذکرش کردیم نیستند بلکه بسیار فراتـر از این‌هایند، اما آنچه که ما در اینجا ذکرش کردیم مسبب اساسی کفر به شمار مـی‌آینـد، به دیگر عبارت کفر از آنها ترکیب می‌یابد و شکل می‌گیرد و اما دیگـر آثـار و ثمـرات حالتی دارند که شرط نیست از مکنونات و شکل دهندگان کفر بـه شـمار آینـد یعنـی وجود آنها در شخصی دلیل بر کفر او تلقی نمی‌شود.

در باب چهارم ـ به توفیق خداوند ـ به آثار و ثمرات کفر خـواهیم پرداخـت و امـا هم اکنون به سوی فصل چهارم.

***

فصل چهارم: مقارنه‌ای میان مكوّنات ایمان، و مكوّنات كفر

له تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي

MediaAmeerOffice

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapirw/عەلی باپیر

AliBapir1

archive.org/details/@alibapir

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapir

AliBapir / عەلی باپیر

www.alibapir.net
English - عربي - کوردی

ڕاگەیاندنی مەکتەبی ئەمیر

www.alibapir.net

هدف و قصد ما از این مقارنه، القای درخشش بیشتر از انوار کتاب خـدای حکـیم بـر دو واژه‌ی «ایمان» و «مؤمن» است و معلوم است که در عـین حـال حقیقـت «کفـر» و ماهیت «کافر» نیز بیشتر و بیشتر روشن خواهد گردید زیرا چنانکه گفتـه‌انـد «اشـیاء از کانال ضد خود شناخته می‌شوند».

این فصل از سه مبحث شکل گرفته است:

مبحث اوّل: شرح تفصیلی اسباب شکل‌دهنده‌ی ایمان و کفر، و مقارنه‌ای میان آنها، و شرح آن



۱ و ۲ و ۳ـ ایمان و کفر در سه چیز باهم اشتراک دارند که عبارتند از:

۱ـ قلب محل استقرار ایمان و کفر است.

۲ـ ایمان و کفر هر دو از کسب و فعل انسان به شمار می‌آیند.

۳ـ هر کدام از آنان ناقض دیگری است.

و از این رو که این مسائل را در ارتباط با هریک از ایمان و کفر قبلاً بیان کرده‌ایم به آنچه که در سابقش ذکر کرده‌ایم اکتفا می‌ورزیم و دوباره آن را در اینجا نمی‌آوریم.

٤ـ رابطه‌ی ایمان با عقل، در علم و معرفت صحیح و یقین جلوه‌گر است. که در مقابل جهل و جحود و شکّ و ظنّ و ریب و تردد، که ریشه‌های کفر مرتبط با عقل‌اند قرار دارند.

در مباحث قبلی در رابطه با ریشه‌های کفر به برخی از آیات مبارکه استشهاد ورزیدیم اینک آیاتی در رابطه با اینکه «علم» و «معرفت» و «یقین» نشان دهنده‌ی ارتباط ایمان با عقل فرد مؤمن هستند.

الف: خداوند علّی حکیم می‌فرماید:

﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾ [رعد/۱۹]

[پس آیا کسی که می‌داند که آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است حق است (و برابر آن زندگی می‌کند و هم بر آن می‌میرد، سزا و جزای او) همانند (سزا و جزای) کسی خواهد بود که (به سبب انحراف از حق و کفر مطلق، انگار) نابینا است ؟! تنها خردمندان (حق را و عظمت خدا را) درک می‌کنند (و فرق میان دو گروه مؤمن و کافر را می‌فهمند).]

خداوند در این آیه علم به حقانیت کتاب خدا را در مقابل کور شدن و فقدان

بصیرت در برابر آیات آن قرار داده سپس بیان فرموده که تنها آنهایی که به سبب علم پیدا کردن به حقانیت قرآن و دین منزّل خداوند تذکّر می‌یابند از افراد «اولوالألباب» به شمار می‌آیند، از این رو کسی که به حق بودنِ کتاب خدا جاهل و نادان باشد، عقل و ادراک خود را به تعطیلی کشانده است.

ب: ﴿ وَإِذَا سَمِعُوا۟ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا۟ مِنَ ٱلْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴾ [مائده/۸۳]

[و آنان هر زمان بشنوند چیزهائی را که بر پیغمبر نازل شده است (از شنیدن آیات قرآنی متأثر می‌شوند و) بر اثر شناخت حق و دریافت حقیقت، چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک (شوق) می‌گردد (و زبانشان به دعا باز می‌شود و) می‌گویند : پروردگارا ! (به تو و پیغمبران تو و همه کتابهای آسمانی و بدین آیات قرآنی) ایمان داریم (و خویشتن را در پناه تو می‌داریم) پس (ایمان ما را بپذیر و) ما را از زمره (امّت محمّدی که) گواهان (بر مردم در روز رستاخیزند) بشمار آور.]

در این آیه خداوند مولای حکیم جَلَّ جَلَالُهُ بیان فرموده که عناصر با انصاف از مسیحی‌ها ـ چنانکه سیاق قرآنی بر آن دلالت می‌ورزد ـ به هنگام شنیدن آیات کتاب منزّل بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اشک از چشمان‌شان سرازیر گردید و به گریه و خشوع افتادند. سپس خداوند علّت گریه‌ی آنان را به معرفت و شناخت حق منزّل بر خاتم انبیاء محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برمی‌گرداند. بنابراین معرفت صحیح سبب ایمان است.

ج: خداوند کافران را به جهل و جحود و پیروی از گمان و گرفتار شدن در دام شرک و ریب و تردد توصیف فرموده است. و در مقابل مؤمنان را در آیات فراوان به یقین و بصیرت توصیف فرموده است. از جمله:

﴿ وَٱذْكُرْ عِبَٰدَنَآ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ أُو۟لِى ٱلْأَيْدِى وَٱلْأَبْصَٰرِ ﴾ [ص/۴۵]

[(ای پیغمبر !) از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب سخن بگو، آنان که دارای قدرت و بینش (کافی و قوی درباره امور زندگانی و رموز آئین یزدانی) بودند.]

﴿ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا۟ ۖ وَكَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ﴾ [سجده/۲۴]

[و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمائی می‌نمودند، بدان گاه که بنی‌اسرائیل (در راه خدا بر تحمّل سختیها) شکیبائی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند.]

﴿ وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴾ [بقره/۴]

[آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند.]

یقین عبارت است از اعتقاد ثابت نشأت گرفته از علم صحیح. یا عبارت است از علم راسخ ثابتِ که هیچ شک و ظنّ و ریبی بدان راه نیابد مثلاً در زبان عربی می‌گویند «یَقِنَ الماء» یعنی ثابت و راکد گردید و از حرکت ایستاد.[1]

همچنانکه گوش فرا دادن به آیات خدا، بعد از تفاعل مثبت و ایجابی با آنها اساس کسب علم و معرفت صحیح نسبت به دین خدا به شمار می‌آید، به همان شیوه روگردانی از آنها اساس جهل است. لذا خداوند متعال به ستایش اهل ایمان پرداخته. چرا؟ چون به آیات خداوند گوش فرا دادند و تحت تأثیر آنها واقع شدند چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّواْ عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴾ [فرقان/۷۳]

[و کسانیند هنگامی که به وسیله آیات پروردگارشان پند داده شدند همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی‌افتند (و غافل‌وار بدان گوش فرا نمی‌دهند. بلکه با گوش دل می‌شنوند و با چشم عقل بدان می‌نگرند، و درسها و اندرزهای قرآنی را آویزه گوش جان می‌کنند و نیروی ایمان خود را بدان تقویت می‌سازند).]

۵ـ ریشه‌های ایمان که با قلب در ارتباط هستند عبارتند از:

«الإخبات» (خضوع و خشوع) و خشیت و رضایت و فرح و استبشار و محبت خدا و رسول و دینش و حُسن یقین و رجاء و توکل، که همه‌ی این امور در مقابل ریشه‌های قلبی کفر مانند: إستکبار و إباء و إشمئزاز (تنفر) از یاد خدا و محبت غیر خدا مانند محبت وی، و تنفر و کراهیت از کتاب و دین وی و بدگمانی نسبت به او، قرار دارند.

در مباحث گذشته برای بیان ریشه‌های قلبی کفر آیاتی مثال زدیم و اینک برخی از آیات در رابطه با ریشه‌های قلبی ایمان.

۱ـ ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَخْبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ

۱ـ یقن الشیء ییقن یقنا و یقینا، ثابت گشت تحقق پیدا کرد و واضح گردید برگرفته از یَقَنٌ و یَقینٌ است. نگاه: المعجم الوسیط، ص ۱۰٦٦.

هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴾ [هود/۲۳]

[بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و به خدای خویش آرمیده‌اند (و کرنشش برده‌اند و تسلیم فرمانش شده‌اند) آنان بهشتیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند.]

۲ـ ﴿ قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۝١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ۝٢ ﴾ [مؤمنون/۲ـ۱]

[مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند. * کسانیند که در نمازشان خشوع و خضوع دارند.]

۳ـ ﴿ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلۡحِسَابِ ﴾

[رعد/۲۱]

[و کسانی که برقرار می‌دارند پیوندهائی را که خدا به حفظ آنها دستور داده است، (از قبیل : رابطه انسان با آفریننده جهان، پیوند انسان با جامعه انسانیّت، و رابطه او با همنوعان به ویژه خویشان و نزدیکان) و از پروردگارشان می‌ترسند و از محاسبه بدی (که در قیامت به سبب گناهان داشته باشند) هراسناک می‌باشند.]

۴ـ ﴿ مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ﴾ [فتح/۲۹]

[محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، بگونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد. (مؤمنان نیز همین گونه‌اند. آنی از حرکت بازنمی‌ایستند، و همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند، و باغبانانِ بشریت را بشگفت می‌آورند. این پیشرفت و قوّت و قدرت را خدا نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد.]

۵ـ ﴿ قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ﴾ [یونس/۵۸]

[بگو : به فضل و رحمت خدا - به همین (نه چیز دیگری) - باید مردمان شادمان شوند. این بهتر از چیزهائی است که (از حطام دنیا) گرد می‌آورند (و روی همدیگر می‌گذارند).]

۶ـ ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ

حُبًّا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ ﴾

[بقره/۱۶۵]

[برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست مـی دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزنـد). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمنـد کـه) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است.]

۷ـ ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ﴾

[حجرات/۷]

[بدانید که پیغمبر خدا در میان شما است (قدر او را بدانید و بدو احترام بگذارید). هرگاه در بسـیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد. اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته اسـت و آن را در دلهایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلـوه داده اسـت، فقـط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزیّن، و کفر و فسـق و عصـیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیابند و بس.]

۸ـ ﴿ ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفۡعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِكُم مَّعۡرُوفٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا ﴾ **[احزاب/۶]**

[پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویّت بیشـتری دارد (و اراده و خواسـت او در مسـائل فـردی و اجتماعی مؤمنان، مقدم بر اراده و خواست ایشان است) و همسران پیغمبر، مـادران مؤمنـان محسـوبند (و باید احترام مادری آنان را از نظر به دور نداشت، و یکایک ایشان را بزرگ و ارجمند شمرد)، و خویشاوندان نسبت به همدیگر (از نظر ارث بردن بعضی از بعضی) از مؤمنان و مهـاجران، در کتـاب یـزدان (قـرآن) از اولویّت بیشتری برخوردارند، (و پیمان مؤاخات و برادری موجب ارث نمی‌باشد)، مگر این کـه بخواهیـد در حق دوستان خود کار نیکی انجام دهید (و از طریق وصیّت، مقداری برای آنان به ارث بگذارید و بدیشـان خوبی کنید، که این عمل مانعی ندارد). این (حکم توارث خویشاوندان) در کتاب (قـرآن) مکتـوب و مقـرّر است (و تغییر و تبدیلی نمی‌شناسد).]

۹ـ ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ﴾ **[توبه/۱۲۴]**

[هنگامی که سوره‌ای (از سوره‌های قرآن) نازل می‌شود، کسانی از آنان (که منافقند، از روی تمسـخر و استهزاء، برخی به برخی رو می‌کنند و) می‌گویند : این سوره بر ایمان کدام یک از شـما افـزود ؟ (و آیـا

چیز مهمّ و مفیدی گفت و نمود ؟ !) و امّا مؤمنان، (همان سوره قرآن) بر ایمانشان مـی‌افزایـد و (نـور آن بیش از پیش راه حق را بدیشان می‌نماید، و از این نزول قرآن کـه مایـه افـزایش ایمـان و پرتـو جـان و سعادت هر دو جهان آنان می‌شود) شادمان می‌گردند.]

۱۰ـ ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَٰنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران/۱۷۳]

[آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند : مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هـم داده اند و) بر ضدّ شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌انـد، پـس از ایشـان بترسـید؛ولی (چنـین تهدیـد و بیمـی بـه هراسشان نیانداخت؛بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند : خدا مـا را بـس و او بهتـرین حـامی و سرپرست است.]

۱۱ـ ﴿وَلَمَّا رَءَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ ۚ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّآ إِيمَٰنًا وَتَسْلِيمًا﴾ [احزاب/۲۲]

[هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند، گفتند : این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعـده فرموده بودند. (خدا و رسول او به ما وعده داده بودند که نخست سختیها و رنجها، و به دنبال آن خوشـیها و گنجها است) و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختیها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید.]

۱۲ـ ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعًا ۖ لَّهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

[غافر/۴۴]

[به زودی آنچه من به شما می‌گویم به خاطر خواهید آورد (و به صدق گفتار من پی خواهید برد). من کار و بار خود را به خدا وا می‌گذارم و حوالت مـی‌دارم. خداونـد بنـدگان را مـی‌بینـد (و پنـدار و گفتـار و کردارشان را می‌پاید).]

۱۳ـ ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥٓ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمْلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ۖ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ﴾ [ممتحنه/۴]

[(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه کـه بـه قوم خود گفتند : ما از شما و از چیزهائی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تـا زمـانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید. (کردار و رفتار ابراهیم و گرونـدگان بـدو، سرمشق خوبی برای شما است) مگر سخنی که ابراهیم به پدر خـود گفـت : مـن قطعـاً بـرای تـو طلـب

آمرزش می‌کنم، و در عین حال برای تو در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم. (این سخن، چیزی نیست که بدان اقتداء کنید). پروردگارا ! به تو توکل می‌کنیم، و به تو روی می‌آوریم، و بازگشت به سوی تو است (و همه راهها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌گردد).]

٦ـ تصدیق در ایمان مؤمنان مقابل تکذیب در کفر کافران است،لذا بسی شایسته است که تصدیق و تکذیب در قرآن کریم بیشتر باهم آمده‌اند که همچون دو چیز ضد هم‌اند که در جهت عکس یکدیگر حرکت می‌ورزند. چنانکه خداوند می‌فرماید:

۱ـ ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُۥٓ ۚ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَـٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّذِى جَآءَ بِٱلصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ ۙ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾﴾

[زمر/۳۳ـ۳۲]

[چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد، و حقیقت و صداقت را که (توسّط پیغمبران) بدو رسیده است (بدون کمترین پژوهش و اندیشه‌ای) تکذیب می‌کند ؟ آیا منزل و مأوای کافران در دوزخ نخواهد بود ؟ (پس بگذار هر چه می‌خواهند بگویند و بکنند، تا بدانجا می‌رسند). * کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده‌اند (و از سوی خدا به مردمان ابلاغ کرده‌اند که پیغمبرانند) و کسانی که حقیقت و صداقت را باور داشته‌اند (و برابر آن رفته‌اند که مؤمنانند) آنان پرهیزگاران واقعی هستند.]

۲ـ ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِٱلْحُسْنَىٰ ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾﴾ **[لیل/۱۰ـ۵]**

[کسی که (در راه خدا دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد). * و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. * (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم و) او را آماده رفاه و آسایش می‌نمائیم. * و امّا کسی که تنگ‌چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارائی در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند. * و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد. * او را آماده برای سختی و مشقّت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم.]

لازم به ذکر است که در هر کدام از تصدیق و تکذیب، عقل و قلب و زبان همگی باهم مشارکت دارند چون «تصدیق عبارت از اعتقاد و اقرار به صدق طرف مقابل، و تکذیب عکس آن است یعنی اعتقاد و اقرار به کذب طرف مقابل است».

۷ـ اقرار به ایمان، و یاد خدا و تسبیح و تمجید او، و ستایش و تعظیم او، و تعظیم

کتاب و دین او، و احترام و توقیر رسول الله ﷺ و رعایت ادب با او در سخن گفتن، همه‌ی این تعبیرهای زبانی و امثال این‌ها که نشأت گرفته از ایمان مؤمنان هستند، در جهت تقابل عکسی با تعبیرات کفرآمیز و مسخره‌جویانه و استهزاء به خدا و آیات او و دینش و پیامبرش ﷺ در کفر کافران قرار دارند.

در مباحث قبلی برخی از آیات را به عنوان شاهد ذکر کردیم مبنی بر اینکه استعمال و به‌کارگیری تعابیر کفرآمیز و استهزاء آمیز کفر تلقی می‌شود و اینک شواهدی از آیات قرآنی در جهت عکس آنها، و دال بر اینکه اضداد و عکس آنها ایمان تلقی می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید:

۱ـ ﴿ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ﴾ [بقره/۱۳۶]

[بگوئید : ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدائی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم. بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریّت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم.]

۲ـ ﴿فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُۖ وَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡۖ وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٖۖ وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ بَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡۖ لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴾ [شوری/۱۵]

[تو نیز مردمان را به سوی آن (آئین واحد الهی دعوت کن که اسلام است) و آن گونه که به تو فرمان داده شده است (بر دعوت مردمان به دین یزدان ماندگار باش و در این راه) ایستادگی کن و از خواستها و هوسهای ایشان پیروی مکن، و بگو : من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم، و به من دستور داده شده است که در میان شما دادگری کنم. خدا پروردگار ما و پروردگار شما است. اعمال ما از آن ما است (نه از آن شما) و اعمال شما از آن شما است (نه از آن ما، و هر کسی در مقابل کارهایش مسؤول است). میان ما و شما خصومت و مجادله‌ای نیست (چرا که حق را بیان و آشکار کردم و از این به بعد نیازی به جدال و استدلال نمی‌باشد). خداوند (سرانجام در قیامت در یکجا) ما را جمع خواهد کرد، و بازگشت (همه در آن روز، برای داوری و حساب و کتاب) به سوی او است (و هر کسی آن

درود عاقبت کار که کشت).]

۳ـ ﴿ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴾ [واقعه/۷۴]

[حال که چنین است، نام پروردگار بزرگوار خود را ورد زبان ساز (و سپاسگزار نعمتهای فراوان او باش، و به ستایش وی بپرداز).]

٤ـ ﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴾ [أعلی/۱]

[تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را.]

٥ـ ﴿ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابًۢا ﴾ [نصر/۳]

[پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش (خود و یاران خویش را از شتابگری در فرا رسیدن فتح و وقوع پیروزی، و اظهار دلتنگی و گلایه از زندگی) بخواه. خدا بسیار توبه‌پذیر است.]

٦ـ ﴿ وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًۢا ﴾ [اسراء/۱۱۱]

[بگو : حمد و سپاس خداوندی را سزا است که برای خود فرزندی برنگزیده است و در فرمانروائی و مالکیّت (جهان) انبازی انتخاب ننموده است و یاوری به خاطر ناتوانی نداشته است. بنابراین او را چنان که باید به عظمت بستا (و زبان به بزرگواریش بگشا).]

۷ـ ﴿ فَلَآ أُقْسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ۝٧٥ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ۝٧٦ إِنَّهُۥ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ۝٧٧ فِى كِتَٰبٍ مَّكْنُونٍ ۝٧٨ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُطَهَّرُونَ ۝٧٩ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝٨٠ ﴾

[واقعه/۸۰ـ۷۵]

[سوگند به جایگاههای ستاره‌ها، و محل طلوع و غروب آنها ! * و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (درباره مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره‌شناسی، چیزی) بدانید. * هر آینه این (چیزی را که محمد با خود آورده است) قرآن گرانقدر و ارزشمند است. * در کتابی پنهان (از دیدگان و دور از دسترس شیطان، که لوح محفوظ است) قرار دارد. * جز پاکان (یعنی فرشتگان یزدان) بدان دسترسی ندارند. * از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است.]

۸ـ ﴿ لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُۥ خَٰشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِ ۚ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ [حشر/۲۱]

[اگر ما این قرآن را برای کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی ! ما این مثالها را برای مردمان بیان می‌داریم، شاید که ایشان بیندیشند (و با دید بینا و بینش آگاه به آیات قرآنی بنگرند و دل سنگین خود را با برق قرآن منفجر و آن را به تکان و لرزه آورند).]

۹ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَرْفَعُوٓا۟ أَصْوَٰتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِىِّ وَلَا تَجْهَرُوا۟ لَهُۥ بِٱلْقَوْلِ كَجَهْرِ

بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ﴾ [حجرات/۲]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! صدای خود را از صدای پیغمبر بلندتر مکنید، و همچنان که با یکدیگر سخن می‌گوئید، با او به آواز بلند سخن مگوئید، تا نادانسته اعمالتان بی‌اجر و ضایع نشود.]

۱۰ـ ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا﴾ [احزاب/۵۶]

[خداوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان ! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگوئید.]

۱۱ـ ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٨ لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٩﴾ [فتح/۹ـ۸]

[ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستاده‌ایم. * (ما محمد را به سوی شما مردمان فرستاده‌ایم) تا به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید، و خدا را (با یاری دادن دینش) یاری کنید، و او را بزرگ دارید، و سحرگاهان و شامگاهان به تسبیح و تقدیسش بپردازید.]

چگونگی دلالت ورزیدن این آیات قرآنی بر اینکه، اقرار به ایمان و یاد و تسبیح خدا، و حمد و تمجید او، و همچنین تعظیم کتاب و دین او، و توقیر رسول خدا ﷺ و رعایت ادب با او، همگی داخل مسمای ایمان هستند و به طور عام در ضمن دایره‌ی آن قرار دارند، به شرح زیر است: خداوند پیامبر خویش ﷺ را به ویژه، و همگی اهل ایمان را به طور عام و کلی مورد خطاب قرار داده که این اشیاء را در درون خویش تحقق بخشند. بنابراین، این اشیاء جزو مقتضیات و مستلزمات ایمان به شمار می‌آیند.

۸ـ اطاعت و گوش به فرمانی برای خدا و پیامبرش ﷺ و التزام به شریعت او، لازمه‌ی ایمان است و هرگز از آن جدا نمی‌شود کما اینکه عکس آن که، روگردانی و اعراض باشد از لوازم کفر به شمار می‌آید. دلیل بر این ادّعا، توصیف خداوند از اهل ایمان است که می‌فرماید:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ [بقره/۲۸۵]

[فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و

پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند :) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه رسالت ایشان را یکی می‌دانیم). و می‌گویند : (اوامر و نواهی ربّانی را توسّط محمّد) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا ! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.]

۹ و ۱۰ـ حکم کردن به آنچه که خداوند فرو فرستاده، و پذیرش حاکمیت شریعت خدا و تسلیم گشتن در برابر احکام آن، از لوازم دائمی ایمان هستند که مادام ایمان، ایمان حقیقی باشد، هرگز از آن جدا نخواهند گشت. همچنانکه قرار گرفتن در موقعیت ضد این‌ها (حکم نمودن به غیر آنچه خداوند فرو فرستاده) و (پذیرش حاکمیت غیر حکم و شریعت خدا) از آثار کفر و ثمرات لازمه و دائمی آن به شمار می‌آیند.

در رابطه با ضرورت حکم کردن به آنچه که خداوند فرو فرستاده و پذیرش حاکمیت شریعت او به مثابه‌ی دو شرط برای تحقق ایمان، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَـٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ ۖ فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ ۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴾ [مائده/۴۸]

[و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحّت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است. پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. (ای مردم !) برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم. اگر خدا می‌خواست همه شما (مردمان) را ملّت واحدی می‌کرد (و بر یک روال و یک سرشت می‌سرشت، و لذا راه و برنامه ارشادی آنان در همه امکنه و ازمنه یکی می‌شد) و امّا (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید (و فرمانبردار یزدان و سرکش از فرمان منّان جدا و معلوم شود). پس (فرصت را دریابید و) به سوی نیکیها بشتابید (و به جای مشاجره در اختلافات به مسابقه در خیرات بپردازید و بدانید که) جملگی بازگشتتان به سوی خدا خواهد بود، و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد (و هر یک را برابر کردار خوب یا بد پاداش و پادافره خواهد داد).]

و می‌فرماید:

﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾ [مائده/۵۰]

[آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی مـی‌کننـد و) جویـای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند ؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم مـی‌کنـد ؟]

۱۱ـ پذیرش ولایت مؤمنان، و خالص گردانیدن ولاء برای آنان و اظهـار بیـزاری و برائت از اهل کفر، یکی‌دیگر از لوازم ایمان است که هرگز از آن انفکاک پیدا نخواهـد کرد. کما اینکه عکسش که مولات اهل کفر باشد، از اسباب کفر به شمار می‌آید.

خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَٰلِبُونَ ﴿٥٦﴾ ﴾ [مائده/۵۶ـ۵۵]

[تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند. * و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را بـه دوسـتی و یـاری بپـذیرد (از زمره حزب‌الله است و) بی‌تردید حزب‌الله پیروز است.]

و می‌فرماید:

﴿ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴾ [زخرف/۶۶]

[آیا منتظر همین هستند که قیامت ناگهانی و در حالی که از آن بی‌خبرند به سروقتشان بیاید ؟]

۱۲ـ اجتماع اهل ایمان (عناصر مؤمن) در اطراف رهبـری شـرعی و التزامشـان بـه اوامر و توجیهات و ارشادات او در تمامی احوال به ویـژه در شـرایط دشـوار و بـروز بحران‌ها، از لوازم ایمانشان به شمار می‌آید کما اینکه اطاعت از رهبران کافر و پذیرش اوامر و فرمان‌های آنها چه کلی و چه جزئی از قرائن کفر و اسباب آن به شمار می‌آید. چنانکه خداوند متعال ایمان را در کسانی منحصر می‌گرداند که ملتزم به اوامـر رهبـران شرعی هستند و می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُواْ حَتَّىٰ يَسْتَـْٔذِنُوهُ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۚ فَإِذَا ٱسْتَـْٔذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [نور/۶۲]

[مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان دارند و هنگامی که در کار مهمّـی (چـون جهاد) با او باشند، بدون اجازه وی (به جائی) نمی‌روند (و تک و تنها رهایش نمی‌کنند). کسانی کـه از تـو

اجازه می‌گیرند آنان واقعاً به خدا و پیغمبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضـی از کارهـای خود اجازه خواستند، به هرکس از ایشان که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه بده، و از خدا بـرای آنـان آمرزش بخواه. بی‌گمان خدا بخشایشگر و مهربان است (و با مغفرت و رحمت خود، اجـازه خواسـتن و بـه دنبال مصالح خویش رفتن ایشان را که نوعی قصور در چنین اوقات بشمار است می‌بخشد).

***

مبحث دوّم: موضوع ایمان



موضوع ایمان یا آنچه که انسان به واسطه‌ی ایمان به آن، مؤمن شمرده می‌شود، امور زیر است.

۱ـ ایمان به خدا و ملائکه و کتاب‌های او و پیامبران و روز آخرت چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَٰهَدُوا۟ ۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِى ٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلْبَأْسِ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا۟ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴾

[بقره/۱۷۷]

[این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی نیکند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیّتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادّعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند.]

۲ـ ایمان به همه‌ی پیامبران و فرستادگان و میان آنان فرق و جدایی قائل نشدن:

﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ﴾

[بقره/۲۸۵]

[فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند :) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه رسالت ایشان را یکی می‌دانیم). و می‌گویند : (اوامر و نواهی ربّانی را توسّط محمّد) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا ! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.]

۳ـ ایمان به همه‌ی آیات آفرینش (تکوینی) و امری (تشریعی) و تفاعل با آنها و متأثر شدن از آنها:

﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ لَمۡ يَخِرُّواْ عَلَيۡهَا صُمّٗا وَعُمۡيَانٗا ﴾ [فرقان/۷۳]

[و کسانیند هنگامی که به وسیله آیات پروردگارشان پند داده شدند همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی‌افتند (و غافل‌وار بدان گوش فرا نمی‌دهند. بلکه با گوش دل می‌شنوند و با چشم عقل بدان می‌نگرند، و درسها و اندرزهای قرآنی را آویزه گوش جان می‌کنند و نیروی ایمان خود را بدان تقویت می‌سازند).]

به نظر من منظور از (بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ) در اینجا هر کدام از آیات آفرینشی و امری است به دلیل: خداوند دو صفتِ [منفیِ] خود را به کوری و کری زدن، ـ در مقابل آیات ـ از بندگانی که آنها را (عباد الرحمن) نام نهاده نفی کرده است. اگر لازمه‌ی خود را به کری نزدن [سراپا گوش شدن] مقتضای تفاعل و تأثر مثبت و ایجابی با آیات «مقروء» (خوانده شده) «متلوّ» (شنیده شده) است؛ خود را به کوری نزدن [دقت و نگرش در آفریده‌های خدا] نیز امری است که ضرورتاً لازمه‌ی تأثیرپذیری از آیات مخلوقه و منظوره‌ی خداوند است.

پر واضح است که کلمه‌ی (التذکیر) برای هر دو نوع از آیات (مسموع و منظور) صلاحیت دارد برخلاف این، اگر به جای این عبارت، کلمه‌ی (و إذا سمعوا) یا (و إذا یتلی علیهم) می‌آمد، که در این صورت تنها به آیات تلاوت شده اختصاص پیدا می‌کرد.

***

مبحث سوّم: مقارنه‌ی میان مکوّنات کفر، و مکوّنات ایمان



هم اکنون جهت تسهیل در فهم، و جلا بخشیدن به موضوع، در جدولهایی که در زیر می‌آیند به مقارنه‌ای میان مکوّنات ایمان و مکونات کفر ـ برطبق آنچه از مباحث گذشته بر من روشن گردیده ـ خواهم پرداخت. ابتدا به ذکر این مطلب می‌پردازم که سعی خود را مبذول داشته‌ام تا همه‌ی مکوّنات ایمان و کفر را در این جدول‌ها جمع نموده و ذکر نمایم، اما چه بسا که برخی از آنها از دستم در رفته باشند و رحمت خدا بر کسی باد که آنها را به من یادآوری کند.

شایان ذکر است که من در مباحث گذشته تنها به آن دسته از مکوّنات کفر و ایمان پرداخته‌ام که انسان به واسطه‌ی فقدان هر کدام از آنها به صورت مستقل و علیحده از دین خارج می‌گردد و کافر می‌شود و اگر تمامی مکوّنات ایمان را در خود جمع کند آنگاه مؤمن قلمداد می‌شود. اما سایر ثمرات و آثار که از نظر نگارنده، مکوّنات ایمان یا موجبات کفر تلقی نمی‌شوند آنها شأن دیگری دارند که به إذن خداوند متعال در مباحث آتی به آنها خواهم پرداخت.

جدول جامع مکوّنات اجمالی ایمان و کفر

۱ـ آنچه که با عقل و ادراک در ارتباط است:

مکوّنات ایمان	مکوّنات کفر
معرفت صحیح و علم یقینی به دور از شک و ظن و ریب و تردد، به هر آنچه که ایمان به آن واجب است.	الف: جهل به آنچه ایمان بدان واجب است به سبب اعراض و روگردانی از آن. ب: علم به آنچه که ایمان بدان واجب است اما علم همراه با انکار و عدم اعتراف و اقرار. ج: داشتن گمان یا شک یا ریب یا تردد، نسبت به آنچه که ایمان بدان واجب است.

۲ـ آنچه که به قلب تعلق دارد یعنی اعمال قلبی ایمانی و کفری.

مکوّنات ایمان	مکوّنات کفر
الف: تسلیم و خضوع و خشوع در برابر خدای تعالی. ب: خشوع و تذلّل در برابر خداوند. ج: خدا را به شدیدترین وجه دوست داشتن و همچنین محبت هر آنچه که خداوند به دوست داشتن آن امر کرده. هر چیزی طبق مقام و موقعیت خودش. د: خشیت و خوف از خداوند متعال. هـ: شادمانی و خوشحالی به فضل و رحمت خداوند که در کتاب و دینش جلوه‌گرند. و: حسن یقین و رجا نسبت به خدا. ز: توکل و اعتماد بر خدای تعالی.	الف: تکبر و طغیان در مقابل خدا و دین او، و پیامبرش. ب: اباء و امتناع از پذیرش حق و تسلیم در برابر آن. ج: بغض دین خدا را و هر آنچه بدان تعلق دارد، در دل داشتن، و غیر خدا را همانند خدا دوست داشتن. د: شادمانی و خوشحالی (استبشار) از کفر. هـ: ناراحت و متنفر گشتن قلب هنگام شنیدن توحید و یاد خدا و تلاوت کلام او. و: سوء ظن نسبت به خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ در دل داشتن.[۱]

۳ـ آنچه که به زبان و تعابیر آن تعلق دارد.

مکوّنات ایمان	مکوّنات کفر
الف: اقرار به ایمان و به هر آنچه که ایمان مشتمل بر آن است. ب: تسبیح و تحمید و تعظیم و تمجید خدا را گفتن. ج: تعظیم کتاب خدا و دین او، و احترام آنها.	الف: بر زبان راندن کلمات کفرآمیز یا به هر وسیله و طریقه و تعبیر دیگری. ب: استهزاء به خدا ورزیدن. یا ج: استهزاء به کتاب و آیات او. دـ استهزاء به فرستاده‌ی او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

۱ـ سوء ظن به خدا را از این رو از جمله‌ی ریشه‌های قلبی کفر به حساب آورده‌ام. هرچند ظن از عمل عقل به شمار می‌آید چون، تحمیل بدی یا نیکی بر اشیاء کار قلب است که «رفض» و «رغب» هر دو از آن نشأت می‌گیرند، و این دل است که محبّ و مبغض می‌گردد.

د: سنگین شمردن رسول خدا ﷺ و تعزیر او، و رعایت ادب با او.	

٤ـ آنچه که به عقل (نیروی ادراک) یا قلب (نیروی ارادی) یا زبان (نیروی تعبیری) تعلّق دارد.

مکوّنات ایمان	مکوّنات کفر
تصدیق کردن آفریدگاری و پروردگاری و معبود بودن خدا، تصدیق نبی و فرستاده بودن محمد ﷺ و تصدیق هر آنچه که خاتم پیامبران از جانب خدا آورده است.	تکذیب چیزی از آنچه که محمد ﷺ آن را از سوی خدای تعالی آورده است، و اقرار به آن، به عنوان شرط ایمان اعتبار می‌شود.

٥ـ آنچه که با باطن انسان در ارتباط است (عقل و قلب) یا به ظاهر او (زبان و سایر اعضا).

مکوّنات ایمان	مکوّنات کفر
الف: اطاعت و گوش به فرمانی برای خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ و فرستاده‌اش، که در التزام به شریعت خدا به طور عام جلوه می‌کند.	الف: روگردانی از اطاعت خدا و رسولش و عدم التزام به شریعت به صورت کلی کفر و ناقض ایمان تلقی می‌شود.
ب: انجام دادن چیزی که شرع آن را شرط ایمان تلقی کرده است چون نماز و زکات.	ب: ترک نمودن عمل معینی که شریعت و شارع آن را در تکوین ایمان شرط گرفته‌اند مانند اقامه‌ی نماز و ادای زکات.
ج: حکم کردن به آنچه که خداوند فرو فرستاده به شکل اساسی در تمامی ابعاد و جوانب زندگی.	ج: حکم کردن به غیر آنچه که خداوند نازل فرموده و رفض حکم خدا از اساس.
د: پذیرش حاکمیت شریعت خدا و حکم آن برای حلّ مشاکل و رفع نزاع‌ها.	د: پذیرش حاکمیت غیر شریعت خدا.
هـ: موالات و دوستی با مؤمنان و خالص کردن ولاء برای اهل ایمان نه سایر انسان‌ها.	هـ: پذیرش ولایت اهل کفر به جای اهل ایمان یا خلط نمودن ولایت به طرزی که کفر تلقی شود.
و: اعلان بیزاری و برائت از کافران و اعلان دشمنی با آنهائی که، دشمنی خود را با اسلام و	و: اطاعت از اهل کفر، ـ کم یا زیاد ـ در آنچه که با ایمان در تضاد است و ضد ایمان به

مسلمانان اعلان می‌نمایند. ز: اطاعت کردن و امتثال اوامر رهبری شرعی و بدون إذن او به این سو و آن سو نرفتن به ویژه در هنگام مشکلات و بحران‌ها.	شمار می‌آید.

و هم اکنون در روشنایی ابحاث گذشته در رابطه با ایمان و کفر، به موضوع تعریف هر کدام از ایمان و کفر می‌پردازیم و به إذن خدای متعال در دو فصل پنجم و ششم این مبحث را توضیح می‌دهیم. هم اکنون از تعریف ایمان شروع می‌کنیم چون هدف اصلی و مورد نظر این کتاب به شمار می‌آید. و تنها زمانی به سوی بحث از کفر و حقیقت و مکونات آن گام برمی‌داریم که پرده از روی ایمان برداشته باشیم و آن را روشنی جلا و صیقلی داده باشیم.

***

فصل پنجم: تعریف ایمان

در روشنایی نور کتاب مبینِ خداوند، ایمان را طبق تعریف زیر معرفی خواهیم کرد.

۱ـ ایمان:

ایمان نوری است که انسان آن را در سایه‌ی توفیق خداوند و تیسیر و هدایت او، کسب خواهد کرد و محل استقرار آن قلب است اما درخشش و نور آن بر درون و باطن انسان بازتاب می‌یابد و یقین و اطمینان و تصدیق را در آن به بار می‌آورد. همچنانکه بازتاب و انعکاسات ایمان بر ظاهر انسان باعث تزئین آن می‌شود که در گوش به فرمانی و اطاعت و پیروی آگاهانه تجلّی و عینیت می‌یابد. ایمان آدمی را آراسته به فضایل درونی و اخلاقی می‌گرداند همانند خورشید که با اشعه‌های خود اطراف، و اشیاء دور را نورانی و روشن می‌گرداند.

هم اکنون این تعریف را کلمه به کلمه در چند نقطه‌ی مسلسل شرح و تفسیر خواهم کرد.

۱ـ ایمان نور است

این مطلب ـ تسمیه‌ی ایمان به نور ـ را از آیات فراوان قرآنی اقتباس کرده‌ام. که در آنها لفظ (نور) برای تعبیر از «ایمان» و هدایت به سوی آن، و تعبیر از «کتاب» خداوند که حاوی هدایت و معرّف ایمان و حقایق آن است و تعبیر از «رسول خدا» صلی الله علیه وآله وسلم که به إذن خدا انسان‌ها را به سوی راه راست هدایت می‌کند، به کار گرفته شده است. و اینک چندین آیه به عنوان مثال:

الف: استعمال کلمه‌ی نور برای ایمان:

۱ـ ﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [انعام/۱۲۲]

[آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری (از مناره ایمان) فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود (و چشم او را روشنائی، گوش او را شنوائی، زبان او را توان گفتار، و دست و پای او را قدرت انجام کار می‌بخشد) مانند کسی است که به مَثَل‌گوئی در تاریکیها فرو رفته است (و توده‌های انباشته ظلمتکده کفر او را در خود بلعیده است و شبح بی‌جان و بی‌اندیشه و بی‌تکانی از او برجای نهاده است) و از آن تاریکیها نمی‌تواند بیرون بیاید ؟ همان گونه (که خداوند ایمان را در دل ایمانداران آراسته است، کفر و ضلال را در دل ناباوران پیراسته است و) اعمال کافران در نظرشان زیبا جلوه داده شده است.]

۲ـ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره/۲۵۷]

[خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شکّ و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود. و (امّا) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند.]

۳ـ ﴿الر ۚ كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [ابراهیم/۱]

[الف. لام. را. (این قرآن) کتابی است که آن را برای تو فرستاده‌ایم تا این که مردمان را (در پرتو تعلیمات آن) با توفیق و تفضّل پروردگارشان، از تاریکیها (و گمراهیهای کفر و نادانی) به سوی نور (و روشنائی ایمان و دانائی) بیرون بیاوری، (یعنی که) به راه خدای چیره ستوده (درآوری).]

ب: استعمال کلمه‌ی نور برای قرآن

۱ـ ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ ۚ قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ﴾ [مائده/۱۵]

[ای اهل کتاب ! پیغمبر ما (محمّد) به سوی شما آمده است. بسیاری از چیزهائی را برایتان روشن می‌سازد که از کتاب (تورات و انجیل) پنهان نموده‌اید، و از بسیاری از چیزها (و مطالبی که پنهان ساخته‌اید و فعلاً مورد نیاز نیست) صرف نظر می‌نماید. از سوی خدا نوری (که پیغمبر است و بینشها را روشنی می‌بخشد) و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت‌بخش مردمان است) به پیش شما آمده است.]

۲ـ ﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [شوری/۵۲]

[همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.]

۳ـ ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [تغابن/۸]

[ایمان بیاورید به خدا و پیغمبرش و نوری که (قرآن نام دارد و آن را برای روشن کردن راه سعادت دنیا و آخرت شما انسانها) نازل کرده‌ایم. خداوند کاملاً آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.]

ج: استعمال کلمات نور برای پیامبر ﷺ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا ﴿٤٦﴾﴾ [احزاب/۴۶ـ۴۵]

[ای پیغمبر ! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم. * و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان.]

۲ـ نوری که انسان به توفیق و تیسیر و هدایت خداوند آن را کسب می‌کند

در اینجا ایمان و حصول آن به دو مصدر اساسی نسبت داده شده‌اند:

اوّل:

کسب و عمل و بذل جهد و تلاش خود انسان و سعیش در راستای به دست آوردنِ آن، خداوند متعال در کتاب حکیمش چه خیر و چه شر را به سوی خود انسان نسبتَ داده است و کتاب خداوند الفاظ و کلمات (العمل) و (الکسب) و (الفعل) و

(السعی) و (الجهد) و (الکدح) و (الإقتراف) و (الاجتـراح) را بـرای تعبیـر از نشـاط و فعالیت‌های انسانی به کار برده است، چنانکه این مطلب در این آیات بیّنـات و مبارکـه واضح و روشن است.

١ـ ﴿ مَّنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴾ [فصلت/٤٦]

[هر کس که کار نیک بکند به نفع خود می‌کند، و هرکس که کار بد بکند به زیـان خـود مـی‌کنـد، و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند.]

٢ـ ﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ ۖ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ ۚ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾ [بقره/٢٨٦]

[خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شـخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد. انسان) هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجـام داده و هـر کـار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا ! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بـدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا ! بار سـنگین (تکـالیف دشـوار) را بـر (دوش) مـا مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشـتی. پروردگـارا ! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنتها گرفتار مساز) و از ما درگذر و (قلم عفو بر گناهانمان کش) و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مائی، پس ما را بـر جمعیّـت کافران پیروز گردان.]

٣ـ ﴿ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْـًٔا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴾

[انبیاء/٦٦]

[(ابراهیم) گفت : آیا به جای خداوند (جهان و خالق انسان) چیزهائی را می‌پرستید که کمترین سـود و زیانی به شما نمی‌رسانند ؟]

٤ـ ﴿ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴾ [نجم/٣٩]

[و این که برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده اسـت و بـرای آن تـلاش نمـوده است.]

٥ـ ﴿ وَمَن جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفْسِهِۦٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾ [عنکبوت/٦]

[کسی که تلاش و کوششی (در راه پیشرفت دین خدا، و انجام عبادات تقبّل) کند، در حقیقـت بـرای خود تلاش و کوشش کرده است (و سود آن عائد خودش می‌گردد). چرا کـه خـدا بـی‌نیـاز از جهانیـان (و

طاعت و عبادت ایشان) است.]

٦ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ﴾ [انشقاق/۶]

[هان ! ای انسان ! تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید).]

٧ـ ﴿ ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۗ قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةٗ نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ ﴾ [شوری/۲۳]

[این همان چیزی است که خداوند بندگان خود را بدان نوید می‌دهد، بندگانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند. بگو : در برابر آن (همه نعمت که در پرتو دعوت اسلام به شما خواهد رسید) از شما پاداش و مزدی نمی‌خواهم جز عشق و علاقه نزدیکی (به خدا) را (که سود آن هم عاید خودتان می‌گردد). هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی عمل او می‌افزائیم (و دست کم یک خوبی را ده خوبی بشمار می‌آوریم). خداوند آمرزگار و شکرگزار است (و گناهان بندگان را می‌بخشد و کارهای خوبشان را به بهترین وجه پاداش می‌دهد).]

٨ـ ﴿ أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ﴾ [جاثیه/۲۱]

[آیا کسانی که مرتکب گناهان و بدیها می‌شوند، گمان می‌برند که ما آنان را همچون کسانی بشمار می‌آوریم که ایمان می‌آورند و کارهای پسندیده و خوب انجام می‌دهند، و حیات و ممات و دنیا و آخرتشان یکسان می‌باشد ؟ (اگر چنین بیندیشند) چه بد قضاوت و داوری می‌کنند ! !]

اما قابل توجه اینکه خداوند حکیم در کتاب منزّل خود لفظ (خلق) را برای افعال انسان به کار نبرده است چنانکه پیروان فرقه‌ی معتزله لفظ خلق را برای افعال انسان به کار برده‌اند آن هم از باب تأکید بر این که در نظر آنان انسان صاحب و خالق افعال خویش است. و این عمل آنان عکس‌العمل و ردّ الفعلی است در مقابل پیروان جبرگرا که هرگونه تأثیری را در مورد افعالش از انسان نفی می‌کردند!

هدف جبرگرایان از این (نفی تأثیر انسان بر افعال خویش)، تأکید بر فراگیری و شمولیت اراده‌ی فراگیر و قدرت مطلقه و آفریدگاری مطلق خدا بود، کما اینکه معتزلیان نیز هدف‌شان از این باور، (خالق افعال خود شمردن انسان) تأکید بر عدل و حکمت خداوند، و در همان حال، اثبات آزادی و استقلال برای انسان در اعمالش بود! ما در اینجا نمی‌خواهیم وارد عمق مسائل قدر شویم و به تحلیل اسباب و عللی

بپردازیم که معتزلیان و جبرگرایـان را بـه افـراط و تفـریط در انـداخت، امـا در کمـال اختصار می‌گوئیم:

ما مجبور نیستیم از باب تأکید بر اراده‌ی مطلقه و قدرت شـامله و آفریـدگار بـودن خداوند، از انسان سلب اراده و اختیـار کنـیم و او را نـاتوان و فلـج و مجبـور قلمـداد نمائیم. کما اینکه اعتقاد به آزادی انسان و تـأثیرش بـر کسـب اعمـال خـویش، مـا را ناگزیر از اطلاق کلمه‌ی (خالق افعال) بر انسـان نمـی‌گردانـد! بنـابراین موضـع‌گیـری درست در این زمینه این است که پیرو و تابع کتـاب خداونـد حکـیم باشـیم و همـان چیزی را برای هر کدام از انسان مخلوق و خدای خالق ثابت گردانیم که کتاب الله هـر دو را بدان توصیف کرده است این از حیث مبدأ و قاعده‌ی کلی، اما شـرح و تفصـیل آن.

ان‌شاءالله فصل مختصری که ایـن بـاب (بـاب دوّم) را بـه واسـطه‌ی آن بـه پایـان می‌بریم، و همچنین بحث‌های دیگری در فصل دوّم از باب سوّم را به تفصـیل و بیـان این موضوع اختصاص می‌دهم.

اما روشن و واضح است که کسبی و جعلی و متغیّر بودن اعمال و تصرفات انسـان در چهارچوب حوزه‌ی مخلوقاتی اسـت کـه خداونـد آنهـا را آفریـده، و در محـدوده توانائی‌ها و استعدادات روحی و ذهنی و بیـانی و جسـمی‌ای اسـت کـه انسـان‌هـا در فعالیت‌ها و تحرکات خویش آنها را از خود بروز می‌دهد. اما نباید فراموش شـود کـه همه‌ی این‌ها نیز مخلوق خدا و امانت او هستند که بایستی روزی باز پرداختـه شـده و مستردّ گردند. بنابراین اعمال و تصرفات صادره از انسان آفریده‌ی او تلقی نمـی‌شـوند بلکه در حوزه‌ی کسب قرار می‌گیرند. این موضوع را ـ به إذن خدا ـ هنگـام سـخن از آفریدگار بودن الله تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ در فصل دوّم از این باب توضیح خواهیم داد.

دوّم:

مصدر دوّم: توفیق و تیسیر و هدایت خداونـد متعـال اسـت. توفیـق یعنـی محقـق

گشتن هدف مورد نظر بر وفق مراد.[۱] تیسیر مصدر باب تفعیل از «یُسر» و به معنای تسهیل[۲] است. هدایت یعنی راهنمای و دلالت به سوی چیزی و دادنِ بصیرت[۳] نسبت به آن.

در مباحث پیشین در پرتو استشهاد به آیات مبارکه‌ی قرآنی بیان داشتیم که ایمان انسان جز به إذن و تیسیر و هدایت خداوند به وجود نمی‌آید. خواه از جهت حصول نور آن در دل، یا از جهت بیان حقیقت و مکوّنات آن و چگونگی رسیدن به آن و موضوعات متعلق به آن. اوّلی از خلال محکم نمودن آن و هدایت به سوی آن و تیسیر در رسیدن به آن، و دوّمی از خلال وحی آن و هدایت به سوی آن. و اینک برخی از آیاتی که از «توفیق» و «تیسیر» و «هدایت» سخن به میان آورده‌اند از این جهت که همگی از سوی خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ هستند.

الف: توفیق

۱ـ خداوند بر زبان بنده‌اش شعیب عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

﴿ قَالَ يَٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَآ أَنْهَىٰكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلَٰحَ مَا ٱسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴾ [هود/۸۸]

[گفت: ای قوم من! اگر من (بر اثر نبوّت) دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم (و به یقین کامل رسیده باشم) و روزی خوبی (علاوه از نبوّت) به من عطاء فرموده باشد، به من بگوئید (آیا می‌توانم برخلاف فرمان خدا، یعنی خالق و هادی و رازق خود رفتار کنم، و شما را از بت‌پرستی و بزهکاری نهی ننمایم؟). من نمی‌خواهم شما را از چیزی باز دارم و خودم مرتکب آن شوم (و بلکه شما را به انجام کاری می‌خوانم که خود نیز بدان عمل می‌کنم). من تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح (خویشتن و شما را) نمی‌خواهم، و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری و پشتیبانی) خدا (انجام پذیرفتنی) نیست. تنها بر او توکّل می‌کنم و (کار و بارم را بدو واگذار می‌سازم و با توبه و انابت) فقط به سوی او برمی‌گردم.]

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۱۰٤٦ و ۱۰٤۷.
۲ـ المعجم الوسیط، ص ۱۰٦٤ و ۱۰٦٥.
۳ـ المعجم الوسیط، ص ۹۷۸.

۲ـ در مقام سخن از چگونگی حل مشکلات زن و مرد، و ناتوان ماندن آنان در حل آن از راه تلاش دو نفری، و فرستادن دو فرد به عنوان حکم که هر یک نماینده‌ی یکی از آنان باشد.

﴿ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَٱبْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصْلَٰحًا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴾ [نساء/۳۵]

[و اگر (میان زن و شوهر اختلافی افتاد و) ترسیدید (که این کار باعث) جدائی میان آنان شود، داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده همسر (انتخاب کنید و برای رفع و رجوع اختلاف) بفرستید. اگر این دو داور جویای اصلاح باشند، خداوند آن دو را (کمک نموده و در یکی از دو کار: سازش نیک و خداپسندانه، یا جدائی زیبا و معقولانه) موفق می‌گرداند. بیگمان خداوند مطّلع (بر ظاهر و باطن مردمان و) آگاه (از نیّات همگان) است.]

ب: تیسیر

۱ـ ﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ۝٥ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ ۝٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ۝٧ ﴾ [الیل/۷ـ۵]

[کسی که (در راه خدا دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد). * و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. * (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم و) او را آماده رفاه و آسایش می‌نمائیم.]

۲ـ ﴿ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَاۚ سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴾ [طلاق/۷]

[آنان که دارا هستند، از دارائی خود (برای زن شیر دهنده، به اندازه توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا بدیشان داده است خرج کنند، خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلّف نمی‌سازد. خدا بعد از سختی و ناخوشی، گشایش و خوشی پیش می‌آورد.]

این دو نوع تیسیر هر دو آفرینشی و قَدَری هستند یعنی به امورات مربوط به آفرینش انسان‌ها و اخلاق جبلّی و امور خارج از تکلیف آنان تعلق می‌گیرند. اما یک نوع تیسیر تشریعی امری دیگری وجود دارد که به امور تکلیفی مربوط می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

۳ـ ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ

أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾ [بقره/۱۸۵]

[(آن چند روز معیّن و اندک) ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است (و آغاز به نزول نموده است ودر مدّت ۲۳ سال تدریجاً به دست مردم رسیده است) تا مردم را راهنمائی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه ادوار) جدائی افکند. پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد. و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد (می‌تواند از رخصت استفاده کند و روزه ندارد و) چندی از روزهای دیگر را (به اندازه آن روزها روزه بدارد). خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست، و (خداوند ماه رمضان و رخصت آن را برای شما روشن داشته است) تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را (به احکام دین که سعادتتان در آن است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که (از همه نعمتهای او) سپاسگزاری کنید.]

این آیه از تیسیر خداوند، و تسهیل او در امر انجام روزه، و فرصت استفاده از رخصت روزه نگرفتن در هنگام مریضی یا مسافرت یا هنگام عدم توان بر روزه گرفتن به علّت سختی و مشقت فراوان سخن به میان آورده است.

ج: هدایت

۱ـ ﴿ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ ﴾ [بقره/۲]

[این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.]

۲ـ ﴿ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾ [شوری/۵۲]

[همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.]

مقصود به کلمه‌ی هدایت در این دو آیه، هدایتی تشریعی است که از طریق وحی حاصل می‌شود.

اما یک نوع هدایت دیگر نیز وجود دارد که از آن به «هدایت قدری کونی» تعبیر شده است خداوند می‌فرماید:

۳ـ ﴿ وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴾ [عنکبوت/۶۹]

[کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است (و کسانی که خدا در صف ایشان باشد پیروز و بهروزند).]

٤ـ ﴿ ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا ﴾ [مریم/۷۲]

[سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم، و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم.]

خلاصه‌ی سخن اینکه:

ایمان برای انسان یک امری کسبی تحصیلی است و محصول سعی و تلاش خود انسان است. اما اگر این کسب با توفیق خداوند و تیسیر و هدایت تشریعی و قدری او همراه نباشد مفید و ثمربخش نخواهد بود. خداوند هدایت امری تشریعی خود را میسر گردانیده و در دسترس و اختیار همه‌ی انسان‌ها قرار داده است و به همه‌ی کسانی که خود را در راه خدا به سختی و مشقت می‌اندازند وعده داده است که آنها را هدایت کند و کمک رساند و اصل هدایت و همه‌ی امور را بر او سهل و آسان گرداند.

۳ـ و محل استقرارش دل است:

در گذشته بر این موضوع به چندین آیه‌ی مبارکه استشهاد ورزیدم که هم اکنون لازم نمی‌بینم آنچه را قبلاً ذکر کرده‌ام دوباره تکرار کنم اما توضیح یک مسئله را لازم می‌دانم (سبب اختصاص قلب به ایمان). چرا که؟ شاید کسی سؤال کند و بگوید فلسفه‌ی اختصاص دادن خداوند متعال قلب را به ایمان ـ از آن رو که محل استقرار آن است ـ چیست؟ با اینکه هر کدام از عقل و ادراک و زبان و سایر اعضا نیز نقشی در آن دارند؟!

پاسخ:

قلب مرکز اراده‌ی میل کننده و ردّ کننده، و محبّت و بغض است. قلب است که قضایایی را که انسان به حق یا باطل بودن آنها اعتقاد پیدا می‌کند استوار می‌گرداند چون علم و ادراک انسان ـ درست یا نادرست ـ به عقیده، و پس از آن به عمل و رفتار و ممارسه تبدیل نمی‌شود مگر بعد از اینکه از عقل به قلب انتقال یابد و قلب

بدان قانع گشته، و رغبت و محبت نسبت بدان پیدا نماید بعد آن را در قالب عمل و تصرفات و موضع‌گیری‌ها، استوار گرداند. ساده‌ترین مثال که بتوان آن را به عنوان مصداق این مسئله ذکر کرد این است که بسیاری از انسان‌ها به یقین می‌دانند که سیگار کشیدن به آنان زیان می‌رساند و مریض‌شان می‌گرداند اما دست بردار آن نمی‌شوند! و هکذا باده‌نوشان، و قمار چیان، و دزدان، و آلوده دامنان... تا آخر. نیک می‌دانند چه عواقب وخیمی ـ در نتیجه‌ی انجام این گناه و فحشا ـ در انتظار آنان است گناهانی که خداوند آنها را به شدّت تحریم کرده است. با این وصف دست بردار آنها نمی‌شوند. و سبب این حالت عجیب چیزی جز این نیست که انسان علاوه بر عقل و ادراکی که به واسطه‌ی آن مضرات و منافع و حسن و قبح را ـ در بسیاری از احیان ـ درک می‌کند به همان شیوه دارای قلبی است که به واسطه‌ی آن اشیاء را دوست می‌دارد یا از آنها بیزاری می‌جوید و در نتیجه آنها را می‌پذیرد یا ردّ می‌نماید.

خلاصه: قلب مرکز تصمیم و اراده و اختیار و اتخاذ قرار نهایی است اما این به معنای نفی نقش عقل در عملیات تحصیل ایمان نیست چون اگر عقل و آنچه که جمع‌آوری می‌نماید ـ از علم شرعی صحیح ـ نمی‌بود چگونه و بر چه اساسی برای قلب این امکان فراهم می‌گشت که ایمان را بپذیرد.!!

اضافه بر این کتاب خداوند حکیم (قرآن) در چندین مورد لفظ قلب را به معنای عقل یا نیروی ادراک به کار برده است از جمله:

۱ـ ﴿ أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَٰرُ وَلَٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ ﴾ [حج/۴۶]

[آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند تا (از دیدن آثار گذشتگان و مشاهده ویرانه‌های کاخهای ستمگران) دلهائی به هم رسانند که بدانها (وظیفه خود را در قبال دعوت حق درک و) فهم کنند، و گوشهائی داشته باشند که بدانها (اخبار جبّاران، و ندای وجدان، و فرمان یزدان را) بشنوند ؟ چرا که این چشمها نیستند که کور می‌گردند، و بلکه این دلهای درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند.]

۲ـ ﴿ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَآ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلْأَنْعَٰمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَٰفِلُونَ ﴾

[اعراف/۱۷۹]

[ما بسیاری از جنّیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده‌ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. (این بدان خاطر است که) آنان دلهائی دارند که بدانها (آیات رهنمون به کمالات را) نمی‌فهمند، و چشمهائی دارند که بدانها (نشانه‌های خداشناسی و یکتاپرستی را) نمی‌بینند، و گوشهائی دارند که بدانها (مواعظ و اندرزهای زندگی‌ساز را) نمی‌شنوند. اینان (چون از این اعضاء چنان که باید سود نمی‌جویند و منافع و مضارّ خود را از هم تشخیص نمی‌دهند) همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته‌ترند (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی‌گذارند، ولی اینان راه افراط و تفریط می‌پویند). اینان واقعاً بی‌خبر (از صلاح دنیاو آخرت خود) هستند.]

فلسفه اینکه خداوند حکیم انسان را به حکم عقل و علم مخزون گشته در وجود او ملزم و مکلّف نگردانیده این است که:

خداوند انسان را برای امتحان و ابتلا آفریده است چنانکه این مطلب را در باب اوّل بیان کردیم لذا او را اراده‌ی آزاد ارزانی داشته است که محل استقرار آن قلب است و به واسطه‌ی این اراده هرچه را بخواهد انجام می‌دهد و هرچه اراده کند برمی‌گزیند خواه موافق عقل و عملش باشد یا مخالف، چرا که گاهی اوقات علم بدون اختیار برای انسان حاصل می‌شود یعنی برخلاف میل و علی‌رغم اراده‌ی او، لذا انسان در برابر احکام عقلی و معلومات ذهنی خود آزاد مطلق و حرّ تام نیست اما در مقابل چگونگی تصرّف ورزیدن به واسطه‌ی این احکام عقلی و معلومات ذهنی، و آن‌که آیا به آنها اهتمام کامل بدهد یا نه، یا بدان‌ها ملتزم باشد یا خیر، از آزادی کامل و بدون تحدید برخوردار است!

پس عقل هرچند مالامال و لبریز از علم صحیح و یقین جازم در مورد موضوعی از موضوعات باشد، نمی‌تواند در ارتباط با قبول یا ردّ موضوعی از موضوعات تصمیم گیرنده نهائی باشد چون تصمیم‌گیری از دایره‌ی صلاحیت‌ها و توانمندی‌های او خارج است و مأموریتش در کشف و اطلاع خلاصه می‌شود. موضع‌گیری مبتنی بر رفض جحودانه‌ی آل فرعون در قبال موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و بینات واضحه‌ی او دلیل درخشنده‌ای است در این میدان، چون فرعون و اطرافیانش نسبت به صدق موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و صحت معجزاتش یقین داشتند اما به رغم این یقین‌شان به انگیزه‌ی تکبر و ظلم، کفر را برگزیدند و ایمان را رفض کردند چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَٰتُنَا مُبۡصِرَةٗ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ١٣ وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ

ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿١٤﴾ [نمل/۱۴ـ۱۳]

[هنگامی که معجزات ما را کاملاً آشکارا بدیشان نمود، گفتند : (این چیزهائی که ما می‌بینیم) جز جادوی واضح و روشنی نیست ! * ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهکاران چگونه شد ؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند ؟).]

و همین است موضع‌گیری طاغوت‌های آشنا به حق از راه عقول اما ردّ کننده‌ی آن از کانال قول و زبان‌شان، وقتی از ابوجهل (عمرو بن هشام) درباره سبب عدم ایمانش به محمد خاتم پیامبران ﷺ سؤال کردند و پرسیدند آیا علّت عدم اعتقاد شما به صداقت محمد ﷺ در ادعایش است؟ گفت: نا هرگز، محمد ﷺ در ادعایش صادق است. او در میان این مردم زیسته و تا سن چهل سالگی دروغی از وی ـ در ارتباطاتش با مردم ـ شنیده نشده. آیا بعد از پشت سرگذاشتن عمر چهل سالگی به نام خدا به دروغگوئی روی می‌آورد؟!

بعد سبب کفر به او را چنین بیان می‌دارد و می‌گوید: «میان قبیله‌ی ما (بنی عبدالشمس) ـ که ابوجهل متنسب به آن بود ـ و قبیله‌ی (بنی هاشم) ـ که رسول خدا ﷺ متنسب به آن بود ـ مانند دو اسب مسابقه، منافسه وجود داشت ... از این رو چگونه امکان دارد او هم اکنون به تبعیت از محمد هاشمی روی آورد و در نتیجه قبیله‌اش تابع قبیله‌ی او گردد».[1]

مسئله‌ای وجود دارد که دوست دارم بدان اشاره بورزم چون ارتباط محکمی با موضوع مورد بحث ما ـ قضیه‌ی ارادی بودن ایمان در درجه‌ی اوّل ـ دارد، و آن اینکه:

بسیاری از علمای اسلام در عصر اخیر، یعنی از قرن چهارم هجری به این سو تا به امروز، در نتیجه‌ی انحصار مفهوم ایمان در نزد آنان ـ بعد از شمول و فراگیر بودن آن ـ در دایره‌ی معارف ذهنی و اقرار زبانی، شروع کردند به اینکه کلمه‌ی تصدیق را مانند بدیل یا مرادفی برای کلمه‌ی ایمان معرفی کنند و در موارد فراوانی دایره‌ی مفهوم تصدیق را نیز آنچنان تنگ و محدود گردانیدند که ـ چنانکه گفتیم ـ آن را در

۱ـ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹. و صحیح البخاری کتاب بدأ الوحی، ٦. و مسند امام احمد، ج ۱، ص ۲۰۲. و اسباب النزول نیشابوری، ص ۱۱۹. و تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۱۵.

معرفت ذهنی و اقرار زبانی خلاصه نمودند و آن را از اعمال قلبی که جوهر و لبّ ایمان و اساس آن به شمار می‌آید جدا نمودند!

هرکس به مطالعه‌ی کتب آنان رو آورد به وضوح درمی‌یابد که از به کار بردن جمله‌ی «ایمان به خدا» مقصودی جز ایمان به وجود آفریدگار و پروردگار و پادشاه بودن او نداشتند! لذا به هنگام رویارویی با افراد ملحد و زندیق (منافق) و اهل کتاب و فلاسفه و سایر ملل و اهل بدعت، در کتاب‌های کلامی خویش ـ که در اصل برای توضیح قضایای ایمانی و اعتقادی و دفاع از آنها به نگارش درآمده بودند ـ تنها از قضیه‌ی وجود آفریدگار و صفات او سخن به میان می‌آوردند و از [چگونگی] ایمان به خدا و توحید او بحثی به میان نمی‌آوردند بلکه به نقد و ردّ افکار متضاد با اسلام و توحید و رد شبهات افکار گمراهگر و منحرفانه در این میدان اکتفا می‌ورزیدند!!

کتاب‌های علم کلام، مملو از اقوال و مطالب مثبتِ ادعای ماست که علی سبیل المثال به سه کتاب از مشهورترین آنها اشاره می‌کنم.

۱ـ شر العقائد النفسیة.

۲ـ شرح الموقف فی علم الکلام.

۳ـ تهذیب الکلام.

در اینجا و در زمینه‌ی مورد نظر به یکی از اقوال مفسر بزرگوار و شهیر (امام فخرالدین رازی) رَحِمَهُ ٱللَّهُ ، صاحب کتاب مفاتیح الغیب مشهور به (تفسیر الکبیر) اشاره می‌نمایم که او رَحِمَهُ ٱللَّهُ ـ چنانکه به یاد دارم ـ در تفسیر آیات اوّل سوره «غافر» و تحدیداً تفسیر آیه‌ی کریمه‌ی:

﴿ ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ﴾ [غافر/۷]

[آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند :) پروردگارا ! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است (هم اعمال و اقوالشان را کاملاً می‌دانی و هم مرحمت و مهربانیت می‌تواند ایشان را دربر گیرد) پس در گذر از کسانی که (از گناهان دست می‌کشند و به طاعات و عباداتت

می‌پردازند، و از راههای انحرافی دوری می‌گزینند و به راستای راهت) برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما.]

به هنگام سخن از ملائکه‌ی حمله‌ی عرش و مشخصاً به هنگام تفسیر جمله‌ی ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِۦ﴾ می‌فرماید: یعنی ملائکه‌های حامل عرش و احاطه کننده‌ی آن به خداوند ایمان می‌آورند فخرالدین رازی در اینجا سخنی از «جارالله زمخشری» صاحب تفسیر مشهور به (الکشاف) نقل می‌نماید و اظهار می‌دارد که به شدّت تحت تأثیر آن قرار گرفته و معجب به آن است. خلاصه‌ی مضمون و مفاد کلام زمخشری در باب قول خدای متعال از ملائکه ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِۦ﴾ بر این دلالت می‌ورزد که، ملائکه نیز خدا را ندیده و نمی‌بینند. زیرا اگر فرشتگان خدا را می‌دیدند در ایمان آوردن‌شان به او اهمیت آنچنانی نمی‌بود که به واسطه‌ی آن مورد ستایش خداوند واقع شوند!! و پر واضح است که زمخشری معتزلی می‌خواهد با این سخن خویش و این استنباط، اعتقاد اعتزالی خویش را بر کرسی نشاند که قائل است به اینکه «خداوند در دنیا و آخرت قابل رؤیت نیست». هم اکنون در صدد نقد و ردّ این اعتقاد خطا نیستم بلکه آنچه که می‌خواهم تعلیقی بر آن به نگارش درآورم، موقف امام رازی رَحِمَهُ ٱللَّهُ است.

همانا رازی و زمخشری و افراد فراوان دیگر غیر آنان[1] از آن رو که مفهوم ایمان به خدا در نزد آنان، در اعتقاد به وجود او، و آفریدگار و پروردگار بودنش خلاصه شده است، چنین تصور می‌کردند که ایمان به خدا معنا و مفهومی جز اعتقاد به وجود و آفریدگاری و پروردگاری او ندارد سپس از این مفهوم خطا برای ایمان نتیجه‌گیری کردند که خداوند از این رو، به ستایش فرشتگان پرداخته است چون به او ایمان آورده‌اند و این دلیل است بر اینکه آنان او را ندیده‌اند و نمی‌بینند زیرا کسی که چیزی را ببیند و او را مشاهده نماید، به خاطر ایمان به وجود او مورد مدح و ستایش واقع نمی‌شود!

اما این بزرگواران ـ غفر الله لنا و لهم ـ به این نکته نیندیشیده‌اند که قضیه‌ی اعتقاد به وجود خدا و آفریدگار و پروردگار بودن او جزو قضایایی است که همه‌ی ملل و

۱ـ نگاه: روح المعانی، ج ۲۴، ص ۴۳. آلوسی که آیه‌ی مذبور را دقیقاً به همین تفسیر معنی کرده است.

طوائف در آن شریک‌اند. و این قضیه ـ همچنانکه در فصل اوّل از باب اوّل توضیح دادیم ـ جزو قضایایی است که خداوند انسان‌ها را ذاتاً و فطرتاً بر آن سرشته است. از جمله‌ی قضایای بدیهی که بداهت عقل بدان گواهی می‌دهد، و کتاب خدای دانا به احوال انسان‌ها و دانا به فطرت و خرد آنان، قضیه‌ی اعتقاد به وجود خدا، و آفریدگار آسمان‌ها و زمین بودنش را به عنوان یکی از مشکلات فکری انسان‌ها معرفی نکرده است، بلکه آن را یک قضیه‌ی بدیهی و مسلّم معرفی کرده است به عنوان مثال خداوند عَزَّوَجَلَّ می‌فرماید:

﴿ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِى ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوا۟ كَخَلْقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّٰرُ ﴾ [رعد/۱۶]

[(ای محمّد! به مشرکان) بگو: چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو: الله. بگو: آیا جز خدا اولیاء (و معبودهائی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسّک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند؟ بگو: آیا کور (که شمائید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است؟ یا این که (شدّت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهائی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هائی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است؟ (که چنین نیست). بگو: خدا آفریننده همه چیز است و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است.]

و می فرماید:

﴿ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى ٱللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ قَالُوٓا۟ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴾ [ابراهیم/۱۰]

[پیغمبرانشان بدیشان گفتند: مگر درباره وجود خدا، آفریننده آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه پیشین، شکّ و تردیدی در میان است؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلف آن راه نمی‌برد؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشاید و (از گذشته ناپاکتان صرف‌نظر نماید، و بدین زودیها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مدّت مشخّصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند: شما جز انسانهائی همچون ما نیستید (و

فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهائی منصرف و به دور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر خلقت آسمانها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گوئید) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هائی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم).]

بدیهی است که این بزرگواران تحت تأثیر فلسفه ـ بالأخص فلسفه‌ی یونانی ـ که در آن زمان به عنوان یک فرهنگ رایج بیگانه تلقی می‌گردید ـ کما اینکه در عصر کنونی برخی از افکار و گرایش‌های فرهنگی و سیاسی و شرقی و غربی رایج چنین‌اند! ـ بیشترین تأثیر را بر آنها داشته تا این رویه را در پیش گیرند و ایمان را از تمامی مکونات قلبی و آثار و ثمرات عملی آن مجرد گردانیده و در دایره‌ی ذهن تنها خلاصه گردانند. اما آنان رَحِمَهُمُ اللهُ از این نکته غافل بودند که هرگاه ایمان در اعتقاد مجرد به وجود خدا و آفریدگار و پروردگار بودنش خلاصه گردد، در این صورت فرقی میان ایمان مسلمانان به خدا و ایمان ابلیس به او ـ که هرگز در این قضیه رتبه‌بندی نگردید ـ یکی خواهند گردید چگونه این دو ایمان مساوی خواهند بود در حالی‌که خداوند عظیم با او به گفتگو و دیالوگ پرداخت اما او پاسخ خدا را و مجادله‌ی به باطل داد!

همچنین آنان با آل فرعون باورمند به صداقت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ابوجهل باورمند به صداقت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مساوی خواهند بود هرچند هیچکدام به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایمان نداشتند. و معلوم است که مشرکین در قضیه‌ی وجود خدا و آفریدگار و پروردگار بودن او مجادله‌ای نداشتند.

اما مسئله هرگز چنین نیست که تصور کرده‌اند. بلکه شأن ایمان بزرگتر از این است: چنانکه آن را بیان کردیم و علمای محقق قبل از ما، و پیشوایان راسخ در علم رَحِمَهُمُ اللهُ نیز آن را بیان داشته و ما در این کتاب آثار و راه مبارک آنها را در پیش گرفته‌ایم و در روشنایی کتاب خدای متعال راه آنان را خواهیم پیمود. جَزاهُمُ الله أحسَنَ الجزاء.

بنابراین:

مقصود از ایمان فرشتگان به خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَى ایمان به تمامی چیزهایی است که

لفظ ایمان شامل آن‌ها می‌گردد چنانکه در پیش بیان داشتیم که ایمان عبارت از تسلیم در برابر خدا و حبّ و تعظیم و اجلال و اطاعت و تقدیس و خشیت و توکل... تا آخر، است نه فقط ایمان و اعتقاد داشتن به آفریدگار بودن او، که شرورترین آفریده ها نیز ـ امثال ابلیس و فرعون و ابوجهل ـ در این امر شریک و همراه آنان هستند، بنابراین رؤیت یا عدم رؤیت خداوند هیچ دخل و تأثیری در ایمان ندارد!

٤ـ اما روشنایی آن بر باطن انسان منعکس می‌گردد و یقین و اطمینان و تصدیق را در آن به بار می‌آورد.

آری هرچند محل استقرار ایمان قلب است چنانکه در سابق از این موضوع سخن به میان آوردیم و در این زمینه به چندین آیه‌ی مبارکه استشهاد ورزیدیم، اما درخشش آن بر تمامی روح انسان بازتاب و انعکاس خواهد یافت و این درخشش همانند نتیجه‌ای بر این یقین و اطمینان و تصدیق، برای انسان حاصل می‌شود.

کلمه‌ی یقین[1] آنچنان که من دریافته‌ام ـ و خداوند متعال خود دانای کار به‌جاست ـ عبارت است از: «توافق حاصل میان عقل حاوی علم و قلب مشتمل بر اراده.» با این وصف علم حاصل شده برای انسان در نتیجه‌ی این توافق، علمی حضوری و شهودی خواهد بود و انسان مان اهل یقین می‌شود که طبق علم خویش عمل کند و [در زندگی] بر وفق آن به حرکت درآید و پرده‌ی میان عقل و قلب زایل گردد و هر دو در یک جهت واحده به حرکت درآیند.

طمأنینه به معنای سکون[2] و آرامش و سروری است که بر قلب و روح خیمه می‌زند و از کانال منور گشتن آنها به نور ایمان و ارتباط‌شان با خدا و احساس کردن رحمت و فضل و لطف و قرب، همراه با احساس جلالت و عظمت و علوّ او به وجود می‌آید. تصدیق علاوه بر یقین و اطمینان مرتبط با عقل و قلب، به اقرار زبانی

۱ـ گرگانی در التعریفات یقین را به چند معنا آورده است از جمله: یقین در لغت: به معنای علمی است که شک بدان راه نبرده باشد و در اصطلاح: اعتقاد به چیزی است که این چیز دقیقاً چنان باشد همراه با اعتقاد به این‌که این شیئی در غیر از این صورت نمی‌تواند مطابق غیرممکن الزوال باشد و گفته‌اند. یقین به معنای مشاهده و رؤیت عیان به واسطه‌ی نور ایمان است. و گفته‌اند یقین یعنی رفع و زدودن شک در مشهد غیبی (یعنی رفع شک در امور غیبی) نگاه: التعریفات، ص ۲۵۱.

۲ـ المصباح المنیر، ص ۱۹٦.

نیز نیاز دارد.

و از آن رو که در صفحات قبل از این مطلب سخن به میان آورده و به آیات متعدده‌ی دال بر آن استشهاد ورزیده‌ایم، نیازی به تکرار آنها در اینجا نمی‌بینم، اما لازم و ضروری می‌دانم تعریفی از باطن و درون انسان ارائه دهم تا معلوم گردد مفهوم (باطن انسان) شامل چه چیزهایی می‌شود و می‌گویم:

مقصود ما به (باطن انسان) بُعد معنوی و پنهان [غیر مادی] اوست و این تعبیر را از این آیه‌ی قرآن اقتباس نموده‌ام که می‌فرماید:

﴿ وَذَرُوا۟ ظَٰهِرَ ٱلْإِثْمِ وَبَاطِنَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْسِبُونَ ٱلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا۟ يَقْتَرِفُونَ ﴾

[انعام/۱۲۰]

[گناهان آشکار و بزهکاریهای پنهان را ترک کنید (و در هیچ حال خویشتن را به معصیت نیالائید). بیگمان کسانی که به دنبال گناه راه می‌افتند، هرچه زودتر کیفر ارتکاب معاصی ایشان داده می‌شود.]

چون معلوم است که گناه ظاهری به گناهی گفته می‌شود که انسان از کانال اعضای ظاهری بدن مرتکب آن می‌گردد و گناه باطنی هم گناهی است که انسان به واسطه‌ی روح و قلب و نیروهای مخفی و معنوی به انجام آنها می‌پردازد و کتاب منزل خداوند کریم هر کدام از کلمات زیر را برای بعد معنوی انسان به کار برده است.

روح، نفس، قلب و فؤاد، لبّ، حِجْر، نُهیه، حِلم، همه‌ی این الفاظ برای بعد معنوی انسان استعمال گشته‌اند لذا لازم است درخشش و نوری بر مفاهیم هریک از این الفاظ داشته باشیم.

۱ـ الروح:

در مورد روح، خداوند متعال ما را از خود را به زحمت انداختن ـ جهت اطلاع بر آن ـ بی‌نیاز کرده است، از آن رو که در پاسخ به سؤالی که در این زمینه متوجه رسول خدا ﷺ گشته بود فرموده است:

﴿ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ ۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴾

[اسراء/۸۵]

[از تو (ای محمّد !) درباره روح می‌پرسند (که چیست). بگو : روح چیزی است که تنها پروردگارم از آن آگاه است (و خلقتی اسرارآمیز و ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اعجوبه جهان آفرینش است.

بنابراین جای شگفت نیست اگر به حقیقت روح پی نبرید). چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسانها با توجّه به گستره کلّ جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست).]

بنابراین هیچ طمعی جهت دسترسی به حقیقت روح و درک کیفیّت آن وجود ندارد چون روح امری است ربّانی و ویژه‌ی او، و انسان‌ها به واسطه‌ی علم محدودشان توانائی رسیدن به معرفت کُنه و حقیقت آن را ندارند و نخواهند داشت.

۲ـ النفس:

و امّا نفس از آنجا که خداوند متعال خبر داده ـ چنانکه در فصل سوّم از باب اوّل بیانش کردیم ـ که هر کدام از آدم عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ و نسل او را پس از وی، از دو چیز آفریده است که گِل و روح باشند لذا انسان چیزی جز جسم گلینی و روح خدایی نیست، بنابراین لازم است که نفس از حیث نسب و اصل به روح برگردد چون از جنس جسم نیست تا قابلیت احساس داشته باشد، لذا از شق آخر وجود انسانی که روح است به شمار می‌آید با وجود این باید اختلافی میان روح و نفس موجود باشد.

آن‌چه در کتاب خداوند ملاحظه می‌شود این است که خداوند به هنگام سخن از روح متعرّض مدح یا ذم آن نگشته است امّا هر دو کلمه‌ی مدح و ذمّ را بر نفس اطلاق کرده آنجا که در جایی به مدح و ستایش از آن می‌پردازد و در جای دیگری به ذم و نکوهش آن، بر حسب اوصاف مختلفه‌اش، چنانکه می‌فرماید:

۱ـ ﴿وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓۚ إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [یوسف/۵۳]

[من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم (و خویشتن را بیگناه نمی‌دانم) چرا که نفس (سرکش طبیعةً به شهوات می‌گراید و زشتیها را تزیین می‌نماید و مردمان را) به بدیها و نابکاریها می‌خواند، مگر نفس کسی که پروردگارم بدو رحم نماید (و او را در کنف حمایت خود مصون و محفوظ فرماید). بی‌گمان پروردگارم دارای مغفرت و مرحمت فراوانی است.]

این کلام، سخن یوسف پیامبر عَلَيۡهِ‌ٱلسَّلَامُ است. و این سخن را به سبب این بر زبان آورد که نفس او قصد زن عزیز را نمود آنگاه که وی یوسف را به سوی خود فرا خواند و خطره‌ی بدی در دل او قرار گرفت اما دیری نپائید که به سبب ایمانش این خطره از قلب وی دور گردید چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِۦ ۖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّءَا بُرْهَـٰنَ رَبِّهِۦ ۚ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ ۚ إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ ﴾ [یوسف/۲۴]

[زن (که چنین دید به پرخاشگری پرداخت و برای تنبیه عبد خود) قصد (زدن) یوسف کرد، و یوسف (برای دفاع از خود) قصد (طرد) او کرد، امّا برهان خدای خود را دید (و از دفاع دست کشید و فرار را بر قرار ترجیح داد). ما این چنین کردیم (و در حفظ وی در همه مراحل کوشیدیم) تا بلا و زنا را از او دور سازیم. چرا که او از بندگان پاکیزه و گزیده ما بود.]

بنابراین، در اینجا [آیه‌ی ۵۳] یوسف عَلَيْهِ ٱلسَّلَامُ نفس را توصیف نموده که بسیار امر کننده به بدی است. و اگر نفس پاک و عفیف یوسف پیامبر این چنین باشد تو در حق نفس سایر انسان‌ها چگونه باید بیندیشی؟!

۲ـ ﴿ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴿١٠﴾ ﴾ [شمس/۱۰ـ۷]

[و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاههای جسمی او را تنظیم نموده است)! * سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسّط عقل و وحی به او نشان داده است). * (قسم به همه اینها!) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منهیّات) پاکیزه دارد و بپیراید (و آن را با هویدا ساختن هویّت انسانی رشد دهد و بالا برد). * و کسی ناامید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای انسانیّت خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بدارد و بپوشاند، و (به معاصی) بیالاید.]

از این آیات فهم می‌شود که نفس عین روح باشد اما بعد از تعلق گرفتن به بدن نفس نامیده شده است و از این رو گاهی مورد مدح واقع شده و گاهی مورد ذمّ، چون روح بعد از تعلق گرفتنش به بدن و وارد شدنش به درون آن، قابلیت انجام اعمال نیک و بد را پیدا می‌نماید و شایستگی مدح و ذم را به حسب آن خواهد یافت، اما قبل از وارد شدن به بدن این حالت را ندارد.

بنابراین، روح همانند سواری است که بدن را مرکب و وسیله‌ی خود قرار داده است، اگر آن را به سوی خیر به حرکت درآورد مورد مدح و ستایش قرار خواهد گرفت و اگر آن را در جهت شر به حرکت درآورد مورد ذم، و تا زمانی که در بدن قرار دارد نفس نامیده می‌شود اما بعد از خروج از بدن نام قبلی و اصلی خود را باز

می‌یابد چنانکه در حدیث نبوی آمده است:

﴿انَّ الرُّوحَ إِذاَ قبض اتّبعه البَصَرَ﴾[1]

[روح چون قبض شد دیده او را دنبال خواهد کرد.]

این در رابطه با روح و نفس.

۳ـ قلب:

آن‌چه از استعمال کلمه‌ی قلب از سوی خداوند استفاده می‌شود این است که، قلب به بُعد اراده و تصمیم، و اتّخاذ قرار و تصمیم نهائی روح گفته می‌شود، یعنی قلب همان روح است اما نه کلّ آن بلکه به اعتبار بُعد ارادی آن، اما همچون وضوح خورشید در وسط آسمان واضح و روشن است که محلّ استقرار و مرکز این قسمت از روح سینه است و این امری است محسوس، خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعۡمَى ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَلَٰكِن تَعۡمَى ٱلۡقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ﴾ [حج/۴۶]

[بدانها (اخبار جبّاران، و ندای وجدان، و فرمان یزدان را) بشنوند ؟ چرا که این چشمها نیستند که کور می‌گردند، و بلکه این دلهای درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند.]

اما لازم به ذکر است که مقصود به قلب در اینجا و در سایر آیات قرآنی، آن پارچه گوشت صنوبری شکل قرار گرفته در سمت چپ سینه نیست؛ بلکه یک نوع رابطه میان قلب معنوی و قلب گوشتی وجود دارد. اما انسان به وضوح احساس می‌کند که آنچه منشأ و مصدر احساس در انسان به شمار می‌آید، همان قلب معنوی موجود در تمامی سینه است نه قلب جسمی و مادی قرار گرفته در سمت چپ سینه و بس.

٤ـ فؤاد:

هرچند بیشتر اهل علم گمان می‌برند که فؤاد مترادف قلب است اما آنچه بعد از تدبّر در کتاب خدا برای من معلوم گردیده این است که: فؤاد به بُعد ادراک و معرفت روح یعنی عقل گفته می‌شود و پر واضح است که مرکز این نیروی ادراکی دماغ است که در سر قرار دارد به عبارت دیگر دماغ آلتی است که روح آن را برای کسب علم و معرفت به کار می‌گیرد. بلکه قبل از کسب علم و معرفت آن را برای اندیشه‌ورزی و تحلیل و استنتاج به کار می‌گیرد.

۱ـ مسلم به شماره ۹۲۰.

دلیل من بر این ادعا از کتاب خدای حکیم استعمال هر کدام از مدح و ذم برای قلب است آن‌هم به حسب حالات مختلفه‌ی آن در روآوری به سوی خیر یا شرّ، چنانکه خداوند می‌فرماید:

۱ـ در رابطه با کافران تکذیب کننده:

﴿ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾ [مطففین/۱۴]

[هرگزاهرگز ! اصلاً کردار و تلاش (پلشت و زشت) ایشان دلهایشان را زنگ زده کرده است (و همچون زنگاری بر قلوبشان نشسته است و سوراخهای هدایت را بر روی ایشان بسته است).]

۲ـ در رابطه با منافقان حیله‌گر:

﴿ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴾ [بقره/۱۰]

[در دلهایشان بیماری (حسودی و کینه‌توزی با مؤمنان) است و خداوند (نیز با یاری دادن و پیروز گرداندن حق) بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد، و عذاب دردناکی (در دنیا و آخرت) به سبب دروغگوئی و انکارشان در انتظارشان می‌باشد.]

۳ـ در رابطه با کسانی که به قساوت قلب مبتلا گردیده‌اند:

﴿ أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۚ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾ [زمر/۲۲]

[آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می‌باشد (و در پرتو آن، راه را از چاه تشخیص می‌دهد، همچون کسی است که هدایت الهی در سایه اسلام پرتوی به دل او نیفکنده است و درونش با ایمان تابان نشده است ؟ !). وای بر کسانی که دلهای سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد (و قرآن یزدان در آنها اثر نمی‌گذارد !). آنان واقعاً به گمراهی و سرگشتگی آشکاری دچارند.]

٤ـ در رابطه با کسانی که از متشابهات قرآن تبعیت می‌ورزند:

﴿ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۖ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾ [آل‌عمران/۷]

[او است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است. بخشی از آن، آیه‌های «مُحْكَمَات» است (و معانی مشخّص و اهداف روشنی دارند و) آنها اصل و اساس این کتاب هستند، و بخشی از آن آیه‌های «مُتَشَابِهَات» است، (و معانی دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آنها می‌رود). و امّا کسانی که در دلهایشان کژی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تأویل

(نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند. در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خدا و کسانی نمی‌دانند که راسخان (و ثابت‌قدمان) در دانش هستند. (این چنین وارستگان و فرزانگانی) می‌گویند : ما به همه آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمات و متشابهات) همه از سوی خدای ما است. و (این را) جز صاحبان عقل (سلیمی که از هوی و هوس فرمان نمی‌برند، نمی‌دانند و) متذکّر نمی‌شوند.]

این از ذم دل‌های مریض و به فساد کشانده شده، و اما به نسبت مدح و ستایش دل‌های پاک و سالم، خداوند می‌فرماید:

۱ـ ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ﴾ [رعد/۲۸]

[آن کسانی که ایمان می‌آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان ! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکّر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).]

۲ـ ﴿ وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبۡرَٰهِيمَ ﴿٨٣﴾ إِذۡ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلۡبٖ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾ ﴾ [صافات/۸۴ـ۸۳]

[از زمره دنباله‌روان نوح (در اصول دین، و پیمودن راه او در دعوت به توحید و خداشناسی) ابراهیم بود. * وقتی که با قلب سالم (زدوده از شرک) رو به پروردگارش آورد.]

۳ـ ﴿ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ [انفال/۲]

[مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دلهایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند).]

٤ـ ﴿ أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ﴾ [حدید/۱۶]

[آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده است که دلهایشان به هنگام یاد خدا، و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و کرنش برد ؟ و آنان همچون کسانی نشوند که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شده است و سپس زمان طولانی بر آنان سپری گشته است، و دلهایشان سخت شده است، و بیشترشان فاسق و خارج (از حدود دین خدا) گشته‌اند.]

آن‌چه گذشت در رابطه با قلب بود، اما نسبت به فؤاد، هیچ مدح یا ذمّی بدان نسبت داده نشده است بلکه در آیات عدیده بر این امر تأکید گشته که فؤاد همچون نیروی سمع و بصر نعمتی است که خداوند به انسانش ارزانی داشته است تا از طریق

آن علم و معرفت را کسب کرده و بر حق و صواب یا خطأ و باطل معرفت و علم حاصل نماید و به واسطه‌ی آن ادیان و افکار و آراء درست و نادرست را از هم تفکیک کند. و اینک برخی از آیاتی که این حقیقت در آنها همچون روشنایی روز روشن گردیده است.

۱ـ خداوند در مقام اشاره به شأن و منزلت فؤاد (العقل) که همراه با سمع و بصر مصدر سوم کسب علم و معرفت است می‌فرماید:

﴿ وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴾ [نحل/۷۸]

[خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی‌دانستید، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا (به وسیله آنها بشنوید و ببینید و بفهمید و نعمتهایش را) سپاسگزاری کنید.]

۲ـ در مقام تبیین اینکه هر کدام از سمع و بصر و فؤاد مورد بازخواست و محاسبه واقع خواهند گردید می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ﴾ [اسراء/۳۶]

[از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهائی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضاء دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد.]

۳ـ در رابطه با قوم عاد که به علت استجابت نکردن ندای دعوت برادر ناصح امین‌شان هود عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ به هلاکت رفتند و علت هلاکت‌شان عدم استفاده از نیروی سمع و بصر و فؤاد بود و در نتیجه چنان به شمار آمدند که گوئی این سه قوه را ندارند. می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰهُمۡ فِيمَآ إِن مَّكَّنَّٰكُمۡ فِيهِ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ سَمۡعٗا وَأَبۡصَٰرٗا وَأَفۡـِٔدَةٗ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُمۡ سَمۡعُهُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُهُمۡ وَلَآ أَفۡـِٔدَتُهُم مِّن شَيۡءٍ إِذۡ كَانُواْ يَجۡحَدُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴾ [احقاف/۲۶]

[ما قوم عاد را از امکاناتی برخوردار کرده بودیم که چنین امکاناتی را به شما نداده‌ایم. ما بدیشان گوشها و چشمها و دلهائی داده بودیم (که در درک و دید و تشخیص واقعیّتها آنان را قویتر از دیگران می‌کرد). امّا گوشها و چشمها و دلهایشان سودی بدانان نبخشید، چرا که آیات خدا را تکذیب می‌کردند و

(رهنمودهای پیغمبران را نمی‌پذیرفتند. سرانجام همان) چیزی ایشان را فرو گرفت که مسخره‌اش می‌دانستند (و آن عذاب خدا بود).]

و هر کدام از مدح و ذمّ از این رو به قلب نسبت داده شده‌اند چون قلب مرکز تصمیم‌گیری و چشمه‌سار حبّ و بغض، رفض و قبول، اقدام یا احجام (عقب‌نشینی و خودداری) به سوی خیر و شر است اما فؤاد (العقل) جز آلت کشف و ادراک چیزی بیش نیست. و پر واضح است که علم و ادراک تنها، اگر خیر و شری بر آنها مبتنی نگردد، مستحق مدح یا ذمّ نیستند، چون علم سلاحی دو سر و وسیله‌ای بیش نیست و وسایل، متکی به مقاصدی هستند که به واسطه‌ی آنها تحقق می‌یابند. پس کسی که فؤاد (عقل) خود را در وظیفه‌ی فطری به کار گیرد و در جهت انجام خیر از آن استفاده ورزد، او شکر نعمت‌های خدا را انجام داده است. اما کسی که عقل خود را اهمال کند یا آن را در راستای نیل به اهداف شریره به کار گیرد، در واقع نسبت به این نعمت کفران ورزیده است. بنابراین انسان به حسب چگونگی به کارگیری عقل خویش مورد ستایش و نکوهش قرار می‌گیرد. اما فؤاد و همچنین سمع و بصر به ذات خویش مورد مدح و ذم واقع نمی‌شوند بلکه مدح و ذمّ متوجه فرد صاحب اختیار و اراده می‌شوند و در جایی که نه اراده‌ای وجود دارد و نه اختیاری مدح و ذم (ستایش و نکوهش) محلی از اعراب ندارند.

٥ و ٦ و ٧ و ٨ـ و اما هر کدام از کلمات (النّهیة) و (اللّب) و (الحِجر) و (الحِلم)، چنین برمی‌آید که هر کدام از این کلمات ـ هریک به اعتبار خاصی ـ صفتی برای فؤاد (العقل) باشند.

«النهیة» که جمع آن (نُهی) است نام فؤاد است به اعتبار اینکه انسان را از آنچه که قبیح و بد باشد باز می‌دارد.

«اللّب»: که جمع آن «ألباب» است به این اعتبار برای فؤاد به کار گرفته شده است چون عقل لبّ و جوهر انسان است و باعث امتیاز و جدا نمودن او از سایر حیوانات می‌شود و انسان بدون عقل همانند پوست بدون هسته است!

«الحجر»: به اعتبار اینکه مانع انسان از انجام اعمال ناشایست می‌شود برای فؤاد استعمال شده است.

«الحلم»: به این اعتبار که عقل باعث بردباری انسان می‌شود برای فؤاد به کار گرفته شده است. و اینک برخی از آیاتی که این چهار لفظ در آنها آمده‌اند.

۱ـ ﴿ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ ﴾ [طه/۵۴]

[(از این فرآورده‌های گیاهی، هم) خودتان بخورید و هم چهارپایان خود را (در آن) بچرانید. مسلّماً در این امور، نشانه‌های روشنی (بر اثبات وجود خدا و یگانگی او) است برای کسانی که دارای عقل سالم باشند.]

۲ـ ﴿ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾

[رعد/۱۹]

[پس آیا کسی که می‌داند که آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است حق است (و برابر آن زندگی می‌کند و هم بر آن می‌میرد، سزا و جزای او) همانند (سزا و جزای) کسی خواهد بود که (به سبب انحراف از حق و کفر مطلق، انگار) نابینا است ؟ ! تنها خردمندان (حق را و عظمت خدا را) درک می‌کنند (و فرق میان دو گروه مؤمن و کافر را می‌فهمند).]

۳ـ ﴿ هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ ﴾ [فجر/۵]

[آیا در آنچه گفته شد، سوگند مهمّی برای افراد خردمند، موجود است ؟]

۴ـ ﴿ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴾ [طور/۳۲]

[آیا خردهایشان ایشان را به این (سخنان متناقض) دستور می‌دهد ؟ یا این که اصلاً مردمان طغیانگر و سرکشی هستند (و سرپیچی از فرمان حق، سرشت و خصیصه آنان شده است ؟).]

نکته‌ی قابل توجه اینکه، در کتاب خداوند حکیم لفظ (العقل) به مثابه‌ی اسم مفرد یا جمع نیامده است فقط در قالب صیغه‌ی فعل ماضی یا مضارع استعمال گشته است مانند:

۱ـ ﴿ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾ [بقره/۷۵]

[آیا امیدوارید که (یهودیان به آئین اسلام و) به شما ایمان بیاورند با این که گروهی از آنان (که احبار ایشان بودند) سخنان خدا را (در تورات) می‌شنیدند و پس از فهمیدن کامل آن، دست به تحریفش می زدند ؟ و حال آن که علم و اطّلاع داشتند (که درست نیست به کتابهای آسمانی دست برد).]

۲ـ ﴿ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴾ [عنکبوت/۴۳]

[اینها مثالهائی هستند که ما برای مردم می‌زنیم، و جز فرزانگان، آنها را فهم نمی‌کنند (و سوای خردمندان از آنها عبرت نمی‌گیرند و درس زندگی نمی‌آموزند).]

۳ـ ﴿ لَيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَن تَأۡكُلُواْ مِنۢ بُيُوتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ إِخۡوَٰنِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَعۡمَٰمِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخۡوَٰلِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمۡ أَوۡ مَا مَلَكۡتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوۡ صَدِيقِكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَأۡكُلُواْ جَمِيعًا أَوۡ أَشۡتَاتٗاۚ فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴾ [نور/۶۱]

[بر (اشخاص صاحب عذر چون) کور و لنگ و بیمار، و بر خود شما (تندرستان) گناهی نیست که در خانه‌های (فرزندان) خودتان، یا خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دائیها، و خاله‌های خود، یا خانه‌هائی که کلیدهای آنها در اختیار شما است (و نگاهبانی و مواظبت آنها به شما واگذار شده است) و یا خانه‌های دوستانتان غذا بخورید. همچنین بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی و یا جداگانه خوراک تناول نمائید. هر وقت داخل خانه‌ای شدید بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت (و لبریز از خیر و ثواب فراوان، و تقویت‌کننده پیوند موجود میان دلهای مردمان، و درود) پاکی که به فرمان خدا مقرّر است (و موجب صفا و صمیمیّت می‌گردد). این گونه (کافی و وافی و واضح) خداوند آیه‌ها (ی احکام محکمه و شرائع مبرمه خود) را برایتان توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند تا این که (بیندیشید و در پرتو خرد، احکام و مواعظ مندرج در آیات را) بفهمید (و بدانها عمل کنید).]

کلمه‌ی (عَقَل) در اصل به معنای (رَبَط) است. گفته می‌شود (عقل الدابـة) یعنی آن را بست. و از این رو، به ریسمانی که به آن حیوانات را می‌بندند (عقال) گفته می‌شود.[1]

و از این جهت فؤاد را عقل گفته‌اند چون انسان را از ارتکاب هرگونه بدی منع می‌کند. و چه بسا علّت آمدن عقل به صیغه‌ی فعل نه اسم به این دلیل باشد که جوهر عقل در حرکت آن نهفته است، که تفکُّر و تدبُّر و تعقُّل نامیده می‌شود، لذا خداوند آن را در حالتی که وجودش در آن تحقق و عینیت می‌یابد بیان فرموده است تا ما را راهنمایی کند که هرکس عقل خود را به حرکت و فعالیت نیندازد و به وسیله‌ی آن به تعقل نپردازد همچون موجودی فاقد عقل به شمار می‌آید.[2]

۱ـ المصباح المنیر، ص ۲۱۹. (عقلت البعیر عقلاً، و العقال: ما یعقل به جمعه عُقُل" است.

۲ـ عقلی که مصدر است بر حجاولبّ، لذا برخی از مردم، عقل را غریزه‌ای می‌دانند که انسان به واسطه‌ی آن

از آنچه ذکرش رفت برای ما روشن گردید که:

فؤاد و هر آنچه که زیر فرمان او قرار دارد از سربازان، ـ مانند [قوه‌ی] سمع و بصر خیال و لمس و ذوق و شمّ ـ همگی وسائلی در خدمت قلب بیش نیستند که قلب به میل خود آنها را در خیر و شرّ به کار می‌گیرد.

این از جهتی، و اما بنده؛ بنده تنها زمانی اعلام کردم که (فؤاد) نیروی محرکه‌ای است که در اختیار قلب قرار دارد که تحقیقی دقیقی روی همه‌ی آیاتی که کلمه‌ی فؤاد در آنها آمده است انجام دادم و اگر خودداری از اطاله‌ی سخن نمی‌بود یک‌یک این آیه‌های مبارکه را می‌آوردم اما تنها به یک آیه اشاره می‌نمایم که به وضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه، مقصود به کلمه‌ی (فؤاد) عقل و محلّ فکر است. خداوند در آیه‌ی ۱۰ از سوره‌ی «قصص» می‌فرماید:

﴿ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِۦ لَوْلَآ أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [قصص/۱۰]

[دل مادر موسی تهی (از صبر و قرار) شد، و اگر دل او را (با اعطای صبر و شکیبائی) برجای و استوار نمی‌داشتیم تا از زمره باورمندان (به وعده خدا) باشد، نزدیک بود (بر اثر ناراحتی و پریشانی، راز) او را آشکار سازد (و فریاد بزند که وای فرزندم !).]

آیه از شدّت غم و حزن مادر موسی رَضِيَ اللهُ عَنْهَا سخن به میان می‌آورد به علت اینکه او را در تابوت انداخت و تابوت را در آب (رود نیل) رها کرد، خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ به توصیف مادر موسی می‌پردازد که عقل او از هر اندیشه ای جز اندیشه‌ی موسی و سرنوشتش فارغ گردید سپس خداوند بیان می‌فرماید که خداوند دل او را قوی گردانید و آرامش و سکینه‌ی خود را بر آن نازل فرمود.

این تعبیر ـ یعنی توصیف عقل به اینکه از اندیشه فارغ گشت ـ تعبیری است که در همه‌ی زبان‌ها رواج دارد و برای تأکید بر شدّت خوف یا اندوه یا غم به کار گرفته می‌شود. این آیه به وضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه فؤاد محل تفکر و اندیشه‌ورزی است کما اینکه قلب محل تصمیم و نیّت است چون خدای تعالی سبب عدم اظهار غم از سوی مادر موسی را ـ که اندیشه و شعور را از وی ربوده بود ـ به ارتباط قلب

زمینه‌ی فهم خطاب را می‌یابد، المصباح المنیر، ص ۲۱۹.

او به خدا و فرود آمدن آرامش خدای سبحان بر آن ربط داده است.[1]

خلاصه‌ی سخن و نتیجه‌ی آن به نسبت تعریف از درون انسان چنین است:

انسان دارای ظاهر و باطن است ظاهرش جسم گلینی او، و باطنش روح امری او است، نفس نام دوّم روح بعد از تلبس آن به بدن است لذا است که هرگونه ستایش و ذمی متوجه نفس می‌گردد نه روح، بر اساس اعمالی که به واسطه‌ی بکارگیری جسم و اعضای آن انجامش می‌دهد.

قلب نام بُعد ارادی روح یا نفس است و محل استقرارش سینه، فؤاد نام بعد ادراکی روح است و مرکز آن دماغ، که در سر قرار دارد. خداوند در کتابش هر کدام از اسماء النهیه، و اللبّ، و الحجر، و الحلم را بر فؤاد به اعتبار اوصافش اطلاق نموده است. اما لفظ عقل برای آن تنها در حالت فعلی آن استعمال گشته است. بعد، فؤاد و

۱ـ اما از برخی سیاق‌ها عباراتی فهم می‌شود که کلمه‌ی (الفؤاد) در برخی از موارد به معنای قلب به کار گرفته شده است مانند آیه‌ی:

﴿ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ [قصص/۱۰]

[این همه از اخبار پیغمبران بر تو فرو می‌خوانیم، کلاً برای این است که بدان دلت را برجای و استوار بداریم (و در برابر مشکلات تبلیغ رسالت، آن را تقویت نمائیم). برای تو در ضمن این (سوره و اخبار مذکور در آن، بیان) حق آمده است (همان حقی که پیغمبران دیگران را بدان می‌خواندند) و برای مؤمنان پند و یادآوری مهمّی ذکر شده است (که می‌توانند همچون ایمانداران پیشین از آن سود جویند و راه سعادت پویند).]

کما اینکه کلمه‌ی قلب در برخی از سیاق‌هایش به معنای فؤاد و عقل آمده است مانند آیه‌ی:

﴿ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾ ﴾ [اعراف/۱۷۹]

[ما بسیاری از جنّیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده‌ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. (این بدان خاطر است که) آنان دلهائی دارند که بدانها (آیات رهنمون به کمالات را) نمی‌فهمند، و چشمهائی دارند که بدانها (نشانه‌های خداشناسی و یکتاپرستی را) نمی‌بینند، و گوشهائی دارند که بدانها (مواعظ و اندرزهای زندگی‌ساز را) نمی‌شنوند. اینان (چون از این اعضاء چنان که باید سود نمی‌جویند و منافع و مضارّ خود را از هم تشخیص نمی‌دهند) همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته‌ترند (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی‌گذارند، ولی اینان راه افراط و تفریط می‌پویند). اینان واقعاً بی‌خبر (از صلاح دنیاو آخرت خود) هستند.]

زیرا پر واضح است که فهم و فقه هر دو عمل فؤادند، شاید حکمت این، از هم نزدیک بودن عمل عقل و قلب باشد. اما در هر حال این سیاق‌ها نادر و استثنائی هستند.

سایر حواسی که از او فرمان می‌گیرند مانند سمع و بصر، و قوه‌ی ذائقه و شامّه همگی وسایلی در دست و در خدمت قلب هستند که هر طور آرزو کند آنها را به کار می‌گیرد لذا قلب همانند نفس مورد مدح و ذم واقع می‌شود و این عمل بر حسب آنچه برمی‌گزیند و فؤاد سربازان خود را به سوی آن گسیل می‌دارد انجام می‌گیرد.

۵ـ و همچنین بر ظاهرش، که آن را به واسطه‌ی اقرار به گوش به فرمانی و اطاعت و اتّباع مزیّن می‌گرداند:

یعنی ایمان استقرار پیدا کرده در دل، همچنانکه درخشش و روشنایی آن بر باطن منعکس می‌گردد به همان شیوه بر ظاهر [جسم] نیز بازتاب می‌یابد. و کما اینکه روح و قلب و فؤاد را منور می‌گرداند به همان شیوه اعمال صالحه و تصرفات شرعیه جسد و جوارح را مزین می‌گردانند.

آری ایمان حق همچنانکه بعد از استقرارش در قلب بلافاصله باطن را منور می‌گرداند ظاهر را نیز مزین می‌گرداند چون جسم ظاهری سایه و بازتابی از روح باطنی بیش نیست. آنچه در قلب روی دهد بدون شک بر جسم انعکاس پیدا خواهد کرد و این چیزی است که حتی در امور عادی نیز مانند اندوه و شادی، خشم و رضایت، ترس و امن، قابل مشاهده و محسوس است. چون انسان به وضوح آثار هر کدام از این حالات درونی و نفسانی را ـ که بدانها اشاره کردیم ـ در صفحه‌ی صورت اصحاب آن مشاهده می‌نماید.

سپس این تزیّن ظاهری در چند چیز تمثّل و عینیّت می‌یابد.

۱ـ اقرار به ایمان، و هر آنچه که مستلزم ایمان است.

۲ـ در شنوایی (السمع): یعنی سعی برای فهم دین و تفقه در آن به منظور تحقق بخشیدن به آنچه که خداوند پیامبر و پیروان مؤمنش را بدان توصیف فرموده است، که می‌فرماید:

﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ﴾ [بقره/۲۸۵]

[فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در

رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند :) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه رسالت ایشان را یکی می‌دانیم). و می‌گویند : (اوامر و نواهی ربّانی را توسّط محمّد) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا ! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.]

۳ـ اطاعت: یعنی تطبیق دین و اجرای اوامر و نواهی آن، و مجسم نمودنِ آن در زندگی فردی خانوادگی و اجتماعی: قرآن کریم بر اطاعت تأکید فراوان نموده است آنجا که امر به اطاعت را در آیات فراوان تکرار فرموده، و کمتر اتفاق افتاده که خداوند در قرآن بحث از اطاعت خدا را به میان آورده باشد و مؤمنان را بدان دعوت کرده باشد و در کنار آن سخن از اطاعت رسول ﷺ را ذکر نکرده باشد و مسلمانان را بدان فرا نخوانده باشد مانند:

۱ـ ﴿ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ [احزاب/۷۱]

[در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.]

۲ـ ﴿ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴾ [نساء/۶۹]

[و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقرّبان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقرّبانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد)، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند !]

۳ـ ﴿ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴾ [نور/۵۴]

[بگو : از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید (اطاعت صادقانه‌ای که اعمالتان بیانگر آن باشد). اگر سرپیچی کردید و روی‌گردان شدید، بر او (که محمّد و پیغمبر خدا است) انجام چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است (و آن تبلیغ رسالت است و از عهده‌اش هم برآمده است و کار خود را کرده است) و بر

شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش شما نهاده شده است (که اطاعت صادقانه و عبادات مخلصانه است) امّا اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید یافت (و به خیر و سعادت جهان نائل می‌گردید. در هر حال) بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و تبلیغ آشکار نیست (و به وظیفه خود هم عمل کرده است).]

٤ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَأَنتُمۡ تَسۡمَعُونَ ﴾ [انفال/۲۰]

[ای مؤمنان ! از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، و از پیغمبر روگردان نشوید، در حالی که شما (آیات قرآن را) می‌شنوید (و می‌بینید که آشکارا امر به وجوب اطاعت از او می‌کنند).]

٥ـ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴾ [نساء/۵۹]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسّک به سنّت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنّت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.]

خداوند در توصیف خاتم پیامبران و پیروان مؤمنش می‌فرماید آنان اطاعت از خداوند را به طور مطلق اعلان می‌دارند و می‌گویند: ﴿ ...وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ... ﴾ [بقره/۲۸۵]

٤ـ اتباع: اتباع، یعنی تأثیر ظاهری ایمان در پیروی از شریعت خدا و التزام به آن، طبق آنچه خداوند متعال بدان امر فرموده و رسول خدا ﷺ و یارانش، و همه‌ی هدایت یافتگان به هدایت او و حرکت کنندگان بر روش آنان، آن را عملاً تطبیق نموده‌اند، ظهور می‌یابد. خداوند متعال در مقام امر کردن رسولش به پیروی از شریعتی که فرو فرستاده می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۚ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۖ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ﴾ [جاثیه/۱۹]

[آنان هرگز تو را از عذاب خدا نمی‌رهانند (و در آخرت در برابر خدا کمترین کمکی به تو نمی‌توانند

بکنند، و هیچ دردی را از تو دوا نمی‌کنند). ستمگران کفرپیشه، برخی یار و یاور برخی دیگرند، و خدا هم یار و یاور پرهیزگاران است.]

و در مقام امر کردن اهل ایمان به تبعیت از آنچه که فرو فرستاده می‌فرماید:

﴿ ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾ **[اعراف/۳]**

[از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی مکنید (و فرمان مپذیرید). کمتر متوجّه (اوامر و نواهی خدا) هستید (و کمتر پند می‌گیرید).]

فرق میان اطاعت و اتباع، تنها در جهتی است که هر کدام از این دو بدان روی می‌آورند. اطاعت به سوی جهت مورد اطاعت واقع شده روی می‌آورد لذا خداوند متعال هر کجا اطاعت را ذکر کرده و مسلمانان را بدان امر فرموده، حتماً آن را به سوی خدا و رسول او، یا خدا به تنهایی اضافه کرده است و تنها در یک مورد به سوی (أولی الأمر) اضافه گردیده است آن هم بعد از اضافه به سوی خدا و رسول و به صورت عطف بر اطاعت آنان اما بدون اینکه کلمه (أطیعوا) [در هنگام امر به اطاعت از اولی الأمر] تکرار گردیده باشد تفصیل این موضوع را حواله‌ی فصل سوّم از باب سوّم خواهیم نمود.

اما در اینجا می‌خواهم درخششی بر یک مسئله‌ی بسیار مهم داشته باشم که بر سرِ آن اختلاف میان علما دایر است:

چگونگی رابطه‌ی میان ایمان و اعمال ظاهری

آیا اعمال (اعمال ظاهری بدنی) داخل دایره‌ی ایمان‌اند یا خارج از آن؟ و آیا این اعمال مکوّن ایمان هستند بدین معنی که ایمان بدون آنها تمام و صحیح شمرده نشود یا تنها مکمل آن هستند؟ عموم مسلمانان در مورد این مسئله به سه گروه تقسیم گردیده‌اند.

۱ـ تفریط گرایان

۲ـ افراط گرایان

۳ـ گروه متوسط میان هردو.

یکم: تفریط گرایان

آنان کسانی هستند که مدعی هستند اعمال ظاهری هیچ ربط و علاقه‌ای بـه ایمـان ندارد و گویند ایمان یک حقیقت واحـده‌ی مجـرده‌ی غیـر مرکبـه اسـت کـه همگـی ایمانداران درآن مساوی هستند، همراه با وجود ایمان هیچ گناهی زیان نمی‌رساند کما اینکه همراه با کفر هیچ طاعتی سودبخش نیست این گروه در تاریخ اسلامی تحـت دو عنوان مختلف شناخته شده‌اند:

الف: جهمیه: چون (جهم بن صفوان) یکی از بارزترین شخصیت‌های ایـن اندیشـه به شمار می‌آید.

ب: مرجئه: آنها هم دارای انواع مختلف هستند اما یک صفت واحده همه‌ی آنهـا را در خود جمع می‌کند. (تأخیر عمل از ایمان) یعنـی ایمـان را چیـزی مسـتقل از عمـل تلقی کردن، و سبب نام نهادن‌شان، به مرجئه همین است چـون کلمـه‌ی مرجئـه اسـم فاعل و برگرفته از (ارجأ الأمر یرجئه[1]) ـ یعنی امر را به تأخیر انداخت آن را به تـأخیر می‌اندازد ـ است.

لازم به یادآوری است که میان دو فرقه‌ی جهمیه و مرجئه تفاوت‌هایی وجـود دارد اما هر دو فرقه در این امر، که عمل از ایمان جدا است متحدند.

دوم: افراط گرایان

آنان برخلاف گرایش پیشین، همه‌ی اعمال را (خـواه فعـل مـأمور باشـد یـا تـرک محذور) مکون ایمان و شرط صحت آن می‌دانند. بنابر نظریه‌ی این‌ها، هر مسلمانی که مرتکب کبیره‌ای گردد ـ خواه واجبی را ترک کند یا حرامی را انجـام دهـد از دایـره‌ی ایمان خارج می‌گردد. پس ـ بنا بر رأی آنان ـ گناهان زیان و آسیب شدیدی بـه ایمـان می‌رسانند. بلکه هر گناهی ناقص ایمـان، و مرتکـب آن را از دایـره‌ی ایمـان و اسـلام خارج می‌گرداند!

طرفداران این فکر در تاریخ تحت دو عنوان. الـف: خـوارج. ب: معتزلـه، شـناخته شده‌اند. اما در میان این دو گروه نیز بر سر نگرش‌شان به ایمان اخـتلاف نظـر وجـود دارد. زیرا: خوارج هـرکس مرتکـب گنـاه کبیـره ـ از مسـلمانان ـ را خـارج گشـته از

۱ـ المصباح المنیر، ص ۱۲.

دایره‌ی ایمان و کافر تلقی می‌کردند. در حالی‌که معتزلیان می‌گویند: مرتکب گناه کبیره مؤمن به حساب نمی‌آید اما کافر هم نیست بلکه او در منزلتی قرار دارد که حد وسط میان اسلام و کفر است و قاعده‌ی (المنزلة بین المنزلتین) یکی از ارکان پنجگانه‌ی معتزلیان به شمار می‌آید. که عبارتند از:

توحید، عدل، منزلة بین المنزلتین، وعد، و وعید (یعنی امر به معروف و نهی از منکر).

سوم: گروه متوسط میان دو طرف تفریط و افراط:

این دسته سواد اعظم و اکثریت قریب به اتفاق علمای امت اسلامی را در طول تاریخ تشکیل می‌دهند و آنان در حد وسط و فاصل میان دو گروه قبلی قرار دارند و هر دو دیدگاه سابق را رد نموده‌اند، از نظر آنان اعمال صالحه ارتباط محکمی با ایمان دارند و این ـ یعنی مرتبط بودن اعمال با ایمان ـ قدر مشترک متفق علیه میان آنان است و اما آنچه که در این زمینه، در آن باهم اختلاف دارند بعد از کمی بدان اشاره خواهیم کرد.

بنابراین رأی، که رأی وسط و عموماً صواب به نظر می‌آید اعمال از نظر فعل و ترک تأثیراتی ـ مثبت یا منفی ـ بر ایمان دارند. علمای بزرگوار در مقام بیان این اتجاه فرموده‌اند: (ایمان افزایش و کاهش می‌یابد، به واسطه‌ی طاعات افزایش می‌یابد و به واسطه‌ی معصیت کاهش).

ولی آنچه علما در این میدان بر آن اختلاف نظر دارند این است. آیا اعمال تنها مکمّل ایمان هستند، یا مکوّن آن نیز می‌باشند یعنی: آیا وجود اعمال جوارح از راه انجام مأمورات و ترک محظورات شرط کمال ایمان است و ایمان بدون این‌ها نیز صحیح است یا اینکه این‌ها شرط وجود ایمان هستند و ایمان بدون این‌ها صحیح و کامل نیست؟

برخی از علماء به سوی رأی اوّل تمایل از خود نشان داده‌اند. وعده‌ی دیگر به سوی رأی دوّم. و هر کدام از طرفین برای اثبات رأی خویش دلایلی ذکر کرده‌اند که در اینجا نه مجال نفوذ در تفاصیل این آراء وجود دارد و نه لازم می‌دانم که بدان

بپردازم.

و هم اکنون زمان آن فرا رسیده که رأی شخصی خود را در این زمینه ابراز دارم.

با استعانت از خداوند و در روشنایی آنچه ذکر شد از آیات کتاب خدای متعال می‌گویم:

۱ـ از آن رو که آیات قرآنی تصریح ورزیده‌اند به اینکه، محلّ استقرار ایمان قلب است. ایمان تنها در قلب استقرار می‌یابد و مکان دیگری در کیان و وجود انسان ندارد.

۲ـ آیات قرآنی بیان فرموده‌اند که ایمان به اضافه‌ی ریشه‌های عقلی و قلبی آن، دارای آثار و ثمراتی است که در تعابیر زبانی ایمانی تمثل پیدا می‌کنند مانند اقرار و ذکر و غیر آنها، و همچنین اعمال جوارح، خداوند متعال نیز برخی از این آثار و ثمرات را ایمان نام نهاده است.

۳ـ وقتی خداوند متعال می‌خواهد شرایع و اعمال اسلامی را برای مسلمانان بیان فرماید آنان را به لفظ (یا أیها الذین آمنوا) مورد خطاب قرار می‌دهد و این دلیل است بر اینکه آنان قبل از برخاستن به انجام آنچه بدان مکلف گردیده‌اند ـ از اعمال ـ، از ایمان برخوردار بوده‌اند.

آری بنابراین سه حقیقت می‌گویم:

اولین ثمره و حاصل ایمان این حقیقت نورانی است که ایمان از راه کسب ارادی انسان و فضل و توفیق و تیسیر خداوند وارد قلب او می‌گردد، اما به محض اینکه وارد قلب گردید و در آن استقرار یافت باطن و درون را به وسیله‌ی حقایق نشأت گرفته از ایمان منوّر می‌گرداند (اعمال قلبی) و در پی آن به واسطه‌ی اطاعت و اعمال صالحه به تعمیر و تزئین ظاهر می‌پردازد.

و مادام که ایمان در دل موجود باشد امکان ندارد که آثار و ثمراتش از آن تخلف بورزند چون اعمال و آثار برای ایمان به مثابه‌ی سایه‌اند برای جسم که هرگز از آن جدا نمی‌شوند. یا کما اینکه انفکاک میان خورشید و ماه و نور و روشنایی صادره از آنها امکان‌پذیر نیست. به همان نسبت است ارتباط میان اعمال و ایمان که از همدیگر

جدا نمی‌شوند.

اعمال صالحه، یا اطاعت و اتباع، هرچند عموماً ملازم ایمان و همراه با آن هستند اما همگی در یک درجه‌ی واحده و یک مستوا نیستند؛ تا همگی حکم واحدی داشته باشند.

بلکه در میان آنها عملی وجود دارد که تخلف از آن ابداً و در هیچ حالتی جایز نیست آنها تمامی اعمالی هستند که اعمال شکل دهنده‌ی ایمانشان نام نهاده‌ایم و خداوند متعال نیز آنها را ایمان نام نهاده است یا به عبارت دیگر آنها را شروط ضروری وجود ایمان نام نهاده و علما برای این مفهوم صیغه‌های مختلفی به کار برده‌اند که بر آن دلالت می‌ورزند مانند آنچه که در سابق ذکر شد.

وجود این نوع از اعمال (طاعت) شرط وجود ایمان به شمار می‌آید یعنی بدون آن ایمانی وجود ندارد.

و در میان اعمال (طاعات) اعمالی وجود دارند که تنها شرط کمال ایمان به شمار می‌آیند و بس، و شرط وجود آن نیستند و آنها اعمالی‌اند که خداوند ایمانشان نام ننهاده و آنها را به عنوان شرط وجود ایمان تلقی نکرده است.

این از یک سو، اما برخی از دانشمندان اعمال نشأت گرفته و فوران کرده از ایمان را به سه قسم تقسیم نموده‌اند.

الف: قسمی که شرط وجود ایمان ـ یعنی اصل ایمان یا مطلق ایمانند ـ و این قسم را (اصل العمل) نامیده‌اند.

ب: قسمی که شرط کمال ایمان واجب‌اند.

ج: قسمی که شرط کمال ایمان مستحب یا ایمان مطلق‌اند.

۱ـ اصل ایمان یا مطلق ایمان به حداقل و ادنی از ایمان گفته می‌شود که شرط مؤمن به حساب آوردن انسان است و در نتیجه به واسطه‌ی آن در آخرت وارد بهشت می‌شود و این نوع از ایمان صاحبش را از ارتکاب کبایر مصون نگه نمی‌دارد.

۲ـ ایمان واجب ایمانی است که صاحبش را از ارتکاب کبایر مصون نگه می‌دارد ـ کبیره به هر گناه گفته می‌شود که عقوبت دنیایی برای آن در نظر گرفته شده باشد یا

در کتاب و سنت تهدید اُخروی بر آن آمده باشد آن هم یا انجام فعل ممنوع است یا ترک مأمور[1] یا اینکه این ایمان صاحبش را ـ که خطا کار است ـ وادار به توبه‌ی نصوحی (محو کننده‌ی گناهان) می‌نماید و در نهایت به واسطه‌ی این توبه ـ قبل از اینکه گرفتار آتش دوزخ گردد ـ وارد بهشت می‌شود.

۳ـ ایمان مستحب یا مطلق، ایمانی است که صاحبش را، حتی از ارتکاب صغایر و ترک مندوبات مصون می‌دارد، و این اعلی و افضل انواع ایمان است و همه‌ی مؤمنان در روز آخرت برحسب ایمان و احسان و اطاعت‌شان، ثواب و رفعت درجه دریافت می‌دارند.

٦ـ ایمان باعث می‌شود که صاحبش به فضایل نفسی و اخلاقی متحلی گردد

واضح است که مفهوم اعمال صالحه و اطاعت و اتباع، شامل مسئله‌ی تحلی به فضایل نفسی و اخلاقی نیز می‌شود ولی به دلیل برخوردار بودن مسئله از اهمیت، آن را به صراحت در تعریف آورده‌ام.

مقصود به فضایل نفسی، اخلاقیات و خصال حمیده و رفیعه‌ی درونی‌اند که ایمان آنها را در درون نفس مؤمنه‌ی تربیت شده‌ی تزکیه یافته به ثمر می‌رساند. خواه مربوط به چگونگی رابطه‌ی میان انسان و پروردگارش باشد یا مربوط به رابطه‌ی میان انسان و سایر انسان‌ها. و از آنجا که این مطلب را در فصل اوّل از باب سوّم تفصیل داده‌ام عزیزان را حواله‌ی آنجا می‌نمایم.

مقصودم به فضایل اخلاقی نیز آن دسته از اخلاق حسنه و اداب رفیعه‌ی ظاهری‌اند که ایمان آنها را ـ در میدان تعامل با دیگران ـ در درون انسان به ثمره می‌رساند و در فصل اوّل و دوّم از باب سوّم از این موضوع سخن به میان آوردیم.

رسول خدا ﷺ اخلاق مؤمن را معیار و میزان ایمان او قرار داده است آنجا که فرموده است:

۱ـ (جرجانی:) در التعریفات کبیره را این چنین تعریف کرده است: کبیره به گناهی گفته می‌شود که حرام محض باشد و برای آن از راه نص قاطع عقوبتی، در دنیا یا آخرت در نظر گرفته شده باشد. التعریفات، ص ۱۸۰.
[جرجان برخلاف تصور عام، اسم معرّب گرگان نیست، بلکه جرجان اسم سابق شهر گنبدکاووس می‌باشد].

﴿أكمَلُ المؤمنين ايماناً أحسنهم خلقاً و خيارهم خيارهم لنسائهم﴾.[۱]

[کامل‌ترین ایمان داران از نظر ایمان زیباترین آنها از نظر اخلاق هستند و بهترین آنها بهترین‌شان برای همسران خود هستند.]

در فرموده‌ی دیگری اخلاق را سبب خیریّت انسان مؤمن قرار دارد و می‌فرماید:

﴿انَّ مِن خيارکم احسنكم اخلاقاً﴾.[۲]

[همانا بهترین شما آنها هستند که اخلاقشان زیباتر است.]

۷ـ همچون خورشیدی که به واسطه‌ی اشعه‌ی خود دور و بر، و آنچه از آن دور است را، روشن می‌نماید

این جمله مثالی است که آن را برای توضیح چگونگی ارتباط ایمان با اعمال و اطاعت زده‌ایم. زیرا ایمان را به خورشید تشبیه کرده‌ایم و آثار و ثمرات آن را که در سمع و طاعت و اتباع (اعمال صالحه) تجلّی می‌یابند، به شعاع‌های آن تشبیه نموده‌ایم زیرا همچنانکه وجود خورشید بدون وجود اشعه‌ی آن ناممکن است بلکه اشعه جزئی از آن است و به هیچ عنوان از آن جدا شدنی نیست، به همین شیوه وجود ایمان بدون وجود آثار (مشروطه برای وجود آن به طور خاص، و مشروطه برای کمال آن به طور عام)، و ثمرات پاک و مبارکه‌ی آن که جزئی جدا نشدنی از آن به شمار می‌آیند؛ که ابداً از آن جدا نمی‌شوند ـ امکان‌پذیر نیست.

و در خاتمه‌ی بحث از تعریف ایمان دوست دارم اشاره‌ای به یک مسئله‌ی مهم و اساسی داشته باشم. و آن اینکه:

آثار و ثمرات عمومی و خصوصی مشروطه برای وجود ایمان از شخصی به شخص دیگری، بلکه در یک شخص، از حالتی به حالت دیگری فرق می‌کنند و این است مقصود از مصطلح (ایمان مجمل و ایمان مفصّل). سبب این هم به این امر برمی‌گردد که تکلیف شرعی بر اساس مقدار طاقت و وسع انسان است چنانکه

۱ـ اخراج از ترمذی به شماره‌ی ۱۱۶۲ و گوید حسن صحیح است به نقل از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و شاهدی از حدیث عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بر آن دارد که ابن‌حبان در صحیحش آن را به شماره ٤١٧٦ روایت کرده. شیخ آلبانی گفته حسن صحیح است.

۲ـ متفق علیه: بخاری به شماره‌ی (۳۵۵۹) و مسلم به شماره‌ی (۲۳۱۱).

خداوند می‌فرماید:

﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴾ [بقره/۲۸۶]

[خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد. انسان) هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا ! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا ! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا ! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنتها گرفتار مساز) و از ما درگذر و (قلم عفو بر گناهانمان کش) و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مائی، پس ما را بر جمعیّت کافران پیروز گردان.]

و می‌فرماید:

﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴾ [تغابن/۱۶]

[پس آن قدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید، و (درسها و اندرزهای آسمانی را) بشنوید و بپذیرید، و (از قوانین و فرمانهای خدا) اطاعت کنید. و (در راه خدا، صدقه و احسان و) بذل و بخشش کنید، (انجام این کارها) به سود شما خواهد بود. کسانی که از بخل و حرص نفس خویش، مصون داشته شوند، آنان قطعاً رستگارند.]

بنابراین کسی که علیرغم بذل تلاش ممکن و بدون تقصیر عمدی، امکان معرفت برخی از احکام شرعیی متضمن برخی از واجبات یا بعضی از محظورات برایش فراهم نشود و در نتیجه این واجبات را ترک نماید یا برخی از محظورات را ـ به دلیل جهل نسبت به احکام آنها ـ مرتکب شود، گناهکار و عاصی تلقی نمی‌شود و در نتیجه هیچ حساب و عقابی به سبب آن بر او نیست.

و این است سرّ اعتبار نمودن مؤمنان در اولین وقت‌های ظهور اسلام در مکه به عنوان مسلمان هرچند در آن مواقع چیزی از احکام شرعی تحدید کننده‌ی واجبات و

محرّمات، نازل نگردیده بود.

هم اکنون نیز چنین است اگر یک مانع واقعی مانند جهل یا اکراه یا اضطرار باعث شود که یک فرد مؤمن نتواند واجبی را انجام دهد یا از حرامی اجتناب ورزد این عمل هیچ خدشه و زیانی به ایمان قلبی مطمئنانه‌ی او وارد نمی‌کند، ایمانی که در حد امکان و توانش، قلبش بدان مطمئن و باطنش به وسیله‌ی آن منور، و ظاهرش بدان آراسته گردیده است.

در پایان، خلاصه‌ی تمامی آنچه را که در رابطه با ایمان ذکر شد چنین بیان می‌داریم:

ایمان دارای یک وجود ویژه است که محل استقرار آن قلب است و دارای یک وجود عمومی نیز هست که بر اعضاء و جوارح ظاهری ظهور و نمود پیدا می‌کند. وجود ایمانِ خاصّ مستقر در قلب برای مؤمن شمردن انسان در هر حال لازم و ضروری است حتی در حالت اکراه و بالاتر از آن، در حالت مرگ (احتضار) و قتل نیز، چون داشتن همچون ایمانی در هر حالی برای انسان میسر و ممکن است، اما ایمان عام یا وجود عمومی ایمان، در شرایط استثنائی تسامح در آن صورت می‌گیرد، چون این نوع ایمان در تمامی حالات میسر و ممکن نیست.

و خداوند نیز انسان را به چیزی مکلف می‌گرداند که برایش ممکن و میسر باشد چنانکه می‌فرماید:

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ [بقره/۱۸۵]

[(آن چند روز معیّن و اندک) ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است (و آغاز به نزول نموده است ودر مدّت ۲۳ سال تدریجاً به دست مردم رسیده است) تا مردم را راهنمائی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه ادوار) جدائی افکند. پس هر که از شما (فرا رسیدن) این ماه را دریابد، (چه خودش هلال را رؤیت کند و چه با دیدن دیگران فرا رسیدن رمضان ثابت شود) باید که آن را روزه بدارد. و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد (می‌تواند از رخصت

استفاده کند و روزه ندارد و) چندی از روزهای دیگر را (به اندازه آن روزها روزه بدارد). خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست، و (خداوند ماه رمضان و رخصت آن را برای شما روشن داشته است) تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را (به احکام دین که سعادتتان در آن است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که (از همه نعمتهای او) سپاسگزاری کنید.]

و به همین مقدار سخن از موضوع، تعریف ایمان را به پایان می‌رسانم و هم اکنون به سوی فصل ششم منتقل می‌شویم تا نور و درخشش بر کفر نیز بتابانیم و آن را نیز به اختصار مورد تعریف و تحقیق قرار دهیم.

***

فصل ششم: تعریف کفر

در روشنایی آیات کتاب مبین خداوند متعال، و در روشنایی ابحاث گذشته کفر را به شرح زیر تعریف می‌نمائیم:

«کفر عبارت از ظلمتی است که انسان خودش آن را کسب می‌نماید و شیطان به تزئین و آرایش آن می‌پردازد و محل استقرارش قلب است. در نتیجه‌ی کفر است که باطن انسان به واسطه‌ی گمراهی و تکذیب گرفتار ظلمت می‌شود و ظاهرش به قباحت طغیان و تولی و عصیان تقبیح می‌گردد. آلودگی به رذایل درونی و اخلاقی، همچنانکه شب تیره که سایه‌ی تاریک خود را بر همه جا می‌افکند، کفر نیز دنیای قلب را تیره و تار، و به ظلمت‌کده تبدیل می‌نماید.»

[و اینک شرح و تفسیر این تعریف]:

۱ـ «کفر عبارت از ظلمی است که انسان به نفس خویش آن را کسب می‌نماید و شیطان به تزیین و آرایش آن می‌پردازد.»

به اقتباس از قرآن کفر را ظلمت نام نهاده‌ام ـ برعکس و نقطه‌ی مقابل ایمان که در کتاب خداوند از آن به نور تعبیر شده است ـ زیرا قرآن در آیات فراوان آن را ظلمت نام نهاده است از جمله:

۱ـ ﴿أَوَمَن كَانَ مَيۡتٗا فَأَحۡيَيۡنَٰهُ وَجَعَلۡنَا لَهُۥ نُورٗا يَمۡشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَاۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡكَٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [انعام/۱۲۲]

[آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان در پرتو

قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری (از مناره ایمان) فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود (و چشم او را روشنائی، گوش او را شنوائی، زبان او را توان گفتار، و دست و پای او را قدرت انجام کار می‌بخشد) مانند کسی است که به مَثَل‌گوئی در تاریکیها فرو رفته است (و توده‌های انباشته ظلمتکده کفر او را در خود بلعیده است و شبح بی‌جان و بی‌اندیشه و بی‌تکانی از او برجای نهاده است) و از آن تاریکیها نمی‌تواند بیرون بیاید ؟ همان گونه (که خداوند ایمان را در دل ایمانداران آراسته است، کفر و ضلال را در دل ناباوران پیراسته است و) اعمال کافران در نظرشان زیبا جلوه داده شده است.]

۲ـ ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ [بقره/۲۵۷]

[خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شکّ و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود. و (امّا) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند.]

۳ـ ﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ [ابراهیم/۱]

[الف. لام. را. (این قرآن) کتابی است که آن را برای تو فرستاده‌ایم تا این که مردمان را (در پرتو تعلیمات آن) با توفیق و تفضّل پروردگارشان، از تاریکیها (و گمراهیهای کفر و نادانی) به سوی نور (و روشنائی ایمان و دانائی) بیرون بیاوری، (یعنی که) به راه خدای چیره ستوده (درآوری).]

و اما این مطلب که، انسان کافر ظلمت کفر را به دست خویش کسب می‌نماید و به وسیله‌ی آن بر خود ستم می‌ورزد، این مطلب را قبلاً بیان داشته‌ام لذا در اینجا تنها اشاره‌ای به آیات زیر در این زمینه خواهم داشت و بس.

۱ـ ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ...﴾ [بقره/۲۸۶]

بنای صرفی هر کدام از صیغه‌های (کسبت) و (اکتسبت) و آهنگ هنری آنها دلالت می‌ورزد بر این که منظور به کسب در اینجا کسب ایمان و اطاعت، و مقصود به صیغه‌ی اکتساب هم همنوایی با کفر و آلوده گشتن به کفر و معصیت است. اضافه بر اینکه حرف (ل) در (لها) و (علی) در (علیها) [بر مقصود مورد نظر دلالت می‌ورزند] چون لفظ (ل) برای نفع (سود) و (علی) برای ضرر (زیان) است و بدون شک ایمان

و اطاعت ـ به دلیل موافقت‌شان با فطرت انسان ـ سهل‌تر و آسانترند تا کفر و معصیت که با فطرت تصادم دارند.

۲ـ ﴿ وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا ﴾ [کهف/۲۹]

[بگو: حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند! چه بد نوشابه‌ای! و چه زشت منزلی!]

۳ـ ﴿ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيۡنَٰهُمۡ فَٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡعَمَىٰ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ فَأَخَذَتۡهُمۡ صَٰعِقَةُ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ﴾ [فصلت/۱۷]

[و امّا قوم ثمود، ما ایشان را رهنمود کردیم (و راه خیر و راه شر را بدیشان نمودیم) و آنان کوردلی (و گمراهی) را بر هدایت (و رهنمود الهی) ترجیح دادند، و لذا به سبب کارهائی که می‌کردند، صاعقه عذاب خوارکننده‌ای ایشان را فرو گرفت.]

شیطان کفر را در نزد کافران مزیّن می‌گرداند، این عمل کار و وظیفه‌ی شیطان رجیم است چنانکه خداوند این مطلب را در آیات فراوان بیان داشته است از جمله:

۱ـ ﴿ تَٱللَّهِ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴾ [نحل/۶۳]

[به خدا سوگند! ما (پیغمبرانی) به سوی ملّتهای پیش از تو فرستادیم و اهریمن کارهای (زشت) ایشان را در نظرشان آراست و (آنان را از پیروی پیغمبران بازداشت و بدبختشان کرد. در این جهان) امروز اهریمن سرپرست ایشان است و (آنان را به دنبال خود می‌کشاند، و فردای قیامت) عذاب دردناکی دارند.]

۲ـ ﴿ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ﴾ [حجر/۳۹]

[گفت: پروردگارا! به سبب این که (به خاطر این انسان) مرا گمراه ساختی، (معاصی و اعمال زشت را) در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم.]

۳ـ ﴿ أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ حَسَنٗاۖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۖ فَلَا تَذۡهَبۡ نَفۡسُكَ عَلَيۡهِمۡ حَسَرَٰتٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ﴾ [فاطر/۸]

[آیا کسی که عملهای بدش (توسّط شیطان و شیطان صفتان) در نظرش زینت و آراسته شده است و

آن را زیبا و آراسته می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌بیند و از قوانین آسمانی پیروی می‌کند ؟) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هر کس را بخواهد راهیاب می‌نماید. پس خود را با غم و غصّه آنان هلاک مکن. خدا بس آگاه از کارهائی است که می‌کنند.]

اما شیطان هیچ قدرت و سلطانی بر انسان ندارد و نمی‌تواند با زور و اکراه او را به گمراهی و کفر در اندازد بلکه قدرت و سلطان او در وسوسه و دعوت به سوی شر خلاصه می‌شود، چنانکه خداوند به نقل از ابلیس می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ مَّآ أَنَا۠ بِمُصۡرِخِكُمۡ وَمَآ أَنتُم بِمُصۡرِخِيَّۖ إِنِّي كَفَرۡتُ بِمَآ أَشۡرَكۡتُمُونِ مِن قَبۡلُۗ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴾ [ابراهیم/۲۲]

[و اهریمن (سر دسته کفر و ضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید (و بهشتیان آماده بهشت و دوزخیان آماده دوزخ شدند، خطاب به پیروان بدبخت خود) می‌گوید : خداوند (بر زبان پیغمبران) به شما وعده راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش و نافرمانبرداران را پادافره خواهم داد، و بدان وفا کرد) و من به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی در میان نیست) و با شما خلاف وعده کردم (و دروغ گفتم) و من بر شما تسلّطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول وسوسه مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید. (امروز) نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. من (امروز) از این که مرا قبلاً (در دنیا برای خدا) انباز کرده‌اید، تبرّی می‌جویم (و آن را انکار می‌کنم). بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند.]

۲ـ «و محل استقرارش قلب است»:

این مطلب را قبلاً توضیح داده‌ام لذا هیچ نیازی برای تکرار آن در اینجا وجود ندارد منتهی در غایت اختصار می‌گویم.

قلب مرکز اراده‌ی نفس و روح و مرکز رهبری و توجیه است، لذا اگر نور ایمان در ساحت آن سکونت یافت، آن را به سوی خداوند و موجبات رضایت او دعوت خواهد کرد که سبب صلاح و خیر او در دنیا و آخرت خواهد گردید، اما اگر ظلمت کفر بر آن مسلط گردید آنگاه رویکرد کفر معلوم است چنانکه شاعر گوید:

و من جعل الغراب له دليلاً   يمر به على جيف الكلاب

کسی که کلاغ را راهنمای خویش قرار دهد، او را بر جثّه‌ی مردار سگ‌ها عبور خواهد داد!

و در هر حال این اراده‌ی آزاد انسان است که او را توجیه می‌گرداند و قلب را محل استقرار خود می‌گرداند.

۳ـ «اما باطن انسان را به واسطه‌ی گمراهی و تکذیب تاریک می‌گرداند».

آری همچنانکه نور ایمان بر باطن انسان مؤمن منعکس می‌گردد به همان شیوه ظلمت کفر بر باطن انسان کافر منعکس گشته و آن را به رنگ سیاه درمی‌آورد. گمراهی نیز عکس هدایت است که هدایت در درون خود یقین و اطمینان را حمل می‌نماید. [بدین معنی که گمراهی شک و اضطراب را در درون خود حمل می‌نماید] همچنانکه تکذیب نقطه‌ی مقابل و عکس تصدیق است. گمراهی خصوصی‌ترین ویژگی معنوی کفر به شمار می‌رود و ثمره‌ی خبیث و بزرگ کفر است چون فرد کافر از خدای خویش (پروردگار خویش) و از نفس خویش گم‌گشته است و کسی که از خدای خود گم شود و او را فراموش نماید خداوند متعال نفس خودش را از یادش خواهد برد:

﴿ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ [حشر/۱۹]

[و همسان کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یاد خودشان برد! آنان بیرون روندگان (از حدود شرائع الهی) و خارج شوندگان (از دائره ایمان) هستند.]

اما مقصود به فسق در اینجا خروج مطلق از کانال فطرت و عقل و دین است، چون کفر انسان را طوری بار می‌آورد که از فطرت خدایی که بر آن آفریده شده و از عقل سلیم و احکام آن رو گردان شود و دین حقِ موافق فطرت و عقل را کنار نهد و در نتیجه کافر گردد، و در اثر کفر شخصیتش نیز مسخ شود و عقلش وارونه گردد و نیروی بصیرتش خاموش شود و در نتیجه نداند که:

از کجا آمده؟ و برای چی آمده؟ و چه کسی او را آورده؟ و سرانجام به کجا می‌رود؟ و در نهایت در ظلماتی متراکم واقع می‌گردد!

٤ـ «و ظاهرش را به وسیله‌ی طغیان و تولّی و عصیان و تلبس به رذایل نفسی و اخلاقی قبیح می‌گرداند»:

آری کفر استیلا یافته بر قلب همچنانکه درون را به واسطه‌ی ظلمت خویش به ظلمت‌کده تبدیل می‌نماید، به همان شیوه ظاهر انسان را به قبح و قباحت خویش قبیح می‌گرداند. قبحی که در طغیان و تولّی و عصیان متجسّد می‌گردد.

طغیان: به تجاوز از حدود [در معامله] با خالق گفته می‌شود خداوند می‌فرماید:

﴿ كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ ٦ أَن رَّءَاهُ ٱسۡتَغۡنَىٰٓ ٧ ﴾ **[علق/۷-۶]**

[قطعاً (اغلب) انسانها سرکشی و تمرّد می‌آغازند. * اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببینند.]

احساس بی‌نیازی کردن انسان از آفریدگار و پروردگار و روزی دهنده‌اش از یک نوع گمراهی سرچشمه می‌گیرد که از کفر تراوش یافته است.

تولّی: یعنی روگردانی و اعراض از اطاعت خدای متعال، و هرکس در برابر خدای خویش طغیان بورزد و متکبر و مغرور شود، او در واقع به اطاعت و فرمانبری از خدا پشت می‌نماید، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ٣١ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ٣٢ ﴾ **[قیامت/۳۲-۳۱]**

[(انسانِ منکر معاد) هرگز نه زکاتی داده است و نه نمازی خوانده است. * بلکه راه تکذیب (حق و حقیقت) را در پیش گرفته است و (به فرمان خدا) پشت کرده است.]

عصیان: عبارت از ارتکاب معاصی است خواه از طریق ترک واجبات یا انجام محرمات. لذا خداوند متعال نعمت بزرگ ایمان و آثار عظیمه‌ی آن در زندگی را به یاد اهل ایمان می‌آورد و می‌فرماید:

﴿ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٨ ﴾ **[حجرات/۸-۷]**

[بدانید که پیغمبر خدا در میان شما است (قدر او را بدانید و بدو احترام بگذارید). هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد. اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزیّن، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیابند و بس. * این، لطف و نعمتی از سوی خدا است (که بدانان ارزانی داشته است) و خداوند دارای آگاهی فراوان و فرزانگی بیشمار است (و می‌داند چه کسی شایسته هدایت، و بایسته مرحمت و نعمت است).]

تلبس: منظور از تلبس به رذایل نفسی و اخلاقی، حصول خصلت‌های مذمومه‌ی مخفی مانند شرک و کبر و حسادت و غیره در انسان است، خواه این رذایل مربوط به رابطه‌ی میان خدا و انسان باشند یا مربوط به رابطه‌ی میان انسان و سایر انسان‌ها. و همچنین حصول اخلاق ناپسند ظاهری مانند بخل و تکبّر و دروغ و غیره در انسان کافر، و از آن رو که این موضوع را در باب چهارم به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد، ورود به تفاصیل آن را به إذن خداوند حواله‌ی آنجا خواهیم نمود.

۵ـ «همچون شب تیره که سایه‌ی تاریک خود را بر همه چیز می‌افکند».

این مثالی است که آن را برای بیان چگونگی تأثیر کفر بر انسان کافر زده‌ام، چون کفر همچون شب تاریکی است که هرگاه به سوی مکانی روی آورد همه چیز را تحت پوشش ظلمت خویش قرار می‌دهد و در نتیجه دنیا و هر آنچه که در آن است را مانند سیاهی اندر سیاهی می‌نمایاند، هرچند واقعیت امر چنین نیست بلکه این تاریکی است که همه چیز را به رنگ خود در آورده و در پرتو آن همه چیز رنگ‌های خود را از دست داده‌اند و این تاریکی است که رنگ و صورت همه‌ی آنها را پوشانده است. به همان شیوه کفر نیز فطرت و شخصیت انسان را واژگون می‌گرداند و او را موجودی مسخ شده و واژگون شده نشان می‌دهد، چنانکه خداوند درباره‌ی قوم ابراهیم که گمراه گشته و در برابر بت‌ها به قصد عبادت به زانو در آمده بودند می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَىٰ رُءُوسِهِمۡ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ ﴾ [انبياء/۶۵]

[(این بیداری روحانی بر اثر این طوفان روانی، دقائقی بیشتر طول نکشید و) سپس آنان چرخشی زدند و عقب‌گرد کردند (و گفتند:) تو که می دانستی اینها سخن نمی‌گویند.]

چه سرافکندگی و مسخ شدنی مانند سرافکندگی و مسخ شدن انسان کافر می‌تواند باشد، که پس از اینکه خداوند او را در زیباترین شکل‌ها آفریده است خود را در مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوان بهیم قرار داده و می‌دهد چنانکه می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ﴾

[اعراف/۱۷۹]

[ما بسیاری از جنّیان و آدمیان را آفریده و (در جهان) پراکنده کـرده‌ایـم کـه سـرانجام آنـان دوزخ و اقامت در آن است. (این بدان خاطر است که) آنان دلهائی دارند که بدانها (آیات رهنمون بـه کمـالات را) نمی‌فهمند، و چشمهائی دارند که بدانها (نشانه‌های خداشناسی و یکتاپرسـتی را) نمـی‌بیننـد، و گوشـهائی دارند که بدانها (مواعظ و اندرزهای زندگی‌ساز را) نمی‌شنوند. اینان (چون از این اعضاء چنان که باید سود نمی‌جویند و منافع و مضارّ خود را از هم تشخیص نمی‌دهند) همسان چهارپایاننـد و بلکـه سرگشـته‌ترنـد (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی‌گذارند، ولی اینان راه افراط و تفریط می‌پویند). اینان واقعاً بی‌خبر (از صلاح دنیاو آخرت خود) هستند.]

چرا چنین است؟ چون حیوان هرچه تلاش ورزد نمی‌تواند از حیـوان بـودن فراتـر رود اما انسان از کانال ادای وظیفه‌ی فطـری کـه خداونـد بـرایش محـدّد و مشـخّص فرموده ـ که همانا بندگی برای خدای متعال است ـ می‌تواند انسان گردد و بـه حیـوان منقلب نشود! (به تعبیر دقیق‌تر از حیوانیت رها گردد.)

***

لە تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي

MediaAmeerOffice

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapirw/عەلی باپیر

AliBapir1

archive.org/details/@alibapir

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapir

Google Play

App Store

www.alibapir.net

English - عربي - کوردی

AliBapir / عەلی باپیر

ڕاگەیاندنی مەکتەبی ئەمیر

www.alibapir.net

فصل هفتم: ثمرات دنیایی ایمان

بدون شک آثار ایمان و ثمرات دنیایی آن در زندگی اهل ایمان بسی بسیارند. چون ایمان سرچشمه‌ی همه‌ی خیرات و برکات است. چگونه اینطور نباشد در حالی که ایمان عبارت از ارتباط با خدای رحمان و رحیم، جواد و کریم، جَلَّجَلَالُهُ است. و چگونه امکان دارد کسی که با خدا مرتبط باشد، محل همه‌ی برکات و اهل تمامی خیرات نباشد! لذا احصا و شمارش [تمامی] برکات و ثمرات ایمان در زندگی فرد مؤمن ـ اگر نگویم محال است ـ خیلی خیلی دشوار است، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی. اما تلاش می‌ورزم تا در حد امکان برخی از این آثار و برکات را ذکر نمایم و در این زمینه میان آنچه که ضروری و شرط و مکوّن ایمان به شمار می‌آید و آنچه که از چنین اهمیتی برخوردار نیست فرق و جدایی قائل شوم، چون نقطه‌ی مشترک میان آنها از ثمرات و آثار ایمان بودنشان ـ بدون در نظر گرفتن رتبه و درجه‌ی اهمیت و بدون توجه به اینکه چه محلّی از اعراب ایمان دارند ـ است. و در بیان آنها تنها به ذکر اشیایی اکتفا می‌ورزم که خداوند آنها را به عنوان صفات و مواضع و اعمال اهل ایمان (تحت عنوان ایمان) آورده است. و به بیان صفات و اعمال و مواقف دیگری که خداوند تحت عناوینی چون «عباد الرّحمن» یا «المتقین»، یا «المسلمین» یا «الأبرار» برای مؤمنان ذکر فرموده است، نمی‌پردازیم. تا اولاً کلام به درازا نکشد و شعبه شعبه نگردد، ثانیاً این اوصاف را تحت هر عنوانی به هنگام سخن از مؤمنین در فصل دوّم از باب چهارم ـ به إذن و توفیق خداوند ـ ذکر خواهیم کرد به دلیل اینکه کلماتی چون (عبادت) و (تقوی) و (اسلام) و (احسان) و (برّ) همگی از

آثار و نتایج ایمان هستند. و پر واضح است که ایمان ـ همچنانکه در سابق نیز بیان داشتیم ـ دارای درجات و انواع است و هر نوع یا درجه‌ای از آن آثار و نتایجی در سطح خویش به بار می‌آورد، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا ۖ وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴾ [انعام/۱۲۳]

[همان گونه (که در مکّه سردمداران آنجا را فاسقان و گناه‌پیشگان تشکیل می‌دادند. همیشه هم) در هر شهری (که تا اندازه‌ای بزرگ و پرجمعیّت باشد) سردمداران آنجا را از بزهکاران فراهم می‌سازیم تا در آنجا به نیرنگ پردازند (و عاقبت وسیله خرابی شهر و انحراف مردمان را فراهم سازند. همه باید بدانند که) اینان جز به خویشتن نیرنگ نمی‌زنند ولی خودشان نمی‌دانند (که سرمایه‌های وجود خود، اعم از فکر و هوش و ابتکار و عمر و وقت و مال خویش را به جای صرف سعادت صرف شقاوت می‌کنند).]

و هم اکنون جدولی که آثار و ثمرات دال بر ایمان را همراه با ذکر آیه یا جمله‌ی قرآنی مربوطه بیان می‌دارد.

جدول آثار و ثمرات دنیایی ایمان

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
۱ و ۲	ولایت خدای متعال، و خروج از ظلمات به سوی نور (مفهوم آن را در فصل دوّم توضیح خواهیم داد. (کتاب سوّم)	﴿ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ [بقره/۲۵۷] [خداوند متولّی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شکّ و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود. و (امّا) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و ضلال) متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکیهای (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند.]
۳	هدایت: (مفهوم آن را در فصل دوّم باب	﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ ۖ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴾ [یونس/۹]

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
	سوّم شرح خواهیم کرد.)	[بیگمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان (راستین و کارهای خداپسند) رهنمودشان می‌نماید (و در دنیا بر ایمان، استوار و ثابت قدمشان می‌دارد، و در آخرت به بهشت نائلشان می‌فرماید که) جویبارها در زیر (کاخهای) ایشان در بهشت خوش و پرناز و نعمت روان است.]
٤	حبّ شدید خداوند	﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ ۗ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴾ [بقره/۱۶۵] [برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است.]
٥	خشیت از خدا و فرق میان خوف و خشیت که خشیت همراه با تعظیم است.[1]	﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَآؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِىَ رَبَّهُۥ ﴿٨﴾ ﴾ [بینه/۸ـ۷] [بی‌گمان کسانی که مؤمنند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، آنان مسلّماً خوبترین انسانها هستند. * پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغهای بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر (کاخها و درختهای) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند. خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند ! این (همه نعمت و خوشی) از آن کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد.]

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۲۳۷، (خشیه: خافه بتعظیم و مهابة).

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
٦	فرود آمدن آرامش و سکینه بر دل	﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓا۟ إِيمَٰنًا مَّعَ إِيمَٰنِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾ [فتح/۴] [خدا است که به دلهای مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویش را تقویت نمایند). لشکرهای آسمان و زمین از آن خدا است، و خداوند بس آگاه و فرزانه است.]
٧	اطمینان یافتن دل به یاد خدا، و فرق میان اطمینان و سکینه: سکینه ناگهان و در حالات شدت پیدا می‌شود و مانند اطمینان زیاد دام نمی‌آوردو سبب معروفی برای آن وجود ندارد.[1]	﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ ۗ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴾ [رعد/۲۸] [آن کسانی که ایمان می‌آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان ! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکّر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).]
٨	تقوی (مفهوم تقوی را درفصل اوّل از باب دوّم توضیح‌خواهیم داد).	﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ [آل‌عمران/ ۱۰۲] [ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیّات گوهر تقوا را به دامان گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید.]
٩	مژده: رسول خدا	﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ

۱ـ جرجانی سکینه را چنین تعریف می‌نماید: سکینه عبارت از اطمینانی است که به هنگام فرود آمدن غیب پیدا می‌شود. سکینه نوری است که در دل شاهد آن، سکونت می‌گزیند و دل به واسطه‌ی آن اطمینان می‌یابد و مبادی «عین الیقین» است. التعریفات، ص ۱۲۲.

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
	ﷺ آن را به رؤیای صالحه‌ای که فرد می‌بینندش، یا از سوی دیگری در رابطه با او دیده می‌شود تفسیر کرده است[1] این نسبت به دنیا، و مژده‌ی آخرت عبارت از مژده دادن به دخول بهشت و نیل به رضوان خدای تعالی است.	ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٦٤﴾ [یونس/۶۴ـ۶۳] [(دوستان خداوند) کسانیند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند. * برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است. سخنان خدا، (یعنی وعده‌هائی که خدا به پیغمبرانش مبنی بر پیروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلّف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است.]
۱۰ و ۱۱	پاک شدن اثر گناهان و اصلاح دل	﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ﴾ [محمد/۲] [و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند، و چیزی را باور دارند که بر محمد نازل شده است – و آن هم حق است و از سوی پروردگارشان آمده است – خداوند گناهانشان را می‌بخشاید و بدیهایشان را نادیده می‌گیرد، و حال و وضعشان را خوب می‌سازد.]
۱۲ و ۱۳	پیروزی بر دشمنان و ثابت قدمی	﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ﴾ [محمد/۷] [ای مؤمنان ! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گامهایتان را استوار

۱ـ این نص فرموده‌ی رسول خدا ﷺ است. از عباده‌ی بن‌صامت گوید: از رسول خدا ﷺ در رابطه با آیه‌ی «و لهم البشری فی الحیاة الدنیا» سؤال کردم گفت: «رؤیای صالحه‌ای است که فرد مؤمن آن را می‌بینند یا نسبت به او دیده می‌شود» اخراج از الطیالیسی، ص ۵۸۳، و احمد ۲۲۷ و ابن‌ماجه (۳۸۹۸) و حاکم (۳۳۰۲) و غیر آنان، اسنادش صحیح است.

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد).]
١٤	عدم تسلط شیطان بر آنان	﴿ إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ [نحل/۹۹] [بی‌گمان شیطان هیچ گونه تسلّطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند.]
١٥	نجات از سختی‌ها و مشکلات	﴿ فَهَلۡ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثۡلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ قُلۡ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ ﴾ [یونس/۱۰۲] [آیا آنان چشم آن دارند که روزگاری (پر از بلاها و عذابهائی) جز روزگار کسانی داشته باشند که پیش از ایشان بوده‌اند ؟ (نه؛انتظار جز این را نداشته باشند، که خدا در دنیا و آخرت به مصیبتها و بدبختیها گرفتارشان سازد). بگو منتظر (فرمان خدا) باشید و من هم با شما چشم به راه می‌مانم. (ولی می‌دانم پیروزی دنیا و سعادت عقبی از آن ما مؤمنان، و شکست دنیا و بدبختی عقبی از آن شما کافران می‌گردد).]
١٦	گشایش درهای برکات آسمان‌ها و زمین	﴿ أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ ﴾ [اعراف/۹۶] [اگر مردمان این شهرها و آبادیها (به خدا و انبیاء) ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند، (درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم (و از بلایا و آفات به دورشان می‌داشتیم) ولی آنان به تکذیب (پیغمبران و انکار حقائق) پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم (و عبرت جهانیانشان کردیم).]
١٧	محبوب خلق واقع شدن، (انسان و جنّ و ملک).	﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجۡعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وُدّٗا ﴾ [مریم/۹۶] [بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و حجّت ایشان را به دلها می‌افکند.]

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
۱۸	عزّت (حفظ نفس از ذلت پذیری در برابر مردم).[1]	﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَآ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ ۚ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [منافقون/۸] [می‌گویند: اگر (از غزوه بنی‌مصطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد باعزّت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند. عزّت و قدرت از آن خدا و فرستاده او و مؤمنان است، ولیکن منافقان (این را درک نمی‌کنند و) نمی‌دانند.]
۱۹	علو رفعت (به حق و برای حق)	﴿وَلَا تَهِنُوا۟ وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ [آل‌عمران/۱۳۹] [و (از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می‌آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگانتان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوّه ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آن شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید).]
۲۰	نترسیدن از دشمنان (ترسی که انسان را از اقدام به هنگام ضرورت باز دارد).	﴿وَلَا تَهِنُوا۟ وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ [آل‌عمران/۱۳۹] [و (از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می‌آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگانتان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوّه ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آن شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید).]
۲۱	صدق وعد با خدا، و تغییر ندادن موضع‌گیری	﴿مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا۟ مَا عَٰهَدُوا۟ ٱللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُۥ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا۟ تَبْدِيلًا﴾ [احزاب/۲۳]

۱ـ المصباح المنیر، ص ۲۱۱.

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
۲۲ و ۲۳ و ۲٤	سجده بردن برای خدا هنگام یادآوری آیات او، و تسبیح به حمد، و دوری از تکبّر	﴿ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْ سُجَّدًا وَسَبَّحُواْ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۩ ﴾ [سجده/۱۵] [تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر وقت بدانها پند داده شوند، (برای خدا) به سجده می‌افتند، و ستایشگرانه به تسبیح پروردگارشان می‌پردازند و تکبّر نمی‌ورزند.]
۲۵ و ۲٦	گریه، و ازدیاد خشوع و سجده برای خدای تعالی هنگام شنیدن آیات قرآن کریم	﴿ قُلْ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوْ لَا تُؤْمِنُوٓاْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهِۦٓ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَٰنَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٠٨﴾ وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ۩ ﴾ [اسراء/۱۰۹ـ۱۰۷] [بگو : (ای کافران ! می‌خواهید) به قرآن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید، (اختیار خوشبختی و بدبختی خودتان را دارید، ولی بدانید که اعجاز و حقیقت قرآن روشن است) و کسانی که قبل از نزول قرآن، دانش و آگهی بدیشان داده شده است (و با تورات و انجیل راستین سروکار داشته‌اند)، هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان بر رو می‌افتند (و سر تسلیم در برابر خدا فرود می‌آورند و او را سپاس می‌گویند که ایشان را با نعمت ایمان نواخته است). * و (در حال این سجده عاشقانه) می‌گویند : پروردگارمان پاک و منزّه است (از این که در وعده نعمت بهشت و وعید عذاب دوزخ خلاف کند) مسلّماً وعده پروردگارمان انجام‌شدنی است. * و (بار دیگر) بر چهره‌ها فرو می‌افتند و می‌گریند و (اشک شادی می‌ریزند، و مواعظ قرآن) بر تواضع آنان (در برابر خدا) می‌افزاید.]
۲۷	ریختن اشک از چشمان به خاطر معرفت حقی که محمد ﷺ آن را آورده است.	﴿ وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلْحَقِّ ۖ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴾ [مائده/۸۳] [و آنان هر زمان بشنوند چیزهائی را که بر پیغمبر نازل شده است (از شنیدن آیات قرآنی متأثّر می‌شوند و) بر اثر شناخت حق

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		و دریافت حقیقت، چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک (شوق) می‌گردد (و زبانشان به دعا باز می‌شود و) می‌گویند : پروردگارا ! (به تو و پیغمبران تو و همه کتابهای آسمانی و بدین آیات قرآنی) ایمان داریم (و خویشتن را در پناه تو می‌داریم) پس (ایمان ما را بپذیر و) ما را از زمره (امّت محمّدی که) گواهان (بر مردم در روز رستاخیزند) بشمار آور.]
۲۸ و ۲۹	وسیله‌ی هدایت و رحمت واقع شدن کتاب خدا برای آنان	﴿وَإِنَّهُۥ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [نمل/۷۷] [و قطعاً این قرآن برای مؤمنان (وسیله) هدایت و رحمت (و مایه نجات و سعادت دو جهان ایشان) است.]
۳۰	شفا واقع شدن قرآن برای آنان	﴿وَلَوْ جَعَلْنَٰهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا۟ لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَٰتُهُۥٓ ءَا۬عْجَمِىٌّ وَعَرَبِىٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ هُدًى وَشِفَآءٌ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُو۟لَٰٓئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ﴾ [فصلت/۴۴] [چنان که قرآن را به زبانی جز زبان عربی فرو می‌فرستادیم، حتماً می‌گفتند: اگر آیات آن (به عربی) توضیح و تبیین می‌گردید (چه می‌شد ؟ در این صورت ما آن را روشن و گویا فهم می‌کردیم. و می‌گفتند :) آیا (کتاب) غیر عربی و (پیغمبر) عربی ؟ بگو : قرآن برای مؤمنان مایه راهنمائی و بهبودی است. (ایشان را از راههای گمراهی و سرگشتگی می‌رهاند، و از بیماریهای شکّ و گمان نجات می‌بخشد) و امّا برای غیرمؤمنان، کری گوشهای ایشان و کوری (چشمان) آنان است. (انگار) آنان کسانیند که از دور صدا زده می‌شوند (این است که با وجود چشم باز و گوش باز، منادیگر را چنان که باید نمی‌بینند، و ندائی را که معلوم و مفهوم باشد نمی‌شنوند).]
۳۱	تذکردهنده واقع شدن قرآن برای آنان	﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [عنکبوت/۵۱] [همین اندازه برای آنان کافی و بسنده نیست که ما این

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم و پیوسته بر آنان خوانده می‌شود (و دائماً در طی قرون و اعصار، همگان را به مبارزه می‌خواند و معجزه جاویدان یزدان می‌ماند ؟) مسلّماً در (نزول) این (کتاب) رحمت بزرگی (در حق بندگان) و تذکّر سترگی است (برای کسانی که درهای قلب خود را به روی حقیقت می‌گشایند).]
۳۲	مژده واقع شدن قرآن برای آنان	﴿ قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [بقره/۹۷] [(بعضی از آنان می‌گویند که : چون جبرئیل، دشمن ایشان، قرآن را برای محمّد می‌آورد، آنان با او دشمنی می‌ورزند و کتابش را قبول ندارند. ای پیغمبر ! بدیشان) بگو : کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خدا است) زیرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است (نه این که خودسرانه دست به چنین امری زده باشد). قرآنی که کتابهای آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند، و هدایت و بشارت برای مؤمنان است.]
۳۳	فهم ضرب المثل‌های قرآنی و معرفت اسرار و اهداف دقیق آنها.	﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسْتَحْيِۦٓ أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا ۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرًا وَيَهْدِى بِهِۦ كَثِيرًا ۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلْفَٰسِقِينَ ﴾ [بقره/۲۶] [خداوند شرم ندارد از این که مثال بزند به (کوچکترین موجودات)، پشّه‌ای یا کمتر از آن. کسانی که اهل ایمانند می‌دانند (هدف از این تمثیل چیست و) این صحیح و درست است و از جانب خدایشان می‌باشد. و امّا کسانی که راه کفر و انکار را برگزیده‌اند، می‌گویند : خواست خدا از این مثل چیست ؟ (باید بدانند) خدا با بیان این نوع مثل، بسیاری را سرگردان و ویلان می‌سازد، و بسی را (به سوی حق) راهنمائی می‌نماید. و امّا خدا

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		جز کجروان و منحرفان را با آن گمراه و حیران نمی‌گرداند.]
۳٤	دفع بدی به نیکی (احسان در مقابل اسائه)([بدی])	﴿ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِۦ مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُواْ وَيَدْرَءُونَ بِٱلْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٥٤﴾ ﴾ [قصص/۵۴ـ۵۲] [(ای محمّد !) بگو : به من خبر دهید اگر این (قرآن) از سوی خداوند آمده باشد، و آن گاه شما به آن ایمان نداشته باشید، چه کسی گمراه‌تر خواهد بود از آن کسی که (با حق و حقیقت) سخت در مبارزه و مقابله باشد ؟ * ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است ؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرّات کائنات و وجود موجودات نگاشته است ؟). * آگاه باشید که ایشان درباره ملاقات با پروردگارشان (برای حساب و کتاب) در شکّ و تردیدند (و رستاخیز را باور نمی‌دارند). هان بدانید که خدا (علم و قدرتش) همه چیز را دربر گرفته است (و از هر چیزی آگاه و بر هر چیزی توانا است).]
۳۵	درک فلسفه‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین و به حق آفریده شدن آنها.	﴿ خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأَيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [عنکبوت/۴۴] [خداوند آسمانها و زمین را از روی حساب و برابر حکمت آفریده است. قطعاً در این (آفرینش زیبا و به جای کائنات) نشانه بزرگی برای ایمانداران است (تا با آن خالق جهان را بشناسند).]

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
۳٦	مشاهده‌ی آیات ناطقه به ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات خدا.	﴿ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [جاثیه/۳] [بدون شکّ در آسمانها و زمین دلائل و نشانه‌های فراوانی (بر وجود خدا) است برای مؤمنان.]
۳۷	مشاهده‌ی آیات دال بر عظمت و رحمت او، که در پرنده‌های مسخر در آسمان‌ها نهفته است.	﴿ أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ [نحل/۷۹] [مگر پرندگان را نمی‌بینند که در فضای آسمان رام و فرمانبردارند و کسی جز خدا آنها را نگاه نمی‌دارد (و خواصّ فیزیکی خاصّ را در اندام پرندگان و قابلیّت پرواز را در فضا ایجاد نمی‌سازد). واقعاً در این (امکان پرواز به هوا و جولان در فضا) نشانه‌هائی (از عظمت و قدرت خدا) برای کسانی است که (به چیزهائی که پیغمبران به ارمغان آورده‌اند) ایمان دارند.]
۳۸	مشاهده آیات دال بر ربوبیت او در دو پدیده‌ی شب و روز.	﴿ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ [نمل/۸۶] [مگر نمی‌بینند که ما شب را (تاریک) ساخته‌ایم تا در آن بیارامند، و روز را روشن نموده‌ایم (تا در آن به تلاش پردازند ؟) قطعاً در این (ساختار شبها و روزها، و دگرگونی ظلمانی و نورانی، که موجب فعل و انفعالات فراوان و گردش چرخه حیات مردمان است) نشانه‌هائی (دالّ بر وجود قادر متعال و ایزد لایزال) است برای مردمانی که (درباره حقائق می‌اندیشند و به حقائق مسلم) ایمان می‌آورند.]
۳۹	مشاهده‌ی آیات و نشانه‌های ربوبیت در مسئله‌ی بسط روزی و تضییق آن بر مخلوقات (آفریده‌ها)	﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ [روم/۳۷] [آیا آنان نمی‌دانند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد گسترده و فراخ و برای هر کس که بخواهد تنگ و کم می‌گرداند ؟ (پس نباید نعمت دنیا انسان را مغرور، یا فقر وفاقه انسان را مأیوس سازد). قطعاً در این (افزایش و کاهش نعمتی که

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		حکمت خدا مقتضی می‌داند) نشانه‌های آشکاری (و دلائل بارزی است بر این که کارها به دست دیگری) است، برای کسانی که (حق و حقیقت را) باور می‌دارند.]
٤٠	جهاد با مال و جان در راه خدا	﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ [حجرات/١٥] [مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند.]
٤١ و ٤٢	برادری صادقانه، و موالات خالصانه را، تنها با اهل ایمان داشتن.	﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ [حجرات/١٠] [فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.]
٤٣	کافران را به اولیاء (دوست) نگرفتن	﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [مجادله/٢٢] [مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه ربانی خود یاریشان داده

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		است و تقویتشان کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب یزدانند. هان ! حزب یزدان، قطعاً پیروز و رستگار است.]
٤٤	امر به معروف و نهی از منکر	﴿ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۗ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم ۚ مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ [آل‌عمران/١١٠] [شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآنند. ولی تنها عدّه کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند.]
٤٥ و ٤٦	اطاعت و گوش به فرمانی خدا و رسول و ولی امر شرعی	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ ۖ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾ [نساء/٥٩] [ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسّک به سنّت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنّت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.]
٤٧	ردّ مسائل خلافی به کتاب و سنّت	﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴾ [نساء/٥٩] [ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسّک به سنّت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنّت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.]
٤٨ و ٤٩ و ٥٠	طلب خلافت در روی زمین، و تمکین بخشیدن به دین خدا و تبدیل خوف و ترس به امنیت (یعنی استقرار و ثبات سیاسی)	﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴾ [نور/٥٥] [خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دائره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).]
۵۱	التزام به امر رهبر و جز به إذن او به این سو و آن سو نرفتن.	﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُوا۟ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا۟ حَتَّىٰ يَسْتَـْٔذِنُوهُ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۚ فَإِذَا ٱسْتَـْٔذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [نور/۶۲] [مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان دارند و هنگامی که در کار مهمّی (چون جهاد) با او باشند، بدون اجازه وی (به جائی) نمی‌روند (و تک و تنها رهایش نمی‌کنند). کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنان واقعاً به خدا و پیغمبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند، به هرکس از ایشان که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه بده، و از خدا برای آنان آمرزش بخواه. بی‌گمان خدا بخشایشگر و مهربان است (و با مغفرت و رحمت خود، اجازه خواستن و به دنبال مصالح خویش رفتن ایشان را که نوعی قصور در چنین اوقات بشمار است می‌بخشد).]
۵۲ و ۵۳ و ۵۴	پذیرش حکمیت رسول خدا ﷺ (شریعت) در منازعات، و احساس ناخوشایندی نکردن	﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا۟ تَسْلِيمًا﴾ [نساء/۶۵] [امّا، نه ! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
	در برابــــر حکــــم شرعی وتسلیم محض شدن در برابر آن.	تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کـاملاً تسـلیم (قضـاوت تو) باشند.]
۵۵ و ۵٦ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹	ترس قلبی هنگام ذکر نـام خـدا، و ازدیـاد ایمان بر اثـر شـنیدن آیــات او، در توکـل بر او، و اقامه‌ی نمـاز و انفاق در راه خدا	﴿ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ [انفال/۳] [مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شـود، دلهایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیهـا و خوبیهـا بیشـتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنـان خوانـده مـی‌شـود، بـر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند).]
٦۰	شدّت بـر کفـار (در حالــت مواجهــه) و رویارویی با آنان	﴿ مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ﴾ [فتح/۲۹] [محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابـر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربـان و دلسـوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود مـی‌بینـی. آنـان همـواره فضـل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشـان بـر اثـر سجده در پیشانیهایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشـان در انجیـل چنـین اسـت کـه هماننـد کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر سـاقه‌هـای خـویش راسـت ایستاده باشـد، بگونـه‌ای کـه برزگـران را بـه شـگفت مـی‌آورد. (مؤمنان نیز همین گونه‌اند. آنی از حرکت بازنمی‌ایستند، و همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابنـد و بـارور مـی‌شـوند، و

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		باغبانانِ بشریت را بشگفت مـی‌آورنـد. ایـن پیشـرفت و قـوّت و قدرت را خدا نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سـبب آنـان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشـان کـه ایمـان بیاورنـد و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد.]
٦١	رحمت و نـرمش در برابر اهل ایمان	آیه‌ی قبلی
٦٢	رکــوع و ســجده (نماز) فراوان	آیه‌ی قبلی
٦٣	طلب رضوان و فضل خـدا و آن را هـدف نهـائی زنـدگی قـرار دادن	آیه‌ی قبلی
٦٤	حصــول ســیمای صــالحانه در اثــر عبادت.	آیه‌ی قبلی
٦٥	تشبیه نمودن مؤمنـان در پیدایش و تقویـت برخی بـه واسـطه‌ی برخـی و اعتمـاد بـر یکـدیگر ـ بعـد از توکل بر خـدا ـ بـه درخت طیبه.	آیه‌ی قبلی
٦٦	بـرانگیختن خشـم کافران به سبب نشاط و جدّیّت و خطرشان بر وجود آنان.	آیه‌ی قبلی
٦٧	خشوع در نماز	﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		[مؤمنون/۲ـ۱] [مسلّماً مؤمنان پیروز و رستگارند. * کسانیند که در نمازشان خشوع و خضوع دارند.]
٦٨	روگردانی از هر چیز بیهوده (لغو)	﴿ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴾ [مؤمنون/۳] [و کسانیند که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه رویگردانند (و زندگی را جدّی می‌گیرند؛نه شوخی).]
٦٩	تزکیه نفس (عملاً) (در فصل اوّل از باب سوّم)	﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَوٰةِ فَاعِلُونَ ﴾ [مؤمنون/۴] [و کسانیند که زکات مال بدر می‌کنند.]
۷۰	حفظ عورت از زنا (دوری از مقدمات آن)	﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴾ [مؤمنون/۵] [و عورت خود را حفظ می‌کنند.]
۷۱ و ۷۲	نگهداری امانت از ضایع شدن و رعایت عهد و دوری از غدر و خیانت	﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴾ [مؤمنون/۸] [و کسانیند که در امانتداری خویش امین و در عهد خود بر سر پیمانند.]
۷۳	حفاظت از نمازها	﴿ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴾ [مؤمنون/۹] [و کسانیند که مواظب نمازهای خود می‌باشند (و پیوسته آنها را در وقت خود اداء، و ارکان و اصول و خشوع و خضوع لازم را مراعات می‌نمایند).]
٧٤ و ٧٥	اجتناب از گناهان کبیره	﴿ فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ ﴾ [شوری/۳۷ـ۳۶] [آنچه به شما داده شده است، متاع (زودگذر و فناپذیر) زندگی دنیا است (و در اصل برق جهان، شعله‌ای در برابر باد، حبابی بر سطح آب، و غباری در مسیر طوفان است). ولی آنچه

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
		(از پاداشها و مواهبی که) نزد خدا است بهتر و پایدارتر برای کسانی است که ایمان آورده باشند و بر پروردگارشان توکّل کرده باشند. * و کسانیند که از گناهان بزرگ، و اعمال بسیار زشت و ناپسند می‌پرهیزند، و هنگامی که خشمناک می‌گردند (زمام اختیار از دست نمی‌دهند و پرت و پلا نمی‌گویند و آلوده گناه نمی‌شوند، و بلکه نفس خود را مهار می‌کنند و بخشم آورندگان را) می‌بخشند.]
۷٦	عفو و مغفرت به هنگام فوران خشم	﴿ وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ﴾ [شوری/۳۷] [و کسانیند که از گناهان بزرگ، و اعمال بسیار زشت و ناپسند می‌پرهیزند، و هنگامی که خشمناک می‌گردند (زمام اختیار از دست نمی‌دهند و پرت و پلا نمی‌گویند و آلوده گناه نمی‌شوند، و بلکه نفس خود را مهار می‌کنند و بخشم آورندگان را) می‌بخشند.]
۷۷	استجابه‌ی اوامر پروردگار	﴿ وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ﴾ [شوری/۳۸] [و کسانیند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است، و از چیزهائی که بدیشان داده‌ایم (در کارهای خیر) صرف می‌کنند.]
۷۸	اداره‌ی امور بر اساس شوری (مشورت)	﴿ وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥۚ وَهُوَ ٱلۡوَلِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴾ [شوری/۲۸] [و او است که باران را می‌باراند بعد از آن که (مردمان از بارش آن) ناامید می‌گردند، و رحمت خود را می‌گستراند (و دامنه باران را به اینجا و آنجا می‌کشاند و فراگیرش می‌گرداند). او سرپرست ستوده (بندگان و عهده‌دار پسندیده کارهای ایشان) است.]

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
۷۹	انتقام به هنگام در مقابل تعرض و عدوان واقع شدن.	﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ ٱلْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ ﴾ [شوری/۳۹] [و کسانیند که اگر ستمی بدیشان شد، خویشتن را یاری می‌دهند (و زیر بار ظلم نمی‌روند).]
۸۰	مقابله به مثل بدون تجاوز از حدود	﴿ وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾ [شوری/۴۰] [(ولی از آنجا که یاری کردن نباید از مسیر مساوات و عدالت خارج شود و به انتقامجوئی و کینه‌توزی و تجاوز از حدّ منتهی گردد، باید توجّه داشته باشند که) کیفر هر بدی، کیفری همسان آن است. اگر کسی (به هنگام قدرت، برای هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی از بدکار) گذشت کند (و میان خود و میان او) صلح و صفا به راه اندازد، پاداش چنین کسی با خدا است. خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد.]
۸۱	ترجیح عفو بر انتقام اگر عفو منجر به صلاح و اصلاح شود.	﴿ وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾ [شوری/۴۰] [(ولی از آنجا که یاری کردن نباید از مسیر مساوات و عدالت خارج شود و به انتقامجوئی و کینه‌توزی و تجاوز از حدّ منتهی گردد، باید توجّه داشته باشند که) کیفر هر بدی، کیفری همسان آن است. اگر کسی (به هنگام قدرت، برای هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی از بدکار) گذشت کند (و میان خود و میان او) صلح و صفا به راه اندازد، پاداش چنین کسی با خدا است. خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد.]
۸۲	شرک نورزیدن به خداوند	﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ خَشۡيَةِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ۝٥٧ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ ۝٥٨ وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمۡ لَا يُشۡرِكُونَ ۝٥٩ ﴾ [مؤمنون/۵۹ـ۵۷] [کسانی که از خوف خدا در هراس هستند. * آنانی که به آیات پروردگارشان ایمان دارند. * افرادی که برای پروردگار خود انباز قرار نمی‌دهند (و کسی و چیزی را شریک او نمی‌کنند).]

ردیف	نوع و ثمره‌ی ایمان	آیاتی که از آن گرفته شده است
۸۳ و ۸٤	انجام اعمال صالحه در حد امکان همراه با ترس از بازگشت به سوی خدا	﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ﴾ [مؤمنون/۶۰] [اشخاصی که عطاء می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دلهایشان ترسان و هراسان است (از این که نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد) و به علّت این که به سوی خدایشان (برای حساب و کتاب) برمی‌گردند.]
۸۵	مسابقه در انجام خیرات و پیشی گرفتن بر دیگران در آن.	﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَهُمۡ لَهَا سَٰبِقُونَ﴾ [مؤمنون/۶۱] [چنین کسانی (که صفات چهارگانه ایشان گذشت) در خیرات و حسنات (با دیگران) مسابقه سرعت می‌دهند و در انجام آنها (بر سایرین) پیشی می‌گیرند.]

***

فصل هشتم: نتایج و برکات اخروی ایمان

له تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي

MediaAmeerOffice

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapirw/عەلی باپیر

AliBapir1

archive.org/details/@alibapir

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapir

Google Play

App Store

www.alibapir.net

English - عربي - کوردی

AliBapir / عەلی باپیر

ڕاگەیاندنی مەکتەبی ئەمیر

www.alibapir.net

برای شناخت نتایج و برکات ایمان که در آخرت برای اهل ایمان تجلّی می‌یابند در این مجموعه از آیات بینات تأمل بورزیم:

خداوند می‌فرماید:

۱ـ﴿ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ ۚ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴾ [غافر/۵۸]

[آنان که چشمانشان (از دیدن حق) کور است، با آنان که (حق را) می‌بینند، و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند، با کسانی که بدکار و بزهکارند یکسان نیستند. امّا شما (بر اثر خودخواهی و زشتکاری) کمتر پند می‌گیرید (و متوجّه حقیقت می‌شوید).]

۲ـ

﴿ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴾

[ص/۲۸]

[آیا (با حکمت و عدالت ما سازگار است) کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، همچون تباهکاران (و فساد پیشگان در زمین) بشمار آوریم ؟ و یا این که پرهیزگاران با بزهکاران برابر داریم ؟]

۳ـ ﴿وَالْعَصْرِ ۝١ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝٢ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝٣﴾ [عصر/۳ـ۱]

[سوگند به زمان (که سرمایه زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است) ! * انسانها همه زیانمندند. * مگر کسانی که ایمان می‌آورند، و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، و همدیگر را به تمسّک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمّل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهائی) توصیه می‌نمایند (که موجب رضای خدا می‌گردد).]

۴ـ ﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ۝١ وَطُورِ سِينِينَ ۝٢ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝٣ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ

تَقۡوِيمٖ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدۡنَٰهُ أَسۡفَلَ سَٰفِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٖ ﴿٦﴾ ﴾

[تین/۶ـ۱]

[سوگند به انجیر و زیتون! * و سوگند به طور سینین! * و سوگند به این شهر امین (مکّه)! * ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم. * سپس ما او را به میان پست‌ترینِ پستان برمی‌گردانیم (و از زمره بدترینِ مردمان می‌گردانیم). * مگر کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند که آنان پاداش قطع ناشدنی و بی‌منّت دارند.]

۵ـ ﴿ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُدۡخِلُهُمۡ رَبُّهُمۡ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡمُبِينُ ﴾

[جاثیه/۳۰]

[و امّا کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، پروردگارشان ایشان را (به بهشت می‌برد و) غرق نعمت خویش می‌گرداند. رستگاری و پیروزی آشکار همین است.]

٦ـ ﴿ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يَبۡغُونَ عَنۡهَا حِوَلٗا ﴾ [کهف/۱۰۸]

[جاودانه در آنجا می‌مانند و تقاضای نقل مکان از آنجا را نمی‌نمایند (و حاضر نیستند آن را با چیزی عوض کنند).]

۷ـ ﴿ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ ﴾ [بینه/۸]

[پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغهای بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر (کاخها و درختهای) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند. خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند! این (همه نعمت و خوشی) از آنِ کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد.]

۸ـ ﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴾

[توبه/۷۲]

[خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و مسکنهای پاکی را در بهشت جاویدان بدانان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است. از همه مهمتر خداوند خوشنودی خود را بدیشان وعده داده است که) خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است. پیروزی بزرگ همین است.]

۹ـ ﴿ يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ﴿٦٨﴾ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ ﴿٦٩﴾ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ تُحۡبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ

وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾﴾ [زخرف/۷۳ـ۶۸]

[ای بندگان (پرهیزگار) من ! امروز نه بیمی بر شما است (که عذاب و عقابی گریبانگیرتان شود) و نه غم و اندوهی دارید. * آن بندگانی که به آیه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار خود) بوده‌اند. * شما و همسرانتان به بهشت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود. * برایشان کاسه‌ها و جامهای زرین به گردش انداخته می‌شود، و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذّت ببرد، در بهشت وجود دارد، و شما در آنجا جاودانه خواهید بود. * این بهشتی است که به سبب کارهائی که می‌کرده‌اید، بدان دست یافته‌اید. * در آنجا برایتان میوه‌های فراوان و جوراجوری است که از آنها می‌خورید و استفاده می‌کنید.]

۱۰ـ ﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴾ [طور/۲۱]

[کسانی که خودشان ایمان آورده‌اند و فرزندانشان از ایشان در ایمان آوردن پیروی کرده‌اند، (در بهشت) فرزندانشان را بدیشان ملحق می‌گردانیم (تا زادگان دلبند خود را در کنار خود ببینند و از انس با آنان لذت بیشتر ببرند) بی‌آنکه ما اصلاً از عمل آن کسان چیزی بکاهیم (و از اندوخته پدران و مادران چیزی برداریم و به فرزندانشان بدهیم، و یا بدین وسیله بر حسنات فرزندان بیفزائیم و یا گناهانشان را از این راه بزدائیم). چرا که هر کس در گرو کارهائی است که کرده است.]

۱۱ـ ﴿ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدتَّهُمْ وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَن تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾ [غافر/۹ـ۷]

[آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدُو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند :) پروردگارا ! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است (هم اعمال و اقوالشان را کاملاً می‌دانی و هم مرحمت و مهربانیت می‌تواند ایشان را دربر گیرد) پس در گذر از کسانی که (از گناهان دست می‌کشند و به طاعات و عبادات می‌پردازند، و از راههای انحرافی دوری می‌گزینند و به راستای راهت) برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما. * پروردگارا ! آنان را به باغهای همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان (توسّط پیغمبران) وعده داده‌ای، همراه با پدران خوب و همسران شایسته

و فرزندان بایسته ایشان. قطعاً تو (بر هر چیزی) چیره و توانا و (در هر کاری) دارای فلسفه و حکمت هستی. * و آنان را از (عقوبت دنیوی و کیفر اخروی) بدیها نگاهدار، و تو هر که را در آن روز از کیفر بدیها نگاهداری، واقعاً بدو رحم کرده‌ای (و مورد الطاف خود قرار داده‌ای) و آن مسلّماً رستگاری بزرگ و نیلِ به مقصود سترگی است.]

۱۲ـ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّتُهُمۡ يَوۡمَ يَلۡقَوۡنَهُۥ سَلَٰمٞۚ وَأَعَدَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَرِيمٗا ﴿٤٤﴾﴾ [احزاب/۴۴ـ۴۱]

[ای مؤمنان ! بسیار خدای را یاد کنید (و هرگز او را فراموش ننمائید). * و بامدادان و شامگاهان (و در همه وقت و آن) به تسبیح و تقدیس او بپردازید. * او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می‌کند، و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آمرزش می‌نمایند، تا یزدان (جهان در پرتو الطاف خود و دعای فرشتگان) شما را از تاریکیهای (کفر و ضلالت) بیرون آورد و به نور (ایمان و هدایت) برساند. چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است. * درودشان (از جانب خدا) در روزی که او را ملاقات و دیدار می‌کنند، امن و امانتان باد است، و خدا برای آنان پاداش گرانبها و ارزشمندی را فراهم ساخته است.]

در پرتو انوار آیات فوق الذکر و به إذن خدا نتایج و برکات اخروی تراوش یافته و بیرون جهیده از ایمان را در چند نقطه‌ی زیر خلاصه می‌گردانیم.

۱ـ مؤمنان صالح با کافران مفسد ـ در میزان حکیم خداوندی ـ مساوی نیستند.

این مطلبی است که آیه‌ی ۵۸ از سوره‌ی «غافر» و ۲۸ از سوره‌ی «ص» بدان تصریح کرده‌اند.

۲ـ هر انسانی که فاقد ایمان و عمل صالح و توصیه‌ی دیگران به حق و صبر باشد، امکان ندارد که از خسارت و زیان بزرگ آخرت نجات پیدا کند.

این مطلب را سوره‌ی مبارکه‌ی «عصر» بیان فرموده است. مقصود به «خُسْرْ» در آیه‌ی اوّل سوره‌ی «عصر» شقاوت و بدبختی ابدی است که در آتش دوزخ تمثل و نمود پیدا می‌کند، چون هیچ خسارت و زیانی خطرناکتر از این نیست.

۳ـ همه‌ی انسان‌ها به جز ایمانداران، در پست‌ترین درکات و پایین‌ترین درجات سقوط می‌نمایند. این مطلب را سوره‌ی مبارکه‌ی «تین» بیان داشته است.

٤ـ خداوند اهل ایمان و عمل صالح را در آخرت غرق رحمت خود خواهد نمود. چنانکه آیه‌ی ۳۰ از سوره‌ی «جاثیه» به این مطلب تصریح فرموده است.

۵ـ خداوند کریم کسان صاحب ایمان و عمل صالح را به عنوان مهمان خویش در «جنات الفردوس» اقامت خواهد بخشید که هرگز نمی‌خواهند از آن رو برگردانند. این مطلب را آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ از سوره‌ی «کهف» بیان داشته‌اند.

٦ـ افراد دارای ایمان و عمل صالح، برترین مخلوقات خدا هستند و تا ابد در بهشت ماندگار خواهند ماند. خداوند از آنان راضی است و آنان را راضی می‌گرداند. این مطلب را آیات ۷ و ۸ از سوره‌ی «بیّنه» بیان کرده‌اند.

۷ـ مردان و زنان ایماندار در نیل به بهشت و رضوان خدا با هم مساوی هستند. این مطلب را آیه‌ی ۷۲ از سوره‌ی «توبه» به صراحت بیان داشته است.

۸ـ اهل ایمان با همسران ایماندارشان شاد و خوشبخت وارد بهشت می‌شوند. آیات ٦۸ تا ۷۰ از سوره‌ی «زخرف» این مطلب را بیان داشته‌اند. کلمه‌ی «الحبور» [مصدر تحبرون»] به معنای سرور و فرح شدید است که آثارش ظاهر و پیدا باشد.[۱]

۹ـ در بهشت، برای اهل ایمان هرچه نفس‌شان آرزو کند یا چشم‌شان بدان متلذذ گردد فراهم گشته است در آیه‌ی ۷۱ از سوره‌ی «زخرف» به این مطلب تصریح شده است.

۱۰ـ در بهشت به ایمان داران گفته می‌شود: «این است جزای اعمال و کردار نیکویتان». آیه‌ی ۲۱ از سوره‌ی «زخرف» این مطلب را بیان فرموده است. بدون شک نعمت بهشت و جاویدان ماندن در آن، با اعمال صالح بندگان مساوی و برابر نیست بلکه نتیجه‌ی فضل و رحمت و کرم و بخشش خداوند است.

۱۱ـ خداوند نسل و ذرّیّه‌ی مسلمان اهل ایمان را در بهشت به آنان ملحق می‌گرداند بدون اینکه چیزی از درجات آنَان ناقص گرداند.

این مطلب را آیه‌ی ۲۱ از سوره‌ی «طور» بیان فرموده است.[۲] این است که خداوند تعالی درجات عالی پدران آنها را ناقص و منحط نمی‌گرداند تا بدین وسیله فرزندانشان را به آنان ملحق گرداند که در درجات پایین تری قرار دارند بلکه درجات

۱ـ المعجم الوسیط، ص ۱۵۱ (حبره یحبره حُبراً او را متنعم و خوشحال کرد حبر یحبَر حبرا: خوشحال و شاداب گردید.)
۲ـ آلت الشیء به معنای نقص است. المصباح المنیر، ص ۱۵.

و مراتب فرزندان را بالا می‌برد تا به آباء خود ملحق شوند. این است آنچه از ظاهر آیه فهم می‌شود و خداوند خود داناتر است.

۱۲ـ ملائکه‌های حامل عرش و دور و بر آن، برای اهل ایمان استغفار می‌نمایند.

چنانکه این مطلب در آیه‌ی ۷ از سوره‌ی «غافر» آمده است و پر واضح است که دعای ملائکه‌ی کرام نزد خداوند کریم گیرا خواهد بود.

۱۳ـ همچنین از خداوند می‌طلبند مؤمنان و اباء و اجداد صالح آنها را مورد بخشش و غفران خود قرار دهد و آنها را از مصائب روز قیامت مصون بدارد. چنانکه در آیه‌های ۷ و ۸ از سوره‌ی «غافر» آمده است.

بنابراین: خداوند پیوستگی و اجتماع اهل ایمان را با اقربا و نزدیکانشان اعم از اصول و فروع بار دیگر به وجود خواهد آورد اما به شرط ایمان و صلاح‌شان. و این مطلبی است که هر مسلمانی از عمق فطرت خویش آرزوی آن را دارد.

۱٤ـ مؤمنان اهل ذکر، مشمول و مستحق صلوات (دعا و استغفار) ملائکه خواهند بود چنانکه این مطلب را آیه‌ی ٤۳ از سوره‌ی «احزاب» بیان داشته است.

صلوات خداوند بر بندگان، از جوشش رحمت و فضل و کرم او سرچشمه می‌گیرد[1] اما صلوات ملائکه‌ی کرام طلب این امور برای آنها از خداوند است.

۱۵ـ اهل ایمان در روز قیامت مشمول سلام خدا واقع خواهند شده سلام و اجر کریم او.

آیه‌ی ٤٤ از سوره‌ی «احزاب» به این مطلب اشاره فرموده است. در مقام بیان نتایج و برکات اخروی ایمان به همین مقدار اکتفا می‌ورزیم و ان‌شاءالله در کتاب ششم از این دایرة المعارف با تفصیل بیشتری به بحثی از بهشتی که خداوند آن را برای اهل ایمان در آخرت آماده کرده است خواهیم پرداخت.

و هم اکنون به توفیق خداوند به سوی فصل نهم.

***

۱ـ الصلاة: در لغت مشترک است میان دعا و تعظیم و رحمت و برکت، المصباح المنیر، ص ۱۸۰.

فصل نهم: فرق میان ایمان و مؤمن از یک سو، و اسلام و مسلم از سوی دیگر

برای معرفت فرق میان «اسلام و ایمان» و «مسلمان و مؤمن» و اینکه در کجا با همدیگر قاطی می‌شوند و در کجا از همدیگر جدا می‌شوند؟ لازم است ابتدا معنا و مفهوم هر کدام از «اسلام» و «مسلم» و «اسلم» را بدانیم کما اینکه در مباحث گذشته مفهوم هر کدام از ایمان و مؤمن را توضیح دادیم تا بدین‌وسیله بتوانیم تبیین و مقارنه‌ای میان آنها داشته باشیم و هم اکنون در این آیات مبارکه تأملی بورزیم.

خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ که الهی جز او وجود ندارد می‌فرماید:

۱ـ ﴿ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَٰمُ ۗ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴾ [آل‌عمران/۱۹]

[بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است (و این، آئین همه پیغمبران بوده است) و اهل کتاب (در آن) به اختلاف برنخاستند مگر بعد از آگاهی (بر حقیقت و صحّت آن؛این کار هم) به سبب ستمگری و سرکشی میان خودشان بود (و انگیزه‌ای جز ریاست خواهی و انحصارطلبی نداشت). و کسی که به آیات خدا (اعم از آیات دیدنی در آفاق و انفس، یا آیات خواندنی در کتابهای آسمانی پشت کند و) کفر ورزد (بداند که) بیگمان خدا زود حسابرسی می‌کند.]

۲ـ ﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴾[آل‌عمران/۸۵]

[و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.]

۳ـ ﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا۟

بِالْأَزْلَامِ ۚ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ ۚ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ ۙ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [مائده/۳]

[(ای مؤمنان !) بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاری)، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آنهائی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آنهائی که بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانها رسیده و) آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگوئی پردازید و از غیب سخن گوئید، همه اینها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از (نابودن کردن) دین شما مأیوس گشته‌اند (و می‌دانند این دین ماندگار و جاودانه است)، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم. امّا کسی که در حال گرسنگی ناچار شود (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می‌کند و برای او مقدار نیاز را مباح می‌نماید).]

۴- ﴿ فَمَن يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾ [انعام/۱۲۵]

[و همان گونه (که ستمگران، در این جهان پشتیبان یکدیگر و رهبر و راهنمای هم هستند، در جهان دیگر نیز آنان را به یکدیگر وامی‌گذاریم و) برخی از ستمگران را همنشین برخی دیگر می‌گردانیم، و این به خاطر اعمالی است که (در جهان گذران) انجام می‌داده‌اند.]

۵- ﴿ أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۚ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾ [زمر/۲۲]

[آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می‌باشد (و در پرتو آن، راه را از چاه تشخیص می‌دهد، همچون کسی است که هدایت الهی در سایه اسلام پرتوی به دل او نیفکنده است و درونش با ایمان تابان نشده است ؟ !). وای بر کسانی که دلهای سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد (و قرآن یزدان در آنها اثر نمی‌گذارد !). آنان واقعاً به گمراهی و سرگشتگی آشکاری دچارند.]

٦ـ ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ إِلَى ٱلْإِسْلَٰمِ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾
[صف/۷]

[چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد، در حالی که او به اسلام فراخوانده می‌شود ؟ ! خدا مردمان ستمگر را رهنمود نمی‌گرداند (و به حق نمی‌رساند).]

۷ـ ﴿ يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُوا۟ وَلَقَدْ قَالُوا۟ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُوا۟ بَعْدَ إِسْلَٰمِهِمْ وَهَمُّوا۟ بِمَا لَمْ يَنَالُوا۟ ۚ وَمَا نَقَمُوٓا۟ إِلَّآ أَنْ أَغْنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِۦ ۚ فَإِن يَتُوبُوا۟ يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ ۖ وَإِن يَتَوَلَّوْا۟ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَمَا لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴾
[توبه/۷۴]

[منافقان به خدا سوگند می‌خورند که (سخنان زننده‌ای) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از ایمان آوردن، به کفر برگشته‌اند و قصد انجام کاری کرده‌اند که بدان نرسیده‌اند (و آن کشتن پیغمبر به هنگام مراجعه از جنگ تَبوک بود). چیزی که این منافقان را بر سر خشم آورد و سبب انتقام گرفتن آنان شود وجود ندارد، مگر این که خدا و پیغمبرش به فضل و کرم خود آنان را (با اعطاء غنائم که هدف ایشان در زندگی است) بی‌نیاز گردانده‌اند (و این هم نباید مایه خشم و انتقام ایشان شود). اگر آنان توبه کنند، (خداوند توبه ایشان را می‌پذیرد و) این برایشان بهتر خواهد بود، و اگر روی بگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذاب بسیار دردناکی کیفر می‌دهد، و در سراسر روی زمین نه دوستی و نه یاوری خواهند داشت.]

۸ـ ﴿ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا۟ ۖ قُل لَّا تَمُنُّوا۟ عَلَىَّ إِسْلَٰمَكُم ۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَىٰكُمْ لِلْإِيمَٰنِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴾ [حجرات/۱۷]

[آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند ! بگو: با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست و درست هستید.]

۹ـ ﴿ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴾ [یونس/۷۲]

[اگر (از دعوت من) روی گردانیدید (به من زیانی نمی‌رسانید) چرا که من کمترین مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم. مزد و پاداش من جز بر خدا نیست، و به من دستور داده شده است که (همه کار و بار خود را بدو حوالت دارم و) از زمره تسلیم‌کنندگان (امور زندگی به خدا و فرمانبرداران اوامر الله) باشم.]

۱۰ـ ﴿ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَٰهِۦمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَٰبَنِىَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ [بقره/۱۳۲]

[و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند :) ای فرزندان من ! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. (پس به ما قول بدهید که یک لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید.]

۱۱ـ ﴿ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُوا۟ نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِۦمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴾

[بقره/۱۳۳]

[آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمّد را تکذیب می‌نمائید و ادّعاء دارید که بر آئین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بر آن مرد ؟). آن هنگامی که به فرزندان خود گفت : پس از من چه چیز را می‌پرستید ؟ گفتند : خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم (فرمان) او هستیم (و سر عبادت و بندگی بر آستانش می‌سائیم).]

۱۲ـ ﴿ وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوٓا۟ إِن كُنتُم مُّسْلِمِينَ ﴾ [یونس/۸۴]

[موسی (برای دلداری و تشجیع مؤمنان) گفت : ای قوم من ! اگر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکّل کنید (و باید بر او توکّل کنید) اگر خود را بدو تسلیم کرده‌اید.]

۱۳ـ ﴿ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّۦنَ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِى وَبِرَسُولِى قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴾ [مائده/۱۱۱]

[و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که به حواریّون الهام کردیم که به من و فرستاده من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند : ایمان آورده‌ایم و (پروردگارا !) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر تو) هستیم.]

۱٤ـ ﴿ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا۟ عِبَادًا لِّى مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا۟ رَبَّٰنِيِّۦنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴾

[آل‌عمران/۷۹]

[هیچ کسی (از پیغمبران) را نسزد که خدا بدو کتاب و حکمت و نبوّت بخشد، آن گاه او به مردمان بگوید : به جای خدا، بندگان (و پرستش‌کنندگان) من باشید. بلکه (به مردمان این چنین می‌گوید که :) با کتابی که آموخته‌اید و یاد داده‌اید و درسی که خوانده‌اید، مردمانی خدائی باشید (و جز او را بندگی نکنید و نپرستید).]

۱۵ـ ﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُۥ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ ﴾ [انعام/۱۶۳ـ۱۶۲]

[بگو : نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره مماتم شود). * خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اوّلین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم.]

۱۶ـ ﴿ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ ٱشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾ [آل‌عمران/۶۴]

[بگو : ای اهل کتاب ! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید : گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم.]

۱۷ـ ﴿ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ [انبیاء/۱۰۸]

[بگو : (اصل دعوت من این است :) به من وحی می‌شود که معبود شما یکی بیش نیست (و بقیّه چیزهای دیگری که به من وحی می‌گردد، تابع همین اصل اساسی توحید است). حال که چنین است، آیا شما تسلیم (خداوند یگانه) می‌گردید (و بتهای سنگی و معبودهای طاغوتی را کنار می‌گذارید ؟).]

۱۸ـ ﴿ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴾ [بقره/۱۳۶]

[بگوئید : ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدائی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم. بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریّت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم.]

۱۹ـ ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴾ [فصلت/۳۳]

[گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره مسلمانان (و منقادان اوامر یزدان) هستم ؟]

۲۰ـ ﴿إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَٰتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْقَٰنِتِينَ وَٱلْقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلْخَٰشِعِينَ وَٱلْخَٰشِعَٰتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلْحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾

[احزاب/۳۵]

[مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.]

۲۱ـ ﴿رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ﴾ **[حجر/۲]**

[بارها و بارها کافران (در دنیای دیگر) آرزو می‌کنند که کاش ! (در این جهان) مسلمان می‌بودند (و فرموده‌های خدا و رهنمودهای انبیاء را گردن می‌نهادند).]

۲۲ـ ﴿وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُۥ وَلَقَدِ ٱصْطَفَيْنَٰهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَإِنَّهُۥ فِى ٱلْءَاخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿١٣٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٣١﴾﴾

[بقره/۱۳۱ـ۱۳۰]

[چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیّت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز دارد ؟) ما او را در این جهان برگزیدیم (و سمبل و رهبر دیگران کردیم) و او در جهان دیگر، از زمره شایستگان (مقرّب درگاه الهی) است. * آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت : (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت : (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم.]

۲۳ـ ﴿قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾ **[انعام/۱۴]**

[بگو : آیا غیر خدا را معبود و یاور خود بگیرم ؟ ! در صورتی که او آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی می‌دهد (و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند) و به او روزی داده نمی‌شود (و نیازمند کسی نیست). بگو : به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که (از این امّت، خویشتن را خالصانه تسلیم فرمان خدا کند و) مسلمان باشد (و نیز خداوند به من دستور داده است که) از زمره مشرکان

مباش.]

۲۴ـ ﴿قَالَتِ ٱلْأَعْرَابُ ءَامَنَّا ۖ قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا۟ وَلَٰكِن قُولُوٓا۟ أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ ٱلْإِيمَٰنُ فِى قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِن تُطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَٰلِكُمْ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [حجرات/۱۴]

[عربهای بادیه‌نشین می‌گویند : ایمان آورده‌ایم. بگو : شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید : تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دلهایتان راه نیافته است (و نور ایمان سراچه قلوبتان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی‌کاهد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.]

۲۵ـ ﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا۟ ۖ قُل لَّا تَمُنُّوا۟ عَلَىَّ إِسْلَٰمَكُم ۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَىٰكُمْ لِلْإِيمَٰنِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ﴾ [حجرات/۱۷]

[آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند ! بگو : با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست و درست هستید.]

۲۶ـ ﴿فَإِنْ حَآجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِىَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ ۗ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْأُمِّيِّۦنَ ءَأَسْلَمْتُمْ ۚ فَإِنْ أَسْلَمُوا۟ فَقَدِ ٱهْتَدَوا۟ ۖ وَّإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَٰغُ ۗ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ﴾

[آل‌عمران/۲۰]

[پس اگر با تو به ستیز پرداختند، بگو : من و کسانی که از من پیروی نموده‌اند، خویشتن را تسلیم خدا کرده‌ایم و رو بدو نموده‌ایم. و بگو به اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و به بیسوادان (یعنی مشرکان عرب) : آیا شما تسلیم شده‌اید ؟ اگر تسلیم شوند، بیگمان هدایت یافته‌اند (و راه را از چاه باز شناخته‌اند) و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش؛زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و بس، و خدا بینا به (اعمال و عقائد) بندگان است.]

۲۷ـ ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ﴾

[مائده/۴۴]

[ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند، و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند. پس (ای علماء یهودیان، و شما ای مؤمنان !) از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز

(دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند.]

۲۸ـ ﴿قِيلَ لَهَا ٱدۡخُلِي ٱلصَّرۡحَۖ فَلَمَّا رَأَتۡهُ حَسِبَتۡهُ لُجَّةٗ وَكَشَفَتۡ عَن سَاقَيۡهَاۚ قَالَ إِنَّهُۥ صَرۡحٞ مُّمَرَّدٞ مِّن قَوَارِيرَۗ قَالَتۡ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي وَأَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [نمل/۴۴]

[(بعد از مشاهده تخت خود) بدو گفته شد : داخل کاخ (عظیم سلیمان) شو. هنگامی که (صحنه شیشه‌ای) آن را دید، گمان برد که آب عمیقی است (چرا که ماهیها در آن شنا می‌کردند). ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب عبور کند و جامه‌های درازش تر نشود، سلیمان بدو) گفت : (حیاط) قصر از بلور صاف ساخته شده است ! (بلقیس از دم و دستگاه سلیمان شگفت زده شد و سلطنت و قدرت مادی و معنوی خود را در برابر فرمانروائی و توانائی و دارائی سلیمان ناچیز دید. دل خود را متوجّه خالق جهان کرد و) گفت : پروردگارا ! من به خود ستم کرده‌ام (و گول کفر و غرور شاهی را خورده‌ام، و هم اینک پشیمانم) و با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان می‌دارم (و به پیغمبری او اقرار می‌نمایم و تو را به یگانگی می‌ستایم).]

۲۹ـ ﴿أَفَغَيۡرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبۡغُونَ وَلَهُۥٓ أَسۡلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ﴾ [آل‌عمران/۸۳]

[آیا جز دین خدا را می‌جویند (که اسلام است) ؟ ولی آنان که در آسمانها و زمینند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیمند و به سوی او بازگردانده می‌شوند.]

۳۰ـ ﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا﴾ [حج/۷۸]

[آنان خدای را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند (چرا که سنگها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خدا می‌سازند). به حقیقت خدا توانا (برهر کاری و) چیره (بر هر چیزی) است. (چرا که همه کائنات را آفریده‌است. او همچون بتان و معبودان دروغین نیست که بر آفرینش مگسی توانائی ندارند).]

۳۱ـ ﴿يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ۝٦٨ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ ۝٦٩﴾ [زخرف/۶۹ـ۶۸]

[ای بندگان (پرهیزگار) من ! امروز نه بیمی بر شما است (که عذاب و عقابی گریبانگیرتان شود) و نه غم و اندوهی دارید. * آن بندگانی که به آیه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار خود) بوده‌اند.]

۳۲ـ ﴿فَأَخۡرَجۡنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٣٥ فَمَا وَجَدۡنَا فِيهَا غَيۡرَ بَيۡتٖ مِّنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [ذاریات/۳۶ـ۳۵]

[ما تمام مؤمنانی را که در شهرهای قوم لوط زندگی می‌کردند (قبل از نزول بلا از شهرها) بیرون بردیم * در آن مناطق جز یک خانواده مسلمان (راستین) نیافتیم].

۳۳ـ ﴿وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِـۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [بقره/۱۲۷]

[و (به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند (و در اثنای آن دست دعا به سوی خدا برداشته و می‌گفتند:) ای پروردگار ما ! (این عمل را) از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانا (به گفتار و نیّات ما) هستی.]

و هم اکنون با دقّت و تأمل در معانی و مفاهیم این مجموعه آیات مبارکه که در بالا ذکر شدند می‌پردازیم تا به شناخت و معرفت مفاهیم هر کدام از (الإسلام) و (المسلم) و (أسلم) برسیم.

۱ـ الإسلام: کلمه‌ی اسلام در کتاب خداوند حکیم به سه معنای زیر آمده است

۱ـ دین حق خداوند که در کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ متبلور و متمثل است.

۲ـ تسلیم شدن کامل در برابر خدای تعالی.

۳ـ تمسک ظاهری به اسلام (دین حق خداوند) بدون اینکه بدان ایمان داشته باشد.

و هم اینک توضیح چگونگی دلالت ورزیدن این آیات مبارکه بر هر یک از این معانی سه‌گانه به ترتیب.

۱ـ اسلام به معنای دین حق خداوند

هرگاه کلمه‌ی اسلام به صورت معرف به واسطه الف و لام بیاید (الإسلام) به معنای دین حق خدا است. این کلمه به این معنی در آیه‌ی ۱۹ از سوره‌ی «آل‌عمران» آمده است.

یعنی خداوند غیر از اسلام متمثل و متجلی در قرآن و سنّت [صحیح] پیامبر، هیچ دین و برنامه‌ی دیگری را به عنوان دین و برنامه‌ی شایسته‌ی حیات بشری و شایسته‌ی پیروی کردن قبول ندارد، بنابراین تمامی دیگر ادیان باطل و پوچ به نظر می‌آیند.

و مانند آیه‌ی ۸۵ از سوره‌ی «آل‌عمران» که در آن خداوند متعال اعلام می‌دارد هرکس غیر از اسلام برنامه و دین دیگری انتخاب کند، از وی پذیرفته نمی‌شود و در

آخرت از جمله‌ی زیانکاران خواهد بود.

و همچنین آیه‌ی ۳ از سوره‌ی «مائده»، آنجا که خداوند پیامبر و مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد و به آنان اطلاع می‌دهد که دین (برنامه‌ی زندگی[1]) آنها را تکمیل گردانیده است و نعمت خویش را بر آنان تمام نموده، و اسلام را به عنوان دین مورد رضایت خداوند، برای آنان برگزیده است.

۲ـ اسلام به معنای تسلیم کامل در برابر خداوند متعال

این معنی نیز ـ همچون معنی پیشین ـ زمانی از آیات مراد و مورد نظر است که کلمه‌ی اسلام معرّف به الف و لام باشد و قرینه‌ای دال بر این که مقصود به آن دین حق خدا است موجود نباشد. مانند قول خداوند در آیه‌ی ۱۲۵ از سوره‌ی «انعام» و آیه‌ی ۲۲ از سوره‌ی «زمر» و آیه‌ی ۷ از سوره‌ی «صف».

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِۚ كَذَٰلِكَ يَجۡعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [انعام/۱۲۵]

[آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گوئی به سوی آسمان صعود می‌کند (و به سبب رقیق شدن هوا و کمبود اکسیژن، تنفّس کردن هر لحظه مشکل و مشکلتر می‌شود. کافر لجوج نیز با پیروی از تقالید پوسیده، هر دم بیش از پیش از هدایت آسمانی دورتر و کینه‌اش نسبت به حق و حقیقت بیشتر و پذیرش اسلام برای وی دشوارتر می‌شود). بدین منوال خداوند عذاب را بهره کسانی می‌سازد که ایمان نمی‌آورند.]

﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ [زمر/۲۲]

[آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می‌باشد (و در پرتو آن، راه را از چاه تشخیص می‌دهد، همچون کسی است که هدایت الهی در سایه اسلام پرتوی به دل او نیفکنده است و درونش با ایمان تابان نشده است ؟ !). وای بر کسانی که دلهای سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد (و قرآن

۱ـ ان‌شاءالله واژه‌ی دین را در فصل سوّم از باب سوّم توضیح خواهیم داد.

یزدان در آنها اثر نمی‌گذارد !). آنان واقعاً به گمراهی و سرگشتگی آشکاری دچارند.]

﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ إِلَى ٱلْإِسْلَٰمِ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾

[صف/۷]

[چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ می‌بندد، در حالی که او به اسلام فراخوانده می‌شود ؟ ! خدا مردمان ستمگر را رهنمود نمی‌گرداند (و به حق نمی‌رساند).]

از این رو گفتم مقصود به کلمه‌ی اسلام در این آیات تسلیم گشتن تام و کامل برای خداوند است، برخلاف دیگر آیاتی که کلمه‌ی (الاسلام) در آنها به معنای منهج و برنامه‌ی حق خدایی آمده است، چون کلمه‌ی اسلام در سیاق عبارت این آیات به صورت مفرد آمده، لذا ترجیح دادیم که منظور به آن تسلیم ظاهری تام و خضوع کامل برای خداوند متعال باشد، اما شکی در این نیست که «دین حق خدا» و «تسلیم گشتن کامل در برابر خداوند» دو مقوله‌ی خیلی به هم نزدیکند بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند چون دین حق خداوند مستلزم تسلیم کامل در برابر خداوند است؛ و تسلیم گشتن کامل در برابر خدا هم تنها از راه تبعیّت از دین حق و التزام به احکام و تعالیم آن ـ که کتاب و سنت در برگیرنده‌ی آنها هستند ـ تحقق می‌یابد لاغیر، لذا، حتی بنابر رأی کسانی‌که کلمه‌ی «الإسلام» را در تمامی آیات فوق‌الذکر به معنای «تسلیم گشتن کامل در برابر خداوند» تفسیر می‌نمایند، تغییری در اصل نتیجه به وجود نمی‌آید چون تسلیم گشتن کامل در مقابل خدای متعال بدون التزام به اسلامِ متمثل در کتاب و سنت امکان‌پذیر نیست.

۳ـ «الإسلام» به معنای تمسُّک و التزام ظاهری به اسلام (یعنی دین حق خداوند) بدون ایمان واعتقاد به آن

مانند حالت منافقین، و اسلام سطحی و ظاهری اعراب. خداوند در آیه‌ی ۷۳ از سوره‌ی «توبه» درباره‌ی منافقان می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ جَٰهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴾ .

[ای پیغمبر ! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق برگردانی) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش. این مجازات کنونی ایشان است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است !]

و همچنین در رابطه با اعراب در آیه‌ی ۱۷ از سوره‌ی «حجرات» می‌فرماید:
﴿ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴾.

[آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند! بگو: با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست و درست هستید.]

آن‌چه ذکر شد، به کلمه‌ی اسلام که به لفظ صریح در کتاب خدا آمده است مربوط می‌شد.

۲ـ و اما کلمه‌ی (المسلم) ـ یعنی شخصی که در برابر خداوند متعال تسلیم و ذلیل گشته و از سر اختیار و انتخاب به پیروی از دین او پرداخته است ـ این کلمه در قرآن تنها به یک معنی آمده است و بس. آن هم فردِ تسلیم گشته در برابر خداوند و متمسک به اسلام (دین حق خداوند) در ظاهر و باطن.

به تعبیر دیگر کلمه‌ی مسلم و صیغه‌های مختلفه‌ی آن (مسلم، مسلِمَین، مسلِمون، مسلِمین، مسلمة و مسلمات) در قرآن تنها به مفهوم و معنایی آمده‌اند که کلمه‌ی «مؤمن» بر آن دلالت می‌ورزد. بعد، کلمه‌ی (المسلم) عنوان و نشان تمامی اهل ایمان از زمان نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ، بلکه از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ تا پیامبر خاتم محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شمار می‌آید.

و این هم بیان چگونگی دلالت ورزیدن آیات کتاب خداوند حکیم بر این دو مسئله:

الف) کلمه‌ی (المسلم) به معنای تسلیم شده در برابر خداوند و متمسک به اسلام در ظاهر و باطن

چندین آیه‌ی مبارکه بر این حقیقت دلالت می‌ورزند از جمله:

۱ـ آیات ۱٦۲ و ۱٦۳ از سوره‌ی «انعام»:

﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ ﴾ **[انعام/۱۶۳ـ۱۶۲]**

[بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که

تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره مماتم شود). * خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اوّلین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم.]

چگونگی دلالت ورزیدن این دو آیه‌ی بر معنای مذکور واضح و روشن است، چون خداوند متعال پیامبر خاتم خویش ﷺ را تنها به چیزی امر می‌کند که اکمل و افضل باشد، سپس نماز انسان، و سایر عبادات و حیات و مرگ او زمانی برای خدای متعال و دور از شرک و ریا خواهد بود؛ که بر اساس تسلیم گشتن کامل در برابر خداوند ـ که در پیروی از شریعت و دینش تمثّل و عینیّت می‌یابد ـ صورت گرفته باشد.

۲ـ آیه‌ی ٦٤ از سوره‌ی «آل‌عمران»:

﴿ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ۚ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾ [آل‌عمران/۶۴]

[بگو : ای اهل کتاب ! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید : گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم.]

خداوند متعال در این آیه به پیامبرش امر می‌فرماید که اهل کتاب را به سوی نقطه‌ی مشترک میان تمامی شرایع ربّانی دعوت نماید که عبارت است از، عبادت برای خداوند یگانه، و شرک نورزیدن به او، و برخی از انسان‌ها برخی دیگر از همنوعان خود و را به عنوان ارباب نگرفتن سپس می‌فرماید: ﴿ ...فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾.

بنابراین تنها افراد موحّد مخلص برای خداوند متعال و تسلیم و منتقاد در مقابل دین و امر و نهی‌اش مسلمان هستند.

۳ـ آیه‌ی ۱۰۸ از سوره‌ی «انبیاء»:

﴿ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾ ﴾

[انبیاء/۱۰۸]

[بگو : (اصل دعوت من این است :) به من وحی می‌شود که معبود شما یکی بیش نیست (و بقیّه چیزهای دیگری که به من وحی می‌گردد، تابع همین اصل اساسی توحید است). حال که چنین است، آیا شما تسلیم (خداوند یگانه) می‌گردید (و بتهای سنگی و معبودهای طاغوتی را کنار می‌گذارید ؟).]

این آیه به وضوح دلالت می‌ورزد بر اینکه، تنها کسی مسلمان است که موحّد باشد و خالصانه و مخلصانه خداوند را عبادت ورزد، زیرا خداوند متعال به پیامبر خاتمش ﷺ امر فرموده که اعلام کند جز توحید در الوهیت خداوند، چیزی به سوی او وحی نشده است. بعد از انسان‌های موحّد سؤال کند که آیا مسلمان گشته‌اند یا خیر؟ و این یعنی تنها مسلمان حق، عابد واقعی خداوند است و او را یگانه می‌شناسد.

٤ـ آیه‌ی ۱۳٦ از سوره‌ی «بقره»:

﴿ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ﴾[بقره/۱۳۶]

[بگوئید : ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدائی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم. بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریّت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم.]

خداوند متعال در این آیه به پیامبر خاتم محمد ﷺ و امّتش امر می‌کند که ایمانشان را به خداوند و آنچه که او به سوی آنان فرو فرستاده، و آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و موسی و عیسی و غیر آنان از انبیاء عَلَيۡهِمُ ٱلسَّلَامُ فرو فرستاده، اعلام کنند و در نهایت، مسلمان بودن خویش را آشکارا اعلام نمایند (وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ) و از این فهم می‌شود که اسلام اعلام شده، متضمن ایمان سابق‌الذکر است بنابراین کلمه‌ی «مسلمون» یعنی تسلیم شدگان در برابر خداوند به صورت کامل و هدف‌مند و نهائی.

۵ـ آیه‌ی ۳۳ از سوره‌ی «فصلت»:

﴿ وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴾

[فصلت/۳۳]

[گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره مسلمانان (و منقادان اوامر یزدان) هستم ؟]

دلالت آن بر معنای مورد نظر بس واضح است چون خداوند در میان اشیائی که به ستایش آنها پرداخته سه چیز ذکر کرده است که عبارتند از:

۱ـ به سوی خدا دعوت کند.

۲ـ عمل نیکو انجام دهد.

۳ـ و بگوید من از جمله‌ی مسلمانان هستم.

بدون شک انتساب به مسلمین به این صورت، تنها زمانی امکان‌پذیر است که مسلمانان بهترین و برترین انسان‌ها باشند.

٦ـ آیه‌ی ۳۵ از سوره‌ی «احزاب»:

﴿ إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ﴾ [احزاب/۳۵]

[مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.]

آیه‌ای که خداوند متعال در آن ده صفت از صفات مردان و زنان مؤمن را می‌شمارد که به ترتیب اسلام بعد ایمان سپس قنوت بعد صدق سپس صبر بعد خشوع سپس تصدّق (صدقه دادن) بعد روزه گرفتن سپس حفظ عورت، بعد یاد فراوان خداوند، هستند.

به عقیده‌ی من ترتیب این اوصاف بر این شکل، ترتیب تدریجی از اعلی به ادنی

است. و بنابر آن: مسلمان بودن انسان ـ اعم از مرد و زن ـ بزرگترین صفات است به دلیل اینکه اسلام که مفهوم مشتمل بر آن است، در ذات خویش در برگیرنده بقیه‌ی صفات نه‌گانه است چون تسلیم گشتن کامل در برابر خدای تعالی، مثمر تمامی فضایل در انسان مسلم است.

۷ـ آیه‌ی ۲ از سوره‌ی «حجر»:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ﴾ [حجرات/۲]

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! صدای خود را از صدای پیغمبر بلندتر مکنید، و همچنان که با یکدیگر سخن می‌گوئید، با او به آواز بلند سخن مگوئید، تا نادانسته اعمالتان بی‌اجر و ضایع نشود.]

دلالت ورزیدن این آیه بر اینکه کلمه‌ی المسلم به معنی تسلیم گشتن در مقابل خداوند و التزام ظاهری و باطنی به دین اوست، روشن است، زیرا کافران در آخرت تنها آرزوی چیزی را می‌کنند که بهترین اشیاء و نزدیکترین وسیله‌ی نجاتشان باشد!

ب) عنوان شامل بودن مسلم برای تمامی اهل ایمان از آدم تا پیامبر خاتم ﷺ و امتش پس از وی

۱ـ آیه‌ی ۷۸ از سوره‌ی «حج»:

﴿ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا ﴾ [حج/۷۸]

[آنان خدای را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند (چرا که سنگها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خدا می‌سازند). به حقیقت خدا توانا (برهر کاری و) چیره (بر هر چیزی) است. (چرا که همه کائنات را آفریده‌است. او همچون بتان و معبودان دروغین نیست که بر آفرینش مگسی توانائی ندارند).]

مخاطبان آیه، مسلمانان امّت محمد ﷺ هستند، اما خدای تعالی امت مسلمان پیرو محمد ﷺ را امتداد امت مسلمه‌ی همه‌ی زمانهای پیشین به رهبری انبیاء ﷺ می‌داند. چنانکه خداوند بعد از ذکر تعداد کثیری از انبیای کرام که ـ به ترتیب ورود نامشان در قرآن ـ ابراهیم، اسحاق، یعقوب، لوط، نوح، داود، سلیمان، ایوب، اسماعیل، ادریس، ذوالکفل، زکریا، یحیی و عیسی هستند می‌فرماید:

﴿ إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ﴾ [انبیاء/۹۲]

[این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملّت یگانه‌ای بوده (و آئین واحد و برنامه یکتائی دارند) و من پروردگار همه شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید (چرا که ملّت واحد، با برنامه واحد، باید

روبه خدای واحد کند).]

و می‌فرماید: ﴿هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا﴾. یعنی قبل از فرود آمدن قرآن، و این تعبیر شامل همه‌ی کتاب‌هایی می‌شود که قبل از فرود آمدن قرآن وجود داشته‌اند و شامل خود قرآن نیز می‌شود بنابراین: لفظ (مسلم نامی است که خداوند همه‌ی بندگان برگزیده‌ی خود را از آدم و حوا تا به امروز به آن نام نهاده است!؟)

۲ـ آیه‌ی ۷۲ از سوره‌ی «یونس»:

﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَمَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [یونس/۷۲]

[اگر (از دعوت من) روی گردانیدید (به من زیانی نمی‌رسانید) چرا که من کمترین مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم. مزد و پاداش من جز بر خدا نیست، و به من دستور داده شده است که (همه کار و بار خود را بدو حوالت دارم و) از زمره تسلیم‌کنندگان (امور زندگی به خدا و فرمانبرداران اوامر الله) باشم.]

خداوند جَلَّجَلَالُهُ نوح عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ و قومش را مورد خطاب قرار می دهد و می‌فرماید: ﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ ...﴾.

۳ـ در آیه‌ی ۱۳۲ از سوره‌ی «بقره»:

﴿وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبۡرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ وَيَعۡقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾ [بقره/۱۳۲]

[و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند :) ای فرزندان من ! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. (پس به ما قول بدهید که یک لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید.]

خداوند بیان می‌دارد که هر کدام از ابراهیم و نوه‌اش یعقوب پسر اسحاق، فرزندان خود را وصیت نموده‌اند که بگویند: ﴿وَوَصَّىٰ بِهَآ ...﴾.

٤ـ در آیه‌ی ۱۳۳ از سوره‌ی «بقره»:

﴿أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ ٱلۡمَوۡتُ إِذۡ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِيۖ قَالُواْ نَعۡبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗا وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ﴾ [بقره/۱۳۳]

[آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمّد را تکذیب می‌نمائید و ادّعاء دارید که بر آئین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بر آن مرد ؟). آن هنگامی

که به فرزندان خود گفت : پس از من چه چیز را می‌پرستید ؟ گفتند : خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم (فرمان) او هستیم (و سر عبادت و بندگی بر آستانش می‌سائیم).]

خداوند سُبۡحَانَهُۥ وَتَعَالَىٰ بیان می‌دارد که یعقوب در هنگام احتضار و قبل از جان دادن فرزندان خود را به همان وصیت پیشین ابراهیم و خودش توصیه کرده است.

۵ـ در آیه‌ی ۸٤ از سوره‌ی «یونس»:

﴿ وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ ﴾ [یونس/۸۴]

[موسی (برای دلداری و تشجیع مؤمنان) گفت : ای قوم من ! اگر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکّل کنید (و باید بر او توکّل کنید) اگر خود را بدو تسلیم کرده‌اید.]

موسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ لقب (المسلمین) را بر مؤمنان قومش و پیروان خودش اطلاق کرده است.

٦ و ۷ـ در دو آیه‌ی ۷۹ از سوره‌ی «آل‌عمران»:

﴿ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ﴾

[آل‌عمران/۷۹]

[هیچ کسی (از پیغمبران) را نسزد که خدا بدو کتاب و حکمت و نبوّت بخشد، آن گاه او به مردمان بگوید : به جای خدا، بندگان (و پرستش‌کنندگان) من باشید. بلکه (به مردمان این چنین می‌گوید که :) با کتابی که آموخته‌اید و یاد داده‌اید و درسی که خوانده‌اید، مردمانی خدائی باشید (و جز او را بندگی نکنید و نپرستید).]

و ۱۱۱ از سوره‌ی «مائده»:

﴿ وَإِذۡ أَوۡحَيۡتُ إِلَى ٱلۡحَوَارِيِّـۧنَ أَنۡ ءَامِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّنَا مُسۡلِمُونَ ﴾

[مائده/۱۱۱]

[و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که به حواریّون الهام کردیم که به من و فرستاده من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند : ایمان آورده‌ایم و (پروردگارا !) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر تو) هستیم.]

کلمه‌ی المسلمون به عنوان نام، به ویژه برای (حواریون) و عموماً برای همه‌ی نصارای پیرو عیسی عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ استعمال شده است.

۳ـ اسلم

کلمه‌ی اسلم در قرآن به دو معنی آمده است:

اوّل ـ وارد شدن صادقانه به اسلام و تسلیم گردیدن کامل در برابر خدای متعال:

این معنی، معنای غالب استعمال کلمه ی اسلام در کتاب خدا است، چنانکه این مطلب از آیات آتی به وضوح معلوم و روشن است.

۱ـ آیه‌ی ۱۳۱ از سوره‌ی «بقره»:

﴿ إِذْ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسْلِمْ ۖ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾ [بقره/۱۳۱]

[آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت : (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت : (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم.]

آنجا که خداوند به تمجید و ستایش از بنده‌ی برگزیده‌اش ابراهیم می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿ إِذْ قَالَ لَهُۥ... ﴾.

۲ـ آیه‌ی ٤٤ از سوره‌ی «مائده»:

﴿ إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ ﴾ [مائده/۴۴]

[ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند، و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند. پس (ای علماء یهودیان، و شما ای مؤمنان !) از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند.]

که در آن خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ انبیای حکم کننده به تورات را چنین توصیف می‌نماید: ﴿ إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ ... ﴾.

۳ـ و در آیه‌ی ٤٤ از سوره‌ی «نمل»:

﴿ قِيلَ لَهَا ٱدۡخُلِي ٱلصَّرۡحَۖ فَلَمَّا رَأَتۡهُ حَسِبَتۡهُ لُجَّةٗ وَكَشَفَتۡ عَن سَاقَيۡهَاۚ قَالَ إِنَّهُۥ صَرۡحٞ مُّمَرَّدٞ مِّن قَوَارِيرَۗ قَالَتۡ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي وَأَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾ [نمل/۴۴]

[(بعد از مشاهده تخت خود) بدو گفته شد : داخل کاخ (عظیم سلیمان) شو. هنگامی که (صحنه شیشه‌ای) آن را دید، گمان برد که آب عمیقی است (چرا که ماهیها در آن شنا می‌کردند). ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب عبور کند و جامه‌های درازش تر نشود، سلیمان بدو) گفت : (حیاط) قصر از بلور صاف ساخته شده است ! (بلقیس از دم و دستگاه سلیمان شگفت زده شد و سلطنت و قدرت مادی و معنوی خود را در برابر فرمانروائی و توانائی و دارائی سلیمان ناچیز دید. دل خود را متوجّه خالق جهان کرد و) گفت : پروردگارا ! من به خود ستم کرده‌ام (و گول کفر و غرور شاهی را خورده‌ام، و هم اینک پشیمانم) و با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان می‌دارم (و به پیغمبری او اقرار می‌نمایم و تو را به یگانگی می‌ستایم).]

که در آن ملکه‌ی سبأ موضع‌گیری خود را بعد از دریافت هدیه از دست سلیمان اعلام می‌دارد و می‌گوید: ﴿ قِيلَ لَهَا ٱدۡخُلِي ٱلصَّرۡحَۖ فَلَمَّا رَأَتۡهُ حَسِبَتۡهُ لُجَّةٗ وَكَشَفَتۡ عَن سَاقَيۡهَاۚ قَالَ إِنَّهُۥ صَرۡحٞ مُّمَرَّدٞ مِّن قَوَارِيرَۗ قَالَتۡ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي وَأَسۡلَمۡتُ مَعَ سُلَيۡمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾.

و در آیه‌ی ۲۰ از سوره‌ی «آل‌عمران»، آنگاه که خداوند جَلَّ جَلَالُهُ به پیامبرش امر می‌فرماید که در پاسخ به محاجبه‌ی [اقامه‌ی حجت بر همدیگر] اهل کتاب و مشرکان بگوید: ﴿ ...أَسۡلَمۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِۗ ... ﴾ و به مشرکان و اهل کتاب بگوید: آیا به اسلام گرویده‌اند؟ (اسلام آورده‌اند)؟!! ﴿ ...وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡأُمِّيِّـۧنَ ءَأَسۡلَمۡتُمۡۚ ... ﴾ بعد می‌فرماید ﴿ ...فَإِنۡ أَسۡلَمُواْ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا عَلَيۡكَ ٱلۡبَلَٰغُۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ﴾ چنانکه مشاهده می‌کنیم خداوند متعال (أَسۡلَمُواْ) را مساوی (ٱهۡتَدَواْ) و نقیض (تَوَلَّوۡاْ) معرفی کرده است. پس روشن است که کلمه‌ی (أَسۡلَمُواْ) زمانی با (ٱهۡتَدَواْ) مساوی، و نقیض (تَوَلَّوۡاْ) خواهد بود، اگر به معنای دخول صادقانه در حوزه‌ی دین و تسلیم گشتن کامل برای خدای متعال آمده باشد.

۵ـ آیه‌ی ۸۳ از سوره‌ی «آل‌عمران»:

﴿ أَفَغَيۡرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبۡغُونَ وَلَهُۥٓ أَسۡلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ ﴾ [آل‌عمران/۸۳]

[آیا جز دین خدا را می‌جویند (که اسلام است) ؟ ولی آنان که در آسمانها و زمینند از روی اختیار یا از

روی اجبار در برابر او تسلیمند و به سوی او بازگردانده می‌شوند.]

بر عین همان معنا دلالت می‌ورزد و ظاهراً مقصود بـه تسـلیم گردیـدن اجبـاری و انقیاد و تسلیم همه‌ی مخلوقات در بُعد غیر ارادی و اجباری در برابـر قـوانین و سـنن حاکم بر هستی است.

دوم ـ دخول ظاهری سطحی در اسلام (یعنی قالب بدون قلب):

آیه‌های ١٤ و ١٧ از سوره‌ی «حجرات» بر این مطلب دلالت مـی‌ورزنـد آنجـا کـه خداوند در این دو آیه می‌فرماید:

﴿قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾ [حجرات/۱۴]

[عربهای بادیه‌نشین می‌گویند : ایمان آورده‌ایم. بگو : شما ایمان نیـاورده‌ایـد، بلکـه بگوئیـد : تسـلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دلهایتان راه نیافته است (و نور ایمان سراچه قلوبتان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی‌کاهـد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.]

﴿يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [حجرات/۱۷]

[آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند ! بگو : با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه خدا بـر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است، اگر (در ادعـای ایمـان) راسـت و درست هستید.]

دلالت ورزیدن سیاق آیات واضح و روشن است که مقصود به کلمه‌ی (اسـلم) در هر دو آیه دخول ظاهری سطحی در دیـن اسـلام اسـت بـدون اینکـه از ایمـان قلبـی نصیب و بهره‌ای داشته باشد.

***

مقارنه‌ای میان کلمات ایمان و اسلام و مؤمن و مسلم

و هم اکنون بعد از آنچه که ذکر شد و پس از القـای درخششـی کـه در رابطـه بـا مفهوم و مضامین کلمات (الإسلام) و (المسلم) و (اسلم) بر آیات کتاب الله حکیم القـا کردیم، جا دارد چشم‌اندازی به خلاصه‌ی حقایقی که بدان‌ها رسیده‌ایـم داشـته باشـیم تا در پرتو آن مفاهیم این کلمات را در چند نقطه بیان کرده و روشن نمائیم که در چـه

مکان‌هایی مفاهیم (ایمان و اسلام) و (مؤمن و مسلم) به یک معنی هستند و در چه جاهایی باهم اختلاف دارند. این مطلب را در ۱۰ نقطه‌ی زیر توضیح خواهیم داد:

۱ـ کلمه‌ی (الإسلام) به صورت معرّف به الف و لام در قرآن تنها به دو معنی آمده است:

۱ـ۱ـ دین حق خداوند که در قرآن و سنت متمثل است.

۱ـ۲ـ تسلیم گشتن کامل در مقابل خدای تعالی (شریعت او) که این دوّمی نیز به معنای اوّلی برمی‌گردد چون تسلیم گشتن کامل تنها در صورتی تحقق می‌یابد که التزام تام به دین حق خدای تعالی وجود داشته باشد. لذا می‌توانیم بگوئیم:

«الإسلام: به معنای اوّل، نتیجه و محصول «الإسلام» به معنای دوّم است.

۲ـ بعضی اوقات کلمه‌ی اسلام بدون (ال) تعریف می‌آید. بلکه از راه اضافه به ضمیر (کم) که ضمیر جمع مخاطب است یا ضمیر (هم) ضمیر جمع مذکر غایب است مانند (اسلامکم) و (اسلامهم) آمده است و مقصود از آن تظاهر به اسلام و التزام شکلی و صوری به بعضی از احکام و اعمال آن است.

۳ـ و اما کلمه‌ی (مسلم) که در قرآن به صیغه‌های (مسلماً، مسلَمین، مسلمون، مسلِمین، مسلمة، مسلمات) آمده، در قرآن کریم تنها به یک معنی آمده است که عبارت است از انسان تسلیم گردیده به صورت کامل و تمام در مقابل خداوند و دین حق او یعنی قلباً و قالبا تسلیم آن گشته باشد.

٤ـ اما لفظ (اسلم) که به معنای دخول در اسلام یا خضوع و تسلیم گشتن در برابر خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ است به هر دو معنی آمده است.

٤ـ۱ـ دخول صادقانه در اسلام، یا تسلیم گشتن کامل برای خدای تعالی.

٤ـ۲ـ دخول ظاهری در اسلام یا تظاهر به تسلیم گشتن در برابر خدای تعالی.

٥ـ لفظ (المسلمین) مرادف هر کدام از دو لفظ (آمنوا) و (مؤمنین)، دو بار در قرآن آمده است. آیه‌ی ٦٩ از سوره‌ی «زخرف» و دو آیه‌ی ۳۵ و ۳٦ از سوره‌ی «ذاریات» به این موضوع اشاره می‌کنند.

٦ـ خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ بیشتر با استفاده از دو واژه‌ی (مسلم) و (اسلم) به تعریف و

تمجید از پیامبران و فرستادگانش پرداختــه تـا بـا اسـتفاده از لفـظ (مـؤمن) و (آمـن)، فلسفه‌ی این امر این است که لفظ (الإسلام) در مدح رساتر است تـا (الإیمـان) چـون اسلام شامل ایمان هم می‌شود اما ایمان مستلزم اسلام است نه شامل آن.

۷ـ بنابر آنچه گذشت می‌توانیم بگوئیم:

هر کدام از دو لفظ (الإیمان و الإسلام) یا (المـؤمن و المسـلم) یـا (آمـن و اسـلم) هرگاه به تنهایی در عبارتی ذکر شوند، بر دیگری دلالت می‌ورزنـد ولـی هرگـاه بـاهم بیایند، معنا و مفهومی متباین و جدا پیدا خواهند کرد. بدین معنی که مفهـوم «الإیمـان» یا «المؤمن» یا «آمن» به بُعد درونی و جهت باطنی انسان اختصاص پیدا مـی‌کنـد. کمـا اینکه مفهوم «الإسلام» یا «المسلم» یا «اسلم» به جهت ظاهری و علنی انسان اختصاص پیدا می‌کند. به همین علت است کـه علمـا فرمـوده‌انـد: «إذا انفـردا اتّفقـا و إذا اقترنـا اختلفا».

این از یک جهت، و اگر کلمه‌ی مسلم در سنّت نبوی[1] بـه معنـای تسـلیم گردیـدن ظاهری ـ یعنی منافق، یا آن‌که هنوز ایمان در قلبش استقرار پیدا نکرده اسـت ـ نیامـده بود، هرگز جرئت نمی‌کردیم بگوئیم لفظ مسلم بر کسی اطلاق مـی‌شـود کـه حقیقتـاً مسلمان نباشد اما در ظاهر التزام و استسلام به دین را از خود نشان دهد، زیرا در قرآن لفظ مسلم تنها بر کسانی اطلاق گردیده است که به حق تسلیم دین خدا گشته باشند.

۸ـ از آن رو که صیغه‌ی «الإسلام» ـ معرّف به الف و لام ـ بـه معنـای: (دیـن حـق خداوند است) دینی که خداوند آن را بر محمد ﷺ و سایر پیامبران علیهم السلام فرو فرستاده است؛ لذا دو کلمه‌ی (الـدین) و (الإسـلام) از ایـن جهـت همچـون دو لفـظ مترادفند چون هر دو به معنای برنامه‌ای که خداوند بر خـاتم پیـامبران محمـد ﷺ فرو فرستاده، آمده‌اند. برنامه‌ای که در کتاب و سنّت تمثّل و عینیّت می‌یابد؛ اما بـا یـک فرق واحد و آن اینکه مفهوم کلّی لفظ «الدّین» شامل دین حق و ادیان باطله مـی‌شـود؛ اما لفظ (الإسلام) تنها شامل دین حـق خداونـد مـی‌شـود و بـس. لـذا در قـرآن لفـظ

۱ـ این حدیث چنین است: «از عامر پسر سعد از پدرش، که پیامبر ﷺ چیـزی را میـان مـردن تقسـیم کـرد. عرض کردم ای رسول خدا ﷺ برای فلان کس هم سهمی در نظر بگیر چون او مؤمن است. فرمود: یا مسلم است...». بخاری شماره (۲۷) و مسلم به شماره (۲۳۶).

(الدین) تنها زمانی به معنای (الإسلام) آمده که همراه با قیدی یـا وصـفی یـا قرینـه‌ای باشد تا مفهوم آن را در اسلام منحصر گرداند. مجموعه‌ی آیات زیر به وضوح مـدعای ما را ثابت می‌گردانند.

۸ ـ۱ـ ﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ﴾ [فتح/۲۸]

[خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانـه کرده است تا آن را بر همه آئینها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (ایـن چنـین سـخن و مسـأله‌ای) باشد.]

۸ ـ۲ـ ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ﴿١﴾ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِى دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ﴿٢﴾ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ﴿٣﴾﴾ [نصر/۲ـ۱]

[هنگامی که یاری خدا و پیروزی (و فتح مکّه) فرا می‌رسد. * و مردم را می‌بینی کـه دسـته دسـته و گروه گروه داخل دین خدا می‌شوند (و به اسلام ایمان می‌آورند). * پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش (خود و یاران خویش را از شتابگری در فرا رسیدن فتح و وقوع پیروزی، و اظهار دلتنگـی و گلایه از زندگی) بخواه. خدا بسیار توبه‌پذیر است.]

۸ ـ۳ـ ﴿ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ وَمَا ٱخۡتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ﴾ [آل‌عمران/۱۹]

[بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است (و این، آئین همه پیغمبران بوده است) و اهل کتاب (در آن) به اختلاف برنخاستند مگـر بعـد از آگـاهی (بـر حقیقت و صحّت آن؛این کار هم) به سبب ستمگری و سرکشی میان خودشان بود (و انگیزه‌ای جز ریاست خواهی و انحصارطلبی نداشت). و کسی که به آیات خدا (اعم از آیات دیدنی در آفـاق و انفـس، یـا آیـات خواندنی در کتابهای آسمانی پشت کند و) کفر ورزد (بداند که) بیگمان خدا زود حسابرسی می‌کند.]

۸ ـ٤ـ ﴿ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ﴾ [توبه/۲۹]

[با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌انـد حـرام مـی‌داننـد، و نـه آئـین حـق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می‌نهند، و یـا ایـن کـه) خاضـعانه بـه انـدازه توانائی، جزیه را می‌پردازند (که یک نوع مالیات سرانه است و از اقلیّتهای مذهبی به خاطر معـاف‌بـودن از

شرکت در جهاد، و تأمین امنیّت جان و مال آنان گرفته می‌شود).]

۸ ـ۵ـ ﴿ وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَٰدِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾ [انعام/۱۲۱]

[از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به خاطر بتان سر بریده شده است). چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. بیگمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آنچه خدا حلال کرده است وادارند). اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.]

۸ ـ۶ـ ﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴾ [نور/۵۵]

[خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دائره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).]

۸ ـ۷ـ ﴿ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿١﴾ لَآ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَآ أَنتُمْ عَٰبِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ﴿٤﴾ وَلَآ أَنتُمْ عَٰبِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِىَ دِينِ ﴿٦﴾ ﴾

[کافرون/۶ـ۱]

[بگو : ای کافران ! * آنچه را که شما (بجز خدا) می‌پرستید، من نمی‌پرستم. * و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. * همچنین نه من به گونه شما پرستش را انجام می‌دهم. * و نه شما به گونه من پرستش را انجام می‌دهید. * آئین خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم !]

۸ ـ۸ـ ﴿ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى شَكٍّ مِّن دِينِى فَلَآ أَعْبُدُ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ ٱللَّهَ ٱلَّذِى يَتَوَفَّىٰكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾ [یونس/۱۰۴]

[بگو : ای مردمان ! اگر درباره آئین من در شکّ و تردید هستید (بدانید که) من کسانی را که بجز

خدا می‌پرستید نمی‌پرستم، ولیکن خداوندی را می‌پرستم که شما را می‌میراند (و بعد از مرگ شما را زنده می‌گرداند و به سزای خود می‌رساند) و به من دستور داده شده است که از زمره مؤمنان باشم (آنان که خداوند ایشان را از عذاب دوزخ می‌رهاند و به بهشت نائل می‌گرداند).]

از این آیات نتیجه‌گیری می‌شود که مفهوم کلمه‌ی (الإسلام) ــ در صورتی که معرّف به الف و لام باشد ـ بسی واسع و شامل و فراگیر است که با وسعت و شمول معنای (دین حق) برابری می‌کند، چون هر دو، دو روی یک حقیقت واحده، و دو عنوانند که بر یک هدف واحد دلالت می‌ورزند. اما ایمان عبارت است از یک موضع‌گیری درست و مثبت در مقابل دین حق خداوند.

(الإسلام) که آن هم در تصمیم جدّی بر التزام به آن خودنمائی می‌کند، به همین خاطر است که ایمان به درجات و انواع تقسیم می‌شود و قابل افزایش و کاهش است.

۸ ـ۹ـ در حدیث رسول الله ﷺ ـ که موسوم به حدیث جبریل است ـ و امام مسلم در صحیحش آن را از عمربن خطاب رضی الله عنه روایت فرموده، رسول خدا ﷺ در این حدیث اسلام را این چنین معرفی می‌فرماید:

﴿ الإسلام ان تشهد ان لا اله إلا الله و انّ محمداً رسول الله، و تُقيم الصّلاة، و تؤتى الزكاة، و تصوم رمضان، و تحج البيت ان استطعت اليه سبيلا ﴾

[اسلام، یعنی اینکه گواهی بدهید که خدایی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی خداست، و نماز را برپا داری و زکات (اموالت) را بپردازی و [ماه) رمضان را روزه بگیری، و در صورت توانایی (استطاعت) به حج بیت الله بروی.]

و ایمان را این چنین معرّفی می‌نماید:

﴿ الإيمان: أن تؤمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الآخر و تؤمن بالقدر خيره و شره ﴾.

[ایمان، این است که به خداوند و فرشتگان او، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش و روز آخرت ایمان داشته باشی و به قدر (خدا) خیر و شر آن ایمان داشته باشید.]

و احسان را این چنین تفسیر می‌نماید:

﴿ الإحسان: ان تعبد الله كأنّك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك ﴾.

[و اما احسان: یعنی اینکه آن چنان خدا را پرستش کنی انگار او را می‌بینی، اگر تو او را نبینی به حقیقت او تو را خواهد دید.]

مضمون این حدیث بر آنچه ما گفتیم دلالت می‌ورزد که دو کلمه‌ی ایمان و اسلام اگر باهم و در یک سیاق آمدند، دارای معنای متباین و متخالف هستند. از آن رو که رسول خدا ﷺ ایمان را به ارکان شش‌گانه معرفی کرده که محلّ استقرار آنها قلب است. و اسلام را به ارکان پنجگانه‌ی عملی و ظاهری تفسیر نموده است، و احسان یا تزکیه را به چیزی زاید بر ایمان و اسلام معرفی ننموده است چون در میدان دینداری شخصی، چیزی زائد بر ایمان و اسلام وجود ندارد ـ مگر کمال دقّت و اتقان در انجام دادن آنها [ارکان ایمان و اسلام] ـ و این است معنای (أن تعبد الله ...) آنجا که پیامبر ﷺ احسان را به ادای عبادت در حالت مشاهده یا مراقبه‌ی خدا تفسیر کرده است، و بس واضح است که مفهوم عبادت شامل ایمان و اسلام هر دو می‌شود چون عبادت به معنای تسلیم گشتن قلبی (ایمانی) و قالبی (اسلامی) در برابر خداوند است.

اما در هر حال تنبیه بر یک حقیقت خالی از فایده نیست و آن اینکه، مقصود به «ایمان» و «اسلام» و «احسان» در این حدیث، در تدین و التزام شخصی به اسلام (دین حق خداوند) منحصر گردیده است وگرنه مفهوم (الإسلام) بسی گسترده و وسیع‌تر از آن است که در ارکان پنجگانه‌ی مذکور خلاصه گردد، زیرا در آن صورت جایگاه امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و غیر این‌ها از فرایض کبرای اسلام و وظایف مهمّه‌ی آن کجا خواهد بود؟!

۱۰ـ سبب اینکه خداوند متعال بعضی از اعمال ظاهری را ایمان نام نهاده این است که ایمان، اگر ایمان حقیقی باشد، بدون شک مستلزم التزام به اسلام خواهد گردید. به تعبیر دیگر: ایمان خالص استقرار یافته در دل مستلزم و مثمر ایمان عام تجلی یافته بر اعضا و جوارح خواهد بود و آثار آن برحسب قوت و ضعفش بر اعضا و افعال نمایان خواهند گردید. مسئله‌ی رابطه‌ی ایمان و اعمال همچون مسئله‌ی رابطه‌ی کیان یک آهن ربا و خرده آهن‌ها است که به اندازه و مقدار نیروی نهفته در آن می‌تواند ریزه آهن‌ها را به سوی خود جذب کند. در سابق ذکر کردیم که سبب نام‌گذاری این اعمال به ایمان، این است که ثمره‌ی ایمان و آثار ملازم آن هستند و هرگز از آن جدا نمی‌شوند همانند سایه که همواره ملازم و همراه جسم است. در مطالب پیشین برای ایمان و آثار ملازم آن، خورشید و اشعه‌ی آن را مثال زدیم و معلوم است که اشعه‌ی خورشید چیزی غیر از خورشید نیست چون بدون خورشید نمی‌تواند وجود داشته

باشد. و در عین حال ذات و عین خورشید نیز به شمار نمی‌آید بلکه اثری از آثار آن است! بدین وسیله فصل نهم را به پایان می‌برم و به إذن خدا به سوی فصل دهم و آخر این کتاب منتقل می‌شویم.

***

فصل دهم: هفت مسئله‌ی متعلّق به ایمان

در این فصل دهم و آخر، به هفت مسئله‌ی مهم اشاره می‌ورزم که برخی از آیات مبارکه بر آنها دلالت می‌ورزند و در طرح این مسائل، نهایتِ ایجاز و اختصار را رعایت خواهیم کرد.

مسئله‌ی اوّل: بیشتر انسان‌ها کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند.

آیات متعدده بر این حقیقت تأکید ورزیده‌اند. برای مثال خداوند متعال می‌فرماید:

۱ـ ﴿ وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ ﴾ [یوسف/۱۰۳]

[بیشتر مردم (به سبب تصمیم بر کفر و پیروی از هوی و هوس، به تو) ایمان نمی‌آورند، هرچند که تلاش کنی (و در راهنمائی ایشان بسیار خویشتن را زحمت دهی).]

۲ـ ﴿ الٓمٓرۚ تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِۗ وَٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴾ [رعد/۱]

[الف. لام. میم. را. اینها، آیه‌هائی از کتاب (قرآن) است. و چیزی که از سوی پروردگارت (در سراسر این قرآن) بر تو نازل شده است حق است، ولیکن بسیاری از مردم (با وجود روشنی امر، به سبب دشمنی با حق به بیراهه می‌روند و بدان) نمی‌گروند.]

۳ـ ﴿ وَلَقَدۡ صَدَّقَ عَلَيۡهِمۡ إِبۡلِيسُ ظَنَّهُۥ فَٱتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقٗا مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ [سبأ/۲۰]

[واقعاً ابلیس پندار خود را درباره آنان راست گرداند (و به کرسی نشاند). چرا که همگی از او پیروی کردند مگر گروه اندکی از مؤمنان.]

درک این حقیقت باعث اطمینان و آسودگی دل انسان مؤمن گشته، و آن را از بسیاری از وسوسه‌ها و ناراحتی‌ها نجات می‌دهد و به او الهام می‌بخشد که ناراحت گمراهی و تأسف خوردن بر کفر آنان نباشد، و از اینکه به ندای حق پاسخ مثبت

نمی‌دهند و دعوت روشن انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نمی‌کنند، نگران نباشد.

مسئله‌ی دوّم: بیشتر انسان‌ها ایمانشان را با شرک آلوده می‌گردانند

خداوند می‌فرماید: ﴿ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ ﴾ [یوسف/۱۰۶]

[و اکثر آنان که مدّعی ایمان به خدا هستند، مشرک می‌باشند.]

پر واضح و معلوم است که هرگاه ایمان با شرک آلوده گردد آن را نقض کرده و به فنا خواهد برد و دیگر ایمانی باقی نخواهد ماند، بنابراین آیه حاوی دو معنای مختلف است:

۱ـ بیشتر انسان‌ها اگر به خداوند ایمان آوردند بعد از ایمان آوردنشان به سوی شرک برمی‌گردند و بدین وسیله ایمان خود را نقض می‌گردانند. به سبب اینکه به خداوند شرک ورزیده و به سوی کفر و قهقرا برگشته‌اند.

۲ـ بیشتر انسان‌ها به آفریدگاری و پروردگاری خدا ایمان ندارند و بدان‌ها اقرار نمی‌ورزند مگر اینکه شرک در الوهیت را قاطی آن می‌گردانند یا عبادت را برای غیر خدا انجام می‌دهند.

یعنی مقصود از ایمان در این آیه، ایمان شرعی معهود و مشهود نیست، بلکه مقصود به آن اعتقاد به آفریدگار و پروردگار و مالک بودن خداست. زیرا ایمان شرعی منافی شرک است و با آن قابل جمع نیست اما اعتقاد به آفریدگار و پروردگار بودن خدا در هر حال منافاتی با شرک ندارد به دلیل اینکه خداوند درباره‌ی مشرکان می‌فرماید:

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴾ [زخرف/۸۷]

[اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است ؟ مؤکّدانه می‌گویند : خدا ! پس چگونه (از عبادت حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند ؟ !).]

و می‌توان ادعا کرد و گفت مقصود به شرک در این آیه، شرک اصغر است که صاحبش را از دایره‌ی ایمان خارج نمی‌گرداند و صفت ایمان را از وی منتفی نمی‌کند.

مسئله‌ی سوّم: ایمان آلوده به شرک سودی به صاحبش نمی‌رساند و امنیت را برایش محقق نمی‌گرداند

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ [انعام/۸۲]

[کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند.]

در کتب تفاسیر و کتب احادیث آمده که صحابه رَضِيَ اللهُ عَنهُم از این آیه بسیار ترسیدند چون کلمه‌ی «ظلم» در آیه را بر معنای ظاهری آن تفسیر کردند که عبارت از تجاوز و مطلق نافرمانی و گناه است و گفتند مگر در میان ما کسی وجود دارد که ظلم نکند؟![1]

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای آنان بیان نمود که مقصود از ظلم در این آیه شرک است.[2]

بدیهی است ایمانی که آلوده به شرک باشد، ایمان باقی نمی‌ماند بلکه به فنا می‌رود و نابود می‌گردد و این است که همچون ایمانی باعث تحقق بخشیدن امنیت ـ از عذاب خدا ـ برای صاحبش نمی‌شود وگرنه اگر ایمان، ایمان راستین باشد به صاحبش سود می‌بخشد و امنیت را برایش به بار می‌آورد حداقل امنیت از خلود و جاودانگی در جهنم. ایمان در رأی برخی از علما مصدر و از باب اِفعال و مشتق از امن است.[3]

لذا مادام همچون ایمانی باقی و موجود باشد، امنیت را ـ ولو در حدّ جزئی ـ برای صاحبش به بار می‌آورد.

۱ـ روایت از بخاری به شماره (٤٦٢٩).

۲ـ بخاری به نقل از عبدالله رَضِيَ اللهُ عَنهُ گوید: چون آیه‌ی ۸۲ از سوره‌ی «انعام» فرود آمد. اصحاب رسول الله گفتند: مگر در میان ما کسی وجود دارد که بر نفس خود ستم روا ندارد؟! آیه‌ی ۱۳ از سوره‌ی لقمان فرود آمد.

۳ـ **راغب اصفهانی گوید.** [قَالُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبۡنَا نَسۡتَبِقُ وَتَرَكۡنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُؤۡمِنٖ لَّنَا وَلَوۡ كُنَّا صَٰدِقِينَ] [یوسف/۱۷]

گفته‌اند معنایش «بمصدق لنا» است. چون ایمان عبارت از تصدیقی است که امنیت را به بار می‌آورد. مفردات الفاظ قرآن، ص ۹۱.

مسئله‌ی چهارم: کلمه‌ی (آمن) هرگاه به جای بـاء بـه واسـطه‌ی لام تعدی کند معنایش به تصدیق تغییر می‌یابد

چنانکه خداوند متعال بر زبان فرزندان یعقـوب عَلَيۡهِ ٱلسَّلَامُ بعـد از در چـاه انـداختن یوسف توسط برادرانش می‌فرماید:

﴿ قَالُواْ يَـٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبۡنَا نَسۡتَبِقُ وَتَرَكۡنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَـٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُؤۡمِنٖ لَّنَا وَلَوۡ كُنَّا صَـٰدِقِينَ ﴾ [یوسف/۱۷]

[گفتند : ای پدر ! ما رفتیم و سرگرم مسابقه (دو و تیراندازی) گشـتیم و یوسـف را نـزد اثاثیّـه خـود گذاردیم و گرگ (آمد و) او را خورد. تو هرگز (سخنان) ما را باور نمی‌داری، هرچند هم راستگو باشیم (چرا که یوسف را بسیار دوست می‌داری و ما را بدخواه او می‌انگاری).]

یعنی تو تصدیق کننده‌ی ما نیستی هرچند ما در این سخن دربـاره‌ی یوسـف (کـه می‌گوئیم گرگ او را ربوده است) صادق باشیم.

خداوند متعال در توصیف رسولش محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿ وَمِنۡهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞۚ قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ لَّكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴾

[توبه/۶۱]

[در میان منافقان کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند : او سراپاگوش اسـت (و راسـت و دروغ را می‌شنود و همه‌چیز را باور می‌کند). بگو : (او در نهایت لطف و محبّت به سخنان خوب و بد شـما گوش فرا می‌دهد، ولی به سخن خوب عمل می‌کند و سخن بد را نادیده می‌گیرد و بدان عمل نمی‌کند، و این) سراپا گوش بودن او به نفع شما است. او به خدا ایمان دارد (و همه فرموده‌های او را تصدیق می‌کند) و به مؤمنان ایمان دارد (و هرچه بگویند باور می‌کند، چون معتقد بـه اخـلاص ایشـان اسـت) و او بـرای کسانی که از شما که ایمان آورده‌اند رحمت است (زیرا ایشان را به راستای خداشناسـی آورده اسـت و راه بهشت را بدانان نموده است). کسانی که فرستاده خدا را می‌آزارند، عذاب دردناکی دارند.]

چون معنای (يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ) یعنی: پیامبر به خدا ایمـان مـی‌آورد و مؤمنان صادق را در آنچه می‌گویند تصدیق می‌کنـد امـا منافقـان دروغگـو را تصـدیق نمی‌کند هرچند از باب مدارا در مقابل آنان سکوت کرده است.

سابقاً گفتیم تصدیق بخشی از محتویات و مکوّنات ایمان است و مقابل تکذیب می‌باشد که جزئی از اجزای کفر، و مکوّنی از مکونات آن به شمار می‌آید.

مسئله‌ی پنجم: گاهی اوقات کلمه‌ی «آمن» در غیر میدان و حوزه‌ی ایمان به حق به کار گرفته می‌شود

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُلۡ كَفَىٰ بِٱللَّهِ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ شَهِيدٗاۖ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ وَكَفَرُواْ بِٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ﴾ [عنکبوت/۵۲]

[بگو : همین بس که خدا میان من و شما گواه است (و می‌داند که من فرمان او را به شما رسانده‌ام و وظیفه خود را انجام داده‌ام). او می‌داند آنچه در آسمانها و زمین است (و لذا کار کسی بر او پنهان نمی‌ماند). کسانی که (معبودهای) باطل را باور می‌دارند (و آنها را پرستش می‌کنند) و به خدا اعتقاد ندارند، آنان واقعاً زیانکارند (و سرمایه وجودشان را در برابر هیچ از دست می‌دهند).]

چنانکه ملاحظه می‌گردد این آیه یگانه آیه‌ی قرآن است که در آن کلمه‌ی (آمن) برای تعبیر از اعتقاد باطل به کار گرفته شده است و شاید فلسفه‌ی استعمال همین یگانه جمله (وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ وَكَفَرُواْ بِٱللَّهِ) که در این یگانه آیه آمده است؛ هشدار دادن باشد.

هشدار بر اینکه: اعتقاد اهل باطل به باطل شان و تعلق‌شان به آن، بعضی اوقات آنچنان در دل آنان رسوخ پیدا می‌کند که نزدیک است به چیزی تبدیل گردد که شبیه ایمان حق است اما این حالت در میان اهل کفر شاذ و نادر است همانند ندرت این جمله‌ی فرید قرآنی. زیرا اعتقاد اهل کفر چون بر پایه‌ی ظن و هوا بنا نهاده می‌شود، از پایداری و رسوخ برخوردار نیست چون هر چیزی که بر گمان بنا نهاده شود رسوخ و ثبات ندارد، و هرچه بر پایه‌ی هوا بنا شود همانند پرِ در معرض باد قرار گرفته است و پراکنده می‌شود. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ ﴾ [نجم/۲۳]

[اینها فقط نامهائی (بی‌محتوی و اسمهائی بی‌مسمی) است که شما و پدرانتان (از پیش خود) بر آنها گذاشته‌اند. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است. آنان جز از گمانهای بی‌اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند. در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای ایشان آمده است (و در پرتو آن می‌توانند به ناچیزی بتها پی ببرند و رضای خدای را بجویند و راه سعادت بپویند).]

مسئله‌ی ششم: ایمان آوردن در حالت احتضار (جان دادن) قابل ارزش و مورد اعتماد نیست و هیچ سودی به صاحبش نمی‌رساند

خداوند متعال در رابطه با موضع‌گیری فرعون به هنگام احتضار و غرق شدن در دریا می‌فرماید:

﴿ وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتۡبَعَهُمۡ فِرۡعَوۡنُ وَجُنُودُهُۥ بَغۡيٗا وَعَدۡوًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدۡرَكَهُ ٱلۡغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴾ [یونس/۹۰]

[بنی‌اسرائیل را از دریا عبور دادیم. فرعون و لشکریانش، برای ظلم و تعدّی، آنان را دنبال کردند و در پی ایشان راه افتادند، تا بدانجا که (گذرگاه دریا به هم آمد و آب از هر سو ایشان را در برگرفت و) غرقاب فرعون را در خود پیچید. (در این هنگام بود که) گفت : ایمان دارم که خدائی وجود ندارد مگر آن خدائی که بنی‌اسرائیل بدو ایمان آورده‌اند و من از زمره فرمانبرداران (و مطیعان فرمان یزدان) هستم.]

آن‌چه در این آیه محلّ دقّت و توجّه است اینکه، فرعون به جمله‌ی ﴿قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ اکتفا نکرد بلکه جمله‌ی ﴿وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ را نیز بر آن افزود، و این دلیلی است بر اینکه «مسلمان» بودن از نظر شأن و منزلت برتر است از «مؤمن» تنها بودن. همچنین معلوم است که اسلام مشتمل بر ایمان نیز هست و ایمان نیز مستلزم اسلام است، چنانکه این مطلب را سابقاً بیان کردم و توضیح دادم.

آری فرعون «ایمان» حتی «اسلام» خود را اعلان کرد، اما چه وقتی؟ هنگامی که دریافت، دارد غرق می‌شود! اما آیا این ایمان، به عبارت دقیق‌تر، اعلام ایمان سودی به او بخشید؟! هرگز، چرا؟ چون در آن حالت مختار نبود و امیدی به زندگی نداشت تا ایمان یا اعلان ایمانش معتبر شناخته شود. بلکه در آن حالت مجبور بود و از زندگی مأیوس گردیده بود، و داشت مرگ و اسباب آن را مشاهده می‌کرد لذا خداوند او را چنین پاسخ داد:

﴿ ءَآلۡـَٔـٰنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴾ [یونس/۹۱]

[آیا اکنون (که مرگت فرا رسیده است و توبه پذیرفتنی نیست، از کرده خود پشیمانی و روی به خدای می‌داری ؟) و حال آن که قبلاً سرکشی می‌کردی و از زمره تباهکاران بودی.]

همزه در کلمه (ءَآلۡـَٔـٰنَ) حرف استفهام انکاری است: آنجا که خداوند متعال سخن فرعون و اقرار مبتنی بر یأس و اضطرار فرعون را انکار و رد کرد بعد فرمود:

﴿ فَٱلۡيَوۡمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنۡ خَلۡفَكَ ءَايَةٗۚ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ عَنۡ ءَايَـٰتِنَا لَغَـٰفِلُونَ ﴾ [یونس/۹۲]

[ما امروز لاشه تو را (از امواج دریا و یورش ماهیها) می‌رهانیم (و آن را به ساحل می رسانیم و به پیش کسانی گسیل می‌داریم که تو را خدا می‌دانستند) تا برای کسانی که اینجا نیستند و برای آیندگان درس عبرتی باشی. بیگمان بسیاری از مردمان از آیات (خواندنی قرآن و دیدنی جهان) ما غافل و بی‌خبرند (و بدانها چنان که شاید و باید نمی‌نگرند).]

و فرموده‌ی خداوند تحقق عینی پیدا کرد، چون مصریان بر اساس عادتشان در قبال جنایز پادشاهان جسد فرعون (خوفو) را مومیایی کردند و جنازه‌ی او تا هم اکنون موجود، و در موزه‌ی مصر نگهداری می‌شود و این یک اعجاز خبری است چنانکه در فصل سوّم این باب از آن سخن به میان خواهیم آورد.

مسئله‌ی هفتم: به همان شیوه، ایمانی که بعد از رؤیت و مشاهده‌ی نشانه‌های قیامت پیدا شود هیچ سودی به صاحبش نمی‌بخشد

چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿ هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَـٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ أَوۡ يَأۡتِيَ بَعۡضُ ءَايَـٰتِ رَبِّكَۗ يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَـٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَـٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَـٰنِهَا خَيۡرٗاۗ قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴾ [انعام/۱۵۸]

[(دلائل متقن بر وجوب ایمان بیان گردیده‌است. پس چرا ایمان نمی‌آورند ؟) آیا انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند ؟ یا این که پروردگارت (خودش) به سوی آنان بیاید ؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت که (دالّ بر شروع رستاخیز باشد) برای آنان نمودار شود ؟ روزی پاره‌ای از نشانه‌های پرودگارت فرا می‌رسد (و آنان را به ایمان اجباری وادار می‌نماید) امّا ایمان آوردن افرادی که

قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان (کارهای پسندیده نکرده‌اند و) خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: منتظر (یکی از این امور سه‌گانه) باشید و ما هم منتظر (نتیجه وعده خدا درباره خود و وعید او درباره شما) هستیم.]

خداوند متعال در این آیه سه حالت را بیان می‌دارد.

۱ـ آمدن ملائک: ظاهراً مقصود از آمدن ملائک، آمدنشان برای قبض روح و جدا کردن آن از بدن است. یعنی حالت احتضار و جان دادن که در آن حالت فرد مُشرِف بر مرگ ملائکه‌ی کرام را مشاهده می‌کند، قبلاً توضیح دادیم که ایمان در همچون حالتی هیچ سودی نمی‌بخشد، چون با اختیار و انتخاب همراه نیست.

۲ـ آمدن خدای تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ: مقصود به آمدن خداوند سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ آمدنی است که شایسته‌ی او روز قیامت ـ برای حساب و جزا ـ است. چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلْكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ [زمر/۷۰ـ۶۸]

[در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی (جان می‌گیرند و) بپا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد). * و زمین (محشر و عرصات قیامت) با نور (تجلّی) خداوندگارش روشن می‌شود، و کتاب (و نامه اعمال به دست صاحبانش) گذاشته می‌شود و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند، و راست و درست میان مردم داوری می‌گردد، و اصلاً بدیشان ستم نمی‌شود. * و به تمام و کمال سزا و جزای هر کاری را که انسان کرده است بدو داده می‌شود، و خدا (از هر کس دیگری) بهتر می‌داند که آنان چه کارهائی را می‌کرده‌اند.]

۳ـ آمدن برخی از آیات پروردگار بزرگوار، و مقصود به آمدن برخی از آیات خدا، آمدن اشراطِ و علایم بزرگ قیامت است. در همچون حالتی نیز ایمان اضطراری سودی به انسان نمی‌بخشد. یا مانند آیه‌ی ۱۵۸ از سوره‌ی «انعام».

﴿هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَۗ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيْرًاۗ قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا

مُنتَظِرُونَ ﴾ [انعام/۱۵۸]

[(دلائل متقن بر وجوب ایمان بیان گردیده‌است. پس چرا ایمان نمی‌آورند ؟) آیا انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند ؟ یا این که پروردگارت (خودش) به سوی آنان بیاید ؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت که (دالّ بر شروع رستاخیز باشد) برای آنان نمودار شود ؟ روزی پاره‌ای از نشانه‌های پرودگارت فرا می‌رسد (و آنان را به ایمان اجباری وادار می‌نماید) امّا ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان (کارهای پسندیده نکرده‌اند و) خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: منتظر (یکی از این امور سه‌گانه) باشید و ما هم منتظر (نتیجه وعده خدا درباره خود و وعید او درباره شما) هستیم.]

دلیلی است قوی بر اینکه ایمانی که سود و نفعی به صاحبش نبخشد ـ به تعبیر دیگر ایمان خاصی که مثمر ایمان عام نباشد ـ بدون فایده است و هیچ استفاده‌ای به صاحبش ندارد و نمونه‌ی همچون ایمانی، همچون ایمان اضطراری هنگام احتضار و جان دادن یا هنگام آمدن علایم قیامت است.[1]

در اینجا این کتاب را که به تعریف از ایمان و مؤمن و مسلم و ثمرات دنیایی و اخروی ایمان اختصاص داده بودم به پایان می‌رسانم؛ و به توفیق خداوند متعال در باب چهارم هر کدام از نواقض ایمان و نواقض اسلام و حدّ فاصل میان ایمان و کفر و اسلام و ارتداد و احکام متعلق به هر کدام از آنها را بیان خواهیم کرد و هم اکنون به سوی کتاب سوّم.

والسلام علی جمیع عباد الله الصالحین

***

۱ـ این موضوع را با تفصیل بیشتر در فصل ششم این باب به إذن خدا بیان خواهیم کرد.

فهرست مطالب



لە تۆڕە کۆمەڵایەتییەکان لەگەڵتانین
Stay in touch on social media
نحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي

MediaAmeerOffice

AliBapirw/عەلی باپیر

archive.org/details/@alibapir

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapir1

AliBapir/عەلی باپیر

AliBapir

Google Play

App Store

www.alibapir.net
عربي - کوردی - English

AliBapir / عەلی باپیر

ڕاگەیاندنی مەکتەبی ئەمیر


ISBN:978-600-96327-0-1

